تاریخ تمدّن اسلام

را

پیدایش دولت اسلام - تاریخ مؤسسات اداری
و سیاسی و نظامی آن - شرح ثروت ممالک
اسلامی و تاریخ علوم و ادبیات و بازرگانی
وصنعت و نظامات اجتماعی و آداب و رسوم
ممالک و ملل اسلامی

تاریخ تمدن اسلام



جلد دوم

تألیف

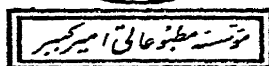
جرجی زیدان



ترجمه و نگارش

علی جواهرکلام





دیماه ۱۳۳۶

چاپخانه سپهر

مشتمل بر تاریخ

ثروت دولتهای اسلامی - ثروت رجال دولتی
وخلفای اسلام - موجبات پیدایش آن ثروت
و از دست رفتن آن ثروت - ثروت اهالی
شهرها و ده ها

فهرست تصویرهای جلد دوم

فهرست تصویرهای جلددوم

فهرست مندرجات جلد دوم

فهرست مندرجات جلد دوم

بنام خدا

مقدمهٔ مؤلف

سال گذشته درچنین روزی جلد اول تاریخ تمدن اسلام منتشرشد و شور وغوغائی درمطبوعات بپا کرد ، چون مباحثه دراین قسم مطالب در زبان عربی سابقه نداشت وبعلاوه موضوع مهم بود ، روزنامه ها تقریظ و انتقاد بسیار بر آن نگاشتند وازمصروسوریه وایران وهند واروپاوامریکادانشمندان نامه هائی فرستاده مارابادامهٔ این کارومجاهده ومبارزه‌درتکمیل‌این‌موضوع تشویق کردند. وحتی پاره‌ای‌ازاین‌فضلا اظهارداشتندکه تصور نمیرفت راجع بموضوع تاریخ تمدن اسلام کتاب مخصوص انتشار یابدچه که مدارك ومستندات لازم‌برای جمع آوری مطالب مربوط بقدر کافی موجود نمیبود وخلاصه آنکه این نامه ها وآنمقاله ها ما را بیش از پیش بانجام این منظور پسندیده ترغیب کرد .

ازاتفاقات عجیب آنکه هنگام تألیف این کتاب واعلام مقصود ، خود انتظار نداشتیم که مواد موجود بیش ازمندرجات یك جلد بشود . اما پس ازشروع بتحقیق وتتبع بپاره‌ای مسائل‌فلسفی وتاریخی مربوط‌بعوامل‌تمدن اسلام بر خوردیم ومطالب بسیاری برما کشف شدکه بخاطر کسی خطور نمیکرد ودرنتیجه میدان وسیعی‌برای نگاشتن بدست آمد تا حدی‌که چهاربرابر‌تخمین‌وتصورسابق مطالب‌لازم جمع آوری شد ودردسترس ما قرار گرفت . لذا جلد اول تاریخ تمدن اسلام را انتشار دادیم ومطالب مهم آن عبارت‌بود از :

مقدمهٔ لازم راجع بشرح حال عرب پیش ازاسلام تا نهضت اخیراعراب ـ ظهور اسلام ـ انتشاراسلام ـ پیدایش دولت اسلامی ـ ادارات‌ومؤسسات آن ـ آرتش ـ بیت‌المال یا دارائی .

درمقدمهٔ جلد اول گفتیم :که بقیهٔ مطالب را درسه جلد دیگر به حجم جلد اول مینگاریم .

اما همینکه بنوشتن جلد دوم دست زدیم میدان عمل رابقدری وسیع‌دیدیم که چهار جلد وپنج‌جلد را نیز برای اتمام مطلب کافی نمیدانیم وتصورمیرود که این‌تاریخ در شش‌یا هفت‌جلد پایان یابد . ودر هرحال‌تاازتألیف مطالب فارغ نشویم‌تعیین‌شمارهٔ مجلدات عملی نخواهد بود .

اما موضوع این جلد عبارت است از : ثروت‌ممالك‌اسلامی کـه رکن مهمی از ارکان تمدن مزبور بشمارمیآید. موضوع مزبور بدو قسمت تقسیم میشود ، ثـروت دولت ورجال دولت . ثروت ممالك اسلام یعنی ثروت شهر ها ومردم آن ، درقسمت ثروت دولتی اسلام از نظر فلسفی و تاریخی وارد موضوع شدیم واز زمان‌پیغمبراکرم شروع کرده تاعباسیان پایان‌دادیم . وموجبات‌کم‌و زیاد شدن آن ثروت‌راشرح‌دادیم و ارتباط این تغییرات را با وضع دولت‌ها ومقررات جاریهٔ آن ذکر نمودیم وهمینکه بثروت عباسیان رسیدیم آنرا بدو زمان ودوره تقسیم کردیم ، دورهٔ ترقی‌ودورهٔ تنزل در دورهٔ اول که‌ثروت‌به‌منتهی‌درجه رسیده بود ، شرح مفصلی درآنموضوع نوشتیم . وپیش ازذکرآن‌تفصیل مقدمه‌ای دربارهٔچگونگی پیدایش دولت عباسیان و موجبات پیشرفت آن نگاشتیم ، آنگاه بشرح ثروت دولت عباسیان پرداختیم و پیش از ذکر موضوع ، مختصری ازجغرافیای‌کشوراسلام‌درقرن‌سوم‌رابانقشهٔ مربوط مرقوم داشتیم . در طی‌آن‌نقشه ارتباط‌و تناسب‌شهرستانهای اسلامی‌را نسبت‌به‌یکدیگر بیان کردیم ، آنگاه بشرح ثروت دولت عباسی آغاز کـردیم . و ابتداءازسفاح یعنی‌اوایل‌سلطنت عباسی شروع کردیم‌وبایام‌هرون‌ومأمون‌رسانیدیم که‌درآن‌هنگام‌دولت‌عباسی به‌منتهای عظمت و کمال رسیده بود . سپس سه صورت مفصل ازاوضاع مالی‌زمان مأمون‌وپس از مأمون درج‌کردیم و آن سه‌صورت‌راباهم مقایسه‌نمودیم وچنین نتیجه گرفتیم که : در آنزمان‌سالانه‌سیصد میلیون درهم در آمد زیاد بر هزینه‌در بیت‌المال‌باقی‌میماند . و این وضع مساعد مالی تاکنون‌برای‌هیچ دولتی‌فراهم نشده است‌وبرای کشف‌موجبات پیدایش این‌ثروت‌هنگفت ناچار در اطراف منابع در امد وارقام هزینه و علل زیادی رقم اول‌وکمی رقم دوم مطالعاتی‌انجام دادیم ودانستیم که موجب زیادی‌درآمد درآن

ایام چهارچیز بوده است . اول وسعت ممالك اسلامی ـ دوم آبادی ده ها و شهرها واشتغال‌مردم باموركشاورزی ـ سوم سنگینی‌وزیادی‌مالیات‌ها ـ چهارم‌امانت‌مأمورین دروصول وایصال درآمدها . واماکمی هزینه مربوط بسه‌چیزمیباشد:اول‌کمی کارمند دوم نداشتن‌وام دولتی ـ سوم اقتصاد خلفای راشدین . وپس‌ازآنکه‌ثروت‌عباسی‌رادر زمان ترقی آن دولت شرح دادیم باوضاع مالی درعصر تنزل و انحطاط پرداختیم . وابتداء علل‌انحطاط راشرح داده‌مبلغ‌درآمد آن دوره را ذکرنمودیم .وپس‌ازمطالعهٔ کامل دراوضـاع مالی‌دورهٔ انحطاط‌باین‌نتیجه رسیدیم که خرابی اوضاع‌مالی‌بواسطه زیادی مخارج وکمی عایدات بوده وعلت نقصان درآمد را درپنج چیزدانستیم . اول ازدست رفتن قسمتی‌ازممالك ـ دوم‌کم شدن‌میزان‌مالیات نسبت‌بسابق ـسوم‌نادرستی مأمورین درجمع آوری عایدات ـ چهارم باز ماندن مردم از کار بواسطه آشوبهای داخلی ـ پنجم ویران شدن ده ها وشهرها .

اما فزونی هزینه نیزپنج سبب‌داشته . اول ولخرجی خلفاء وزنان آنها ودراین قسمت اخیرفصلی راجع بثروت زنان‌خلفاء اختصاص دادیم ـ دوم تنوع وازدیادهزینه دولت ـ سوم فزونی مقرری ومستمری کارمندان ، برای اینقسمت نیز شرح وتـفصیل قائل‌شده مقرری‌استانداران ، وزیران ، نویسندگان ، قاضیان، اطرافیان‌خلیفه، آرتش وغیره را با ذکرتاریخ درج کردیم ـ چهارم‌هزینه بیعت گرفتن ـ پنجم پول طلبی ومال اندوزی رجال دولتی وبرای توضیح اینقسمت مبحثی دربـارهٔ احوال وزیـران دورهٔ انحطاط ذکرکردیم که چگونه درد رشوه خواری میان آنان شیوع یافته بود . ودر عین حال‌که خلیفه تهی دست مانده خزانه (بیت‌المال) تهی شده بود ، وزیران‌ثروت‌ـ های هنگفتی گرد آورده بودند . و چگونه در اثراین جریانات موضوع مصـادره و ضبط دارائی وزیران درآن زمان معمول گشت . دربارهٔ استانداران و فرمانداران ونویسندگان ودربانان نیزمطالعاتی‌انجام داده مطالبی نگاشتیم . وخلاصه‌ای از این موضوع را بعنوان خاتمه (فصل ثروت های دولتی) درج نمودیم .

آنگاه‌بقسمت‌اساسی‌دیگریعنی‌ثروت ممالك‌اسلامی که عبارت ازثروت شهر ها و اهالی شهرهاست توجه نمودیم و بطوراختصار ازاوضاع شهرهای اسلامی مطالبی

نگاشتیم . که چگونه در دورهٔ انحطاط وتنزل ثروت عمومی در میان هیئت حاکمه واتباع آنان ومردم با نفوذ وباقدرت جمع شده بود وتودهٔ مردم درفقر ومسکنت وحشت آور بسر میبردند . وخاتمهٔ اینقسمت را درشرح نامی ترین شهرهای اسلام درمصر، شام عراق ، مغرب مانند بصره ، کوفه ، بسطاط ، بغداد و غیره اختصاص دادیم . و ثروت و آبادی آن بلادرا در آن دوره‌ای ازتمدن اسلامی ذکر کردیم . همینکه جلداول کتاب منتشر شد دانشمندان اهمیت موضوع ودشواری کارما را دریافتند و نویسندگــان در روزنامه‌ها ومجله‌ها ازتألیف ماتقریظ و انتقاد کردند. وعلاوه بر آن دوستان دانشمند ما نامه‌هائی فرستادند وبطور کلی موجب تشویق ما شدند ، درضمن پاره‌ای ازانتقادات بعنوان اشتباه وخطای ما عنوان شده بود وعلت این اشتباه آنان که برما خطا گرفتند آن بودکه ازمدارك ومستندات تاریخی ما خبر نداشتند وبر آن دست نیافته بودند، از آنرومامدارك موجود خودرا برای آنان شرح دادیم وثابت کردیم که آنچه درجلداول نگاشته‌ایم عبارت ازمطالبی است که کلیهٔ تاریخ نویسان درصحبت آن متفق هستند. (به شماره های ۳۷۵۷ و۳۷۵۸ المؤید مراجعه شود .) پاره‌ای ازاین مقالات هم درجراید دیگر منتشر شده بود . و نویسندگان پیش ازآنکه در موضوع دقیق شوند ازما خطا گرفته بودند . درواقع عجله وشتاب آنان خطا بوده است . زیرا آنچه راکه ما نگاشتیم ازقول مورخین مورد اعتماد نقل کرده‌ایم واسامی غالب آنان را درمقدمــهٔ جلد اول نوشتیم . واگر نویسندگان مزبور بآن مدارك مراجعه میکردند اززحمت انتقاد آسوده میشدند . هنگامیکه جلد اول کتاب را مینوشتیم درصدد بودیم که درپائین هرصفحه مدارك مربوط را نام ببریم ولی چون مطالب ما ازکتب ورسالات متعدد نقل میشدلذا جای زیادی برای ذکراسامی تمام آنمدارك لزوم داشت ، ازآن جهت از ذکر اسامی مستندات درپای صفحه خودداری کردیم ، درصورتی که اگر صفحه بصفحه مدارك را نام می بردیم خود ودیگران را از انتقاد بی مورد وجــواب آن انتقادات راحت می ساختیم .

بهرحال ازمطالعهٔ تقریظ ها وانتقاد ها چنان دریافتیم که نویسندگان مایــل هستند نام مدارك واسناد را درپای هرصفحه‌ای بخوانند ، بسیاری از دانشمــندان

وعلاقمندان بمسائل علمی درطی نامه های خویش این‌موضوع را تذکر داده انجام آنرا جدا خواستار شدند ، که ازآن جمله بعضی ازدانشمندان‌هند وایران‌میباشند . بخصوص نامهٔ دانشمند بزرگی از دانشمندان هند برای مارسید که مراتب فضلی او در میان‌خوانندگان‌عرب‌زبان‌معروف است. زیرا پاره‌ای‌ازآثارعلمی آن‌مردبزبان عربی منتشرشده‌است ، آن دانشمند عالی‌قدردوست گرام ماشمس‌العلماء ، شیخ شبلی نعمانی ناظر علوم وفنون حیدرآباد دکن میباشد این شخص محترم راجع بتاریخ اسلام وآداب ورسوم آن احاطه واطلاع کامل دارد و همینکه جلداول تاریخ ما ازنظرش گذشت نامه‌ای برای ما نگاشته وآنطورکه شایسته بود ازما تقدیر کرد . ولی از عدم‌ذکر مدارك درپای هرصفحه خرده گیری نموده چنین نوشت :

« با نهایت اشتیاق جلد اول تاریخ تمدن اسلام را دریافت داشتم چه که این موضوع فوق‌العاده در نظرمن مهم می‌آید وبهرکس آنرا نشان دادم بی‌نهایت تقدیر کرد ، گمانم آنست که این کتاب بزبان اردو(هندی) ترجمه میشود وشکی نیست که کتاب‌مزبوردرسراسر کشورهای اسلامی مورد تقدیر وتحسین واقع‌میشوداما‌نکته‌ای هست که نمیتوانم آنراکتمان‌کنم وآن اینکه شما عادت کرده‌اید که مدارك تألیفات خودتان‌را در ابتدای کتاب بطور اختصار نام ببرید در صورتیکه این عمل متضمن مفاسد بسیاری میباشد از آنجمله اینکه بسیاری ازخاور شناسان فرنگ‌اختراعات مهم و مسائل علمی عمده‌ای را بعربها نسبت می‌دهندو مارا مغرورمیسازندتا آن‌حد که به‌مطالب‌مزبور افتخارومباحات کنیم ، اماچون باصل‌مطلب رجوع نموده‌موضوع را بررسی میکنیم معلوم میشود خاورشناسان از کاهی‌کوهی ساخته اند ، وحقیقت آنکه چیز قابل توجه ومهمی درمیان‌نبوده است .

ما نمیگوئیم که آنهاعمداًدروغ پردازی‌میکنندبلکه استنباط غلط آنها اینطور نتیجه میدهد ، حال اگر آن‌خاورشناسان مأخذ روایت رامینگاشتند مراجعه باصل موضوع درصورت‌لزوم آسان مینمود. بعلاوه کتب‌تاریخی‌یکسان‌نیست،پاره‌ای‌روایات تاریخی معتبرو پاره‌ای‌دیگر نا معتبروضعیف است‌ومادام‌که نام‌کتب‌و مدارك بتفصیل نگاشته نشود تمیزصحت‌وسقم روایات‌مشکل مینماید» پایان .

در نتیجهٔ این تذکرات ما بعقیدهٔ اول خود باز گشتیم که از آغاز جلد دوم مدارك کتاب را در پای هر صفحه بنگاریم و برای جلوگیری از بزرگ شدن کتاب تا ممکن بود باختصار کوشیدیم و بدیهی است که اینکار چقدر دقت و مراجعه لازم دارد. و برای درك مساعی و مشقت ما در انجام این منظور کافی است که همین جلد دوم را پیش از مطالعه ورق بزنند و یادداشت‌های پای صفحهٔ آنرا بشمارند و چون کتاب ما نخستین کتابی است که در چنین موضوعی باین طرز تألیف میشود لذا زحمت و مشقت آن بسیار است. (١)

این را هم بگوئیم که تاریخ تمدن اسلام برای مشغولیات عامهٔ مردم تألیف نشده و نظیر رمانها و داستانهای فکاهی تهیه نگشته است بلکه عبارت از یك موضوع مهم تاریخی اجتماعی میباشد که بااصول علمی علل و موجبات پیدایش و پیشرفت تمدن اسلام و موجبات انحطاط آن تمدن ذکر شده است و در ضمن شرح مطالب مربوط به مقالات و بحث‌های فلسفی به میان آمده که رابطهٔ علل و معلول وقایع را روشن میسازد و برای خوانندگان بهترین پند و اندرز میباشد بنابراین تألیف مزبور چیزی است که دانشمندان و علاقمندان به مباحث علمی و فلسفی از آن بهره‌مند میگردند.

تألیف این مجلدات را موقعی آغاز کردیم که از چندسال پیش با تألیف و انتشار داستان‌های تاریخی (اسلامی) ذهن مردم را برای مطالعهٔ این تألیف حاضر ساختیم و در واقع ابتداء حقایق تاریخی را ضمن رمانهای عشقی که مطلوب خاص و عام است گنجانیدیم، سپس بتألیف این مجلدات پرداختیم، چون خوانندگان را آمادهٔ درك مطالعهٔ این نوع تألیفات دانستیم در واقع تاریخ حقیقی اسلام همین تاریخ است و بنا بقول اهل فن و تحقیق تاریخ یك ملتی ذکر و درج جنگ‌ها و فتوحات آن ملت نمی‌باشد بلکه

١- جرجی زیدان چنانچه خود تذکر داده بنا بسفارش شبلی نعمانی هندی از جلد دوم به بعد مدارك و مآخذ را یادداشت کرده است ولی چون کلیه مدارك مزبور کتابهای خطی و چاپی عربی میباشد و فارسی زبانان از استفاده آن معذور میباشند. لذا ما در ترجمهٔ فارسی از ذکر مدارك پای صفحه که زحمت بیهوده‌ای است خودداری کردیم ولی کلیه مدارك را در مقدمه کتاب نگاشتیم تا کسانی که بزبان عربی آشنا هستند در صورت لزوم بدان کتاب مراجعه کنند و برای تسهیل مراجعه ممکن است به نسخه‌های اصل عربی نیز رجوع نموده شمارهٔ صفحات کتب مربوطه را بیابند. مترجم

تاریخ حقیقی یك ملت عبارت است از : تاریخ پیدایش وپیشرفت تمدن آن ملت ، طرزتشکیلات دولتی آن ملت ، تاریخ ثروت ، تاریخ علوم و آداب ، تاریخ مقررات اجتماعی وجریان آن . . .

باری آنچه راکه‌ازدشواری کارخویش یادآورشدیم برای آن بودکه اگر کم وکاستی درکارما دیده میشود پیشاپیش پوزش بخواهیم وهرکس میداندگل بی عیب خداست .

حقیقت تمدن و

درجلد اول این کتاب برای درك حقیقت تمدن اسلام ،تاریخ اداری و سیاسی ومالی دولتهای اسلامی را ازآغازتاپایان عباسیان شرح دادیم ، واینك میگوئیم که هر تمدنی حقیقت وظاهری دارد ، ظاهر تمدن را بچشم می بینیم وآن عبارت ازثروت ، قدرت ، صنعت ، تجارت ، وقوانین وعادات ورسوم اجتماعی و علم وادب میباشد ،اما حقیقت تمدن که در نتیجهٔ مطالعهٔ اوضاع استنباط میشود عبارت از: خوبی یا بدی، خوشبختی ویا بدبختی کسانی است که درپرتو آن تمدن زندگی میکنند .

پس چنانکه گفته شد ، ثروت و علم وادب وصنعت و تجارت وعادات و رسوم ومقررات اجتماعی جزء ، ظواهر تمدن اسلام بشمارمیآید. واینك بحث خود را دراین مجلد (جلد دوم) بثروت ممالك اسلامی منحصرمیسازیم .

برای درك موضوع ثروت باید ازمصادرثروت وموجبات پیدایش ثروت ازنظر زمان ومکان دولت ها گفتگو بشود ، بعلاوه باید معلوم شود که ثروت میان عدهٔ معدودی ازطبقهٔ حاکمه ورجال با نفوذ محدود مانده ، یا اینکه میان مردم متفرق میباشد . وطبعاً دانستن این مطالب موکول بآن میشود که اوضاع واحوال شهرها وساختمانها وامثال آنرا نیزدانسته باشیم .

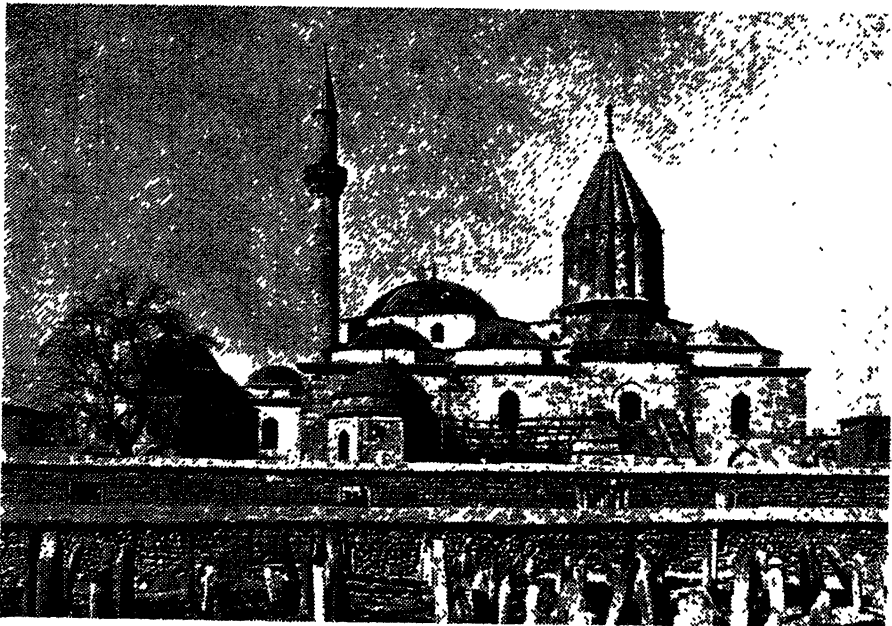
این هم مسلم است که ثروت دولت های اسلامی در زمان عباسیان بحد کمال رسید ، حال اگرمنظورما آن بود که ثروت زمان عباسیان را بطورمطلق وکلی ذکر کنیم کافی بود که مقدارمالیات ها وموجودیهای بیت‌المال را بگوئیم ، ضمناً از تلف کاریهاوبذل وبخشش خلفاء واتباع آنان نیزمطالبی اظهاربداریم وبسرچشمهٔ آن درآمد ها نیزاشاره‌ای بکنیم .ولی ازآغازشروع بتألیف این کتاب نظربراین بود که موجبات هر پیش آمدی را با ذکرعلت حقیقی ذکرنمائیم و ارتباط آن پیش آمد را با اوضاع

و احوال زمان ومکان بطور کلی وجزئی شرح دهیم و در ان موارد بشرح و تفصیل بپردازیم .

نکتهٔ جالب‌توجه دیگر اینکه دولت‌های اسلامی غیراز ممالك اسلامی‌میباشند، چه‌که اولی ازهیئت دولت ورجال آن تشکیل می‌یابد، ودومی عبارت‌ازشهرهاوده‌ها ومردم آن نواحی میباشد . و بهمان نظر ثروت اسلامی را بثروت دولت و مملکت تقسیم کردیم وراجع بهریك ازآن دو ، دردوره های مختلف تحقیقاتی بعمل آوردیم.

و اینك که ابتداء از ثروت دولتهای اسلامی صحبت میداریم آنرا به پنج دوره تقسیم میکنیم .

۱ـعصرپیغمبراکرم‌ـعصرخلفای‌راشدین‌ـعصراموی‌ـعصرعباسی‌ـدورهٔ‌ترقی‌ـعصر



ت ـ قونیه : درگاه مولانا ومقبرهٔ او

عباسی، دورهٔ انحطاط ـ و درهریك ازاین پنج دوره راجع بمواد مخصوصی از قبیل

ثروت دولت ، بیت‌المال ، ثروت رجال دولت صحبت میداریم و گفتگو دراین مواد مستلزم آن است که موجبات پیدایش آن ثروت و علت کمی وزیادی آن ، تاریخ خراج ، وتاریخ جزیه وانواع هزینه هارا نیز شرح دهیم .

البته غیراز دولت عباسی دولت‌های دیگراسلامی در مصر و اندلس وغیره نیز بوده است که درضمن شرح ثروت دولت های عباسی از آنان نیز من باب مثال ت میداریم ، اما مواد اصلی ما از تمدن اسلامی همان تمدن اسلامی دورهٔ عباسی میباشد .

ثروت دولت اسلام

۱ـ عصر پیغمبر اکرم از ۱ـ تا ۱۱ هجری

اگر مقصود ازثروت مقدار مالی‌است که پس ازوضع مخارج باقی میماند ودرخزانه میرود ، درزمان پیغمبر اکرم دولت اسلام ثروتی نداشته ، چه‌که دارای مالی نبوده وبیت‌المالی دایر نشده بود واگرغنیمتی بدست مسلمانان میرسید فوری میان خودشان تقسیم میشد ، زکوتی که درزمان پیغمبر جمع میشد، مثل سایر غنیمت‌ها قسمت میشدواگر چیزی باقی میماندبرای هنگام حاجت آنرانگاه میداشتند وحضرت رسول خودشان آن باقی‌مانده را حفظ میکردند ، بیشتراموال زکوة وغیره شتروستوران دیگر بود که بامرپیغمبر آنرا داغ میزدند تا ازسایر اموال جداباشد .

پس ثروت دولت اسلام درزمان پیغمبرعبارت از باقی ماندهٔ زکوة (شترواسب چارپایان دیگر) بود وآنرا درچراگاه های مخصوصی نزدیك بقیع (مدینه) درمحلی موسوم به‌حمی (پناهگاه) نگاه میداشتند . و پیغمبراکرم خودشان آنرا داغ میزدند این اموال درزمان پیغمبر به‌چهل‌هزارشترو گاو واسب وغیره رسیده و بااموال‌نقدینه دیگربمصرف جنگ‌ها میرسید و یابابت حقوق مأمورین وصول زکوة پرداخت‌میشد ویا بمصرف نگاهداری فقراء ومانند آن میرسید

۲ـ عصر خلفای راشدین از ۱۱ـ تا ۴۱ هجری

این دوره دورهٔ طلائی اسلام است ، چه که تنها عدل وتقوی ودینداری دراین دوره حکومت میکرد ،کسی بدنیا توجه نداشت ، وهر کس هرعملی انجام میداد ازروی حقیقت بود، مسلمانان این دوره رانمونهٔ بهترین حکومت‌های اسلامی میدانند وهر گاه که دولت های اسلامی ازجادهٔ حقیقت منحرف میشوند ازآنان میخواهند که بدورهٔ خلفای راشدین بر گردند وازآنان پیروی کنند . پس ازخلفای راشدین حکومت عادلانهٔ دینی بسلطنت ظالمانهٔ سیاسی بر گشت وخلفاء وعمال آنان هدفی جز کسب مال و آنهم بهر وسیله مشروع یا نامشروع) نداشتند.

بیت المال . موقعیکه پیغمبر اکرم رحلت کرد مسلمانان چنانکه گفتیم هم افراد آرتش وهم عمال دولت بودند، بیت المالی هم نداشتند . واگر مالی بدست میآوردند برای انجام کارهای لازم بمصرف میرساندند ، وبیشتر دارائی آنان غله وچارپا واسب واستر وامثال آن بود که بابت زکوة یا غنیمت بدست میآمد ودر هرحال پول نقد کم داشتند ، اما پس ازآنکه شام وایران ومصر گشوده شد بقدری زر وسیم بدست مسلمانان افتاد که اززیادی آن بوحشت افتاده نگران گشتند . میگویند ابا هریره که ازبحرین آمد پول زیادی برای عمر آورد ، عمر پرسید چقدر پول آوردی؟ اباهریره گفت پانصد هزاردرهم. عمر که نام پانصدهزار را شنید با تعجب پرسید آیامیفهمی چه میگوئی؟ اباهریره پاسخ داد ! آری، آری، میگویم صدتاهزار تاپنجدفعه آنگاه عمر منبر رفته گفت :ایمردم مال زیادی برای ما رسیده اگر میخواهید بشمریم و اگر میخواهید، با پیمانه پیمان کنیم، همین پیش آمد ها ودرآمد های زیاد سبب شد که عمر دیوان تأسیس کرد و برای هریك از مسلمانان مقرری معلوم داشت . و سابقهٔ اسلام وخویشاوندی با پیغمبر اکرم را مقیاس قرارداد . ولی از جمع کردن مال نهی نمود وهمینکه باو گفتند مالی برای روزمبادا وپیش آمدها ذخیره کن فریادش بلند شد وبشخصی که آن حرف را زده بود چنین گفت : «این سخن را شیطان در دهان تو انداخت وخدا مرا از گزندآن رهائی بخشود ولی برای آیندگان البته اسباب زحمت وآزمایش میشود ، فعلا ذخیرهٔ ما فرمانبرداری ازخدا ورسول خداست وتاکنون با

همان ذخیره باین مقام رسیده‌ام » .

همینکه اموال زیاد شد عمر دیوان تشکیل داد و برای مأمورین وقضاة مقرری تعیین کرد و گرد آوردن مال را نهی کرد ومسلمانان را ازخرید مزرعه وملك‌وزراعت ومزارعه نهی نمود، واموززندگانی مسلمانان وکسانشان وبندگان وگماشتگان آنها ازبیت‌المال پرداخت میشد، عمربا این اقدامات خود درنظرداشت که مسلمانان را پیوسته آماده کارزاروسربازچابك‌سوارنگاهدارد بقسمی که کشاورزی وخوشگذرانی آنان را ازسلحشوری بازندارد ، و اگر کسی ازاهل‌ذمه اسلام میآورد اموال منقول وچارپای خود را تحویل میگرفت ومثل سایرمسلمانهاازبیت المال حقوق دریافت میداشت واگرملك وزراعتی داشت بکسانش وامیگذاشت که در آن زراعت کنند ومالیاتش را بپردازند.

منظورعمرازآن اقدامات این بود که اراضی و املاك اهل ذمه برای مصارف جنگی مسلمانان سرمایهٔ جاویدانی باشد . درصورتیکه اگر مسلمانان زمین دار میشدند سودش را خود برداشت میکردند و بمرورایام مالك ملك و مزرعه شده از سلحشوری بازمیماندند . ولی همینکه املاك بدست اهل ذمه بود مسلمانان از مالیات آن بهره مند گشته‌مهمات جنگ راآماده میساختند ، عمربن عبدالعزیزاموی قدم به قدم‌کردارعمربن خطاب را پیروی‌کرده میگفت : «هرذمی که مسلمان شود اموال منقولش از آن خودش خواهد شد ولی اراضی مزروع او غنیمت مسلمانان میباشد و هرقومی که با شما برای دادن جزیه صلح‌کردند با آنان همین طور رفتار کنید یعنی اگر کسی از آنان مسلمان شد خانه وزمینش بدست کسان ذمیش باقی میماند». و بهمین ترتیب مسلمانان ازتجارت و صنعت‌و غیره مالیات میگرفتند ،

ثروت خلفاء وعمال آنان

گفتیم‌که خلفای راشدین بثروت توجه نداشتندوبرای خود چیزی جمع نمیکردند وهمینکه ابوبکر درگذشت چیزی ازمال دنیا نداشت جزیک دینار.

زیرا هرچه ازاموال عمومی بدست این خلیفه میرسید فوری میان مردم تقسیم میکرد وابداً بفکرخود نبود . ابوبکرپیش از اسلام وبعد از اسلام بشغل بازرگانی اشتغال داشت‌وهمینکه مسلمان شدچهل‌هزاردرهم سرمایهٔ خویش را درراه پیشرفت

اسلام مصرف کرد وموقعیکه بخلافت رسید مسلمانان حقوقی برای وی معین کردند تا از بازرگانی دست بکشد وبکار خلافت برسد ، ابوبکرپیش از مرگ وصیت کرد قطعهٔ زمینی که متعلق بوی بوده بفروشند وبهای آنرابابت حقوقیکه‌در مدت‌خلافت از بیت‌المال گرفته مسترد دارند، ابوکردوجامه‌ازمال دنیا داشت که‌وصیت کرد اورا در آن دوجامه کفن کنند .

تقوی وپاکدامنی وزهد عمر مشهورتراز آنست که محتاج بتذکر باشد ، بطور خلاصه باید دانست که عمر مؤسس دولت اسلامی بودو آنرا بر محکمترین پایه‌ای استوار ساخت ، یعنی اساس دولت اسلام رابر پایهٔ عدل، تقوی، زهد، فناشدن در راه حقیقت مستحکم نمود وکمتر درتاریخ چنین کسی یافت میشودکه ازهرجهت جامع باشد وشاید درابتداء این همه توصیف راجع بعمر مبالغه آمیزتصور شود،اماهمینکه بنتایج عملیات او توجه شود معلوم میگرددکه مردی مثل عمر در تاریخ سابقه‌ندارد کافی است بگوئیم که فتوحات دورهٔ عمرطوری بودکه اموال از هر طرف مانند آب ناودان به‌بیت‌المال مدینه فرو میریخت وعمرکمترین توجهی به‌آن نداشت.و جز آن حقوقی که خودش بمقدار حقوق سایر صحابهٔ باسابقه تعین‌کرده بود چیزی‌از آن‌همه درآمدبر نمیداشت. واگر احتیاجی بپول پیدامیکرداز‌متصدی بیت‌المال‌وام‌میگرفت و در اولین فرصت آنرامی‌پرداخت. وهمینکه‌اورا ضربت‌زدندومرگ‌خوددرااحساس کرد به پسرش گفت : من هشتاد هزار درهم‌ازبیت‌المال‌مساعده گرفته‌ام‌همینکه‌مردم از حقوق فرزندانم بدهید واگر همهٔ حقوق آنان‌کفاف این‌وام رانداد ازآل خطاب (اقوام نزدیك عمر) بقیه رابستانید .

زهدعمردربارهٔ خوراك‌وپوشاك‌مشهور خاص‌وعام‌میباشدودرعین‌همین‌اوصاف و مناقب دربارهٔ زهدوعدل علی (ع) میگویند به‌قسمی‌که حضرتش در عدل و تقوی و زهد غلو میفرمود و ازکلمات آن‌بزرگوار است که میفرماید :«همینکه با حضرت زهرا (ع)ازدواج کردم بسترما پوست قوچی بودکه شب‌روی آن میخوابیدیم‌وروزها شترآب کش خود را روی آن علوفه میدادیم و غیر از صدیقه‌کبری کسی نبود که کارخانه را انجام دهد» .

درزمان خلافت آن‌حضرت اموالی ازاصفهان بمدینه‌رسید،حضرت آنرا به‌هفت قسمت تقسیم کردو پس ازانجام تقسیم، گردهٔ نانی در آن‌میان باقی ماند حضرت آنرا نیز هفت‌قسمت نمود امیران‌هفتگانه رااحضار کردومیان آنان قرعه‌انداخت تامعلوم دارد که اولین سهم را بکدام یك واگذارد . علی (ع) در تمام عمر آجری روی آجر و خشتی روی‌خشت و نی‌روی نی نگذارد و خودش شخصاً قوت‌وغذای روزانه را در انبان ریخته روی دوش به‌منزل می‌آورد ، می گویندروزی شمشیرخودرابرای فروش ببازار آورده فرمودا گر چهاردرهم برای‌خریدجامه داشتم آنرا نمی‌فروختم ، مناقب‌علی(ع) بی‌شماراست . (١)

مأمورین خلفای راشدین غالباً مردم درستکار وباتقوی‌و عدالت‌خواه بودند . وهمین طرز رفتار آنها خلفای‌راشدین را درتأیید حق و عدالت مساعـدت می‌نمود وهر گاه عمرمیشنید یکی ازمأمورین وی علاوه برمقرری معهود ازراه تجارت‌یاغیره سودی برده بدون‌تأمل‌قسمتی‌ازسود آنان رابنفع بیت‌المال‌ضبط میکردچنانکه باسعد وقاص‌والی کوفه‌وعمروعاص‌والی‌مصروابوهریره‌والی بحرین‌ودیگران‌همینطورعمل کرد

این طبیعی است که مأمور بآمرخودنظرمیکندوهمینکه‌خلیفه‌شخصا درستکار و پرهیز کار بود وهمه چیزخود را درراه صلح عمومی‌فداکرده بود والیان و عمـال اوهم باو اقتداء میکنند اگرچه قلباًمایل‌به‌آن‌عمل نباشندبخصوص‌اگرخلیفه‌مراقب جریان باشد و تاکسی‌را ازهرنظر مانند خودفداکاروپرهیز کارنداندبکاری نگمارد و انصافاًعمرچنین بود،وگاه‌بیگاه‌رفتارمأمورین‌خودرا‌تفتیش می کرد وباکوچکترین تهمتی آنهارا معزول میساخت.میگویند وی شخصی را بنام عمیدبن‌سعد والی حمص کرد وهمینکه سرسال شد بوی‌نگاشت فوری بیا.عمر ناگهانی والی‌خود را دید که پای برهنه وپیاده بنزد وی رسید انبانش و کاسه اش را بپشت بسته و چوب دستی وآفتابه‌اش‌دردستش میباشد. تاعمر اورا دیدبوی گفت:آیادعوت مارااجابت کردی یا اینکه‌آنجابتوخوش‌نمی گذشت؟ عمید گفت: ای‌عمرمگر خداوند تو را ازجرو بحث و بدگمانی‌منع نفرموده؟ من‌تمام دنیارا درجیب‌خود گذارده به‌پیش توآمدم

١ —جرجی زیدان درجلد اول این‌کتاب‌اظهارداشته‌که حضرت‌مولی‌الموالی دارای املاك‌زیادی بوده است ومادرپای صفحه‌آن اظهار مؤلف رابی مدرك وغیرمعتبرتذکردادیم اکنون خوشبختانه خود مؤلف نظرما را در این صفحه تأییدکرده‌است .مترجم

عمر پرسید از مال دنیا چه داری؟ والی گفت عصائی دارم که بآن تکیه میکنم واگر دشمنی حمله کند با آن عصا از خود دفاع مینمایم وانبانی که خوراکم را توی آن میگذارم.

آنگاه عمر پرسید در آنجا چطور کار میکردی؟ والی گفت: از شترداران شتر واز اهل ذمه جزیه میگرفتم وبگدایان وآوارگان میدادم، بخدا سوگند اگر چیزی مانده بود میآوردم.

عمر که این را شنید بوی گفت، بروسر کارسابقت.

اینك باید مختصر توضیحی داده شود وآن اینکه گفتیم عمر مالی جمع نمیکرد ومردم را از جمع کردن مال بازمیداشت، بنابراین اگر او هم مانند پیغمبر اکرم وابوبکر هرچه دستش میآمد میان مردم تقسیم میکرد پس چگونه بیت المال تأسیس شده واموال در آن ذخیره میگشت؟ دراینجا باید توضیح داده شود که در زمان عمر بواسطهٔ فتوحات مهمی که انجام گرفت مبالغ زیادی اموال از اطراف بمدینه میرسید و عمر بجای اینکه همهٔ آن اموال رایکجا تقسیم کند برای مسلمانان مقرری تعیین نمود واموال وغنایم را طبق همان مقرری تقسیم میکرد، وبقیه را نگاه میداشت که در موقع لزوم به نیازمندان بدهد. وچنین برمیآید که عمر گردآوردن مال را برای امور جنگی ناپسند میدانست ولی جمع آوری اموال را برای رفع حاجت نیازمندان درموقع لزوم جایز میشمرد.

چگونه مسلمانان بجمع اموال پرداختند؟

این را هم بگوئیم که رأی عمر در باب پخش اموال با مبادی سیاسی (مربوط بحفظ ملك واستقرار دولت) جور در نمیآمد، چه که مملکت بدون مال پایدار نخواهد ماند. ولی مسلمانان صدر اسلام خلافت را حکومت دینی میدانستند و نظر سیاسی بآن نداشتند اما همینکه چندی از رحلت رسول اکرم گذشت وبیم و هراس مردم از امور اخروی کم شد طبعاً بفطرت دیرین باز گشتند وبجمع آوری مال وتقویت نفوذ واقتدار خود پرداختند. این وضع درزمان عثمان (٢٣-٣٥ هجری) پیش آمد زیرا این خلیفه اموی مانند عمر سخت گیر نبود وبنی امیه ازسهل انگاری اوسوء استفاده کرده درصدد برآمدند بزرگی وبرتری خود راکه درزمان جاهلیت داشتند وبواسطهٔ اسلام ازدست داده بودند دوباره دریابند چه که پیغبر اکرم ازبنی هاشم بود وبا ظهور آنوجود مبارك بنی هاشم ازبنی امیه برتر

شدند . عثمان ازروی محبت بخویشان وکسان خود آنانرا بکارهای مهم میگماشت ، درصورتیکه پاره‌ای ازآنان ازروی ناچاری پس ازشکست قطعی مشرکان مسلمان شده بودند . اتفاقاً درزمان عثمان نیزفتوحات زیادی شد واموال بسیاری بدست مسلمانان افتاد وعثمان سهم کسان خودرا بیش ازسهم اصحاب رسول اکرم معین مینمود .چنان که درسال ۲۷ هجری مسلمانان بسر کردگی عبدالله بن سعد برادر رضاعی عثمان افریقیه‌را فتح کردند ودومیلیون ونیم دینارغنیمت آوردند ، عثمان خمس آن غنیمت‌را بمروان حکم داده ودخترخود رابرای اوعقدکرد ، درصورتی که خمس مزبورمتعلق به بیت‌المال بوده است ، عثمان رسیدگی بحساب والیان را موقوف ساخت . زیرا آنان اقوام وی بودند آنها هم بیش ازپیش برحرص وطمع خود افزودند ، بخصوص معاویه والی شام‌که ازدیگران با هوشتروطمع کار تر بود واین همان کسی است که قبل ازسایرین دستورعمررا دربارهٔ اشتغال بزراعت وتملك آب وخاك برهم زد .

وتفصیل آن چنان است که‌مسلمانان پس ازفتح شام مطابق معمول خودشان آب وخاك را در دست مالکین اولیه باقی گزاردند وقسمت عمدهٔ املاك شام متعلق به بطریق‌ها (والیان رومی) بود وچون بطریق ها ازشام گریختند ویا کشته شدند املاك آنان بیصاحب ماند



نمونه‌ای ازپرچم واسلحهٔ ترکان

ومسلمانان کلیهٔ آن دارائی را وقف بیت‌المال ساختند ، واموراًنرا با کمك مباشرین اداره‌کرده درآمدش را به بیت المال میدادند ، وقتیکه معاویه درشام مستقرشد به تقلید رومیان برای خود دستگاه وگماشته وملازم فراهم ساخت . چون نقطهٔ ضعف عثمان‌را میدانست شرحی بوی نگاشت که‌مرتب ازطرف‌دولت‌روم ومأمورین‌عالی‌رتبه

اسلام برای وی (معاویه) مهمان میرسد و حقوق معمولی کفاف این همه خرج را نمی‌دهد ، هر گاه عثمان اجازه‌دهدممکن است از در آمد این املاك بی‌صاحب که جزء خراج و جزیه نیست قسمتی از آن مخارج تأمین شود . وهر گاه خلیفه‌موافقت کند آن املاك را تیول معاویه قرار دهند ، درصورتیکه حقوق معاویه‌مطابق فرمان عمر سالی هزاردینار بود واین‌مبلغ نسبت به آن‌زمان‌مبلغ هنگفتی بشمار میآمد .

بهرحال‌عثمان بااین‌پیشنهاد موافقت کرد، معاویه آن املاك‌را حبس‌مؤبد نموده عایدات آنرا بافراد فقیر خانوادهٔخویش اختصاص‌داد وهمین یك‌پیش آمدکافی بودکه در زمان خلافت عثمان سایرین نیز به‌معاویه اقتداءکنند،وبهراسم‌ورسمی که‌شده‌برای خود ملك ومزرعه فراهم سازند .

این‌عمل‌معاویه سبب شدکه‌طلحه وزبیر و سعدویعلی‌وغیره(ازبزرگان‌صحابه) حتی خود عثمان بفکر جمع آوری مال وملك باشندودارائی‌فراهم‌سازند.مثلاموقعی که عثمان‌کشته‌شد اموال او بقرارزیر بود :

۱ ـ موجودی نقد پیش خزانه‌دار مخصوص خلیفه یك‌میلیون درهم .

۲ ـ موجودی نقد پیش‌خزانه‌دار مخصوص‌خلیفه ۱۵۰ هزاردینار .

۳ ـ بهای املاك وی دروادی‌القری وحنین ۱۰۰ هزاردینار واسبان‌بسیارعلاوه براین نقدینه‌جزء ترکه عثمان‌بشمار آمد. واین‌خودمیرساندکه عثمان‌درنتیجهٔتشویق وترغیب اقوام خویش بجمع آوری مال‌و ملك پرداخته مسلمانان‌نیزدراین کاربخلیفهٔ خویش اقتداءکردند .

دیگر ازموجبات رواج ملك‌داری میان مسلمانان‌اینکه عثمان وجانشین‌های او بسیاری‌ازاملاك را درمقابل‌پرداخت مال‌الاجاره وغیره‌بمردم تیول‌دادندوهمینکه درزمان اشعث درسال ۸۲ هجری فتنهٔ جماجم واقع‌شد ودفترها آتش گرفت هرکس هرچه دردست داشت برای‌همیشه تصرف‌کرد .

بدیهی‌است‌که مسلمانان ازاین نوع کارها بخصوص‌رفتارمعاویه‌رضایت‌نداشته و براوخرده میگرفتندکه چرا برخلاف قانون اسلام باصل مساوات‌پشت‌پازده‌است. فقها ومردمان پرهیزگار بیش ازدیگر ن برمعاویه می‌تاختند،از آن‌جمله‌اباذرغفاری

ازصحابهٔ پیغمبر اکرم بدستورعمر در بی‌اعتنائی بمال‌دنیااهمیت بسیارمیدادو بامعاویه مبارزه مینمود. اباذر میگفت: مرد مسلمان فقط باید بقدر روزی شبانه روز خود ذخیره‌داشته‌باشد واگر بیش‌ازقوت یکشب‌ویك روزچیزی‌بدستش آمدبایددرراه‌خدا بدهدو بمصرف کارهای نیك برساند، اباذردر کوچه‌و بازارشام‌چنین‌فریادمیزد: ای‌توانگران باناداران‌بطورمساوات‌رفتارکنید، کسانیکه‌زروسیم‌میاندوزندودرراه‌خدامصرف‌نمیکنند درروز بازپسین باهمان‌زروسیم گداخته‌پیشانی‌وپشت‌وپهلوی‌توانگران‌راداغ میزنند.

اباذر بقدری این‌سخنان را بازگو کرد که بینوایان بجوش آمده بر توانگران تاختند، آنان‌نیز بمعاویه شکوه‌بردند، اتفاقاً معاویه‌خود نیز از اباذردل خونی داشت چه‌که اباذر بیش‌از همه معاویه‌را برای حرص و آزش سرزنش میداد. از آن جمله هنگامیکه معاویه کاخی بنام الخضراء (کاخ‌سبز) در.دمشق ساخت از اباذرپرسید: این کاخ را چگونه می‌بینی؟ اباذر گفت: اگرازدارائی‌دیگران ساختی‌خیانت کردی واگر ازدارائی خودت‌ساختی اسراف کردی.

معاویه‌ازاین گفتاررنجیده بفکرانتقام افتادوشبانه‌هزاردینار برای اباذرفرستاد تا مگراو بستاند و بمال اندوزی مانند دیگران آلوده گردد. اما اباذر که‌حساب کار دستش بودهمان‌شب تمام هزاردینار‌را میان بینوایان پخش کرد. بامدادان فرستادهٔ معاویه نزداباذرآمده گفت: دیشب آن پول را اشتباها برای توآوردم پس‌بده. اباذر گفت همان‌شب میان بینوایان‌پخش کردم.

معاویه که ازاین نقشهٔ خود بهره‌ای‌نبردناچاراباذررا بفتنه انگیزی‌متهم‌ساخته بعثمان چنین نوشت: «از بودن اباذر درشام، کشور شام بر توشوریده است» عثمان بمعاویه‌پاسخ‌داد: «اباذرراروی‌شتر بی‌جهاز بنشان‌و بر گردان» همینکه‌اباذر بمدینه‌رسید عثمان اورا محاکمه‌کرد، ولی اباذر ازجاه‌و جلال‌عثمان نهراسیده هم چنان وی را ازبیداد گری امویان نکوهش کرد عثمان هم اباذر را بربذه تبعید کرد (۱) و او در

---

۱ - همینکه اباذر بمدینه رسید وماننـد گذشته با عثمان درآویخت عثمان ازروی‌فریب ازاباذر پرسید کدام‌سرزمین‌را بیشتر دوست‌داری‌و کدام‌سرزمین‌رادشمن‌میداری؟ اباذر که براستگوئی‌ز با نزدهمگان بود آشکارا پاسخ‌دادمدینه‌راازهمه بیشتر دوست‌دارم‌چه که بهترین‌روزهارا با پیغمبراکرم‌درمدینه گذرانیدم وربذه را نمی‌پسندم‌چون‌روزگارخداشناسی‌رادرآنجاگذرانده‌ام‌عثمان برای کینه‌جوئی‌اباذررا بربذه که سرزمینی‌بی‌آب‌و گیاه دورافتاده‌ای بودکوچ داد. مترجم.

همانجا مرد . ویکی ازموجبات شورش مسلمانان برعثمان و پیش آمد قتل او همین تبعید اباذربود .

همینکه عثمان در سال ۳۵ هجری کشته شد و برای رسیدن بمقام خلافت فتنه برخاست معاویه خودرا نامزدآن مقام کرد وچون نامزدهای دیگری را رقیب خود می‌دیدکه ازحیث سابقه ونسب وغیره براومقدم بودند در صدد برآمد باپول دسته‌بندی کند ورقیبان را زمین‌بزند . این تدبیروفکرمعاویه نتیجهٔ مطلوب‌بخشید، زیرا ازابتداء تاکنون پول نیرومندترین وسایل بوده وباآن هر کاری از پیش رفته است ، چنانکه درحال حاضر نیز گردش سیاست جهان متمدن روی پول است ، وهرجنگ وصلح ومحاصره وپیروزی وپیمانی که پیش آمده یابرای‌بدست آوردن‌پول ویاازدست رفتن پول بوده است .

ازآنرومعاویه بسیاری از دلیران ونابغه های عرب را بازر و سیم خرید و از شمشیر وتدبیرآنان‌استفاده کرد . تا آنکه پس از جنگ صفین تا حدی‌بمرام خود رسید و سرانجام در سال ٤٠ هجری پس از قتل علی (ع) امام حسن از خلافت کنار رفت ومعاویه‌مستقلا خلیفه شد. مردم اینرامیدانستند که معاویه باپول بررقیبان فایق آمد تا آنجا که حضرت زین‌العابدین (ع) میفرمود: « معاویه با طلا به جنگ‌جدم علی (ع) آمده پیش برد » بنی‌امیه مانند معاویه با پول بجنگ رقیبان خویش (بنی هاشم و خوارج و غیره) رفتند و آنانرا شکست دادند و چون پول را اساس کار خود میدیدند برای تحصیل پول با تمام قوا میکوشیدند ، چنانکه تفصیل آن بیاید .

بطوری‌که ملاحظه میشود در زمان خلفای راشدین ثروت و جمع آوری آن میان مسلمانان ممنوع بود، امااین وضع قابل دوام نمینمود ، چه‌که اولابایستی‌کسی مانندعمر باآن‌پرهیز کاری وسخت گیری‌باقی باشد تا مردم را ازجمع ثروت بازدارد ثانیاًتازمان عمرمسلمانان(عربها) تقریباً بهمان‌حال صحرا نشینی باقی‌بودند ولی‌همین که باروميان وایرانیان آمیزش کردند از صحراگردی بشهرنشینی گرائیدند و طبعاً شهرنشینی‌مستلزم تهیهٔ پول‌وجمع آوری مال میباشد والبته‌اقدامات بنی‌امیه‌درتحصیل

ثروت شوق و رغبت مسلمانان را باین موضوع روز افزون ساخت. دورهٔ خلفای راشدین که عصر طلائی اسلام بود بزودی گذشت ومسلمانان مانند آنرا بعدها ندیدند وپیوسته درآرزوی آن بودند. قرنها نام ابوبکروعمر از نظر عدل و تقوی زبانزد مسلمانان میشد وهر گاه که ازبیداد خلفا ومأمورین ستمکار آنان بستوه میآمدنداز آنان میخواستندکه ابوبکروعمر (بخصوص عمر) را بنظر بیاورند ومانند آنها باشند آنها هم میکوشیدندکه خودرا به ابوبکروعمرشبیه سازند. حتی ظالم ترین وباهوش ترین امرای بنی امیه بفکراین افتادندکه مانندعمروابوبکر رفتار کنند. امانتوانستند وبدکرداری آنان بیش از پیش موجب بدبختی وخرابی شد، مثلا زیادبن ابیه در صددبرآمد که ازحیث سخت گیری و مراقبت وحزم و احتیاط مانند عمر بشود ولی نتوانست وتندروی اوخرابکاری بیشتری فراهم ساخت. حجاج بن یوسف میخواست مانند زیاد باشد اما اوهم خرابی وبدبختی بارآورد.

۴ـ دورهٔ بنی امیه از ۴۱ـ تا ۱۳۲ هجری

اختلاف برجستهٔ دورهٔ امویان با دورهٔ خلفای راشدین آنستکه در زمان خلفای راشدین حکومت اسلامی حکومت کاملا مذهبی بوده و در زمان بنی امیه بسلطنت سیاسی تبدیل یافت وفرق دولت بنی امیه باحکومت عباسیان آنکه امویان یك حکومت عربی متعصب (در عربیت) تشکیل دادند و غیر عرب را از هر جهت پست و زبون ساختند. درنتیجه چه اهل ذمه و چه تازه مسلمانان از امویان ومأمورین آنان ستم فراوان کشیدند؛ چه که با آنان مانند بندگان رفتار میکردند و آنهارا موالی میخواندند(۱) و خود را نجات دهندهٔ آنان میدانستند (ازکفر نجاتشان داده اند ومسلمان ساخته‌اند) و اگر درمسجد باتازه مسلمانان نماز میخواندند این عمل را تواضع نسبت باحکام الهی محسوب میداشتند و هر گاه بعضی از اعراب بجنازه بر میخوردندمیپرسیدند این مرده که بوده است؟ اگر گفته میشد ازقریش بوده میگفتند: (واقوماه ـ آه خویشانم مردند) اگر گفته میشد عرب بوده فریاد میزدند(وابلدتاه ـ

۱ـ مولی که جمع آن موالی است درزبان عرب حندین معنی دارد، یکی ازآنها سرور و دیگری بنده است. والبته درمورد تازه مسلمانان معنای دوم منظوربوده است. مترجم

هم شهری مارفت) اما اگرخبرمی‌رسیدکه از موالی بوده میگفتند باکی نیست جزء اموال الهی است هرچه را میخواهد می‌بردوهرچه‌رامیخواهد میگذارد .

این موالی در زمان بنی‌امیه کنیه(۱) نداشتند و بنام یا لقب خوانده میشدند وعربها باآنان‌دریك ردیف راه نمی‌رفتند وآنان راعلوج (جمع علج‌یعنی خدا نشناس و نادان. مترجم)میگفتند .

جاحظ در کتاب خود موسوم بموالی میگوید : همینکه حجاج ابن اشعث را شکست دادآ ندسته ازموالی‌راکه پای رکاب ابن‌اشعث می‌جنگیدند دستگیر ساخت وبرای آنکه آنان‌را باطراف پراکنده‌سازد و ازاجتماع مجددآنها جلوگیری کند دستورداد بدست‌هریك ازآنان نام سرزمینی که بآنجا تبعید میشود خال کوبی کرده



افسر ترك وزیردستان او

داغ بزنند ویکی از قبایل بنی‌عجل متصدی‌این‌پیکر نگاری‌شد. از این‌رو شاعر عرب

۱ ــ کنیه آن‌عنوانی‌است که باکلمه پدر(اب) یا(ام) مادر آغاز گردد، مانندابوطالب وام‌کلثوم‌وخودیك نوع احترامی‌است که‌عربها اشخاص‌را بنام پسران یادختران آنهاخوانندو نام خودشان رابزبان نیاورند وبرای اینکه تازه مسلمانان‌را پست‌دارندآنهارا ازداشتن‌کنیه منع میساختند. مترجم .

درهجو آن موالیان میگوید :

«تو کسی هستی که عجلی کف دست ترا نقش و نگار کرد ، و پیشوای تو از میدان گریخت .»

درجلد آخر این کتاب که صحبت ازاوضاع اجتماعی ممالك اسلامی بمیان میآید مفصلا دراین باب سخن می گوئیم واینك برای نشان دادن مقدار تعصب اعراب در زمان امویان نسبت بتازه مسلمانان (غیرعرب) اشاره‌ای کردیم .

دیگر ازتعصب امویان نسبت بعربها و پست و زبون داشتن سایر ملتها آنکه هرکجا گشوده میشد آنسرزمین ومردم آن وهرچه داشتند روزی پاك و پاکیزه فرمانروایان عرب بشمار میآمد و دلیل بر آن گفته سعیدبن عاص والی عراق است که میگوید : «سراسر عراق بوستان مامردم قریش است، هرچه بخواهیم میگیریم و هرچه بخواهیم وامیگذاریم»

دیگر گفته عمروعاص بفرماندار اخناست که چون ازوی (ازعمروعاص) مقدار جزیه‌را پرسید درپاسخ گفت: « شما انبارما هستید اگر هزینه ما فزونی یافت از شما بیشتر وگرنه کمتر میستانیم ».

آری برای بدست آوردن پول همین وسائل را بکار میبردند هر چه میخواستند باسامی وعنوانهای مختلف ازمردم میگرفتند. والبته معاویه آنان را در این بیدادگری بی باك (جری) ساخت، چه که پاره‌ای شهرستانها را رایگان بیاران خود واگذارد واز پاره‌ای شهرستانها بتقدیمی کمی راضی شده اختیار آن را بدست دوستان خود میسپرد، تا از وی پشتیبانی کنند وبا او دمساز شوند !. پس ازمعاویه نیز این وضع دوام یافت چه که عده‌ای ازبنی هاشم وخوارج وغیره با بنی امیه سرجنگ وستیز داشتند و خلفای بنی امیه ازهمان سیاست معاویه پیروی کرده باپول و ملك ومال و منصب برای خود پشتیبان وکمك جمع میکردند وطبعاً پول ازراه مالیات و جزیه و امثال آن بدست می آید ، وخلفای اموی برای اجرای این منظور کسانی را بر کارمیگماشتند که از قدرت و لیاقت آنان درتحصیل وجمع آوری مال اطمینان داشتند و بدترین و ظالم ترین این عمال حجاج بن یوسف است که در زمان عبدالملك بن مروان والی عراق بودودر آن موقع

مروان درشام، عبدالله زبیردرمکه ومختاربن ابوعبید در عراق و دیگران مدعی خلافت بودند، عبدالملك هم حجاج و امثال آن‌بیدادگران را مأمور ساخت‌تابحق و ناحق از مردم بستانند و با آن اموال لشکر و مهمات تهیه کرده بجنگ‌مخالفین بشتابند.

بیداد مأمورین بنی‌امیه - مأمورین بنی‌امیه برای‌دریافت مالیات‌زمین‌ازاهل ذمه بیداد میکردند وآنچه میخواستند ازآنان‌میگرفتند، خواه‌چیزی‌برای‌زمین‌دار میماند یا نمی‌ماند، درآنروزگارزمین رامی‌پیمودند(مساحی‌میکردند) . وازآنرو باج میستاندند، خواه درآن زمین‌کشت انجام یافته یا نیافته باشد ویکی ازشرایط باج ستانی آن بودکه مبلغی برای زمین داران مساعده میگذاردندکه صرف‌حوائج لازم‌واتفاقات غیرمترقبه بکنند، عجب‌آنکه حجاج نامه‌ای بعبدالملك‌نگاشته‌اجازه خواست همان مختصرمساعدهٔ باقی مانده را از زمین‌داران بستاند. ولی‌این‌پیشنهاد بقدری ظالمانه بود که عبدالملك آنرا رد کرده به حجاج چنین نوشت: « بآنچه گرفته‌ای قانع باش وبه باقیمانده چشم مدوز، برای این‌بینوایان‌گوشت واستخوانی باقی بگذارتا اطراف آن چربی جمع شود ».

ظاهراً همین فشارهاپاره‌ای از زمین داران‌وروستائیان‌رابرآن‌داشت که‌اسلام آورند ودرپناه دین ازبیدادگری رها شوند ولی‌اینکار هم آنانرا از پرداخت جزیه وخراج آزادنساخت. وباآنکه ازده‌ها گریختندو کشت‌زارهای‌خودرابکسان‌خویش واگذارده بشهرها روآوردند بازهم آسوده‌نماندند. چه‌که حجاج‌دستورداد‌آنانرا بروستا بازآورند وازآنان خراج بستانند! . درآن هنگام‌مسلمانان‌درشهرهائی‌که خود ساخته بودند « مانندکوفه،بصره،فسطاط » میزیستندومردم‌بومی کشورهای‌تازه گشوده بده ها میرفتند و بکشت وکارمی‌پرداختند واگر کسی‌ازآنان‌اسلام میآورد کشتزار وبستان‌خودرابکسان‌نامسلمان‌خود میداد وخود بشهرهای‌اسلامی‌پناه‌میبرد تا ازپرداخت باج وجزیه رها شود. ولی‌چنانکه گفته شد حجاج‌این‌تازه مسلمانهارا دنبال‌میکرد وبفرمانروایان شهرهای‌اسلامی‌فرمان‌میداد هر تازه مسلمانی‌که در ده کشت‌وکاردارد باید بروستا برگردد وجزیه وخراج را بپردازد، تازه مسلمانان که

این راشنیدند با آه وناله ، گریه ، فریاد یا محمدا میزدند ونمیدانستند بکجا رو آورند وناچار با بن اشعث پیوسته بر حجاج شوریدند .

این بیدادگریها تنها بدست حجاج انجام نمیگرفت . یزیدبن ابی‌مسلم والی یزیدبن عبدالملك درافریقیه وجراح در خراسان ودیگران در بلاد ماوراء النهر نیز چنان وبد تر از آن میکردند تا آنجا که مردم سمرقند برای گریز از پرداخت جزیه اسلام آوردند وچون دیدند اسلامشان سودی ندارد وجزیه آنان گرفته میشوددوباره بدین پیشین خود بر گشتند .

اگر بخواهیم ازحال وروزمسیحیان وسایرین که اسلام نیاوردند خبردارشویم باید حال وروزهم کیشان آنانرا (که دربالاذکرشد) که اسلام آوردند درنظر بیاوریم وبدانیم بر آنان چه میگذشته است ، خلاصه اینکه برای جزیه گرفتن آنانرا بسختی آزار میدادند وشکنجه میکردند وهمینکه دانستند اسلام آوردن‌هم آنها را ازرنج وآزار رها نمیسازد بلباس رهبانان در آمدند، چه که‌راهبان‌جزیه نمیدادند. مأمورین خلفاء که اینرا دانستند برراهبان نیزجزیه تحمیل کردند ونخستین کسی که بآن کار ناپسند دست زد عبدالعزیز بن مروان والی‌مصر بود که ابتداء راهب ها را سر شماری کرد وبرای هریك سالی یك دینارجزیه مقررداشت . این نخستین‌جزیه‌ای بود که از راهب ها گرفتند . وامثال‌این ستمگری ها درتاریخ بنی‌امیه بسیارمیباشد .

بنی‌امیه تنها ازاین‌راه پول جمع نمیکردند بلکه بـرای تحصیل مال مقدار مالیات را نیزافزودند ، باینقسم که‌ابتداء معاویه‌بوردان گماشتهٔ‌عمروعاص نامه‌نگاشته دستورداد یك قیراط بر مالیات قبطی های مصر بیافزایند ، اما عمروعاص در پاسخ معاویه نوشت که : اجرای این دستورامکان ندارد زیرا برخلاف عهد وپیمانی‌است که با آنها بسته‌ایم(۲) وشاید عمروعاص برای آن ازاین دستور سرباززد که مصر طعمهٔ اوبوده ونمیخواسته است چیزی ازطعمهٔ خودش کسرشود . درهرحال‌پس‌ازعمروعاص خلفای اموی آنچه خواستند برمالیات‌مصرافزودند ، نامی‌ترین آن‌بیدادگران‌عبیدالله

---

۱ ــ قیراط یك بیستم دیناراست		مترجم

بن حبحاب مأمور ستاندن خراج درزمان هشام بن عبدالملك(۱۰۵-۱۲۵هجری)بود که برهریك دینارمالیات قبطی یك قیراط افزود.قبطیان زیر بار این بیداد گری نمیرفتندوچون شمارۀ آنان بسیاربود برمسلمانان شوریدند و مسلمانان گروه بسیاری ازقبطیان را کشتند.اسامة بن زیدتنوخی نیزچنان کردو برمسیحیان بیدادبسیارروا داشته،دارائی آنانرا گرفت ، ناچاردرروز گاروی (اسامه)مردم بدیرها پناه آوردند .اسامه که این رادید ازکم وکاست باج وخراج هراسیده دستورداد از دیرها و راهب ها شمارش کنند ودست هرراهبی را با حلقه آهن داغ کنند وروی آن حلقه نام راهب ونام دیروتاریخ آنرا بنگارند وهرراهبی که چنان داغی نداشت دستش را ببرند . ونیزمسیحیان را ملزم نمود که قبض رسید مالیات دردست داشته باشند وبمأمورین نشان بدهند واگر قبض دردست نداشتند بدستوراسامه ده دینارازآنان جریمه میگرفتند ، سپس دیرها وراهب ها را بدقت بازرسی کردند وهرراهبی که حلقه دردست نداشت فوری توقیف شده بعضی ازآنانرا سربریدند وبعضی دیگررا زیرچوب هلاك کردند .

گرچه این ستمگریها را خلیفه نمیپسندید وهمینکه از رفتار اسامه خبرشد دستورداد با مسیحیان مصرمطابق عهد نامه سابق مالیات بگیرند . ولی این وضع دیری نپائید وعاملان ستمگر دوباره دست بآزارویغما زدند .حنظلة بن صفوان نیزیکی ازغلامان ستمگر مصراست ، بدستوروی مردم وچارپایان راشمردند ومبلغی برمالیات آنان افزودند . وبرمسیحیانیکه جزیه خود را پرداخته بودند نشانی که نقش شیربر آن بود بیاویخت وهرکس که آن نشانرا همراه نداشت دستش قطع میشد .

خلاصه اینکه عاملان اموی براهل ذمه وموالی ومسلمانان غیرعرب جوروستم بیحدروامیداشتند . دیگر ازنمونه های ستمگری امویان آنکه تا زمان عبدالملك مروان جزیه ذمیان عراق سالی یك دینار نقد، دومد گندم، دوقسط روغن،دوقسط سرکه بود، عبدالملك این مبلغ ومقداررا اندك دانست ودستورداد آنانراسرشماری کنند ودرآمد وهزینه آنانرا مانندیك کار گرحساب کنندوروز های تعطیل عیدوجمعه را کسر نمایند وآنچه که برای آنان درآخرسال باقی میماندبعنوان جزیه دریافت دارند . مطابق آن حساب برای هر کار گری سالی چهاردینار باقی میماند ، لذا بامر خلیفه همه ذمیان را یکسان دانسته ازهرکدام سالی چهاردیناربگیرند .

ستمگری بنی امیه بامسلمانان عرب نیز دامنه پیدا کرد، وهمینکه محمد برادر حجاج بن یوسف والی یمن شد براعراب مسلمان یمن ستمگری آغاز کرد واملاك آنانرا بدون حق گرفت وممالیاتی علاوه برده یك بنام وظیفه برآنها تحمیل نمود و این مالیات تا زمان عمربن عبدالعزیز باقی ماند تا آن خلیفه دستور ابطال آنرا صادرکرد ومقرر داشت همان ده یك سابق را بگیرند.

عاملان بنی امیه درفارس میوهٔ باغ ها را ببهای زیاد ترازمعمول تخمین میزدند ومطابق ارزیابی ظالمانهٔ خود ازآنان مالیات میگرفتند.

دیگرازبیدادگری آنان برای افزایش درآمدآنکه برزمینهای بایر نیزمالیات وضع کردند، وازایرانیان هرسال عید نوروزمالیاتی بنام عیدی میگرفتند ودرزمان معاویه این عیدی ده میلیون درهم میشد و هرکس زن میگرفت و یا میخواست عرضحال بنویسد باید مالیات فوق العاده بپردازد.

پیمانهٔ آنان درموقع تحویل گرفتن جنس غیرازپیمانهٔ دیگران بود وموقع جنس تحویل دادن پیمانهٔ دیگری بکارمیبردندوبهای کاغذ ودفترواجرت باربری خواربار را ازاهالی میستاندند. وخواربار (عامل) را نقداً یا جنساً علاوه برمالیات دریافت می‌داشتند وکسانیکه مباشرسنجیدن غله بودند اجرت خود راازروستائیان میستاندند. وهمینکه دهاتیان وجه نقد برای پرداخت مالیات میآوردند مقداری از آن درهم ها را بعنوان صرف وغیره برایگان میگرفتند.

عاملان بنی امیه غالباً بدستورو با رضایت خلفاء برای تحصیل پول بمردم ستم میکردند وچنانکه ملاحظه شد معاویه نامه‌ای بوردان گماشته عمروعاص نگاشت که بر مالیات قبطان بیفزاید وچون معاویه برای مبارزه با مخالفین خود (مال) را بهترین وسیله میدانست برای جمع آوری مال بهرکاری دست میزد ومأمورین وی نیزاختراعات وابتکاراتی درآنراه بخرج میدادند. پس ازمعاویه سایرخلفای اموی نیزبهمان روش اقدام کردند. بخصوص عبدالملك که مانند معاویه برای غلبه برمخالفان بمال احتیاج بسیارداشت واتفاقاً عامل بیدادگری مانند حجاج در دستگاه اوپیدا شدکه در راه تحصیل مال ازهیچ گناهی چشم نمیپوشاند.

البته اگرخلفاء میخواستند فرمان جلوگیری ازاین ستم ها میدادند وبآسانی

مردم را آسوده میساختند ، چنانکه درزمان عمر اگر مأموری ظلم میکرد مورد مؤاخذه واقع میشد ، همان ایام عمال خوزستان (اهواز) ازحد اعتدال تجاوز کردند و باموال مردم دست انداختند .

یزیدبن قیس قصیده‌ای در آن موضوع سروده نام عاملان را برشمرده وستم‌های آنان را شرح داده وسود هائی که بناحق برده‌بودند ذکر کرده از عمر خواست که اموال آنانرا مصادره نماید و اینك (ترجمهٔ قسمتی از آن اشعار :

« کسانم فدای تو، دارائی آنان را قسمت کن، آنها آنقدرجمع کرده‌اند که بقسمت راضی هستند .

من خود میروم و پنهان میشوم ، مرا بگواهی مخوان ، من منتظرم که احکام عادلانه تورا بدانم » .

عمر که این را دانست تمام دارائی آن عمال را دوقسمت کرده يك قسمت آنرا مصادره نمود ، حتی يك تای کفش را بآنها داده تای دیگررا برای بیت‌المال برداشت وباین نیز اکتفاء نکرده اموال بعضی از برادران آن مأمورین را نصف ونیمه کردوهمینکه یکی از آنان اعتراض نموده گفت من مأموردولت نبودم ، عمرپاسخ داد که :«برادرت متصدی بیت‌المال وعشریه، ابله بودوتو باپول بیت‌المال تجارت کرده ای وسود برده‌ای ناچارباید ده هزاردرهم بدهی » و این مبلغ از اوبستاند ، معاویه هم اموال عمال را مصادره میکرد ونصف آنرا میگرفت حتی اگرعاملی میمرد نصف ارثش راضبط میکرد وعذرش این بود که عمر نیزچنان میکرد تدریجاً معاویه از گرفتن نیمهٔ دارائی عمال تجاوز کرده دارائی افراد عادی‌را نیز تمام وکمال میگرفت وعمال‌وی نیز رفتار اورا تقلید میکردند ، واین مسلم است که مأمورین از کردار فرمانروایان خویش پیروی میکنند ، از آنرو همینکه خلفای بنی‌امیه دست به یغما وغارت اموال‌مردم‌زدندعمال ومأمورین آنها نیز بدتر ازخود آنان بجان مردم افتاده هرچه خواستند گرفتند،حتی مأمورین جزء مانند نویسندگان‌وتحصیلداران‌وامثال آنان‌بقدر توانائی‌خویش بر مردم ستم میکردند وبحدی تندرفتند که‌زمین‌داران بجان آمده‌ازعاملان‌خواستندمباشرین وتحصیلداران را ازمیان موالی(غیرعرب) انتخاب کنندوازجمله‌موالی دهقانان ایرانی

بودند که درعراق آب وملك داشتند . ابن زیادوالی عراق درسال ٦٤ هجری این خواهش روستائیان را پذیرفت وچون اورا برای این عمل نکوهش کردند ابن زیاد گفت: « بیش ازاین که عربهارا برتحصیلداری میگماشتم کسرمیآوردندواگر کسری راازقوم وقبیله آنان مطالبه میکردم با من دشمن میشدند واگر رها مینمودم مال خدا هدرمیرفت ولی اکنون که دهقانان را مأمورساخته ام آن اندیشه را ندارم چه که اینان مردمان هشیارودرستکاری میباشند وبهتر ازعربها مالیات را وصول میکنند وبااینهمه اعراب را بر آنان مراقب ساخته ام که برکسی ستم نرود » .

از گفتهٔ قاضی ابویوسف درضمن صحبت با هرون معلوم میشود که تحصیلداران جزء ازچه راههائی پول درمیآوردند، ابویوسف میگوید« بقرارمسموع دراطراف والیان وعاملان دسته ای ازاقوام وآشنایان گردمیآیند که هیچکدام مردمان نیك ودرستکاری نیستند . والی ازآنان کمك میگیرد وآنها را برای وصول باج وخراج مأمورمیسازد آنها هم جزجمع آوری مال برای خود فکری ندارند وآنچه بتوانند ازمردم میستانند چه باج وخراج باشد چه اموال خودمردم، وآنچه را که میستانند برای بیت المال نگاه نمیدارند ، ونیز اطلاع یافته ام که مالیات را باظلم وزورمیستانند ، باینقسم که مؤدیان مالیات را در گرمای سوزان آفتاب نگاه میدارند وبسختی کتك میزنندوخمره های سنگین بر آنان میآویزند ودست وپایشان راکند وزنجیرمیبندندبقسمی که ازادای نمازبازمیمانند،والبته این ستمگری گناهی بزرگ است ومخالف آئین اسلام میباشد».

بنی امیه وعاملان آنها بهمین نحوستم میکردندتا آنکه درسال ۹۹ عمربن عبدالعزیز خلیفه شد ، وچون مردپرهیزکارباانصافی بود درصددبرآمد برویه هم نام وجد مادری خود عمربن خطاب کارهارا بدرستی باز گرداند . ازآنرو بتمام عاملان فرمان داد که از ستم کاری دست بکشند وستمگری آنها را یکایك برشمرد وآنانرا ازآن اعمال برحذر داشت . و دشنام دادن بعلی (ع) راکه تا آن ایام برفراز منبرها معمول بودموقوف ساخت . تا آنزمان بنی امیه که از اقوام عمربن عبدالعزیز بودند املاك واموال بسیاری از ذمیان بناحق گرفته واندوخته بودند عمردر دادخواهی بروی ستمدیدگان بگشود واعلام داد که برهرکس ستمی رفته بدادخواهی بیاید تا داد اورا بستانم . ستمدیدگان

که این شنیدید ازهر کرانه بدرگاه عمر روی آوردندومیان آنان ذمیان (یهودومسیحی) وموالی وطوایف دیگر بودند. یکی ازغصب ملکش ناله داشت ودیگری ازتوقیف اموالش شکوه میکرد، عمر بدادخواهی آنان گوش میداد وازروی حق وانصاف دادشان رامیداد واموالشان رابازمیگرفت، اگرچه دردست فرزندان یا عموها ویا عموزاده های خوداو بود. درهمان گیرودار کسی بوی گفت توکه مالی اندوخته نمیکنی فرزندانت پس از توچگونه زندگی خواهند کرد؟ عمرازاین سخن متأثرشده بگریست ودرپاسخ آنمرد گفت: «فرزندان خود را بخدا میسپارم».

عمر حق مردم وبیت المال راهمچنان ازعموها وعموزاده ها میستاند وبصاحبان اصلی میرساند وآنرا اموال مظالم مینامید.

بنی امیه (اقوام عثمان) که وضع را چنین دیدند برزوال سلطنت خویش بیمناك گشتند، چه که سلطنت آنان بر پول ومال استوار بود، وآنطور که اموال امویان به فرمان عمر ازدست میرفت خواه وناخواه سلطنت آنان نیزتباه میگشت. ازاینرو نزد عمهٔ خلیفه (فاطمه دختر مروان) رفته ازکردارعمر شکایت کردند، فاطمه پیش عمر آمد وشکایت بنی امیه را بازگفت. عمر بعمه اش گفت: «خداوند محمد را برای آسایش مردم نه برای آزار آنان بپیغمبری فرستاد!». این دادخواهی وانصاف طلبی عمر بگوش مردم رسید وازهر کرانه بخدمت وی آمده، ازخواری ها وستم ها که بآنان وارد شده بود شکایت همی کردند. همان روزها جراح بن عبدالله والی خراسان هیئتی مرکب از دو عرب و یك غیرعرب (از موالی) نزدعمر بدمشق فرستاد، آن دوکه عرب بودند سخنان خود را گفتند و آن دیگری خاموش ماند. عمر ازوی پرسید مگر تو جزء این هیئت نیستی و اگر هستی چرا سخن نمیگوئی؟ آنمرد بزبان آمده گفت: ای خلیفه بیست هزارنفر از موالی بدون مقرری جزء لشکریان اسلام بجنگ میروند، اینان ذمی بودند ومسلمان شدندوهم اکنون جزیه میپردازند وجای تأسف است که والی ما با شمشیری از شمشیرهای حجاج بما ستم روا میدارد.

عمر گفت نیکو گفتی وکسانی مانند تو باید جزء فرستادگان باشند و فوری نامه ای بجراح نگاشت «که هرکس باتو نماز میخواند ازپرداخت جزیه معاف است»

این فرمان عادلانه سبب شد که گروه انبوهی اسلام آوردند وحاشیه نشینان بوالی یاد آور شدند که اسلام اینان برای نپرداختن جزیه است چه بهتر که آنها را با ختنه آزمایش کنی. جراح این پیشنهاد را برای خلیفه فرستاده اضافه کرد که با اسلام اینان مقدارجزیه روبکمی گزارده وبیم آن میرود که بازهم جمعی مسلمان شوند وجزیه ازاین هم کمتر گردد، پس چه بهتر که موضوع ختنه را عملی سازیم. عمردرپاسخ وی نوشت «که خداوند محمد (ص) را برای هدایت خلق فرستاده نه برای ختنه کردن آنها».

همین جریان درمصر پیش آمد وحیان بن شریح والی مصر بعمر گزارش داد که عدهٔ زیادی برای گریزازپرداخت جزیه مسلمان شده اند وازآنرو مقدارجزیه تنزل کرده تا آنجاکه من برای پرداخت حقوق مأمورین دولتی بیست هزاردینارازحارث بن ثابته وام ستاندم، اگراجازه دهی ازتازه مسلمانان جزیه بگیرم واین وام راپس دهم. عمردرپاسخ اوچنین نگاشت: «ای حیان نامهٔ تورسید همان هنگام که تورا به مصرمیفرستادم ازناتوانی توآگاه بودم هم اکنون بفرستاده خوددستورداده‌ام بیست تازیانه برفرق توبنوازد، اینرا بدانکه هرکس اسلام آورد ازپرداخت جزیه معاف می‌شود، لعنت براین فکرپست توباد، مگرندانستی که خدا پیغمبررا برای راهنمائی فرستاده واورامأمورجمع آوری مالیات نفرمود، بجان خودم سوگند، من درخودآن سعادت را نمیبینم که همهٔ مردم بدست من مسلمان شوند».

عاملان دیگر نیزدست کمی ازاین دوعامل نداشتند وعمردسته دسته آنانراتغییر میداد ومعزول میکرد. ودرنتیجه همهٔ دولتیان با اومخالف شدند چه که وی میخواست بناگاه همهٔ کارها را اصلاح کند ولی اجرای این فکرمحال مینمود.

همین مخالفتها سبب شد که عمال دولتی وخویشان وکسان عمربیش ازسه سال تاب نیاوردند واورا مسموم ساخته هلاك کردند. تاریخ اسلام عمربن عبدالعزیزرا مانند خلفای راشدین میشمارد وهرگاه که نام عمرین درتاریخ ذکر میشود منظور خلیفه دوم وعمربن عبدالعزیزمیباشد. بنابرآنچه گذشت مسلم میگردد که اساس اسلام برعدل وانصاف ومدارابوده، ولی خلفاء وعمال آنان طور دیگررفتار میکردند.

اگر عمر بن عبدالعزیز موفق میشد اوضاع خلافت را بدورهٔ عمر بن خطاب بر گرداند جور وستم امویان برطرف میشد، ولی عمر توفیق اینعمل را نیافت چه که موقع گذشته بود وخواه ناخواه کوشش وی هدررفت، زیرا پس از مرگ عمر نه تنها کارها روبراه نشد بلکه همان دادخواهی دوسه سالهٔ عمر عکس العمل شدیدی ایجاد کرد وبرظلم وجور خلیفه وعمال وی بیش ازپیش افزود وبقدری درجمع آوری مالیات سخت گیری شد که بعضی ازملاکین مجبور بالجاء شدند. الجاء یعنی پناه آوردن ودراصطلاح آنروز عبارت ازاین بود که مالك زمین ملك خود را بیکی ازخویشاوندان خلیفه یا عامل یا متنفذ دیگر وا میگذارد تا ازشر تحصیل داران محفوظ بماند و تفصیل این موضوع بزودی خواهد آمد.

هرقدر که بیداد وجورعمال افزوده میگشت عیش ونوش وخوشگذرانی خلفاء نیزفزونی مییافت، ونخستین کسی که بیش ازدیگران بمیگساری وشهوترانی پرداخت یزید بن عبدالملك خلیفه اموی بود که امورخلافت وسلطنت را بعمال ستم پیشه وا گذار کرده با دوکنیزك ماهروی بنام سلامه و حبابه تا پایان زندگی خوش میگذراند وداستان عشقبازی او با کنیزکان مشهور میباشد.

پس ازیزید برادرش هشام خلیفه شد وی مردی بخیل وستم پیشه بود، چنانکه درزمان وی مالیات مصر بدست ابن حب حاب افزوده شد. پس ازهشام ولید بن یزید بن عبدالملك بخلافت رسید، او نیز مانند پدر بمیگساری وشهوترانی پرداخت وبقدری افراط کرد که کسانش اورا کشته پسرش یزیدرا بخلافت نشاندند. (۱۲٦ هجری) یزید هنگام بیعت گرفتن خطبه‌ای خواند و مراتب اصلاح طلبی خود را ضمن آنخطبه بیان کرد وسپس درصدد بر آمد که مثل عمر بن عبدالعزیز اوضاع کشوررا سرانجام دهد. ولی او هم مانند عمر بن عبدالعزیز توفیق نیافت زیرا محیط واوضاع داخلی با اصلاحات نمی‌ساخت، پس ازیزید مروان بن محمد مشهور بمروان حمار خلیفه شد ودرزمان خلافت وی عباسیان قیام کرده دولت اموی را منقرض ساختند.

بطوریکه ملاحظه شد بنی امیه غالباً بباده پیمائی وزن بازی و شهوت رانی پرداخته بامور کشور نمی‌رسیدند، وحتی به نگاهداری وضع سلطنتی خویش توجه



آفتابه برنجی مربوط بدورهٔ مروان دوم آخرین خلیفه اموی
قرن دوم هجری (موزهٔ قاهره)

نداشتندو در تعیین و انتخاب والیان ومأمورین عالی رتبهٔ دولتی دقت نمیکردند و چه بسا که بخواهش کنیزکی یا در نتیجهٔ دریافت پولی بزرگترین ایالت را باشخاص نالایق و یا ستمکار میسپردند، مثلا در زمان خلافت هشام بن عبدالملك ،جنید بن عبدالرحمن برای همسر هشام گردن بند جواهر نشانی هدیه برد هشام از آن گردن بندخوشش آمد، جنید گردن بند دیگری برای هشام فرستاد وهشام درازای این تقدیمی‌ها سراسر خراسان را به‌جنید واگذارد (۱۱۱ هجری) هم درایام خلافت امویان بهای کنیزکی بنام ذلفا تا ده میلیون درهم رسید . عاملان که این اوضاع هرج ومرج را مشاهده میکردند تمام مساعی خودرا برای تحصیل مال و گرد آوردن غلام بچه و کنیز صرف میکردند و اشخاص درستکار باایمان ازقبول مشاغل مهم دولتی امتناع میجستند چه که میدانستند خلیفه بهر عنوان که باشد از آنان پول میخواهد مثلا سلیمان بن عبدالملك فرمانروائی سراسر عراق را به یزیدبن مهلب واگذارد یزید ازقبول آن منصب بزرگ امتناع کرده پیش خود گفت عراق از بیداد حجاج ویران گشته وامید عراقیان بمن است، اگر بعراق بروم و مانند حجاج بغارت مردم بپردازم و زندانهای حجاج را از نو بازکنم روا نباشد ،چه که تازه خداوند، عراقیان را از بلای حجاج آسوده ساخته است و اگر کمتر از عمل کرد حجاج پول بفرستم سلیمان بر من خشم میگیرد .

بیشتر والیان که مـردم خداترس پرهیزگاری بودنـد مانند یزید از قبول شغل عذر میخواستند وفقط طمع کاران وستمگران دنبال مقام ومنصب میرفتند. خلفاء که این را میدیدند برای بدام انداختن عاملان حقوق گزافی برای آنها منظور میکردند بقسمی که مستمری و حقوق یزیدبن عمربن عبیره والی عراق در اواخر دورهٔ امویان بسالی ششصدهزار در هم رسیده بود . ازطرف دیگر عاملان که میدانستند مقام و منصب آنان موقت وناپایدار است تامیتوانستند در روزهای حکومت بول وملك ودارائی بهم میزدند بقسمی که در آمدخالدبن عبدالله قسری والی عراق (درزمان هشام) بسیزده میلیون درهم یعنی یك میلیون دینار رسید . در مقابل خلفاء هم پس ازمعزول ساختن عاملان بحساب آنها میرسیدند ودارائی آنان راتوقیف میکردند . وچنانکه گفته شد معاویه این عمل را معمول ساخت وبقول خود ازعمر پیروی کرد . پس از معاویه سایر خلفای

بنی‌امیه هم قسمتی ازاموال عاملان را میگرفتند و آنرا استخراج میخواندند و غالباً استخراج بانهایت شدت‌اجراء میشد چنانکه باخالد قسری همانطور رفتار شد، باین معنی که منشی وی‌موسوم به حیان نبطی بهشام (خلیفه) گزارش داد که خالد قریب سی‌وشش میلیون درهم نقله کاری کرده است ، هشام فرمان داد بهر قیمتی که شده معادل آن مبلغ را ازخالد ومأمورین او بازبستانند . این نوع سخت گیری ها طبعاً مأمورین مهم دولتی و صاحب‌منصبان‌ارشد را ازخلیفه میرنجاند و بارنجش آنان‌طبعاً دستگاه خلافت متزلزل میشد .

مقدار ومبلغ درآمد خلفای اموی (از جزیه و خراج و مالیات و غیره) فعلامعلوم نیست کلیه دفترها وفرمان‌هاوصورت حساب‌های آنزمان درنتیجهٔشورش‌ها وانقلابات ازمیان رفته است همانطورکه آثار و اخبار دیگرآنان نایاب گشته است ولی این مسلم است که امپراتوری اسلام در زمان آنان بسیار وسعت یافت . (تقریبا درحدود وسعت ممالك عباسیان) . اما تکیه گاه عمدهٔ خلفای اموی بیش از هرجا عراق و جزیره و مصر و شام بود و درآمد سایر ممالك و ایالات غالبا بمصرف مأمورین محلی (والی ، کاتب ، سپاهی و غیره) میرسید و کمتر چیزی بدمشق میآمد بخصوص که خلفای اموی در آن ممالك دور دست چندان نفوذ و اقتدار نداشتند .

درآمد سالانهٔ مصروعراق وشام هم بنابمقتضیات زمان و طرز رفتارعمال فرق میکرد ، چنانکه تفصیل آنرا درجلداول نگاشتیم ، خلاصهٔ کلام اینکه مجموع مالیات ممالك مزبور بطور متوسط ازاینقرارمیشد :

۱ـ عراق سالی ۱۳۰ میلیون درهم .

۲ـ مصرسالی ۳ میلیون دینار .

۳ـ شام سالی یك‌میلیون وهفتصدهزار دینار .

مجموع کل عمل کرد هرسه مملکت بطور متوسط ۱۸٦ میلیون درهم بود که البته مبالغی هم ازدرآمد سایرممالك‌بآن افزوده میشد ومقدارآن معلوم نیست .

بنابرآنچه گذشت درزمان بنی‌امیه‌اموال بسیاری بدست میآمد . اما آن‌اموال

ثروت دولت محسوب نمیشد زیرا بیشتر آن درآمدها برای مبارزه با مخالفین خلفا مصرف میشد وچیزی درخزانه باقی نمی‌ماند وچنانکه گفتیم خلفای اموی باحضرت امیر وحضرت امام حسین ومختار وعبدالله زبیر وبسیاری ازسران خوارج جنگیدند و از آن گذشته میان اعراب و موالی و اعراب یمنی و حضرمی زدوخورد بود که البته اسباب زحمت ومخارج برای خلفاء فراهم میساخت بعلاوه خلفاء و اعیان دولت مبالغ هنگفتی ازدرآمد عمومی صرف تجمل وخوشگذرانی وهوی وهوس خویش می‌کردند .

۴ـ عصر عباسی

دورهٔ خلافت‌عباسیان‌بدوقسمت مختلف‌تقسیم میشودوهریك ازاین دو قسمت اختلاف بسیاری با یکدیگر دارد . دورهٔ نخستین که آنرا عصرطلائی عباسیان میگویند از آغاز پیدایش دولت عباسی (۱۳۲) تا مرگ مأمون(۲۱۸) ادامه مییابد . در این‌مدت‌دولت عباسیان به‌منتهی‌درجهٔ‌عظمت رسید وتمدنی‌که درآن گفتگو داریم درآن دوره ایجاد گشت ، ثروت دولت اسلام بحدی رسیدکه پیش ازآن و پس ازآن بآن میزان بالغ نگشت واساس گفتگوی ما دراین‌کتاب مربوط بهمان دورهٔ طلائی است .

اما دورهٔ دوم‌که روزگارانحطاط وتنزل بشمارمیآید ازخلافت معتصم (۲۱۸) آغازمیگردد و با سقوط بغداد بدست مغول منتهی میشود . درظرف این دوره ثروت اسلام اندك گشت و دولت اسلام روبضعف گذارد و سرانجام دورانش پایان یافته از میان رفت .

الف ـ عصر نخستین عباسی از۱۳۲ هجری تا ۲۱۸ هجری .

موجبات تشکیل دولت عباسی

پیش گفتیم که وجه اختلاف حکومت خلفای راشدین با حکومت امویان آن بودکه دردورهٔ امویان حکومت دینی و مذهبی بسلطنت سیاسی تبدیل یافت و عمال این دولت از خلیفه تا مأمورین جزء بگردآوردن مال ومنال اشتغال داشتند و اما وجه اختلاف حکومت امویان با عباسیان آنکه امویان تعصب زیادی نسبت بعرب خرج میدادند وغیرعرب را ازهرجهت‌پست وزبون‌میداشتند. و بامردمی (غیرعرب)که تحت‌استیلای

آنان در آمده بودند بسختی وبدی رفتارمیکردند . مثلا درممالك مصر وشام وعراق وایران و خراسان که مردمی مانند ایـرانیان ، ترکان ، قبطیان ، نبطیان ، رومیان ، کلدانیان ، سودانیان وامثال آنان میزیستند همه‌نوع ستم وبیداد نسبت باین‌ملل غیر عرب روامیداشتند . حتی آنهائی که از این اقوام مسلمان میشدند ازگزند و آسیب محفوظ نمی‌ماندند وبیش ازهرمورد درگرفتن باج وخراج بآنان اجحاف میکردند و مسلم است که چنین مردمی ازخلفای‌بنی‌امیه متنفربودند ومیکوشیدندکه از تحت استیلای آنان درآیند وازهرکجاکه نهضتی برضد امویان پدید میگشت این‌مردمان ستمدیده بکمك آنان میشتافتـند وبیش ازهرکس موالی برای سقوط بنی‌امیه تلاش میکردند ، چه‌که اینان پس ازمسلمان شدن آب و ملك خودرا از دست داده بودند وباجبارجزء سپاهیان اسلام (عربها) درآمده پای پیاده بدون‌مقرری ومستمری وحتی بدون خوراك مناسب بادشمنان بنی‌امیه مجبوربجنگ میشدند . از آنـرو مخالفان بنی‌امیه درهرموقع ازاین‌فرصت استفاده‌کرده موالی رامقرری وخوراك وپوشاك داده برضدبنی‌امیه‌بسیج میکردند . ونخستین کسی که ازاین جریان استفاده نمودمختاربن ابوعبیده ثقفی بودکه درسال ٦٦ بعزم خونخواهی (حضرت‌سیدالشهداء) حسین‌بکوفه آمد و گروهی از موالیان را باخود همراه آورد ، عربها از این پیش آمـد برآشفته بمختار اعتراض کردندکه چرا موالی را بر چارپایان سوار کرده ومثل عربها بدانها مرسوم ومقرری‌داده است ؟ مختارباعراب گفت: اگرقول بدهیدکه درجنگ باامویان مرا یاری نمائید باشمانیز همین رفتارکنم . اعراب میان خود بمشورت بـرخاستند ویکی ازآنان گفت اگرسخن مرا میشنوید با مختار همراه نشوید چه درآن هنگام میان شما اعراب اختلاف روی میدهد و مجبور میشوید با خود جنگ کنید و البته شکست خواهید خورد . چه ازطرفی با دلیران وسواران عرب (که‌طرفداران‌بنی‌امیه هستند) می‌جنگید وازطرف دیگر موالی که دشمن تراز اعراب مخالف هستند برضد شما قیام میکنند وگرفتار دشمن عجم وشجاعت عرب خواهید شد .

خلاصه اینکه (موالی) باهرجنبشی که برضد امویان راه میافتاد همراه‌میشدند وازآن‌جهت‌نهضت های‌بسیاری(بنام‌خوارج)برپا گشت تاآنجاکه عربهاراچنان‌بخاطر

رسید، قرشی بودن شرط خلافت نمیباشد ولی این فکر چند قرن بعد عملی گشت ودر آن روزگار بیشتر مدعیان خلافت ازخاندان پیغمبر برمیخاستند یعنی علویان فرزندان حضرت امیرپسرعموی پیغمبروعباسیان اولاد عباس عموی پیغمبرداعیه خلافت داشتند. و بجهاتی که گفته شد خراسانیان بیش از همه از بنی امیه متنفر بودند از آنرو بسرکردگی ابومسلم خراسانی بکمك عباسیان شتافتند ومسلمانان غیرعرب نیز باآنان همراه شدند والبته نامسلمانان مقیم ممالك اسلام هم دراین جنبش شرکت کردند وبنی امیه را شکست داده ازپادرآوردند. عباسیان پای تخت را ازدمشق بعراق منتقل کردند تا بدوستان ویاران خود (ایرانیان) نزدیك باشند. وچون دانسته بودند که علت عمدۀ شکست امویان ستیزه جوئی وآزارایرانیان بوده لذا آنان (عباسیان) سپاهیان وهمکاران نزدیك خودرا ازمیان ایرانیان برگزیدند و درعین حال دولشگراز قبیلۀ ربیعه ومضر (اعراب) باقی گذاردند وکوشش بسیار نمودند که میان عرب وعجم سازشی دهند، اماسعی آنان بجائی نرسید ناچار ازعربها کناره گیری کرده بایرانیان مایل گشتند ومانند آنان کلاه ایرانی (قلنسوه) برسر گزارده سپاهیان خودرا مجبور کردند کلاه سربگذارند. عربها ازاین پیش آمد خشنود نبودند و ابرازکراهت میکردند. اما مخالفت آنان نتیجه نداشت. درسال ۱۵۳ هجری منصورعباسی فرمان داد گماشتگان وملازمان وی کلاه های بلندایرانی سربگذارند وابودلامۀ شاعر اشعاری در نکوهش آن کلاه هاسرود ولی چنانکه گفتیم حرفش بجائی نرسید. ترجمۀ قسمتی ازاشعارابودلامه.

« ماازپیشوای خود (منصور) امید فزونی ها داشتیم . ولی او کلاه بلند برای ما آورد . واقعاً کلاه های عجیبی است . مثل اینکه خمره های یهود را باسرپوش های سیاه مسیحیان پوشانیده بسرمردم نهاده اند » .

خلفای عباسی نه تنها گماشتگان نزدیك خویش را ازمیان ایرانیان برگزیدند بلکه بادختران ایرانی ازدواج کردند و فرزندان آنان (زنان ایرانی) بمقام خلافت رسیدند. وزیران عباسی غالباً مانند برمکیان وغیره ایرانی بودند وازهرجهت طرف مشورت واقع میشدند و آنان هم ذره ای از خدمتگزاری و صمیمیت نسبت بخلفای عباسی دریغ نداشتند، چه که میدانستند با بودن عباسیان کشورآنان (ایران) آباد

واصلاح خواهدشد.

عرب و بیعت

با این همه عباسیان نمیتوانستند یکباره از عربستان چشم بپوشندچه که خانهٔ کعبه درمکه‌وقبر حضرت‌رسول درمدینه بودواین‌دومکان مقدس نزدتمام مسلمانان‌محترم بوده وهست‌واساس‌خلافت عباسی نیز برهمین‌مبانی‌اسلامی‌بوده‌است. خلفای‌عباسی بیم‌داشتند که‌مبادا اهل‌مکه ومدینه ازبی اعتنائی آنان‌باعراب‌رنجیده‌خاطر گشته‌با آل‌علی‌بیعت کنند، از آن گذشته‌فقهای‌بزرگ اسلام درمدینه اقامت داشتند وجلب رضایت‌آنان نیزضروری بود وبسیاری ازخلفای پرهیزکار عباسی درهرامری ازامور مهم مملکتی با فقهای مزبور مشورت مینمودند ونظر آنان را میخواستند. ایرانیان ازاین‌جریانات اندیشناك میشدندکه مبادادوباره عربها پیش بیایند و از آنان انتقام جویند از اینرو کوشش داشتند عربها را تاحدود امکان بر کنار سازند. وچون حج کعبه ازارکان مهم اسلام بود وخواه ناخواه‌خلفاء هم می‌بایستی بمکه وکعبه و حجاج توجه داشته باشند لذا ایرانیان بفکر افتادند خلفای عباسی را وادار سازند محلی در مقابل‌کعبه درعراق بناکنند و مسلمانان را بزیارت آن محل مجبورنمایند، منصورعباسی این‌فکر آنان را عملی ساخت وبنائی بنام قبةالخضراء (گنبدسبز) درعراق ایجادکرد تا بدان وسیله از قدرومنزلت کعبه بکاهد و ازآن گذشته منصورخواربارى را که از راه دریا بمدینه میفرستادند قطع کرد. اعراب‌که این وضع را دیدند عباسیان راکافر وملحددانسته بیعت آنانراباطل ساختند و با محمدبن عبدالله‌بن حسن نوادهٔ امیرالمؤمنین علی (ع) بیعت کردند ومالك‌بن‌انس‌ازفقهای بزرگ‌آنزمان باین معنی فتوی‌داد، ازطرف دیگربازماندگان اموی که‌باندلس رفته‌بودند درابتداء بنام عباسیان دعوت‌میکردند وکم‌کم نام‌عباسیان را ازمیان برده باسم خویش خطبه خواندند وچون ازمرکزخلافت عباسی دوربودند کسی متعرض آنان نشد و چنانکه در جلد اول این کتاب گفته شد عبدالرحمن‌بن معاویه اموی باندلس رفته تدریجاً در آنجا استقلال یافت. خلاصه اینکه منصور از پیشرفت محمدبن عبدالله بهراس افتاده و بازحمت و مشقت بسیار بروی دست یافته اورا بقتل رسانید.

این گرفتاریهای منصور که از بی اعتنائی بحرمین (مکه و مدینه) برای وی پیش آمدکرد باعث عبرت جانشین‌های اوشد و پس‌ازمرگ منصور پسرش‌مهدی برعکس پدر متوجه احترام و اهمیت حرمین شد. و همینکه بخلافت‌رسیدجامهٔ نوینی تقدیم کعبه نمود وخود بمکه‌و مدینه رفت وموقعیکه درمدینه بود۳۰۰ هزار دینار ازمصر و ۲۰۰ هزاردینارازیمن برای‌او آوردند وتمام‌آنرا میان مردم‌مدینه تقسیم کرد، بعلاوه سی‌میلیون درهم ازمالیات عراق باخودبرده بااهل مکه ومردم مدینه بخشود. ویك صدو پنجاه‌هزارجامه‌بآنان‌خلعت دادومسجدحضرت‌رسول‌راوسعت‌داد وپانصد قراول ویساول ازخاندان انصار انتخاب کرده وباخودبعراق آوردواملاك‌بسیاری‌بآنان‌تیول داد و نیزفرمان داد نهری بنام(صله)در اراضی واسط کندند تامزارعی ازآن مشروب گردد ومحصول آن املاك تازه راوقف مخارج حرمین نمود. جانشینان مهدی نیز مانند وی نسبت بحرمین اکرام واحترام فراوان مبذول میداشتند وهروقت‌که به‌حج میرفتندویابرای‌فرزندان‌خود بیعت‌میخواستندهدایای‌بسیارتقدیم حرمین کرده‌بمردم مکه و مدینه احسان فراوان مینمودند.

چنانکه درسال ۱۸۶ هرون بادو پسر خودامین ومأمون بحج‌رفت‌و سه مرتبه بنام خود و دوفرزندش باهل مدینه بذل وبخشش کرد. وباهل مکه نیزاحسان‌بسیار نمود بقسمی که بخشش‌های وی بیك میلیون وپنجاه هزار دینار بالغ شد. سپس دو فرمان ولایت‌عهد یکی بنام امین و دیگر بنام مأمون نگاشته در حرم کعبه نهادو از آن پس مخارج‌حرمین جزء بودجهٔ دولت درآمد. وخلفای عباسی متوجه‌اعراب‌شده باآنان مدارا و ملایمت میکردند .چون نیرومندی اعراب را یکی از موجبات بقای سلطنت خودمیدانستندودرعین‌حال‌نمی‌توانستند ازایرانیان‌چشم بپوشندچه که‌وزیران ومشیران‌آنان ایرانی بودندودر نتیجهٔ این جریان روز بروز رقابت عرب‌وعجم‌فزونی می‌یافت تابالاخره میان امین ومأمون اختلاف‌درگرفت وچون مادر مأمون ایرانی واهل خراسان بودازخراسانیان که‌دائی‌های‌اومحسوب‌میشدندکمك گرفت‌وسپاهیان عرب بطرف امین‌رفتند، زیرا مادر امین هاشمیه(زبیده‌دخترعموی‌هرون)وعرب بود. خلاصه اینکه میان دولشکر عرب‌وعجم جنگ‌شروع‌شد وایرانیان بعربهاپیروز گشته

مأمون بخلافت رسیدو طبعاً نفوذ و قدرت ایرانیان فزونی‌یافت . عربهااز اینو قایع بخشم آمده از گوشه‌وکنار بمخالفت مأمون برخاستندتامگر اوراخلع کرده‌دیگری را خلیفه‌سازند . مأمون‌طبعاً ازاین جریانات آگاه میشدو بیش‌ازپیش‌درتحقیرو کنار ساختن اعراب میکوشید تا موقعی مأمون بشام آمد و یکی ازاعراب ویرا درتحقیر اعراب ملامت نموده گفت‌ای خلیفه عربهای شام را نیز مانند عجم‌های خراسان بنواز مأمون درپاسخ چنین اظهارداشت :

«بخدا سوگند بگزافه گفتی چه اگر من قبیلهٔ قیس را از اسب بزیر آوردم برای‌آن بودکه می‌دانستم اگربمانند یك درهم در خزانهٔ من باقی نمیگذارند واما مردم یمن نه‌آنان مرا دوست دارند ونه من آنها رادوست دارم بزرگان‌قبیلهٔ قضاعه نیزدرانتظارسفیانی‌هستند تابدو پیوندند وازموقعی که‌خداوند پیغمبرخودرا ازقبیلهٔ مضر برانگیخت قبیلهٔ ربیعه برخدای‌خود خشمناك شده‌اند» .

وچون در سال ۲۱۸ معتصم‌خلیفه شد ترکان و فرغانیان را تربیت‌کرده مقرب درگاه ساخت و اعراب را بیش ازپیش خوار وزبون نمودو دست آنان بکلی از کارهاکوتاه‌شده نزد دولتیان‌ناچیزو حقیرشدند.حتی امارت‌مصر که‌تاآنزمان بدست عربها بود تدریجاً از اعراب سلب‌شدوآخرین‌والی‌عرب‌مصرعنبسة‌بن‌اسحق‌میباشدکه درسال ۲۳۸ واپسین والی عرب‌آنکشور بود .معتصم برای‌اینکه‌کاملااز اعراب دور شود شهر بغداد را رهاکرده،شهر تازه‌ای‌بنام سامرا،بناکردوسپاهیان خودرا بدانجا انتقال‌داد. درهمان اوقات پاره‌ای ازامیران عرب از معتصم اجازه حج‌رفتن خواستند وچون معتصم از مسافرت آنان بحجاز بیمناك بودلذا در شهر سامرا مقدماتی شبیه کعبه ومنی وعرفات ایجادکرد وامیران راکه میخواستند بمکه بروند فرمان داد در همان‌نقاط‌اعمال حج بجاآرندوباین ترتیب‌نام عرب بیش ازپیش‌پست گشت، چنانکه درامثال‌آنزمان چنین مشهورشدکه عرب مانند سگ است لقمهٔ نانی جلویش بینداز ومغزش‌را بکوب‌ویااین‌مثل که‌میگفتندتاپیغمبری‌مانندمحمد(ص)نباشدوسبب‌پیروزی اعراب نگردد یك عرب در دنیا بخودی خود رستگار نمی گردد وزیران و بزرگان لشکری وکشوری عموماً غیرعرب(ایرانی، ترك، دیلم و غیره) بودند و خلفاء توجهی

باعراب نکرده باپول وشمشیر برقدرت خود میافزودند .

عربها هم آشکارا برضد این جریانات اعتراض داشتند وهرکس بایرانیان ومانند آنان (ترك ودیلم وغیره) اظهار محبت میکرد مورد کینه و حملهٔ اعراب واقع میشد اگرچه خود خلیفه بود ، چنانکه پس ازمرگ معتصم و جلوس برادرش واثق دعبل خزاعی شاعر نامی آنزمان که درصمیره اقامت داشت راجع بمرگ آن خلیفه وآمدن این خلیفه اشعاری سرود ودرجلد اول کتاب نیز بمناسبتی آنرا ذکر نمودیم و اینك ترجمهٔ پاره‌ای ازآن اشعار :

« سپاس خدایراکه برای مردن اهل بدعت عزادار نیستیم و صبرشکیبائی لازم نداریم .

نه ازمردن آن خلیفه کسی غم خورد ونه ازآمدن این خلیفه کسی شاد گشت.»

خلاصه اینکه جامعهٔ اسلامی درزمان خلفای راشدین کاملا عربی بود وهدفی جزانتشار دیانت اسلام نداشت واین هدف را ازآنرو با صمیمیت تعقیب میکردند که برسالت حضرت رسول اکرم حقیقتاً مؤمن بودند و دعوت باسلام را امرمحکم خدای تعالی میدانستند ولی درزمان امویان اگرچه جامعهٔ اسلام بعربیت سابق استوارماند ولی حکومت دینی و خلافت مذهبی بسلطنت سیاسی استبدادی تبدیل یافت و هدف اصلی جمع آوری مال بود ودرزمان عباسیان جامعهٔ عربیت ازبین رفت وخلفای عباسی برای بدست آوردن مال بملازمان ومأمورین غیر عرب متوجه شدند و آنانرا مقرب ساخته بکارها گماشتند وعلاوه براین باغیرعرب مزاوجت کردند ودرنتیجه خلفائی از عباسیان پدیدآمد که ازطرف مادر عرب نبودند . مللغیرعرب (ترك ، فارس ، دیلمی فرغانی ، سندی وغیره) برای تحصیل مقام وقدرت ونفوذ (چنانکه خواهیم شرح داد) بنای مسابقه راگزارده بجان یکدیگر افتادند .

ثروت عباسیان

در دورهٔ نخست

اکنون باصل موضوع میرسیم ، زیرا ثروت دولت اسلام تا آنزمان بحدکمال نرسیده بود واساس گفتگوی ما مربوط بهمین دوره میباشد. بایددانست که ثروت هردولتی عبارت ازمقدار مالی است که پس ازوضع مخارج باقی میماند و گرنه‌فزونی‌درآمد، ثروت حساب‌نمیشود. چه‌که‌ممکن است هزینه‌بیش ازدرآمد باشد وچیزی برای دولت باقی نماند، با اینوصف میگوئیم که عبــاسیان در دورهٔ نخستین ثروت بسیاری بهم رساندند و اگرچه میزان درآمد وهزینهٔ عباسی درزمان پنج خلیفهٔ‌اول آن دوره بدست نیامده ولی میــزان ثروت‌آنان ازاموالیکه ذخیره نموده بودندآشکارمیگردد. واما علت معلوم نبودن‌میزان درآمد و هزینهٔ دوران آن پنج خلیفه این است کــه بواسطهٔ‌کشمکش امین ومأمون (پسران هرون) تمام دفاتر وصورتحسابهای دولتی طعمهٔ حریق گشت همانطور که در واقعهٔ جماجم سال ۸۲ هجری اوراق واسناد بنی‌امیه آتش گرفت .

ثروت در اوایل دورهٔ عباسی

اولین خلیفهٔ عباسی ابوالعباس سفاح است که از۱۳۲ـ۱۳۶ مدت چهارسال فرمانروا بود ، وتمام آن مدت را درمیدان جنگ گذرانیده ثروتی نیندوخت وپس‌ازمرگش درجامه‌خانهٔ وی، نه‌جبه، چهارپیراهن ، پنج شلوار، چهارطیلسان ، سه‌بالاپوش یافتند . پس‌از سفاح منصور از۱۳۶تا۱۵۸ مدت ۲۲ سال خلافت‌کرد . وی مرد باحزم واحتیاطی‌بود وبرای مبارزه باحوادث واتفاقات (نه ازروی لئامت) اموال فراوان گرد آورد وپس‌از مرگش ششصد میلیون درهم وچهارده میلیون دینار در خزانه یافتند و اگر بحساب آنروز هردیناری را پانزده درهم حساب‌کنیم ذخیرهٔ منصور هشتصدوده میلیون‌درهم بوده است (هردرهم مساوی بایك فرانك فرانسه است) . منصور هنگام مردن‌بفرزند خود مهدی چنین وصیت‌نموده گفت: بقدری برای تومال ذخیره کرده‌ام‌که اگرده‌سال

تمام مالیات وصول نشود هزینهٔ لشکری و کشوری و مقرری اولاد پیغمبر و مصارف مرزی ازاین اموال پرداخت خواهدشد ، این اموال را بخوبی نگاهدار چه تاخزانه معمورو پرپول باشد تومحترم و گرامی خواهی‌بود .»

همین سفارش ووصیت منصور به پسر میرسانـد که وی مردی با فکر و تدبیر بوده وپیوسته فکر روزهای سخت و پیش‌آمد ها را داشته است . بطور کلی تمـام عملیات منصور بر خردمندی و هوشیاری او گواه میدهد ودر واقع سلطنت عباسیان با تدبیر ونقشه ومبارزات منصور استقرار یافت چه که وی برای سرکوبی مخالفان جنگهای سخت کرد و مبالغ هنگفت مصرف نمود . ازآنجمله در سال ١٥٤ ششصدو سی میلیون‌درهم درجنگ باخوارج افریقیه خرج کرد وازهمین یك‌رقم بایدبمصارف عظیم سایر جنگهای وی پی‌ببریم . چه‌که وی غالب اوقات خودرا بجنگ بامخالفان اشتغال داشته است . منصورعلاوه برمصارف جنگی مبالغ گزافی بکسان و نزدیکان خویش بخشش میکرد وچنانکه‌درظرف یك روز ده میلیون درهم میان خویشاوندان خود پخش نمود . تنها برای ساختمان بغـداد ٤٨٣٣٠٠٠ درهم مصرف کرد و البته این مبلغ غیر ازمبالغ دیگری است که صرف آبیاری و ساختن پلها وسدها شده‌است با این محاسبه میتوان بخوبی پذیرفت که در زمان منصور هزارمیلیون (یك میلیارد) درهم بخزانه رسیده بوده است وهرگاه‌آن مبلغ را به‌بیست ودو(سالهای حکمرانی منصور)تقسیم کنیم بطور متوسط سالی٤٥ میلیون درهم میشود وعلاوه‌براین‌مالیاتهای معمولی البته منصورمبالغی هم ازدارائی‌عاملان پس‌ازعزل آنان بنام استخراج برداشت میکرد . منصور اموالی راکه بآن عنوان ازعمال خود میگرفت جدا جدا درخـزانهٔ مخصوص میگذارد و آن خـزانه را بیت‌المال مظالم مینامید . اما همینکه اجلش نزدیك شد بپسرش مهدی گفت اموالی که باینطریق از عمال گرفته و جمع نموده‌ام پس‌از مرگ من بآنان باز گردان تاتو درنزد آنان محبوب ومحترم باشی. مهدی هم به وصیت پدرعمل کرد و اموال را بصاحبانش پس‌داد ، شاید تصور شود قسمت عمدهٔ ثروت منصور ازاموال امویان بوده چه‌که آنان نیزثروت بسیاری بهم زده بودند. اما این تصوراشتباه است ، چه‌که منصورثروت بنی‌امیه را درخزانهٔ مخصوصی جمع کرده

وآنرا خزانهٔ اموال خانوادهٔ لعنت میخواند . با این‌همه ثروت منصور دربرابر ثروت هرون ناچیز واندك مینمود چه‌که پس‌ازمرگ هرون نهصدمیلیون وکسری درهم در خزانهٔ وی یافتند درصورتیکه وی مانند منصور بیست ودوسال خلافت کرد وبواسطهٔ جود وسخائی که داشت مبالغ زیادی‌درایام خلافت بذل وبخشش نمود، معذالك نهصد میلیون موجودی اوبود ، ممکن است این توهم پیش‌آید که ثروت هنگفت هرون باقیماندهٔ ثروت مهدی و هادی میباشد در صورتیکه چنان نبوده است . زیرا مهدی بواسطهٔ بلندهمتی‌ودست ودل بازی که‌داشت تمام موجودی خودرا مصرف کرد وهادی نیزبیش ازیکسال واندی خلیفه نبود . مهدی از١٥٨ـ١٦٩ خلافت کرد و آنچه را درآنمدت گرد آورد بضمیمهٔ موجودی پدر خود منصور بذل و بخشش کرد . مثلا عبدالله‌بن مالك را در یکموقع چهارصد بار استر درهم بخشید و با این جود وکرم طبعاً چیزی درخزانهٔ آن خلیفه‌باقی نمانده بود که‌برشید برسد و آنچه ازرشیدباقی مانده بود قطعاً عمل‌کرد خود او بوده است . نکتهٔ دیگراینکه اگرچه مدت‌خلافت هرون و منصور یکسان بوده ولی منصور مانند هرون بذل و بخشش نداشته است همینکه بخل منصور و بذل و بخشش هرون بامیزان موجودی هردو مورد دقت‌واقع شود معلوم میگردد که در آمد زمان هرون خیلی زیادتر از در آمددورهٔ‌منصورمی‌باشد واز نتایج جود وسخای هرون یکی میزان درآمد واموال‌واملاك برمکیان‌است که در نتیجهٔ سخا وتمندی هرون دارای آنهمه ثروت ومال شدند .

پس‌ازمرگ هرون امین ومأمون‌پسران‌وی‌بایکدیگر جنگیدند ، امین‌در بغداد بود ومادرش زبیده‌خزانه هرون‌را باختیار وی گذاشت جنگ امین ومأمون چندسال ادامه یافت امین در ظرف آنمدت قسمتی از اموال را بمصرف جنگ رسانید وقسمت دیگررا میان خواجه سرایان وکنیزکان و ندیمان و ملازمان خود تقسیم نمود . چه که وی تمام اوقات خود را بعیش و عشرت میگذراند و از دیدار و ملاقات برادران واقوام‌کناره میگرفت . اما مأمون درخراسان اقامت داشت وبالاخره در١٩٨ هجری امین‌کشته شد وتمام ممالك اسلامی بتصرف مأمون در آمدوالبته خراسانیان بیش‌از پیش اقتدار ونفوذ یافتند چه باکمك آنان مأمون بر امین غلبه کرد . خلاصه آنکه

پس از استقرار امنیت مأمون بترجمهٔ کتابهای علمی و نقل و انتقال علوم‌وفنون‌ازدیگر زبانها بزبان عربی پرداخت وشرح این‌مطالب درجلدآخر کتاب که به‌علوم و ادبیات اختصاص داده‌شده خواهدآمد.

دردورهٔ خلافت مأمون ثروت دولت افزون گشت چه‌بواسطهٔ پایان‌جنگ‌های داخلی و استقرار امنیت مردم بزراعت وتجارت پرداختند. مدت خلافت‌مأمون مانند مدت خلافت پدرش هرون و جدش منصور بیست و دو سال شد اما میزان موجودی خزانهٔ مأمون‌درهنگام مرگ معلوم نیست وشاید این‌موضوع هم مثل سایرمطالب‌از میان رفته است چه‌که‌تاریخ نویسان آن‌ایام باینگونه مطالب اهمیت نمیدادند.

بهرحال اندوختن مال پس ازخلفای راشدین(حتی‌در زمان عثمان . مترجم) میان فرمانروایان اسلام معمول بوده است واز قرار مذکور عبدالرحمن‌ناصر خلیفهٔ اموی‌که از ۳۰۰ تا ۳۵۰ دراندلس حکمروا بود تاسال ۳٤۰ مبلغ بیست‌میلیون‌دینار پس‌انداز داشت، در صورتیکه مالیات اندلس در زمان آن خلیفه بقرار زیر بوده

۱ ــ مالیات معمولی	٥٤٨۰۰۰۰ دینار
۲ ــ مالیات بازار وخالصه	۷٦٥۰۰۰ دینار
جمع کل	٦۲٤٥۰۰۰ دینار

علاوه براین درآمدها ناصرمبالغ زیادی ازبابت خمس غنایم نیزمیگرفت‌وفقط یك سوم کلیهٔ‌درآمد خودرابمصرف سپاهیان میرسانید ابن‌خلدون‌میگوید: «پس‌از مرگ ناصرپنج‌هزارمیلیون‌دینار درخزانهٔ‌وی موجودبود. گرچه‌این‌مبلغ‌بسیار گزاف مینماید اما ابن‌خلدون علاوه برآنکه مبلغ مزبور را برقم ذکر نموده از روی وزن نیز تأکید میکند ومقدارآنرا پانصد قنطار مینویسد. ودرهرحال‌اظهارچنین‌موضوع مبالغه‌آمیزی‌ازفیلسوفی مثل‌ابن خلدون دور ازرسم وعادت‌معمول‌بنظر میآیدودلیل برگزافه گوئی ابن‌خلدون آنکه ابن‌حوقل ازنویسندگان معاصرآن‌خلیفه میگوید: همینکه ناصر مرد وپسرش حکم‌بخلافت رسید مقداری ازاموال ودارائی‌بزرگان را مصادره کرده بخزانه فرستاد و مجموع موجودی پدراوباآنچه‌که‌خود حکم مصادره

کرده بود بچهل میلیون دینار بالغ میشد وبنا بگفتهٔ ابن‌حرقل آن‌مبلغ (چهل‌میلیون دینار) بسیار زیاد بوده وهیچ دولتی درآنزمان چنین موجودی مهمی نداشته است. و این گفته ابن‌حرقل از آن‌است که درآن ایام دولت عباسی‌رو بانحطاط گذارده بود و خلفا وامرای عباسی برای بدست‌آوردن مال‌کشمکش‌داشته اموال یکدیگر را مصادره مینمودند.

بهرحال درزمان مأمون بیش ازهرموقع دیگر موجودی نقدی خزانهٔ دولتی پس از وضع مخارج افزون گشت، بقسمی‌که پیش ازآن موجودی نقدی خزانه دولتهای‌اسلامی وغیراسلامی‌بآن‌میزان‌نرسیده بود. ومقدار این مالیات‌های هنگفت را از مقدمه ابن خلدون نقل میکنیم‌که اوآنرا ازدفاتر دولتی‌نقل‌کرده‌است‌وقدیمی ترین صورت حسابی است‌که از دولت‌های اسلامی بدست ما رسیده است و سپس دوصورت حساب دیگر مینگاریم‌که یکی‌از قدامة‌بن جعفر ودیگری ازابن‌خردادبه میباشد و تاریخ هیچیك از این صورت حسابها ازاواسط قرن سوم هجری تجاوز نمیکند واینك هر سه صورت را مینگاریم وبا یکدیگر مقایسه‌میکنیم‌تامیزان‌ثروت معلوم گردد.

امالازم میدانیم‌که پیش از درج آن‌صورت ها مختصری از اوضاع جغرافیائی مملکت اسلام را در زمان مأمون بنگاریم تا تناسب شهرستانها نسبت بیکدیگر وتناسب آنان با پای‌تخت عباسیان (بغداد) معلوم گردد.

اوضاع جغرافیائی مملکت اسلام

درزمان مأمون

حدود . از طرف مشرق هندوستان و کمی ازچین و خـلیج فارس ، از مغرب به مملکت روم و باصطلاح امروز دریای سیاه ، آسیای صغیر ، مـدیترانه ، روسیه وبلغارستان. ازشمال بلادسریر، خزر، لان (درآسیا) جبال‌پیرنه(دراروپا) وباصطلاح امروز سیبریه ، دریای خـزر ، مدیترانه ـ از جنوب خلیج فارس و ممالك مجاور مصر و نوبه .

مساحت این مملکت وعدهٔ نفوس‌آن در جلد اول این کتاب ذکر شده است . مملکت اسلام بچند ایـالت (استان) تقسیم میشده و مساحت آن ایالت ها و روابط ونسبت‌آن ایالات بایکدیگر بحسب‌زمان وحکومت‌ها تغییرمیکرده‌است‌وشرح ذیل عبارت از وضع‌جغرافیائی‌مملکت‌اسلام‌درزمان‌مأمون است که از کتب جغرافیائی آن زمان بخصوص تألیفات استخری‌وابن حوقل نقل شده است .

مملکت مزبور به‌بیست اقلیم(استان)شرقی‌وهفت اقلیم‌غربی تقسیم میشده . از اینقرار :

هفت اقلیم یا مملکت و استان‌غربی :

دیار عرب(عربستان) جزایر ونواحی خلیج‌فارس ، دیار مغرب(ممالك شمالی افریقا)، مصر ، شام ، جزایرمدیترانه وسواحل‌آن‌جزیره .

بیست اقلیم شرقی :

عراق ، خوزستان(اهواز)، فارس،کرمان،مکران، وبلادجبل(عراق‌عجم)، دیلم (گیلان) طبرستان (مازندران) ، جرجان (گرگان) ، قومس(سمنان و دامغان) ،

طوران (۱) سند ، آذربایجان ، بلاد آران(قسمتی از قفقاز) ، خراسان ، سیستان ، ماوراء النهر(آنطرف رود جیحون)خوارزم .

و اینك مختصری راجع بآن ممالك .

عربستان . یاجزیرةالعرب که‌ازجنوب بخلیج فارس و آبادان میپیوندد و رود دجله در آنجا بدریا میریزد وبحرین نیز جزء آنست(۲)و ازآنجا بعمان محدودمیشود و از کرانه مهره وحضر موت و عدن گذشته بسواحل یمن وجده میرسد .آنگاه ازمدین گذشته تا ایله منتهی‌میگردد وهر گاه نام‌خلیج فارس برده میشودمنظور آبهائی‌است که بلاد عرب را احاطه‌کرده است و آن‌قسمت‌که ازباب‌المندب تاایله امتداددارد به دریای قرمز یاقلزم مشهور است .واما حدودخشکی آن ازشمال‌غربی بشام‌وفلسطین امتداد مییابد وبخط منحنی ازایله تابحرالمیت (دریاچه‌بدبو)، شراة، بلقاء ، اذرعات ، سلمیه ، خناصره‌ممتدشده‌بفرات‌میرسد.وازورقه‌بقرقیسیاورحبه گذشته‌بکوفه وبطایح وواسط رسیده تاآبادان می آید :

اما تقسیمات دیار عرب چنین است :

۱ ـ حجاز مشتمل برمکه وطایف ومدینه ویمامه و توابع آن .

۲ ـ نجد ، حجاز که به‌بحرین میرسد .

۳ ـ عراق وجزیره وشام‌و یمن (تهامه‌و نجدیمن‌و عمان و مهره و حضر موت وبلاد صنعاء و عدن و توابع یمن نیز جزء این قسمت است) .

بحر فارس ، خلیج فارس مقصود از خلیج فارس درجغرافی اسلام آن‌قسمت ازآبهائی است که برممالك عرب‌نشین‌احاطه دارد وازمصب‌روددجله درعراق آغازمی گردد وبایله‌میرسد ، سپس خلیج فارس، دریای عرب ، خلیج عدن ، دریای قرمز ، خلیج عقبه نیز جزء آن است وشرح آن‌قسمت‌ها فعلا مورد بحث نیست

۱ ــ مقصود ازطوران خاك بلوچستان میباشدکه فعلاقسمتی ازآن جزء ایران وقسمت پاکستان است . مترجم .

۲ ــ تاظهوراسلام بحرین‌وقسمت‌عمدهٔ عربستان (یمن‌وغیره)جزءامپراطوری ایران بوده‌و اندکی پس ازخلافت‌مأمون درزمان‌آل بویه فارس ومتعلقات آن‌ازجمله بحرین‌مجدداً با یران برگشت‌واکنون‌نیز جزایر بحرین بموجب مدارك واسناد مهم تاریخی جزء لاینفك ایران میباشد .مترجم .

دیار مغرب دراصطلاح جغرافی نویسان اسلام عبارت از سواحل افریقای شمالی واقع در حدود غربی مصر است و مشتمل برچهار قسمت میباشد :

۱ ـ برقه ۲ ـ افریقیه یا تونس ۳ ـ تاهرت یاالجزایر ٤ ـ طنجه، سوس، زویله یا مراکش واینك تفصیل مختصر هریك از آن :

برقه شهری است که درسرزمین هموار حاصلخیز واقع شده و درصحاری آن طوایف بربر اقامت دارند. طرابلس غرب واقع میان برقه وافریقیه ازسنگ بناشده است سپس مهدیه وآنگاه تونس که شهر بزرگ وپرنعمتی است .

آنگاه قیروان بزرگترین شهر واقع درقسمت خشکی میباشدوپایتخت ومرکز تونس است .تاهرت که کرسی نشین آن تاهرت وسایر شهرهای آن سجلماسه که از صحرا دورتر واقع شده است.

جغرافی نویسان اسلام اندلس رانیز جزء بلاد مغرب محسوب میدارندچه که در موقع فتح اندلس آن کشور تابع دیار مغرب بوده است. بهرحال اندلس یااسپانی کشور بزرگی است که پایتخت آن قرطبه است وحدود آن نیز مشهورمیباشد. ازشهرهای مهم آن: جیان، طلیطله، سر قسطه، لارده ، وادی الحجاره ، ترجاله، قوریه ، مارده ، باجه ، غافق، لبله، قرمونه، استجه، ریه است. وبنادر آن شنترین، مالقه و جبل طارق وغیره میباشد .

مصر ۰ حدود سابق آن مانند حدود امروزی است ولی در آنزمان بجه ـ نوبه تا دریای قرمز عقبه نیز جزء مصرمحسوب میشده است .

شام ۰ که آنرا سوریه می گفتند وبه هفت قسمت تقسیم میشود از اینقرار :

۱ ـ اردوگاه فلسطین ۲ ـ اردوگاه اردن ۳ ـ اردوگاه حمص ٤ ـ اردوگاه دمشق ٥ ـ اردوگاه قنسرین ٦ ـ کرسی نشین ها (عواصم) ۷ ـ شهرهای سرحدی (ثغور).

اردوگاه فلسطین اولین اردوگاه شام میباشد، ازطرف مغرب بمصرورفح محدود میشود. ازطرف شمال به «لجون» مشتمل بریافا ـ اریحا ـ بیت لحم ـ غزه ـ شراة ـ بحر المیت (دریاچه بدبو) گوربیسان ـ نابلس منتهی میگردد . شهرهای عمدهٔ آن رمله که حاکم نشین فلسطین بوده سپس اورشلیم یا بیت المقدس است .

اردوگاه دمشق: شهرعمده‌اش دمشق بزرگترین شهرهای شام ومشهوراست.

اردوگاه حمص. کرسی‌نشین آن‌حمص، ازشهرهای مشهور می‌باشد. سپس انطرطوس، مسلمیه واقع در بادیه، شیزر، جاه، که آنموقع از شهرهای کوچك شام بودند.

اردوگاه قنسرین، حاکم نشین آن حلب که تاکنون بشهرت خود باقی است وچون درسرراه عراق و شهرهای سرحدی واقع شده بسیار مهم بوده است. قنسرین ومعرةالنعمان(۱) ازشهرهای‌کوچك این اردوگاه میباشد مقصود از عواصم یاکرسی‌نشین‌ها قسمت بالای شام آنطرف حلب بوده وتا اسکندرونه(۲) امتدادمی‌یافته‌است، شهرعمدهٔ آن انطاکیه‌که پس از دمشق از شهرهای باصفای شام بشمار می‌آید و در زمان رومیان حاکم نشین شامات بوده است. اصطخری میگوید: انطاکیه باروی عظیمی داشته بقسمی‌که یك‌سوار بایستی دوروز راه بپیماید تا اطراف آن باروراطی کند. دیگراز شهرهای عواصم یکی باش درکنار فرات ودیگر بینج ودرصحرای شام واقع است.

اما ثغوریاشهرهای مرزی پشت عواصم واقع شده بود تاکوه هـای طورس در آسیای صغیر امتداد می‌یافت وازشهرهـای مهم آن سمیساط در کنار فرات، ملطیه بزرگترین‌شهرمرزی وحصن منصور، حدث، مرعش، زبطره، هارونیه، مصیصه، اذنه، طرطوس میباشد.

پاره‌ای از جغرافی نویسان اسلام ثغور وعواصم را یکجا عواصم میخواندند وچون منظورآنان ازثغور شهرهای مرزی است لذاآنرا بدوقسمت‌تقسیم کرده، ثغور

۱ــ معرةالنعمان موطن‌ابوالعلاء معری است. ابوالعلاء فیلسوف بزرگ‌عرب و اسلام درسال ۳۶۳ هجری در معره دنیا آمد و درسال ۴۴۹ در همانجا درگذشته بخاك رفت، مهمترین تألیفات او سقطالزند ـ لزومیات ورسالات‌الغفران میباشد وی از فلاسفهٔ مشائم (بدبین) وبقول فرنگی‌ها Pessimist محسوب میشد مترجم

۲ـ اسکندرونه‌که اکنون ترکهاآنرا هاتای‌میگویند ازبنادرمشهورشام درکنارمدیترانه وتا۱۹۱۸ جزء امپراطوری عثمانی بود سپس بسوریه ملحق شد و موقعیکه فرانسه ازطرف سازمان ملل قیم سوریه بود بندر مزبور را درژوئن ۱۹۳۹ به‌ترکیه بخشید وفعلا جزء ترکیه میباشد وقریب‌سیصد هزارجمعیت دارد وازآن عده قریب چهل‌درصد ترك وبقیه عرب وارمنی وغیره میباشند. مترجم

شامی (شهرهای مرزی شام) ثغور جزریه (شهرهای مرزی جزیرة العراق میگفتند.)

دریای مدیترانه مقصود جزایر واقع درآن دریا بوده که مسلمانـان آنرا گشودند واکنون جزء موضوع ما نمیباشد



ملک حسین پادشاه سابق حجاز ازفرزندان حضرت امام حسن علیه السلام

جزیره ـ قسمت شمالی بین النهرین (اراضی میان دجله وفـرات) را جزیره وقسمت جنوبی آنرا عراق میگفتند . بکریت واقع درکنار دجله و انبار یا (هیت)

واقع در کنار فرات میان این دوقسمت قرار داشته است .

پاره‌ای جغرافی نویسان شهرهای واقع در آنطرف دجله وفرات را نیز جزء جزیره قرار میدهند و در هر حال جزیره ازطرف شمال محدود است بمیافارقین و توابـع آن ازطرف مغرب برود فرات تا نزدیکی ملطیه ، ازطرف جنوب بشهر هیت در کنار فرات وتکریت در کرانهٔ دجله وازجنوب غربی بصحرای جزیره وازشرق بجبال و آذربایجان منتهی میشود .

جزیره مانند عراق شهرحاصل خیز پر نعمتی است ، مشهورترین شهرهای آن موصل در کرانهٔ غربی دجله سنجار دروسط صحرا (درديارسبله) بواسطهٔ نخلستانهای ممتاز معروف میباشد. نصیبین باصفاترین شهرهای جزیره میباشد . دارا شهر کوچکی میباشد رأس‌عین درزمین هموار دردیار مصر واقع شده . آمد درقسمت بالای دجله جزیرهٔ ابن عمر درکنار دجله ـ رقه ـ قرقیسیا ـ حدیثه ـ هیت در کرانهٔ فرات ـ حران شهرصابئی‌ها(صبی‌ها)(۱) دروسط جزیره واقع است . رها درزمان سریانی‌ها مدارس عالی ودانشمندان نامی داشته است . سروج شهر حاصلخیزی است و تاکستانهـای فراوان دارد .

قبیلهٔ ربیعه درصحراهای خرم وسرسبز شمال شرقی و قبیلهٔ مضر در قسمتهای حاصلخیز جنوب غربی اقامت دارند وقبل از اسلام نیز درهمان نواحی بوده‌اند، هر دوقبیله بگله‌داری وتربیت اسب وشتر مشهورند وبحال شهری وایلاتی در ده و شهر وصحرا زندگی میکنند . تکریت کـه بیشتر مردم آن مسیحی هستند آخرین شهر جزیره واقع در کنار دجله است.

عراق . عبارت ازقسمت جنوبی بین‌النهرین و توابع آن است و ازتکریت در کناردجله بطورشمالی ـ جنوبی تا آبادان میرسد تا قسمت غربی شرقی آن ازقادسیه (کوفه) تاحلوان امتداد می‌یابد واما محیط آن اگر تکریت رامبدأ قراردهیم ازمشرق بشهرزور وازجنوب شرقی بحلوان وسیروان وصمیرة وحدود شوش تا آبادان میرسد

۱- صبی‌ها یا صابئین که اکنون نیزدرعراق وخوزستان اقامت دارند بقول مشهور از پیروان یحیای معمدان هستند ومانندیهود انتظار ظهورمسیح رامیکشند. مترجم

آنگاه بطرف بصره متمایل میشود ، از آنجا بطرف شمال غربی به بادیه وسواد بصره وبطائح (۱) تاکوفه میرسد ، سپس ازشهرانبار در کنار فرات میگذرد و از شمال به تکریت میرسد وقسمت واقع میان دجله وفرات راسواد میگویند .

حدودی که گفته شد مربوط بدوران‌تمدن اسلام بود والبته باحدود فعلی‌عراق اختلاف دارد ، بخصوص که مجرای رودها تغییر یافته است و درهرحال بزودی مفصلا دراین باره صحبت میداریم . مشهور ترین شهر هـای عراق بغداد است که در دورهٔ باعظمت تمدن‌اسلام پایتخت‌کل‌ممالك مسلمانان بوده . وبدست منصور عباسی‌احداث شد . بصره ازشهرهای عربی‌واسلامی است‌که درزمان عمربناشد . بصره بطایحی‌دارد که‌دربارهٔ آن صحبت میداریم . واسط‌نیز ازشهرهای عربی‌است وحجاج آنرادر وسط سوادبنا نهاد . کوفه‌در کرانهٔ‌غربی فرات‌از شهرهای‌عربی میباشد . دیگراز شهرهای عراق نهروان درمشرق دجله کنار نهری بهمین اسم‌بوده که‌اکنون خشك شده است حلوان‌در انتهای حدود شرقی‌عراق شهربزرگی درنزدیکی جبل (عراق عجم) قرار داشته‌است . دیگرحیره نزدیك‌کوفه وابله‌نزدیك بصره‌است .

خوزستان . واقع در قسمت شرقی عراق میان فارس وعراق از طرف شمال بعراق‌عجم (جبال) ازمشرق بفارس‌و اصفهان‌و ازطرف مغرب‌بعراق عرب‌و ازجنوب به خلیج فارس محدود است . شهربزرگ‌آن‌اهواز است‌و گاه هم‌تمام خوزستان‌را بدان مناسبت اهوازمیگویند وبچندین شهرستان تقسیم میشود ازاینقرار :

شهرستان‌اهواز ، گندی‌شاهپور ، شوش ، شوشتر ، رامهرمز ، سرق ، عسکر - مکرم‌و هریك ازآن شهرستانها کرسی‌بهمان اسم‌دارد .

فارس . ازطرف مشرق‌بکرمان ، مغرب‌به‌خوزستان،شمال‌به اصفهان‌و دشت خراسان و جنوب و جنوب غربی بخلیج فـارس محدود میباشد . این استان بـه پنج شهرستان تقسیم میشودکه بزرگترین آن‌شهرستان استخرو کرسی‌آن استخرمیباشد سپس‌شهرستان اردشیرخوره‌که حاکم نشین آن گور میباشد. شهرشیراز بزرگترین شهرفارس دراین شهرستان است . امیر فارس دراین شهر اقامت میکرده دفاتر دولتی

۱ــ بطائح جمع بطیحه بمعنای مرداب و باتلاق میباشد . مترجم

در اینجا بوده‌است. دیگر شهرستان داراب گرد وشهرستان بهبهان (ارگان) کرسی آن‌شهرارگان(بهبهان) میباشدوشهرستان شاهپورحاکم‌نشین آن کازرون کوچکترین شهرستان فارس است. بیش از صدایل کرد در صحاری وچراگاه های فارس اقامت دارندو محل‌اقامت آنانرارسوم میگویند ومجموع آنان بیش‌از پانصد هزار خانوار میباشند که‌مانند عربهاتابستان‌و زمستان ازمحل خود کوچ میکنند. (ییلاق‌وقشلاق میروند) وگاه دریك خانواده ده‌مرد یافت میشود که بعضی از آنان مزدورو بعضی چوپان وبقیه صاحب گله هستندو اگر معدل مردان‌هر خانواده‌ای راپنج نفر حساب کنیم جمعیت مردان‌ایل‌دومیلیون ونیم‌میشود باافزایش شمارهٔ زنان‌و کودکان بهمان تناسب مجموع آنان بیش‌از ده‌میلیون میگردد.

کرمان. واقع درمغرب‌فارس ومشرق‌مکران‌وسجستان (سیستان) ازطرف شمال بصحاری خراسان. واز جنوب به‌خلیج فارس محدود است. مساحت‌این‌استان از فارس بیشتر است. مشهور ترین شهر های آن سیر جان، بم، جیرفت و هرمز میباشد.

مکران. در مشرق کرمان واقع شده است ـ طوران‌وقسمتی از سند نیزدر مشرق مکران میباشد. از طرف شمال به‌سیستان وهند، از طرف‌جنوب‌بخلیج فارس محدود است. این استان ازکرمان بزرگتر است شهرهای نامی آن تیز، کیز، درك، رسك است.

طوران. از فارس کوچکتر است، در مغرب مکران و شمال شرقی سند واز جنوب‌بخلیج فارس محدود میباشد. مشهور ترین شهرهای آن‌محالی، کیزکانان، قصدار است.

سند (۱). آخرین‌حدودمملکت اسلامی‌درمشرق‌میباشد. مشهورترین‌شهر-های آن منصوره در خلیج رود مهران ودر شبه جزیره واقع شده، مردم آن‌مسلمان

۱ـ فعلا ایالت سند جزء پنج ایالت‌کشورپاکستان میباشد ازاینقرار
آ ـ پاکستان غربی: سند جلو ـ بلوچستان ـ پنجاب‌غربی
ب ـ پاکستان شرقی: بنگال شرقی وقسمتی ازاسام (ناحیه‌کیسلت) مترجم

هستند وبزبان هندی آنجا را برهمن آباد میگویند ، دیگر از شهرهای مشهـور آن



ع ـ سینی بزرگ مس دارای گل وبوته و نوشته وروی آن آب نقره‌داده شده‌درزمان ملوك‌الطوایف

دیبل درکنـاردریا ومیلتان میباشد ، استخری ایالت مکران وطوران و سند راجمعاً سند میخوانند .

ارمنستان . واقع‌دربالای جزیره ازطرف مشرق بآذربایجان و اران ، ازطرف

مغرب بممالک روم (آسیای صغیر)، از طرف شمال بجبال قبق (کوههای قفقاز) واز طرف جنوب بجزیره محدود میشود.

حاکم نشین آن دبیل وبیشترمردم آنجا مسیحی هستند. اخلاط، قالیقلا، ارزن، میافارقین ازشهرهای نامی ارمنستان میباشد وعده‌ای این شهراخیر (میافارقین) را جزء جزیره میدانند وما نیزچنان کردیم.

آذربایجان. درمشرق جزیره ازطرف مغرب بجزیره وارمنستان از طرف مشرق بدریای خزروبلاد دیلم (گیلان) واز طرف شمال به اردن واز جنوب به جبال (عراق عجم) محدود است. حاکم نشین آن اردبیل. طول آن دومیل در دومیل است ومرکزحکمرانی وفرماندهی سپاه میباشد. مراغه شهردوم آذربایجان و قبلا حاکم نشین آن استان بوده است. ارومیه (رضائیه) درکنار دریاچه (شراة ـ رضائیه) سلماس، مرند، شیزازشهرهای مهم آذربایجان است.

آران. شمال آذربایجان ازمشرق بدریای خزر، ازمغرب بارمنستان، ازشمال بکوههای قفقاز، ازجنوب بآذربایجان محدود میشود، بردعه، تفلیس، باب، (دربند) بیلقان، شاوران وغیره ازشهرهای نامی آن استان است.

جبال ـ عراق عجم مقصود ازجبال قسمت کوهستانی فارس استکه بچـند استان تقسیم میشود. مشهورترین آن ماه کوفه که آنرا دینور میگویند وماه بصره که آنرا نهاوند میخوانند. بلاد جبال ازمشرق بصحرای خراسان و فارس، ازمغرب بعراق وجزیره، ازشمال بآذربایجان ودیلم وری وقزوین وازجنوب بخوزستان وعراق محدود است ودارای شهرهای مهمی است که ازآنجمله همدان، دینور، ماسبذان اصفهان، قم، کاشان، لرستان، کرج، قزوین. شهرزوروحلوان است.

مساحت همدان یك فرسخ دریک فرسخ وباروئی داشته که دروازه‌های آن از آهن بوده است.

دینوریا ماه (۱) کوفه دوثلث همدان است، اصفهان دوشهر بوده که دومیل میان

۱ـ ادواردبراون درجلد اول تاریخ ادبیات ایران میگویدکلمهٔ ماه که درکتب جغرافیائی اعراب آمده وبماهات جمع بسته شده معرب کلمه ماد است وچون شهرهای مزبور (دینوروغیره) درماد قدیم بوده جغرافی نویسان عرب آنرا بماه کوفه وغیره تعبیر کرده‌اند. مترجم

آن دوشهر مسافت داشته است .

نهاوند یا ماه بصره دردامنهٔ کوه واقعشده واز گل بنا گشته است .حلوان نیزدر دامنهٔ کوهی است که مشرف برعراق میباشد . شهرزور نزدیک عراق است . قزوین بر فرازفارس وازشهرهای سرحدی‌دیلم است . قم برج وباروئی دارد وشهرحاصلخیزی‌ـ است ،کاشان شهر کوچکی میباشد .

دیلم (گیلان) . کوهستان مشرف بردریای خزراست ، از جنوب به قزوین وقسمتی‌از آذربایجان. وازشمال‌بدریای‌خزروازمشرق به قومس‌وازمغرب‌بآذربایجان محدود میباشد . مردم دیلم بعضی درکوهستان و بعضی در دشت اقامت دارند. ری ، البرز ، زنجان ، طالقان ،قزوین ، رویان از توابع دیلم است .

طبرستان (مازندران) . در مشرق دیلم‌درکناردریای‌خزرازمشرق‌بگرگان و ازمغرب بدیلم محدود است . بزرگترین شهرآن‌آمل ، سپس ساری ازشهرهای پر آب و دیگر دماوند یا دنباوند است .

گرگان . درمشرق وشمال مازندران ازشمال‌بترکستان‌و ازجنوب‌بقومس‌واز مشرق بخراسان وازمغرب بدریای خزر محدود میشود،بزرگترین‌شهرآن گرگان‌از آمل بزرگتراست . سپس‌استراباد در جنوب ودهستان درکنار دریا قرار دارد .

قومس(سمنان ودامغان) درجنوب گرگان‌وطبرستان(مازندران)ازطرف‌شمال‌بآن دو استان‌محدود میشودوازجنوب ومشرق بخراسان واز مغرب به‌ری محدود میگردد . حاکم نشین‌آن دامغان است .

دشت خراسان . دروسط بلاد مشرق واقع شده‌استازشمال‌بقومس،ازجنوب بفارس وسیستان، از مشرق به‌سیستان وخراسان ، از مغرب‌بجبال وری‌محدودمیباشد جمعیت آن از بادیةالعرب کمتر است ، بعضی از دشت های خراسان تابع فارس وکرمان و بعضی تابع خراسان است و چون بی‌آب‌است عبور ازآن دشت‌ها(کویر) دشوار مینماید .

سیستان . واقع در شمال‌مکران‌از مشرق بدشتی‌منتهی میشود که‌میان‌مکران و سندواقع است.ازجنوب‌بمکران‌ازشمال‌بهند وازمغرب‌بدشت(کویر)خراسان‌محدود

است . بزرگترین شهر آن زرند. بست ، طاق وغیره است .

خراسان . بزرگترین وحاصلخیزترین اقلیم های (استانها) مشرق میباشد، از شمال شرقی بماوراءالنهر ، از جنوب شرقی بسند و سیستان ، از شمال بخوارزم و بلاد غز (ترکستان)، ازجنوب بکویر خراسان وفارس و از مغرب بقومس محدود می باشد . خراسان بچند شهرستان تقسیم میشود که مهمترین آن نیشابور، مرو ، هرات ، بلخ ، کوهستان، طوس، نسا ، ابیورد ، سرخس ، اسفراین ، بوشنك ، بادغیس، گنج رستاق، مرورود ، گوزگان ، طخارستان، زم و آمل است .

حاکم نشین آن نیشابور بزرگترین شهر خراسان است و آنرا ابرشهر هم مینامند در جلگهٔ همواری از گل بناشده ، مساحت آن یك فرسخ دریك فرسخ میباشد . شهر مرو مشهور بمروشاه جهان از شهر های باستانی خراسان است . خلاصه اینکه خراسان شهرهای آباد پرجمعیت و زمین حاصلخیز دارد و در آمد مسلمانان از خراسان بسیار است .

ماوراءالنهر. آخرین استان شمال شرقی اسلامی است. از شمال به ترکستان و هند، ازجنوب غربی بخراسان ، از شمال غربی بخوارزم ، و ازجنوب به طخارستان محدود است . رود جیحون میان خراسان وماوراءالنهر جاری می باشد. شهرهای مهم آن عبارت است ازبخارا، سمرقند ،کش ،نخشب ، بیکند، ساغانیان ، فرغانه ، سغد ، شاش(چاچ)، اشروسنه ، خوقند .

خوارزم . استخری خوارزم را جزء ماوراءالنهر میشمارد چه که آن کشور تیکه خاك درازاندامی است و درکرانهٔ شمالی جیحون قرار گرفته است. ازطرف شمال بدریاچه (اورال)، از جنوب بخراسان وسند، واز مشرق و مغرب بکویرهای وسیعی محدود میشود . حاکم نشین آن خوارزم است .

این بود خلاصه‌ای از جغرافیای ممالك اسلامی درزمان مأمون وارتباط وتناسب پاره‌ای ازاستانهای آن بایکدیگر که برای احاطهٔ کامل بروضع مالیاتی دورهٔ عباسی دانستن آن لازم مینمود . و تنها کشور اندلس که جزء ممالك اسلامی بوده در قسمت مالیات مستثنی میشده چه که مالیات آن کشور درزمان مأمون به بغداد نیامده است .

نکتهٔ قابل‌ذکر اینکه مالیات‌هریك ازاین ممالك باسم آن مملکت یا استان پرداخت نمیشده زیرا بعضی از آن استانها‌جزء استانهای دیگر درمیآمدندودردوره‌ـ های مختلف این وضع تغییر میکرده است. وچه بساکه درصورت مالیات‌نام‌یك‌اقلیم ذکر شده و مقصود دویا سه اقلیم بوده‌که جمعاً تحت نظر یك‌والی‌اداره‌میشده‌است و در غالب موارد خلفاء بجهاتی که تعیین وشمارهٔ آن امکان نداردیك‌عامل (والی)را برچند اقلیم حکومت میدادند.

اکنون پیش ازآنکه راجع بمالیات این ممالك و درآمد آن صحبت بداریم لازم است ازارتباط آن‌کشورها با بغدادپای‌تخت مملکت اسلامی‌ازنظروصول‌وایصال مالیات بدان‌مرکز سیاسی ومالی مطالبی بنگاریم.

روابط ممالك‌عباسی با پایتخت

در جلد اول این کتاب هنگام گفتگو ازاستان وممالك‌اسلامی گفتیم‌که وضع حکومت مسلمانان در این ممالك بیشتر به اشغال نظامی شباهت داشته است و درزمان خلفای راشدین والیان(استانداران)درعین‌حال فرماندهان‌نظامی همان ممالکی‌بودندکه خودشان آن نواحی را گشوده بودند فقط ازمردم آنجا مالیات‌های مربوط رادریافت‌میداشتند وبرای مسلمانان نماز جماعت بپا میکردند و سایر امور داخلی آن ممالك مانند گذشته (پیش از اسلام) اداره میشد. منتهی‌حکام اسلام نیز درآن نظارت داشتند. مأمورین وصول و ایصال مالیات نیز خود بومیان بودند واگر مالیات و جزیه باهم جمع میشد از مجموع آن درآمد هزینهٔ تحصیل داری و غیره را برداشت میکردند وبقیه را بوالی مسلمان میپرداختند. والی‌مسلمان مقرری سپاهیان و سرداران را می‌پرداخت ومبالغی هم برای ساختن و اصلاح پل‌ها و سدها وغیره مصرف میکرد وهرچه‌میماندبپایتخت (مدینه) میفرستاد.

پس ازخلفای راشدین همینکه نوبت بمعاویه رسیداین‌وضع تغییر کرد. چه‌که وی برای سرکوبی مخالفان و دسته بندی احتیاج بپول و همراهی اشخاص داشت وخواه وناخواه ممالك‌اسلامی را طعمهٔ عمال (والیان)قرار داده‌دست‌آنان‌رادرکارها بازگذارد، سپس مسلمانان درصدد برآمدند که امور دفتری ومالی ممالك اسلامی

را خوداداره کنند واز آن رو از زمان عبدالملك دفترها بزبان عربی انتقال یافت و مأمورین دولتی هم از خود مسلمانان (عربها) انتخاب شدند. ولی تحصیل داران مالیه ازخود اهالی بومی بودند، یعنی قبطی ها درمصر ودهقانان درایران وعراق مالیاتهای مربوط راجمع‌آوری میکردند، باین ترتیب که مأمورین بومی مالیات وجزیه وهرچه بود جمع کرده هزینهٔ وصول آن را برمیداشتند و بقیه را بحاکم مسلمان میدادند. حاکم مسلمان هم پس از برداشت مخارج لازم اگر چیزی باقی میماند بدمشق میفرستاد و اگر کسری داشت ازدمشق میگرفت.

درزمان عباسیان نیز چنین بود ولی تدریجاً عمال (والیان) استقلال بیشتری یافته مقاطعه کار شدند، بعبارت دیگر خلیفه مبلغ معینی هر سال از والی یك یاچند ایالت میستاند واورا در جمع آوری درآمد و پرداخت هزینهٔ آن ناحیه آزادمیگذارد واین حکومت را امارت استیلاء می‌خواندند.

چنانکه هرون الرشید با ابراهیم بن اغلب والی افریقیه همین معامله راکرد وآنکشور رابعد بسالی چهل هزار دینار بابراهیم واگذارد. درصورتیکه پیش از آن سالی صدهزار دینار بابت کسر درآمد افریقیه از مصر بافریقیه حواله میشد وهمینقسم هرون یکی از بندگان خودرا مأمور برقه نمود ودرآمد آنجارا ۲٤ هزار دینار تثبیت کرد. مأمون نیز مالیات خراسان وتوابع رادرسالهای ۲۱۲ - ۲۱۱ درمقابل دریافت مبلغ معینی بعبدالله بن طاهر واگذارد (تفصیل آن بیاید) همینطور فضل بن مروان درفارس و اهواز و عمران بن موسی درسند رفتار کردند ورفته رفته این نوع مقاطعه رواج گرفته موجب استقلال والیان درنقاط حکمرانی خودشان شد.

درهرصورت مراد از درآمد دولت (در زمان عباسیان) مبلغ خالصی بوده که بطور مقاطعه یاغیر آن همه ساله پس از وضع کلیه مخارج بخزانهٔ بغداد میآمده و بمصرف مأمورین دولتی مقیم بغداد وخود خلیفه وملازمان و گماشتگان او میرسیده است و تفصیل آن بزودی خواهد آمد، ابن خلدون نیز این موضوع را تصریح کرده میگوید:

«آنچه که من نقل کرده‌ام درآمد خالصی است که زمان مأمون ازاطراف ممالك اسلامی به بغداد میرسیده است.»

در این صورت شکی نیست که منظور ازعایدات دولتی همان پولهائی استکه پس ازوضع کلیه مخارج به بغداد میرسیده است.

مالیات زمان عباسیان

دورهٔ اول

حال بشرح واردات یعنی مالیاتهای خالصی که زمان مأمون ببغداد میرسیده میپردازیم و البته تحقیق این موضوع کار آسانی نبود چه که تاریخ نویسان اسلام غالباً با مسائل مربوط بجنگ و فتح و کشتار را جزء تاریخ مینگاشتند و بمسائل مالی و امثال آن توجهی نمیکردند ، ولی ما در ضمن مطالعهٔ کتب تاریخی بسه صورت جامع از مالیات های عصر عباسی برخوردیم که یکی از ابن‌خلدون ودیگری از قدامه وسومی‌از ابن‌خرداد به میباشد .

۱ـ صورت‌حساب‌ودر آمدوهزینه که از ابن خلدون نقل‌شده‌است

این صورت ازدوصورت دیگرقدیمی‌تراست وابن‌خلدون‌آن را در«مقدمه»خود ذکر نموده‌میگوید:«آثارهردولتی‌بنسبت اصل‌و اساس‌آن نیرومندمیباشد»سپس گفته که‌این‌صورت را از«جراب‌الدوله» نقل‌نموده ومقدارخراج (مالیات)سالانه‌ای که برای مأمون میرسیده درآن مذکور میباشد »اینك پیش از نگاشتن این صورت حساب اشتباهاتی راکه بمرور زمان دراستنساخ آن رخ داده نذکر میدهیم ، چون از مطالعهٔ نسخه‌های چاپی مقدمهٔ ابن‌خلدون (چاپ‌مصرو شام)چنین مفهوم شدکه‌در پاره‌ای کلمات‌منشابه اشتباهات خطی‌واقع‌شده که طبعاً باشتباهات‌معنوی منجرمیشود و باید تصحیح شود واینك اصلاح آن اشتباهات :

۱ ـ کنگره که درست آن کسکریکی ازنواحی سواد میباشد .

۲ ـطبرستان ، روبان نهاوند ، اما درست آن رویان‌یکی ازنواحی دیلم است. و درجای خودآنراذکرنمودیم و نهاوند قصبه‌ای ازایالت ماه (۱)بصره ازایالات جبال (عراق عجم) میباشد، اما چون‌روبان درطبرستان (مازندران) واقع شده و با نهاوند فاصلهٔ زیادی دارد احتمال قوی‌میرود که‌آن‌نام‌آخری دماوند باشدو چنانکه‌میدانیم

۲ ــ تعبیرو تفسیر کلمهٔ ماه بعقیدهٔ براون ذکرشد . مترجم

دماوند یکی از شهرهای مازندران است .

٣ ــ مابین کوفه وبصره ــ چون در هیچ یك از صورت حسابهای دیگر ایالتی با این نام (مابین کوفه وبصره) ندیدیم تصور میرود این نیز اشتباه باشد و بعقیدهٔ بارون کرمر مستشرق آلمانی (مابین کوفه وبصره) یکی از نواحی سواد واقع درماوراءالنهرفرات میان کوفه است . ودر صورت های دیگر بنام دیگری ذکر شده است .

اما عقیدهٔ مابر آن است که کلمهٔ مابین تحریف کلمهٔ ماهین (تثنیه ماه) بوده واصلش ما هاالبصره والکوفه (دو ماه بصره و کوفه‌است)واین دو ناحیه‌ازنواحی جبال است . وچنانکه گفتیم کرسی نشین یکی از آن‌نهاوندومرکز دیگری‌دینور بوده‌است ودلیل بر درستی گفتار ما اینکه در صورت ابن خلدون نامی از این دو ناحیه ذکر نشده است .

٤ ــ ما سبذان ودینار ــ ما سبذان چنانکه گفته شد یکی‌از نواحی‌عراق‌عجم (جبال)میباشد. ولی دینار تصور میرود تحریف شدهٔ کلمهٔ دینار حاکم نشین‌ماه کوفه است . ولی چون در صورت حساب ابن خلدون نام (ماهین) با هم دیده‌شده‌ممکن است دینار در اصل ریان بوده و آن ناحیه‌ای در نزدیکی کسکر واقع درعراق‌است.

دیگر آنکه‌درمالیات‌پاره‌ای‌اشتباهات هست که تصحیح آن آسان بنظرمیرسد ، مثلادرقسمت‌مالیات ناحیهٔ دجله چنین‌نوشته‌اند«مالیات ناحیهٔ دجله یك‌میلیون‌وهشت در هم بوده ، درصورتی که معمولا هشت‌درهم‌درصورت‌حساب ذکر نمیشده وصحیح آن باید یك‌میلیون وهشتصدهزار درهم‌باشد. » همینقسم‌راجع بمالیات اهوازرقم٢٥هزار در هم ذکر شده ودرست آن بیست‌وپنج‌میلیون درهم‌است. وعین‌این‌رقم دردوصورت حساب‌دیگر ذکر شده است ، مورد دیگرراجع بمالیات قومس‌است که‌درنسخهٔ چاپ بولاق میگوید هزار هزار دومرتبه در هم وپانصدهزار شمش‌نقره .امادرست آن‌چنین میباشد یك میلیون وپانصد هزار در هم وهزارشمش نقره ونیز در بارهٔ مالیات‌موصل نوشته‌شده بیست میلیون‌رطل عسل‌ودرست آن ظاهراً بیست هزاررطل عسل‌میباشد. وهمینقسم مالیات مصرراهزار هزار . . . و درست آن دو هزارهزاراست که‌با مالیات آنروز مصر تطبیق میکند . وطبعاً این اشتباهات درموقع کتابت رخ داده است .

دیگر آنکه ابن خلدون سال معینی برای صورت مالیات خود ذکر نکرده وفقط گفته است که مربوط بسالهای خلافت مأمون میباشد . وچنانکه میدانیم مأمون ازسال ۱۹٦تا۲۱۸ مدت ۲۲ سال خلیفه بوده ودرجنگ امین ومأمون کلیهٔ دفاتر دولتی دربغداد آتش گرفت وازسال ۲۰٤ دفاتر تازه تهیه شد . ازآنرو میتوان گفت که صورت حساب منقول ابن خلدون مربوط بیکی ازسالهای میان ۲۰٤ تا ۲۱۹ میباشد . وچون مالیات خراسان باآنچه که مأمون برای آن ایالت درسالهای ۲۱۱ و۲۱۲ تعیین کرده وبعبدالله بن طاهر واگذارده اختلاف دارد لذا صورت منقول ابن خلدون بایدراجع به یکی ازسالهای میان ۲۰٤و۲۱۰ باشد .

ضمناً اینراهم بگوئیم که فون کرمرخاورشناس آلمانی(۱) ازصورت منقول ابن خلدون انتقاداتی کرده ، میگوید صورت مزبورمتعلق بزمان مأمون نیست وبایدآنرا ازدورهٔ مهدی یا هادی (سالهای ۱۵۸ـ تا ۱۷۰) دانست ؛ دلیل کرمربر گفتهٔ خود آنست که درصورت ابن خلدون ازسند وافریقیه نام برده شده درصورتیکه ایندو کشور درزمان مأمون ازتحت استیلای بغداد درآمده ومستقل شده بودند وقدامه وابن خردادبه هم درصورتهای خود ازاین دوکشور(سند ـ افریقیه) اسمی نبرده‌اند حال میگوئیم فون کرمرازخاورشناسان نامی آلمان میباشد و در تاریخ اسلام تحقیق ومطالعه بسیار نموده است معذلک دراین مورد انتقاد اورا ازصورت منقول ابن خلدون واهی میدانیم زیرا :

۱ـ مستقل شدن سند وافریقیه ازبغداد دلیل بر آن نیست که هیچ نوع باج وخراجی ازآن دوناحیه ببغداد نمیرسیده است ، درست است که خاندان اغلبی از۱۸٤ تا ۲۹٦ مستقلا درافریقیه حکومت میکردند ولی خود مختاری آنان مانع فرستادن مالیات وباج وخراج نمیشده است . چنانکه مصروخراسان وغیره نیزازخوداستقلالی

۱ – Alfred Freiherr von Kremer

الفرد فرایهرفون کرمر ۱۳ مامه ۱۸۲۸ دروین متولدشد ودر۲۷ دسامبر ۱۸۸۹ درگذشت . ازخاورشناسان نامی ، زبان های عربی ، عبری ، و فارسی را بخوبی میدانسته است . مدتی در قاهره وبیروت کنسول وسرکنسول بوده ودرتاریخ تمدن اسلام به خصوص قسمت مالی تتبعات وتألیفات مهمی دارد . مترجم

داشتند و باج وخراج هم ببغدادمیدادند و بنام خلیفهٔ بغداد خطبه خوانده اورا پیشوای دینی خود میشمردند (مانند امرای طاهری خراسان وخاندان طولون درمصر) منتهی اموالی که از آن نواحی ببغداد میرسیده گاه باسم هدیه و گاه بنام خراج و غیره بوده است ، ازاین گذشته تا سال ۱۸۱ پولی ازافریقیه به بغداد نمیآمده و فقط از آن سال ابراهیم بن اغلب آن کشوررا بسالی ٤٠ هزاردینارمقاطعه کرده وحکمران آنجا گشت وبعید نیست که خاندان اغلب همان مبلغ (٤٠ هزاردینار) را هرساله تا زمان مأمون ببغداد میفرستادند و خلفای عباسی پیوسته افریقیه را جزء ممالك خود میدانستند وبرای آنجاحکمران تعیین میکردند وخاندان اغلب را تحت نظر آن حکمرانان محسوب میداشتند .

همینقسم راجع به‌سند گفتهٔ ابن خلدون درست‌تردرمیآید چه که مأمون درسال ۲۱٦ حکمرانی‌بنام عمران‌بن‌موسی‌عتکی برای سند معین کرده بااوشرط نمودکه‌پس ازوضع کلیهٔ مخارج‌سالی‌یك‌میلیون‌درهم ازسندببغدادبفرستد واین خود دلیل‌استیلای مأمون برسند میباشد ، اگرچه‌مبلغ یک‌میلیون‌درهم خیلی کمترازمبلغ مالیاتی‌است که ابن خلدون برای‌سند نقل میکند وشاید این اختلاف‌مبلغ بواسطهٔ اختلاف‌حدود سند بوده که غالباً کوچک وبزرگ میشده است .

اما اینکه اسم سند وافریقیه درصورت قدامه وابن‌خرداد به ذکر نشده شایداز آنروست که‌درزمان‌آنان‌مالیات ایندو کشورقطع شده‌بود وممکن‌است جهات‌دیگری داشته که فعلا معلوم نیست .

درهرحال چون ابن خلدون مرد دانشمند با احتیاط محققی بوده اتهام بروی چندان آسان‌نیست واولی‌اینکه اورابا درنظر گرفتن‌جهات فوق حمل‌برصحبت‌کنیم .

۲ـ ابن خلدون چنانکه خود گفته برپاره‌ای‌ازپرونده‌های رسمی دولتی زمان مأمون دست یافته بوده وصورت مالیات ومطالب دیگری را از آن پرونده ها در آورده است .

۳ـ چنانکه گفتیم دفاتردولتی‌درجنگ‌امین ومأمون‌بکلی سوخته ونابود گشته است وفقط ازسال ۲۰٤ هجری‌دفاتررسمی تازه مرتب شده است وبا اینوصف‌چگونه

صورت حساب و مالیات سالهای خلافت هادی و مهدی محفوظ مانده بوده است .



ع- محراب مرمر آبی که روی آن گل و بوته و نوشته‌های دیده میشود و در محلی موسوم به پنجه‌علی در موصل یافت شد و متعلق بقرن هشتم هجری است

بنابراین تصورمیرود انتقادکرمر واهی و گفته ابن خلدون درست‌باشد والبته داناتر از داناهم یافت میشود .

۲ ـ صورت منقول از قدامه

این‌صورت‌از کتاب‌خراج تألیف قدامةبن جعفر کاتب بغدادی نقل شده است . پدر قدامه‌مسیحی بوده ودرزمان المکتفی (۲۸۹ـ۲۹۵) اسلام آورده ودر دستگاه عباسیان جاه ومقام یافته منصب‌های عالی داشته است و کتابهای بسیاری تألیف کرده که از آن جمله کتاب خراج‌می‌باشد وظاهراً این کتاب درحدود سال ۳۱٦تألیف‌شده‌واز پاره‌ای‌اوراق رسمی که در دسترس وی بوده استنساخ شده است واز متن کتاب چنین برمیآید که صورت مزبور متعلق بمالیات سال ۲۲٥ هجری میباشد ، در هر حال قدامه در ۳۳۷ هجری در گذشته‌است ومختصری از کتاب وی که در لیدن (هلند) توسط دی‌کویه از خاور شناسان نامی هلندچاپ شده بدست ماآمده است .

۳ ـ صورت منقول از ابن خرداد به ـ مؤلف کتاب فهرست میگویدابن‌خردادبه رئیس ادارهٔ برید در ایالت جبال (عراق عجم) بوده است ودرهمان اوقات‌که رئیس برید بوده کتاب مشهور خود موسوم به (المسالك والممالك) را نگاشته است واین صورت نیز در آن‌کتاب ذکر شده است .

بعقیدهٔ دی‌کویه‌هلندی (ناشر کتاب‌المسالك‌والممالك)کتاب‌مزبوردرسال۲۳۲ نوشته شده واز آن پس مؤلف (عبدالله بن خرداد به) مطالبی بر آن افزوده که‌درهر حال تاریخ نگارش آن از ۲٥۰ نمیگذرد . این بود شرح مختصری از سه صورتی که بدست ما آمده واینك هریك از آن‌را بارعایت‌تقدم‌درتاریخ‌مینگاریم که‌ابتداء صورت ابن خلدون ، سپس صورت منقول قدامه و آنگاه از ابن خرداد به میباشد .

صورت مالیات دورهٔ عباسی (زمان مأمون)
نقل از مقدمهٔ ابن‌خلدون

نام اقلیم یا شهرستان	نقد (درهم)	جنس
سواد	۲۷/۸۰۰/۰۰۰	دویست جامهٔ نجرانی و دویست و چهل رطل گل مهروموم (۱)
کسکر	۱۱/۶۰۰/۰۰۰	
شهرستان دجله	۲۰/۸۰۰/۰۰۰	
حلوان	۴/۸۰۰/۰۰۰	
اهواز	۲۵/۰۰۰/۰۰۰	سی هزار رطل شکر
فارس	۲۷/۰۰۰/۰۰۰	سی هزار شیشهٔ گلاب، بیست هزار رطل روغن سیاه (۲)
کرمان	۴/۰۰۰/۰۰۰	پانصد جامهٔ یمن، بیست هزار رطل خرما
مکران	۴۰۰/۰۰۰	
سند و توابع	۱۱/۵۰۰/۰۰۰	صدوپنجاه رطل عود هندی
سیستان	۴۰/۰۰۰/۰۰۰	سیصد جامه مخصوص و بیست رطل فانید (۳)
خراسان	۲۸/۰۰۰/۰۰۰	دو هزار شمش نقره، چهار هزار یابو، هزار برده، بیست هزار جامه، سی هزار رطل هلیله
گرگان	۱۲/۰۰۰/۰۰۰	هزار کلاف ابریشم

۱ـ گل مهروموم شبیه بلاك امروز بوده است.
۲ـ ظاهراً روغن سیاه نفت است.
۳ـ فانید یا پانید نوعی حلوای سفیدیا قند میباشد

نام اقلیم یا شهرستان	نقد (درهم)	جنس
قومس (سمنان و دامغان)	١/٥٠٠/٠٠٠	هزار شمش نقره
طبرستان ـ رویان و دماوند	٦/٣٠٠/٠٠٠	ششصد فرش مازندرانی (طبری) دویست عبا، پانصد جامه، سیصد جام سیصد دستمال
ری	١٢/٠٠٠/٠٠٠	بیست هزار رطل عسل
همدان	١١/٣٠٠/٠٠٠	هزار رطل رب انار، دوازده هزار رطل عسل
ماه بصره و ماه کوفه	١٠/٧٠٠/٠٠٠	
ماسبذان و رویان	٤/٠٠٠/٠٠٠	
شهر زور	٦/٧٠٠/٠٠٠	
موصل و توابع	٢٤/٠٠٠/٠٠٠	بیست هزار رطل عسل
آذربایجان	٤/٠٠٠/٠٠٠	
جزیره و توابع آن از شهرستان کرانه فرات	٣٤/٠٠٠/٠٠٠	هزار برده، دوازده هزار خیك عسل، ده بازشکاری، بیست عبا،
ارمنستان	١٣/٠٠٠/٠٠٠	بیست قطعه چوب منبت کاری، و پانصد و سی رطل پارچه پشم و ابریشم وخز
برقه	١/٠٠٠/٠٠٠	ده هزار رطل پارچه (یا جامه) پشمی سورمه‌ای رنگ، ده هزار رطل بقچه یا چادر شب «رخت خواب» دویست استر، سی کره اسب.

نام اقلیم یا شهرستان	نقد (درهم)	جنس
افریقیه	۱۳/۰۰۰/۰۰۰	صدوبیست تکه فرش
جمع کل	**۳۱۸/٦۰۰/۰۰۰**	
قنسرین	٤۰۰/۰۰ دینار	هزاربارزیت(روغن)
دمشق	٤۲۰/۰۰۰ »	
اردن	۹۷/۰۰۰ »	
فلسطین	۳۱۰/۰۰۰ »	سیصدهزاررطل زیت
مصر	۲/۹۲۰/۰۰۰ »	
یمن	۳۷۰/۰۰۰ »	
حجاز	۳۰۰/۰۰۰ »	جنس آن ذکر نشده است
جمع کل بدینار ویا درهم	**۷۲/۲۵۵/۰۰۰**	اگر بحساب آنزمان هرپانزده درهم را یك دینار حساب کنیم مجموع دینارهای این ستون ۷۲۲/۲۵۵/۰۰۰ درهم میشود .
جمع کل مالیات شهرستان های شرقی بدرهم	**۳۱۸/٦۰۰/۰۰۰**	
جمع کل مالیات ممالك شرقی وغربی بدرهم	**۳۹۰/۸۵۵/۰۰۰**	

بطوری که ملاحظه شد ، مالیات ممالك شرق ، بدرهم و مالیات ممالك غرب (باستثنای برقه‌وافریقیه) بدینار نوشته‌شده وظاهرا برای آنست که معدن نقره در شرق زیاد ودرمغرب معدن زرافزون بوده است .

درهرحال مجموع مالیات‌ممالك مشرق (بضمیمه برقه وافریقیه)۳۱/۶۰۰/۰۰۰ درهم ومجموع مالیات‌سایرممالك مغرب ۴/۸۱۷/۰۰۰ دینار بوده که ازقرار هردیناری پانزده درهم (بنرخ آن ایام) ۷۲/۲۵۵/۰۰۰ درهم میشد و مجموع ایندو رقم ۳۹۰/۸۵۵/۰۰۰ درهم میشده است .

نکتهٔ قابل توجه اینکه‌درنسخه‌ای که فون کرمرصورت منقول ازابن خلدون را درج کرده نام دوشهرستان گیلان (جیلان) وکرج ذکر شده است و مالیات شهرستان اولی‌را پنج‌میلیون درهم ودومی را سیصدهزاردرهم نگاشته است .ولی‌درنسخه هائی که دردسترس ما قرار گرفته نام این دوشهرستان نیست وشاید فون کرمر آنرا از نسخهٔ فون همر نقل کرده باشد ودرهرحال تحقیق آن موضوع دراینجامورد ندارد .

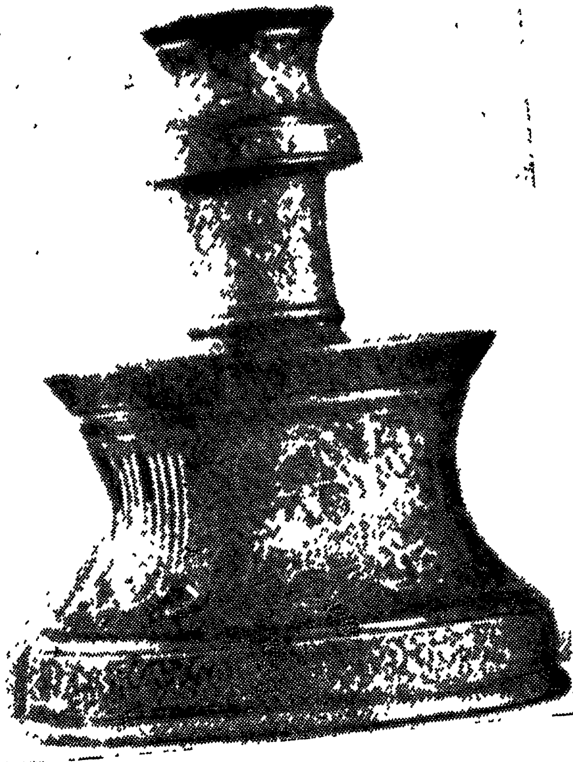
بنابرآنچه گفته شد مالیات یعنی وصولی خزانهٔ مأمون قریب چهارصدمیلیون درهم نقد ومقداری هم جنس بوده که بهای تحقیقی آن معلوم نیست . ولی معمولا بهای اجناس راهم درصورتحسابها تسعیروتعیین میکرده‌اند .

چنانکه مؤلف کتاب جراب‌الدوله محصول سواد (حومهٔ بغداد) را که بیشتر آن گندم بوده بنقد تسعیرنموده وبهای آنرا مقابل مالیات نقدی قرار داده است . در صورت حساب قدامه‌وابن‌خرداد به (بزودی ملاحظه خواهد شد) بهای اجناس جریب های سواد مقابل‌مالیات نقدی ذکرشده‌است وباین وصف آنچه ببغداد میرسیده‌مبالغی هنگفت بوده است .

باری چنانکه قبلا نیز گفته شد ، مالیاتیکه‌بخزانهٔ بغداد میرسیده بس ازوضع کلیهٔ مخارج محلی بوده است وبمصرف هزینهٔ ادارات بغداد ودربار خلافت وعمال واعضای مرکزی میرسیده است .

ممکن است خوانندگان درصحت صورت منقول ابن خلدون تردید پیداکنند چه‌که آن مبالغ با مبالغ مالیاتهای معمول این ایام اختلاف بسیاردارد ، بقسمی که

ده یك آن مبالغ اکنون در خزانهٔ دولت‌های فعلی باقی نمی‌ماند از آنرو دو صورت



شمعدان مطلای مخصوص دربار خلفاء

حسابِ قدامه وابن‌خردادبه رابرای مقایسه باصورت منقول ابن‌خلدون ذیلامینگاریم.

۲- مالیات دورهٔ عباسیان

در ایام معتصم
مطابق صورت منقول قدامة بن جعفر

درزمان معتصم مالیات نواحی «سواد» بیشترجوو گندم بوده و قدامة بن جعفر درصورتحساب خودآنرا بدوقسمت شرقی وغربی تقسیم کرده است .

صورت مالیات نواحی (طساسیج) سواد قسمت غربی

اسم ناحیه	گندم بمقدار کر	جو بمقدار کر	نقد به درهم
انبارونهرعیسی	۱۱/۸۰۰	٦/٤۰۰	٤۰۰/۰۰۰
طسوج مسکن	۳/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱٥۰/۰۰۰
« قطربل	۲/۰۰۰	۱/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
« بادوریا	۳/٥۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰
بهرسیر	۱/۷۰۰	۱/۷۰۰	۱٥۰/۰۰۰
رومقان	۳/۳۰۰	۳/۳۰۰	۲٥۰/۰۰۰
کوثی	۳/۰۰۰	۳/۰۰۰	۳٥۰/۰۰۰
نهردرقیط	۲/۰۰۰	۲/۰۰۰	۱٥۰/۰۰۰
نهرجوبر	۱/٥۰۰	٦/۰۰۰	۱٥۰/۰۰۰
باروسما ونهرملک	۳/٥۰۰	٤/۰۰۰	۱۲۲/۰۰۰
زوابی سه گانه	۱/٤۰۰	۷/۲۰۰	۲٥۰/۰۰۰
بابل وخطرنیه	۳/۰۰۰	٥/۰۰۰	۳٥۰/۰۰۰

اسم ناحیه	گندم بمقدار کر	جو بمقدار کر	نقد به درهم
فلوجه علیا	۵۰۰	۵۰۰	۷۰/۰۰۰
فلوجه سفلی	۲/۰۰۰	۳/۰۰۰	۲۸۰/۰۰۰
طسوج نهرین	۳۰۰	۴۰۰	۴۵/۰۰۰
« عین تمر	۳۰۰	۴۰۰	۴۵/۰۰۰
« جبه وبداة	۱/۵۰۰	۱/۶۰۰	۱۵۰/۰۰۰
« سورا وبرنسیما	۱/۵۰۰	۴/۵۰۰	۲۵۰/۰۰۰
برس بالا وپائین	۵۰۰	۵/۵۰۰	۱۵۰/۰۰۰
فرات با دقلی	۲/۰۰۰	۲/۵۰۰	۶۲/۰۰۰
طسوج سیلحین	۱/۰۰۰	۱/۵۰۰	۱۴۰/۰۰۰
رودستان وهرمز گرد	۵۰۰	۵۰۰	۲۰/۰۰۰
تستر	۲/۲۰۰	۲/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
ایقاریقطین	۱/۲۰۰	۲/۰۰۰	۲۰۴/۸۰۰
کسکر	۳۰/۰۰۰	۲۰/۰۰۰	۲۷۰/۰۰۰

مالیات نواحی شرقی سواد

طسوج بزرجسابور	۲۵۰۰	۲/۲۰۰	۳۰۰/۰۰۰
« راذانین	۴۸۰۰	۴/۸۰۰	۱۲۰/۰۰۰
« نهربوق	۲۰۰	۱/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
کلواذی ونهربین	۱۶۰۰	۱/۵۰۰	۳۳۰/۰۰۰
جازروشهر کهنه	۱۰۰۰	۱/۵۰۰	۲۴۰/۰۰۰

اسم ناحیه	گندم بمقدار کر	جو بمقدار کر	نقد بدرهم
روستاد باد	۱/۰۰۰	۱/٤۰۰	۲٤٦/۰۰۰
سلسل ومهرود	۲/۰۰۰	۱/٥۰۰	۱٥۰/۰۰۰
جلولا وجلنا	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
ذیبن	۱/۹۰۰	۱/۳۰۰	٤۰/۰۰۰
دسکره	۱/۸۰۰	۱/٤۰۰	٦۰/۰۰۰
بند نیجین	٦۰۰	٥۰۰	۳٥/۰۰۰
طسوج برازرود	۳/۰۰۰	٥/۱۰۰	۱۲۰/۰۰۰
نهروان بالا	۱/۷۰۰	۱/۸۰۰	۳٥۰/۰۰۰
نهروان وسط	۱/۰۰۰	٥۰۰	۱۰۰/۰۰۰
بادرایا وباکسایا	٤/۷۰۰	٥/۰۰۰	۳۳۰/۰۰۰
ناحیهٔ دجله	۹۰۰	٤/۰۰۰	٤۳۰/۰۰۰
نهرصله	۱/۰۰۰	۳/۱۲۱	٥۹/۰۰۰
نهروان یائین	۱/۷۰۰	۱/۳۰۰	٥۳/۰۰۰
جمع کل هر دو ناحیه	**۱۱٥/٦۰۰**	**۱۲۳/۹۲۱**	**۸/۸۲۱/۸۰۰**

بنابراین جمع کل مالیات نواحی شرقی وغربی بقرارزیراست

۱ـ گندم ۱۱٥/٦۰۰ کر

۲ـ جو ۱۲۳/۹۲۱ کر

۳ـ وجه ۸/۸۲۱/۸۰۰ درهم

ولی جمع این ارقام با جمع ارقامی که بطورتفصیل در صورت حساب قدامه

ذکر شده اختلاف دارد چه‌که قدامه در آن صورت تفصیل مجموع ارقام مالیات‌سواد را چنین مینویسد :

۱ـ گندم ۱۷۷/۲۰۰ کر .

۲ـ جو ۹۹/۷۲۱ کر.

۳ـ نقد ۸/۰۹۵/۸۰۰ ـ درهم (باستثنای مالیات بصره) .

وشاید این اختلاف درنتیجهٔ اشتباه کاتب واقع شده ودرهرصورت بـرای اصل موضوع که مورد نظرماست این اختلاف چندان اهمیت ندارد .

اینك گندم وجورا مطابق میزان جعفر بپول نقد تبدیل میکنیم .

جعفردو کر گندم وجوراشصت دیناروهردیناررا پانزده‌درهم تسعیر کرده وبهای کلیهٔ غلات را ۱۰۰/۳۶۱/۸۵۰ درهم دانسته ومـالیـات بصره را شش میلیـون درهم

وبنابر آن مجموع مالیات سواد وبصره چنین میشود :

۱ـ مالیات نقد	۸/۰۹۰/۸۰۰ درهم .
۲ـ بهای جوو گندم	۱۰۰/۳۶۱/۸۵۰ درهم .
۳ـ مالیات بصره	۶/۰۰۰/۰۰۰
جمع کل	۱۱۴/۴۵۷/۶۵۰ دره

صورت مالیات ممالك شرقی بروایت قدامه بضمیمهٔ جمع مالیات سواد

نام مملکت	مبلغ نقد بدرهم
سواد	۱۱۴/۴۵۷/۶۵۰
اهواز	۲۳/۰۰۰/۰۰
فارس	۲۴/۰۰۰/۰۰

نام مملکت	مبلغ نقد بدرهم
کرمان	٦/۰۰۰/۰۰۰
مکران	۱/۰۰۰/۰۰۰
اصفهان	۱۰/٥۰۰/۰۰۰
سیستان	۱/۰۰۰/۰۰۰
خراسان	۳۷/۰۰۰/۰۰۰
حلوان	۹۰۰/۰۰۰
ماه کوفه	٥/۰۰۰/۰۰۰
ماه بصره	٤/۸۰۰/۰۰۰
همدان	۱/۷۰۰/۰۰۰
ماسبذان	۱/۲۰۰/۰۰۰
مهرگان‌قذق	۱/۱۰۰/۰۰۰
ایقارین	۲/۱۰۰/۰۰۰
قم و کاشان	۳/۰۰۰/۰۰۰
آذربایجان	٤/٥۰۰/۰۰۰
ری و دماوند	۲۰/۰۸۰/۰۰۰
قزوین و زنجان و ابهر	۱/۸۲۸/۰۰۰
قومس	۱/۱٥۰/۰۰۰
گرگان	٤/۰۰۰/۰۰۰
طبرستان	٤/۲۸۰/۷۰۰
تکریت و تیرهان	۹۰۰/۰۰۰
شهر زوروصامغان	۲/۷٥۰/۰۰۰
موصل و توابع	٦/۳۰۰/۰۰۰

نام مملکت	مبلغ نقد بدرهم
قردی و بذیدی	۳/۲۰۰/۰۰۰
دیار ربیعه	۹/۶۲۵/۰۰۰
ارزن و میافارقین	٤/۳۰۰/۰۰۰
طرون	۱۰۰/۰۰۰
آمد	۲/۰۰۰/۰۰۰
دیار مضر	٦/۰۰۰/۰۰۰
نواحی فرات	۲/۹۰۰/۰۰۰
جمع کل مالیات ممالك شرقی	۳۱۱/۵۸۱/۳۵۰ درهم

صورت مالیات ممالك غربی بدینار

نام مملکت	مبلغ بدینار
قنسرین و عاصمه‌ها	۳٦۰/۰۰۰
اردوگاه حمص	۲۱۸/۰۰۰
اردوگاه دمشق	۱۱۰/۰۰۰
اردوگاه اردن	۱۰۹/۰۰۰
اردوگاه فلسطین	۲۹۵/۰۰۰
مصر و اسکندریه	۲/۵۰۰/۰۰۰
مکه و مدینه (حرمین)	۱۰۰/۰۰۰
یمن	٦۰۰/۰۰۰
یمامه و بحرین	۵۱۰/۰۰۰
عمان	۳۰۰/۰۰۰
جمع کل	**۵/۱۰۲/۰ دینار**

و اگر دینارهای‌فوق راازقرارهر دیناری پانزده‌درهم بدرهم تبدیل کنیم ، رقم زیر بدست میآید، ۷٦/۷۱۰/۰۰۰ درهم وچون این مبلغ‌را به‌مجموع مالیات‌ممالك شرقی اضافه‌کنیم جمع کل ، ۳۸۸/۲۹۱/۳۵۰ درهم میشود .

۴ ـ مالیات‌دولت عباسی

دراواسط‌قرن‌سوم‌هجری‌بروایت‌ابن‌خرداد‌به صورت حساب قدامه وابن‌خردادبه درقسمت مالیات سواد یکسان میباشد ، جزاینکه ابن‌خردادبه‌شمارهٔ خرمن‌هارا نیز ذکر نموده‌که مورد احتیاج ما نیست و فقط گندم وجو ونقدینهٔ آنرا باختصار مینگاریم که ازاین قرار میباشد :

۱ ـ گندم ٦۳/٤۰۰ کر

۲ ـ جو ۹۱/۸۵۰ کر

۳ ـ نقد ۸/٤٥٦/۸٤۰ درهم

و اگردوکر گندم و جورابشصت دیناو وهر دیناری‌را مانندسابق‌بپانزده‌درهم تسعیرکنیم قیمت گندم وجو ٦۹/۸٦۲/٥۰۰ درهم میشودوچون این مبلغ را بمالیات نقدی اضافه نمائیم رقم زیر :

۷۸/۳۱۹/۳٤۰ درهم بدست میآید .

سپس‌ابن‌خردادبه مالیات‌خراسان‌وتوابع آنرا ذکر میکند .و چنانکه‌میدانیم ازسال ۲۱۲ مالیات خراسان بطور مقاطعه بخاندان‌طاهریان واگذارشدودرهرحال مالیات خراسان وتوابع مطابق صورت ابن‌خردادبه چنین است :

۱ ـ نقد ٤٤/۸٤٦/۰۰۰ درهم

۲ ـ اسب سواری ۱۳ رأس

۳ ـ گوسفند ۲/۰۰۰ رأس

٤ ـ بردهٔ غز ، به‌قیمت ششصد هزاردرهم ۲/۰۰۰

٥ ـ کرباس کندچی ۱/۱۸۷ قواره

٦ ـ آهن تخته ۱/۳۰۰ قطعهٔ دوتائی

درآن ایام پنجاه شهرستان مانندری،قومس، گرگان، کرمان،سیستان، نیشابور، طخارستان، طالقان، ماوراءالنهر، بخارا، سند و غیره جزء خراسان بوده است و طاهریان درآن ممالك مستقلا حکمرانی داشته و مالیاتی بطور مقاطعه به بغداد میفرستادند در هرحال برای اطلاع از صورت ریز مالیات سواد و توابع خراسان بکتاب المسالك و الممالك ابن‌خردادبه مراجعه شود.

اینك بطور اختصار صورت مالیات ممالك دیگررا بروایت ابن‌خردادبه ذکر میکنیم

ممالك مشرق

نام	مالیات نقد بدرهم
سواد	۷۸/۳۱۹/۳٤۰
خراسان‌وتوابع	٤٤/۸٤٦/۰۰۰
شهرزور وصامغان	۲/۷۵۰/۰۰۰
ماسبذان‌ومهرگان‌قذق	۳/۵۰۰/۰۰۰
قم	۲/۰۰۰/۰۰۰
اهواز	۳۰/۰۰۰/۰۰۰
فارس	۳۳/۰۰۰/۰۰۰
قزوین	۱/۲۰۰/۰۰۰
ماه کوفه	۳/۸۰۰/۰۰۰
اصفهان	۷/۰۰۰/۰۰۰
دیارمضر	۵/٦۰۰/۰۰۰

نام	مالیات نقد بدرهم
موصل	٤/۰۰۰/۰۰۰
دیار ربیعه	۷/۷۰۰/۰۰۰
ارمنستان	٤/۰۰۰/۰۰۰
جمع کل	**۲۷۷/۷۱۵/۳٤۰ درهم**

ممالك مغرب	بدینار
قنسرین و عاصمه‌ها	٤۰۰/۰۰۰
اردوگاه حمص	۳٤۰/۰۰۰
اردوگاه دمشق	٤۰۰/۰۰۰
اردوگاه اردن	۳٥۰/۰۰۰
اردوگاه فلسطین	٥۰۰/۰۰۰
مصر	۲/۱۸۰/۰۰۰
یمن	٦۰۰/۰۰۰
جمع کل	**٤/۷۷۰/۰۰۰ بدینار**

وهرگاه مجموع دینارهارا ازقراردیناری پانزده‌درهم تسعیرکنیم ۷/۱٥٥/۰۰۰ درهم بدست میآید و مجموع کل آن چنین میشود :

۱ـ مالیات ممالك شرق	۲۲۷/۷۱٥/۳٤۰	درهم
۲ـ « « غرب	۷۱/٥٥۰/۰۰۰	«
جمع کل مالیات ممالك شرق وغرب	**۲۹۹/۲٦٥/۳٤۰**	**درهم**

صورت خلاصهٔ مالیات‌دورهٔ‌عباسی

بنا بر آنچه گذشت درتمام‌دورهٔ خلفای عباسی زمان مأمون ازحیث‌فزونی درآمد مهمتر ازهر دوره‌وپس‌ازمأمون بتدریج درآمدکم شده ودراواسط قرن سوم هجری چنانکه‌تفصیل آن بیاید این‌کسری آشکار گشته است و تا پیش از آن چندان محسوس نبوده‌است والبته‌موجباتی داشته‌که بزودی شرح میدهیم. اینك صورت خلاصه درآمد عباسی از روی سه فهرستی‌که نگاشته شد :

۱ـ درزمان‌مأمون درحدود سالهای ۲۰٤و۲۱۰ هجری۳۹٦/۱۵۵/۰۰۰ درهم.

۲ـ درزمان معتصم یاکمی پس‌از او تاسال۲۲۵ هجری۳۸۸/۲۹۱/۳۵۰ درهم.

۳ـ در اواسط قرن سوم هجری ۲۹۹/۲٦۵/۳٤۰ درهم(۱)

از مقایسهٔ این‌سه‌فهرست معلوم میشود که درنیمهٔ اول قرن سوم‌کسری درآمد شروع شده‌است، بخصوص اگر مقدار مالیات جنسی فهرست ابن‌خلدون رانیزدرنظر بگیریم که درآنصورت‌کسری درآمد بسیار میشود .

ودرهر حال‌بطورمتوسط‌سالی۳٦۰میلیون درهم‌عایدی خالص‌بخزانه(بیت‌المال) بغداد وارد میشده است . و تابحال شنیده نشده است که هیچ دولتی (چه قدیم و چه جدید) چنین عایدی خالصی داشته باشد فقط بطور ضمنی چیزهائی راجع بمالیات ایران وروم میخوانیم‌که اگرقابل قبول بدانیم آن دودولت نیز درآمدهای سرشاری داشته‌اند مثلا گیبون درتاریخ رم (۲) مینگارد که مالیات دولت روم سالی چهارصد میلیون‌درهم‌بوده وصد وسی وپنج‌میلیون آنرا ازآسیای صغیرمیگرفته‌اند. وبنابنوشتهٔ ابن‌خردادبه مالیات‌ایران درزمان‌انوشیروان‌بچهارصد وبیست‌میلیون مثقال‌ویاهفتصد وبیست‌میلیون درهم‌بالغ میشده است. وبرفرض‌که صحت‌این‌ارقام‌رابپذیریم بازهم‌باید بدانیم که هزینهٔ روم و ایران چه مبالغی بوده‌است وپس‌ازوضع مخارج کـه مبالغی برای‌آن‌دو دولت باقی‌مانده است ، چه که مالیات بیت‌المال بغداد چنانکه مکرریاد آوری‌شده‌عایدی خالص پس‌ازوضع مخارج کلیهٔ‌نقاط کشور(باستثنای‌خودبغداد)بوده

۱ـ بایددر نظر داشت‌که تاریخهای فوق‌تقریبی‌است چه‌که‌مالیات پاره‌ای‌ازممالك بعینه‌همانطورکه‌در فهرست ابن خلدون ذکر شده درفهرست‌قدامه و یا ابن خردادبه و یا بالعکس دیده‌میشود مؤلف

۲ـ Gibbon's Roman Empire - 110

است . والبته چنان درآمدخالصی بسیارزیادمیباشد وتقریباً بی‌سابقه‌است . مثلادولت عثمانی درزمان سلطان سلیمان قانونی در اواسط قرن دهم هجری به منتهای عظمت خود رسیده بود معذلك مالیات آن دولت از هشتصد میلیون دوك یاششصد وپنجاه میلیون‌فرانك‌تجاوزنکرد(۱) واین‌مبلغ خیلی کمترازدرآمد خالص عباسیان میباشد. واز میان دولتهای عصر حاضرهم هیچ‌دولتی تاآن‌مقدار درآمدخالص ندارد . واینك مصارف آن همه درآمد راشرح میدهیم :

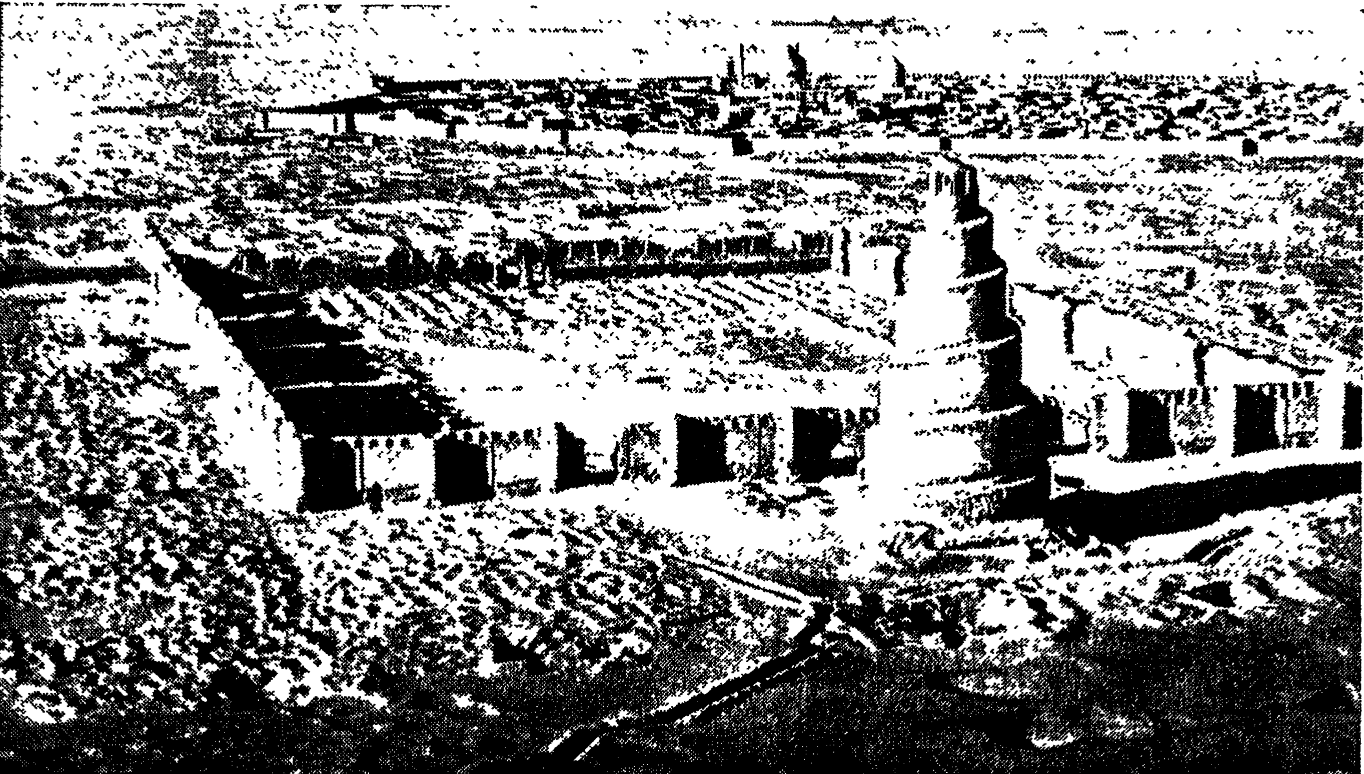
هزینهٔ دولتهای عباسی

از تاریخ نویسان قدیم عرب کسی را نمیشناسیم که راجع ببودجه‌ودرآمد و هزینه چیزی مستقلا نوشته باشد وشاید هم نوشتهٔ آنان ازمیان‌رفته است واکنون‌چیزی ازآنموضوع در دست نیست، تاریخ نویسان اسلام نیزتحت‌عنوان (ویامبنای) تمدن اسلام راجع بمقداردخل وخرج ویا اوضاع علمی واجتماعی ویاثروت عمومی‌مطالب مستقلی ننوشته‌اند مگراینکه‌درضمن شرح وقایع رزمی ویا بزمی اشاره‌ای‌بآن موضوعات کرده باشند، فقط ابن خلدون در مقدمهٔ تاریخ خود ضمن صحبت از تجمل وجلال دستگاه دولت‌عباسی صورت‌درآمد آن‌دولت را ذکر کرده است قدامه و ابن‌خردادبه هم ضمن گفتگو از (برید) آن دو صورت رانقل نموده‌اندوپاره‌ای ازجغرافی نویسان نیزصورت هائی ازمالیات ودرآمد دولتهانوشته اندولی‌هیچ یك ازآنان صورت هزینهٔ آن ایام رابتفصیل ذکرنکرده‌اند .

فقط از روی قیاس میتوان گفت که از مالیاتهای رسیده به بغداد ابتداء حقوق مأمورین لشکری وکشوری وقضاة و جیره خواران پایتخت داده میشده . همینقسم حقوق‌مأمورینی که بامرخلیفهٔ بغداددرخارج‌پایتخت مثل‌مأمورین برید انجام وظیفه میکردند مقرری پرداخت میشد (۲) وآنچه‌باقی‌میماند تحت‌نظر خلیفه دربیت‌المال نگاهداری میشد (۳)

ودر هرحال میزان قطعی این هزینه ها معین نیست چه‌که با تغییر خلیفه وتغییراوضاع میزان ومبلغ پرداختی تغییر میکرده است وتاکنون مدرکی راجع‌بآن

۱— Porter's Conse. Hest. of Turkey Ms.
۲—ابن‌خردادبه ص۱۵۳
۳—ماوردی ص۱۷۹



ع - نمای هوائی جامع قدیمی سامره و گلدستهٔ آن که ؛ علویه مشهور ا
منظرهٔ سامره و گنبد رگا، حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن عسکری و س ب حضرت قائم عکس نمایان میبا

نوع پرداخت ها بدست نیامده ، فقط باهمت فون کرمر صورتی از مخارج سالهای اول دورهٔ معتضد عباسی(۲۷۹هجری) یافتیم که ذیلا مینگاریم: این صورت حساب بالغ بر دو میلیون و نیم دینار است که در ظرف سال از قرار روزی هفت هزار دینار بمأمورین لشکری و کشوری پرداخت میشده و احمدبن محمد طائی مأمور پرداخت آنروز ، تأدیه آنرا از خزانه(بیت المال)بغداد تعهد کرده است و سمت وشغل مأمورین ومیزان مقرری آنان در صورت ذکر شده است(۱)

Einnahmebudjet des Abbasiden Reiches—۱

ت عباسی

در ایام المعتضد بالله بسال ۲۷۹ هجری بطور روزانه

دینار در روز	
۱/۰۰۰	مقرری روزانه کشیك‌چیان و نظایر آنان مانند دربانان سفیدپوست زمردم پای تخت ویابصره وسپاهیان مأموردربار وامثال آنان ودربانان سیاه پوست و غلامان ناصر.
۱/۰۰۰	مقرری غلامان آزادکرده ناصر معروف بغلامان خاصه
۱/۵۰۰	مقرری سواران ممتاز مشهور باحرار
٦۰۰	مقرری سپاهیان بر گزیده که بدلیری ورشادت شهرت داشتند.
۵۰۰	مقرری سوارانی که از زمان ناصر باقی مانده بودند.
۱۱	مقرری هفده دسته از ملازمان مأمور در خانه و نامه‌رسانان و قاریان و خبر گزاران و اذان گویان و ستاره شناسان و فنجامیان و علمداران و شیپورچیان و دلقکان و طبالان و مانند آنان.
۵۰	مقرری پلیس‌های بغداد وغیره.
۳۰۰	بهای خوراك بردگان وغیره.
۲۲۲ $\frac{۱}{۲}$	هزینهٔ آشپزخانهٔ خصوصی و عمومی و نانواخانه و آشپزخانه حرم و گماشتگان و نانواخانه سیاهان.
	بهای اشیاء و لوازم آبدارخانهٔ عمومی و خصوصی و جامه خانه وعطریات و حوایج وضو و اسلحه‌خانه وغیره.
	مقرری سقاهای اطراف قصر و انبارها و نانواخانه‌ها و خانه های ملازمان.

دینار در روز

مقرری غلام‌پیشخدمت‌هائی که فروتر ازاحرار وبزرگان میباشند و مقرری ملازمان بازنشسته.

مقرری ملازمان آبدارخانهٔ عمومی وصندوق خانه و صنعتگران مانند زرگران، خیاطان، تکمه بندان، کفشگران، و آهنگران، ورفوگران‌وپوست‌دوزان ونواردوزان وغلاف‌سازان وصحافان وعطاران و جارچیان و نجاران و خراطان و سبدبافان و امثال آنان.

مقرری اهل حرم.

بهای علیق چهارپایان پنج اسطبل

٦٦ ٢/٣ مصرف خرید چهارپایان مانند اسب وشتر وغیره.

٣٠ مقرری آشپزان.

٣٠ مقرری فراشان، دوشندگان شیر، انبارداران فرش و باربران.

مقرری رکابداران، یدك‌کشان، زین داران و خدمتگزاران چارپایان (برید).

٤٤ مقرری ندیمان و مغنیان و امثال آنان.

٢٣ ١/٣ مقرری دسته‌ای از پزشکان و شاگردانشان.

مقرری شکارچیان مانند بازداران، یوزبانان، توله داران، ومانندآنان.

١٦ ٢/٣ مقرری‌ناوچیان وناویان جنگی وکشتی‌های‌آتش اندازوکشتی‌های دیگر.

٤ مقرری‌بهای نفت، نفت‌اندازان ومشعل‌چیان واجرت مشعل‌چیان.

١٥ مقرری پول صدقه که همه‌روزه هنگام نماز بامداد درپارچهٔ سیاه آماده میکردند.

٣٣ ١/٣ مستمری فرزندان متوکل.

١٦ ٢/٣ مستمری فرزندان واثق.

دینار در روز	
١٦ ٠/٣	مستمری فرزندان ناصر
	مقرری سران بنی هاشم و صاحبان رتبه و خطیبان مسجدها.
٣٣ ١/٣	» عموم افراد خاندان هاشمی (طالبی ـ عباسی).
٣٣ ١/٣	» عبیدالله بن سلیمان باضافه مابقی پانصد دینار مستمری فرزندش قاسم در هرماه.
! ؟ ١٥٦	» رؤسای نویسندگان ودفترداران ودربانان ومدیران ومعاونها وسایر کارمندان دفتری وبهای دفترهاوکاغذهای آنان باستثنای نویسندگان دفاتر مقرری وعطایا و جانشینان آنان در مجالس پرداخت مقرری ومعاونان آنها وخزانه‌داران، زیرا این جماعت اخیر مقرری خود رااز محل مقرریهای قطع شده وغرامت وجریمهٔ سوارانیکه بچارپایان خود رسیدگی نمیکنند باید دریافت دارند.
١٦ ٢/٣	مستمری اسحق بن ابراهیم قاضی و جانشین او یوسف بن یعقوب پدر ابوعمرو و فرزندان آن دو و ١٠ فقیه دیگر.
٣ ٠/٣	مستمری اذان گویان مسجدالحرام ومسجد حضرت رسول ومکبران واقامه گویان وپیشنمازان و بهای روغن چراغ های مساجد و حصیر وبوریا و آب و بهای پرده برای تابستان و تجیر و ظروف سفالین وادارهٔ مساجد در ماه رمضان.
٥٠ ـ/٣	هزینهٔ زندان و خوراك زندانیان.
	هزینهٔ دوپل وبهای کشتیهای آن که عوض وبدل میشود ومزد پاسبانان دو جسر
١٥	هزینهٔ بیمارستان صاعدی (غیراز آن در آن ایام بیمارستانی نبوده است) و مقرری پزشکان و پرستاران وچشم پزشکان و نگاهبانان دیوانه‌ها ودربانها ومرده کشهاوغیره بضمیمهٔ بهای خوراك وداروو شربت بیماران.

جمع کل ٦/٩٧٤ دینار

بطوریکه ملاحظه میشود جمع این ارقام قریب هفت هزاردیناربوده که روزانه درایام خلافت معتضد (۲۷۹) مصرف میشده وجمع سالانهٔ آن دومیلیون و نیم (دینار) میباشد. حالا اگر هزینهٔ ایام خلافت مأمون ومعتصم را نیز بهمین مبلغ فرض کنیم بعقیدهٔ ما هزینهٔ آنان کمتر بوده چه دراواخرقرن سوم شمارهٔ بردگان و زرخریدان بیش ازاوایل قرن سوم بوده است، واگردینارآنرا بحداکثر بیست درهم تبدیل نمائیم جمع میزان سالانهٔ آن پنجاه میلیون درهم میشود وهرگاه آنرا ازمعدل مالیات سالانه (سالی ۳٦۰ میلیون درهم) کسر کنیم بقیه ۳۱۰ میلیون درهم اضافه برخرج باقی میماند ویا دست کم سیصد میلیون درهم خالص عاید خزانه میشده است ودولتی که هرساله چنین پس انداز بزرگی داشته باثروت ترین دولتهای روی زمین میباشد، چه که تاکنون جز آنچه راجع بایران وروم گفته شد، نشنیده ایم که هیچ دولتی نصف این مبلغ ویا چهاریك ویا ده یك آنرا پس اندازداشته باشد. وعلاوه براین هزینهٔ مزبورقسمت کمی ازمجموع مالیات دولت عباسی بوده چه که این مقدار معادل اموالی است که احمدبن محمد طائی ازبابت مالیات نواحی ذیل تعهدکرده بود: زمینهای آب خور دجله ـ فرات ـ جوفی ـ واسط ـ کسکرـ جریب های نهر بوق ـ ذی بین ـ کلوازی ـ نهربین ـ ذانین ـ راه خراسان.

وتمام این نواحی ازکشورعراق است وخود جزئی ازامپراطوری بزرگ اسلامی شمرده میشود. چنانکه ازمراجعهٔ بصورت حساب قدامه این موضوع بخوبی روشن میگردد. درهرحال شکی نیست که هزینهٔ دولت عباسی ازبابت یکقسمت ازمالیاتهای ممالك اسلامی تأمین میشده است.

تطبیق ومقایسهٔ آن ثروت با پول امروز

برای روشن شدن میزان ثروت آنروزبا تمدن فعلی بایدآن اموال رابپول امروزتبدیل کنیم. ازآنرومیگوئیم که یك دینار درنیمهٔ اول قرن سوم هجری پانزده درهم خردمیشده وثروتی که سالانه بطورخالص بخزانه (بیت المال) میرسیده بیست میلیون دینار بوده است

و بحساب امروز بهای هرلیره (جینه مصری۱) دودیناراست واز آن روهرساله ده میلیون لیره (جینه مصری) پس اندازخالص خلفای عباسی میشده است .

نکتهٔ دیگر اینکه ارزش پول برحسب اختلاف کالائی که با آن مبادله میشود ویا مردمی که بوسیلهٔ آن استخدام میشوند تفاوت میبابد. مثلافرض کنیم دریک کشور، اردب (۲) گندم پنجاه قروش (۳) ودر کشوردیگرصد قروش میباشد البته در کشوراول ارزش هزارلیره باندازهٔ دوهزارلیره درکشوردوم است .

همینقسم دریك کشورارزش پول باختلاف زمان تغییرمیکند . مثلاکسانی که در اوایل قرن گذشته چند هزارقروش دارائی داشتند ازتوانگران (مصر) بشمارمیآمدند، چه که بهای همه چیزارزان بود ولی رفته رفته جمعیت زیاد شد و تجملات زندگی افزون گشت وموجبات دیگرنیزپیش آمدکه در نتیجه طبقهٔ متوسط همان چند هزار قروش سابق را فعلا دریك ماه مصرف میکنند و چنانکه می بینیم بهای زردر کشور مصردراین سالهای اخیرتفاوت بسیارکرده ، حکومت مصرباید متوجه این موضوع باشد زیراکه بهای طلا در حقوق کارمندان دولت تأثیرکلی دارد و بهای خوراکی وکرایهٔ خانه قریب یک ربع ازپنج شش سال پیش زیاد ترشده است . مثلا کارمندی که درآنموقع ماهی هزارقروش خرج زندگی خود و خانواده‌اش میکرده اکنون بزحمت با ماهی هزارودویست وپنجاه یا ماهی هزاروسیصد قروش زندگی میکند . درصورتی که حقوق اوهمان بوده که آنموقع میگرفته است واین تفاوت را ناشی از تنزل بهای طلا میدانند. وازآن رو لازم است که بمقدار گرانی نرخ کالاها حقوق کارمندان نیزاضافه شود .

حال برای اینکه ازنظرارزش پول مقدارثروت دورهٔ عباسی با ثروت امروز تطبیق شود باید بهای کالاهای آنروزودستمزد کارگران آنروز را با بهای کالاهای امروزودستمزد مزدوران امروزتطبیق ومقایسه کنیم. اینك میگوئیم که درصورتحساب

۱ــ جینه مصری برابر با پنج دلاراست (تقریباً) . مترجم
۲ــ یك اردب گندم فعلا مساوی با ۱۵۰ کیلوگندم میباشد . مترجم
۳ــ صد قروش یک جینه مصری است . مترجم

قدامه یك کر، جوو گندم مخلوط آنزمان سی دینارمیارزیده است و کرعراقی مساوی چهل اردب است وبهای یك اردب گندم وجودرعصرحاضر(موقع تألیف کتاب سال ۱۹۰۲ میلادی درمصر) تخمیناً یک لیره است وچهل اردب هشتاد لیره یعنی سه‌برابر قیمت آن ایام ارزش دارد .

اما مزد بنادرزمان منصوریک قیراط نقره وروزکاری یعنی کارگرروزانه دو حبه مزد داشته است . ودرعراق آنروزقیراط ۱/۲ دیناروحبه ۱/۶آن بوده است و از آن قرارمزد بنا با پول‌امروزمصرسه قروش‌ومزدکارگر(عمله) یك قروش میشد که تقریباً یك سوم یا یك چهارم دستمزدکنونی میباشد و ازاین مقایسه وتحقیق چنان برمیآید که ارزش پول درعصرعباسی سه برابربوده و باآن حساب ده میلیون دینارپس انداز آنان ، سی میلیون دینارارزش داشته‌است . واین مبلغ هنگفت درتحت اختیارخلیفه بوده‌که هرنوع صلاح خود ویا مملکت را میدیدآن پول را مصرف میکرد .

با این وصف اگرشنیده شودکه خلیفه برای فلان قصیده صد هزار درهم یا ده هزاردینارجایزه داده نباید موجب تعجب گردد، چون‌درعصرحاضربچشم خودمیبینیم فلان توانگرهم برای خرید یك تابلوی نقاشی صد هزارلیره وبرای یك قطعه آثار عتیقه نیم میلیون ، یا یك‌میلیون لیره پول میپردازد ، زیرا این نوع بذل و بخشش ها وخرید و فروش‌ها نتیجهٔ مستقیم زیادی ثروت است. بهرحال با اینکه منابع درآمد دولت‌های فعلی بمراتب زیاد تراز منابع دولت عباسی میباشد معذلك کمتر دولتی در حال حاضرسالی‌یك‌میلیون لیره‌پس‌ازانداز‌پیدامیکند . مثلا درآمد دولتهای‌بریتانیای کبیرکه ازدولتهای بزرگ دنیا محسوب میشود وبما (بمصر) از دیگران نزدیکتر است درسال ۱۹۰۰ میلادی قریب صد وبیست میلیون لیره میشده وپاره‌ای ازارقام در آمدآن اقلام ذیل است .

۱ـ رسومات مشروبات الکلی وچای ودخانیات	۲۲/۰۰۰/۰۰۰ لیره
۲ـ بهای پروانهٔ فروش این کالاها	۳۲/۰۰۰/۰۰۰ «
۳ـ مالیات بردرآمد	۱۸/۵۰۰/۰۰۰ «

٤ـ تمبرپست ١٣/٠٠٠/٠٠٠ ليره
٥ـ بهای تلگراف ٣/٠٠٠/٠٠٠ «
٦ـ بهای تمبر اسناد ٨/٥٠٠/٠٠٠ «

جمع کل ٩٧/٠٠٠/٠٠٠ ليره

بقسمی که ملاحظه میشود قریب چهارپنجم این درآمد درزمان عباسیان وجود نداشته است، ومعذلك درآمد آنان بآن‌مبلغ عظیم میرسیده است.

دولت‌های امروزچنانکه‌می‌بینیم خرجشان بدخلشان نمیرسد وبااینکه دخل وخرجشان‌برابر میگردد وکمتردولتی است که پس‌انداز مختصری (در حدود سالی یک‌میلیون لیره وکمتر) پیداکنند بلکه اگر پیش آمد های غیرمنتظره‌ای روی‌دهد خزانهٔ‌دولتهای بزرگ امروز ازپرداخت مخارج آن پیش آمدها عاجز میمانند، مثلا درسالهای اخیر دولت‌بریتانیا بواسطهٔ‌جنگ افریقای جنوبی دچاربحران مالی گشت وبنابقول مشهور مجبوربوام گرفتن شد. پس‌فرق میان بودجهٔ دولتهای فعلی وبودجهٔ دولتهای عباسی چیست؟ برای پاسخ باین پرسش باید دانست که چگونه و از چه راه‌هائی این‌ثروت درزمان‌عباسیان جمع میشده است.

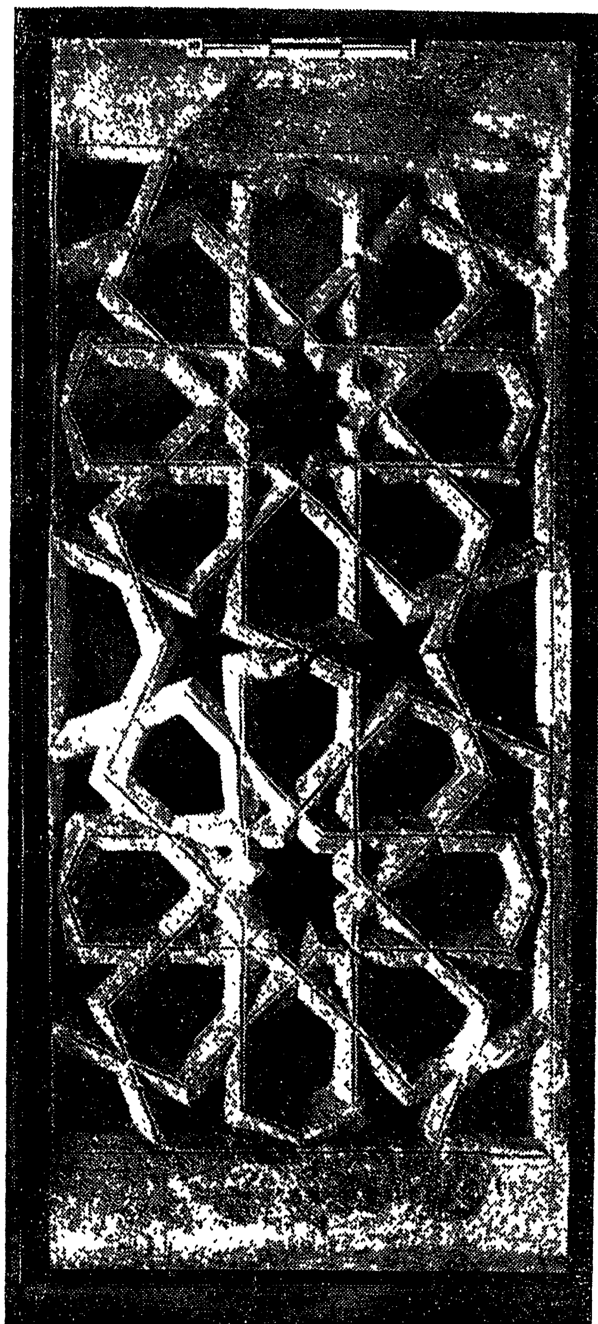
موجبات ثروت عباسیان

بدیهی است که‌پیدایش این‌ثروت دراثر کمی‌هزینه وفراوانی در آمد است وآنچه در خزانه(بیت‌المال) میمانده دخل اضافه برخرج بوده است. بنابراین ابتداء از منابع عایدات آنزمان‌وسپس ازاقلام هزینه صحبت میداریم واختلاف‌درآمد وهزینه راشرح‌میدهیم وعلل زیادی‌دخل و کمی خرج رابیان میکنیم.

منابع درآمد

دراوایل‌هجرت منابع درآمد منحصربزکوة بود. سپس در واقعهٔ‌بدرکبری‌موضوع‌غنایم نیزبرآن‌افزوده‌شد. پیغمبراکرم باعده‌ای از یهودو نصارای مقیم عربستان صلح کرده ازآنان‌جزیه میگرفت از آنرو هنگام وفات حضرت رسول منابع درآمد مسلمانان زکوة وغنایم وجزیه بود.

بعد ازفتح شام‌و مصروعراق خراج و ده یك زمین و گمرك تجارت نیز اضافه گشت وتاپایان دورهٔ خلفای راشدین بهمین قرار رفتارمیشد. در زمان بنی‌امیه علاوه



ع- پنجره سنگی مسجد جامع موصل قرن ششم هجری

بردرآمدهای قانونی فوق‌پاره‌ای مالیات‌های غیرقانونی‌نیز ازمردم میگرفتند چنانکه شرح آن داده‌شد. ازجمله مالیات‌های مخصوص دورهٔ‌بنی‌امیه یکی مالیات ماهی‌است که محمدبن‌مروان(سال۷۲)موقع‌حکمرانی‌در ارمنستان برقرارساخت و گمان‌میرود ده‌یك‌کشتیرانی‌نیزاز مالیات دورهٔ بنی‌امیه‌باشد، همچنین مالیات‌پنج یك‌که ازمعدن‌ها دریافت میشد از در آمدهای دورهٔ امویان بشمار میآید وبهمین ترتیب مبلغ عایدات متنوع ومتعدد گشت وتازمان عباسی بیازده فقره رسید ازاینقرار :

۱ـصدقه یازکوة ۲ـجزیه ۳ـخراج ٤ـ گمرك داخلی ٥ـ باج ماهیگیری ٦ـ ده‌یك‌کشتیرانی ۷ـ پنج یک معدنها ۸ـ گمرك خارجی ۹ـ عایدات ضرابخانه ۱۰ـ مستغلات ۱۱ـ مالیات صنعتگران و غیره

موجبات زیادی مالیات اراضی (خراج) چه بود ؟ خراج مالیاتی‌است که برزمین و یامحصولات زمین‌وضع‌میشود و موجبات زیادی آن متعدد بوده که‌مهمترین آن بدینقرار میباشد :

۱ـ وسعت مملکت عباسیان

چون مهمترین اقلام‌مالیات همان خراج است والبته فزونی خراج کشور بسته بوسعت حاصلخیزی اراضی آن میباشد. وچنانکه‌میدانیم‌ممالك اسلام درزمان عباسیان بسیاروسیع و بلکه وسیع‌ترین ممالك دنیای قدیم بوده است . (بویژه اگراسپانی‌را نیز جزء آن حساب کینم) . وفقط ممالك اسکندرکبیر شاید بوسعت آن امپراطوری بزرگ میرسیده است

برای پی‌بردن بوسعت ممالك اسلامی درزمان عباسی کافی است که وسعت آن ممالك‌را درحال حاضرذکر کنیم .

مساحت ممالك عباسی درقرن سوم هجری

نام‌کشور	دولت فعلی‌که در آن حکومت میکند	مساحت بمیل مربع	ملاحظات مترجم
ایران تماما	دولت ایران	۶۲۸/۰۰۰	
افغانستان	مستقل	۲۱۵/۰۰۰	
بلوچستان	انگلیس	۱۳۰/۰۰۰	قسمتی متعلق بپاکستان و قسمتی متعلق بایران است

سند	انگلیس	٤٨/٠٠٠	جزء پاکستان است
ترکستان	روسیه	٢٥٧/٠٠٠	
قفقاز (تفلیس)	»	١٥/٠٠٠	
ارمنستان و ترکیه	ترکیه	٢٧/٥٠٠	میان روسیه و ترکیه و ایران وعراق تقسیم شده است
عراق			
جزیره	ترکیه	١٠٠/٢٠٥	فعلا مستقل هستند
سوریه		١٠٩/٥٠٩	
فلسطین			
عربستان	ترکیه	٢٠٠/٠٠٠	مستقل است
مصر	»	٤٠٠/٠٠٠	»
نوبه وسودان	سودان	٣٠٠/٠٠٠	سودان مستقل است
طرابلس غرب	ترکیه	٣٩٨/٠٠٠	مستقل است
الجزایر	فرانسه	١٨٤/٥٠٠	درحال شورش است
تونس	»	٥١/٠٠٠	مستقل است
مراکش	»	٢٩٩/٠٠٠	مستقل است

جمع کل ۳،۳۲۸/۰۱۴ میل مربع

وبنابراین مساحت ممالك درزمان عباسیان (بدون اسپانی) برابر مساحت تمام اروپا بوده است. و اگر مسلمانان مالیات اراضی تمام اروپا را جمع میکردند از مالیان ممالك خودشان بیشتر نمیشد. حال باید درنظر گرفت که اکنون چه ممالك بزرگی دراروپا وجود دارد و اگر دولتهای اروپائی فقط بمالیات ارضی اکتفا میکردند طبعا کارشان راست نمیآمد ازآنرو است که مالیات‌های غیرمستقیم مثل مالیات توتون و مشروب و غیره وضع کرده‌اند.

اینرا هم باید گفت که تنها وسعت مملکت موجب ازدیاد ثروت نمیباشد زیرا

در زمان سلطان سلیمان قانونی وسعت مملکت عثمانی تقریباً باندازهٔ وسعت ممالك عباسی بود، معذلك درآمدآن از ٦٥ میلیون فرانك تجاوز نکرد (چنانکه گفته شد) و بنابرآن علاوه بروسعت ممالك عباسی کوشش در امر کشاورزی، سنگینی مالیات، حاصلخیزی زمین وامثال‌آن موجب ازدیاد درآمد دردورهٔ عباسیان میباشد.

۴ ـ توجه مردم بامور کشاورزی

درفصل‌مربوط ببیت‌المال اشاره شدکه خلفای بنی‌امیه و عمال آنان برای وصول مالیات ارضی (خراج) همه نوع جوروستم رواميداشتند وخواه وناخواه مردم‌ازکشاورزی دست‌کشیدند و زمین‌ها را بایر گذاردند بعلاوه شورش و انقلابات داخلی نیز در عراق و ایران وعدم رضایت مردم از اولیای امور موجب شدکه امور کشاورزی مختل گردد ومردم برای زیان رساندن بدولت دست از زراعت بردارند ودرنتیجه ده‌ها و مزرعه ها را بی سرپرست رهاکنند. اما درزمان عباسیان قضیه بر عکس شد. چون خلفای عباسی با اهل ذمه وموالی خوشرفتاری نمودند وجان آنانرا محفوظ ومحترم داشتند ومردم هم روبده ها ومزرعه ها بر گشته وبکشت وکارپرداختند.

خلفای دورهٔ اول عباسی برای آبادی شهرها وده ها وحفظ جان ومال مردم مساعی زیاد بکاربردند، مثلامنصورعمال ستمکررا بشدت تعقیب میکرد واموال آنان را ضبط مینمود وآنرادرخزانهٔمخصوصی بنام بیت‌المال مظالم جمع میکردومأمورین مخصوصی باطراف‌روانه کرده بهای غله را تحقیق مینمود تا ازآنراه بمردم‌تعدی‌نشود. همین‌قسم عملیات والین وقاضیان ومأمورین مالیات‌را بادقت رسیدگی میکرد واگر بهای غلات کم وزیاد میشد علت را میپرسید واگردرحکم قاضی تردید میشد قاضی‌را سرزنش نموده بازپرسی میکرد. مو لی‌که درزمان بنی امیه مثل برده وزر خرید بودند، درزمان عباسیان جزء ارکان‌دولت درآمدند ومورد توجه خلفاء واقع گشتند بقسمی‌که هرخلیفه بخلیفهٔ دیگراز آنان سفارش مینمودند بخصوص مردم خراسان که بیش ازدیگران نوازش میشدند ازآنجمله منصوربه پسرخود مهدی در بارهٔآنان چنین میگوید:

«باموالی خودت (ساده تربگوئیم: با بندگانت. مترجم) به نیکوئی رفتارکن،

مواظب حال آنان باش، آنها رامقرب درگاه بنماکه اگردشواری تورا بپیش آیدآنان کمك کارتوهستند، مخصوصاً مردم خراسان راسفارش میکنم، آنان یاران وشیعیان‌تو هستند ودرراه‌استقراردولت تومال وجان فداکردند».

همینقسم مأمون وسایرخلفاء، باموالی بمهربانی رفتارمینمودند. منصورتمام اوقات خود را صرف اصلاح امورملك وملت میکرد وبآسایش وراهنمائی مردم‌توجه بسیارداشت وامورمالی را ازحیث درآمد وهزینه ازروی عدالت رسیدگی مینمود.

همین منصوربپسرخود دربارهٔ مدارا وعدالت چنین وصیت میکند:

«پسرجان پادشاه بپرهیزگاری، ورعیت باطاعت، و مملکت بعدالت اصلاح میگردد»

دلایل‌بسیاری موجود است که‌پرهیزگاری ومهربانی وعدالت خواهی خلفای اول دورهٔ عباسی را ثابت مینماید. مهدی مرتب در دیوان مظالم جلوس میکرد وبشکایت‌مردم ازقضاة ومأمورین‌عالی‌رتبهٔ‌دولت رسیدگی میکرد. داستانهای بسیاری ازعدالت خواهی‌هرون زبانزد عام وخاص میباشد. و هرگاه‌که درحضورروی ازبیداد بت میشد بگریه میافتاد، از آنجمله هنگامیکه ابوالعتاهیه‌را بزندان افکندکسی رامأمور نمود تاگفتار وکردارآن زندانی‌را برای‌وی گزارش داده ودرضمن گزارش روزانه بهرون گفته‌شد که‌ابوالعتاهیه این اشعاررا روی دیوار زندان نگاشته است.

ترجمهٔ اشعار:

«بخداسوگند ستمگری زشت است وستمگرهمیشه سرزنش میشود»

«بزودی پیش کردگار خواهیم رفت وآنجادادرسی‌میشود»

هرون‌که اینرا دانست بسیار گریست وزندانی را آزادساخت وازاو حلالیت طلبید وهزار دینار باوبخشید. موقع دیگر هرون‌خوان پرنعمتی گسترده بزم مجللی آراست وبزرگان رابه مهمانی فراخواند وابوالعتاهیه را احضارکرد که‌دروصف‌آن بزم اشعاری بگوید ابوالعتاهیه این ابیات را سرود.

ترجمهٔ‌اشعار:

«اکنون باپریرویان درکاخ های آراسته وپیراسته خوش باش»

« ولی آن هنگام که جان بسینه‌ات میرسد خواهی دانست که خودپسند بوده‌ای »

هرون از شنیدن آن شعرها گریست. فضل بن یحیی بابوالعتاهیه پرخاش نموده گفت خلیفه ازتوخواسته که اورا شادمان سازی ولی تواورا گریانیدی .

هرون گفت:ابوالعتاهیه راوا گذارید، اومارادر کوری و نابینائی دیدودلش نیامد که گمراهی ما افزون گردد .

این داستان ومانند آن ازهرون ومأمون بسیار است ، بطوری که بیش ازیک جلد کتاب خواهد شد و بنابراین در زیر سایهٔ چنین حکمرانی البته امنیت برقرار میگرددوزراعت وتجارت پیش میرود ومردم درخدمتگذاری حکمرانان آمادهٔ هرگونه فداکاری میشوندو البته مملکت در پرتو عدالت آباد میگردد ، چه عدالت ترازوی آسمانی درمیان مردم است. آبادی بدون عدالت میسر نمیشود وزندگی حقیقی بدون عدالت محقق نمیشود وبرای پادشاهان، جز باعدالت عزت وجلال فراهم نمیآید. چون از قدیم گفته‌اند عظمت کشور بسته برجال است وپایداری امور رجال برمال است،ومال با آبادی بدست میآید،وآبادی درپرتوعدالت انجام مییابد، پس عدل اساس ملك میباشد دیگر از موجبات آبادی کشور عباسی آنکه خلفای این سلسله علاوه براینکه خود سدها و پلها میساختند و نهر میشکافتند باتمام قوا میکوشیدندکه خرابی‌های دورهٔ بنی‌امیه‌را ترمیم نمایند. ووسایل آبیاری و زراعت را رواج دهند.

سواد . از آنرو مملکت رو بآبادی گذارد بخصوص قطعهٔ سواد (عراق) که‌ازنقاط‌حاصلخیز جهان‌میباشد وچنانکه درفصل‌مربوط بخراج گفتیم مالیات‌ارضی این کشور(عراق) صدوبیست میلیون درهم ویاقریب یك‌ثلث خراج تمام‌ممالك‌اسلامی بوده است ، در زمان سلاطین ساسانی نیز مالیات سواد بیش‌از نقاط دیگر بوده، چه که درزمان‌قبادبن‌فیروز صدوپنجاه‌میلیون درهم ودرزمان انوشیروان دویست‌وهشتاد وهفت میلیون‌درهم ودرزمان سایرپادشاهان‌ایران یکصدوبیست میلیون‌درهم‌ازعراق مالیات میگرفتند. وعلاوه برآن سالی‌سه‌میلیون درهم‌بابت خرج مطبخ پادشاه ایران ازآنکشور برداشت میشد وصول این‌مالیاتهای سنگین بزور وظلم وبیداد نبوده‌بلکه بواسطهٔ‌اهتمام‌پادشاهان ایران وخلفای عباسی‌درترویج‌زراعت‌وتسهیل وسایل‌آبیاری

واجرای عدالت محصول زیاد میشده است. و چنانکه میدانیم کشور عراق مانند درهٔ نیل (مصر) کشور پر نعمت و حاصلخیزی میباشد ودورود دجله وفرات زمین حاصلخیز عراق را ازهرجهت مثل اراضی مصر بارور میسازند. با این فرق که چون جریان نیل از جنوب بشمال میباشد در ایام تابستان لبریز میگردد. برعکس دجله وفرات که از شمال بجنوب جاری است ودرزمستان سرشارمیشود وازآنرو همه‌ساله پل‌ها وسدهائی که درنتیجهٔ طغیان زمستانی رود خراب شده محتاج به‌تعمیر میگردد.

مجرای رود‌دجله درسابق غیرازمجرای امروز آن‌بوده‌است بقسمتی که‌ازبغداد تا مداین بطرف‌جنوب میآمد وازآنجا بدیرعاقول و گر گرومازاریا میگذشت. سپس رو بمغرب گزارده بشکل عمودی تافم‌الصلح وواسط سیرمیکرد وازآن پس‌درمرداب وباطلاق (بطایح) میافتاد ، وبفرات می‌پیوست و در نـزدیکی بصره بدجلة‌العوراء بر میخورد و کنار آبادان بخلیج فارس میریخت. اما اکنون‌ازمازاریا بمشرق میرودوبعد بجنوب شرقی برمیگردد. درآن‌ایام فرات دوشاخه داشت یکی‌از کنار کوفه ودیگری ازشرق جاری بود و هردوشاخه ازبطایح عبور میکرد .

بطایح . زمین‌های گودی که درجنوب عراق میان بصره وکوفه زیرآب مانده بود بطایح یا مرداب خوانده میشد و علت بیدایش آن این بود که درزمان قباد پسر فیروز رود دجله درنزدیکی کسکرطغیان کرد وچون از پیشرفت آن جلو گیری نشد زمین‌های‌پهناوری‌رافرا گرفته‌زیرآب برددرزمان انوشیروان‌اقداماتی‌برای‌خشکانیدن آن اراضی بعمل‌آمد ، اما پس‌ازانوشیروان درایام سلطنت پرویزدرسال ششم هجری فرات‌ودجله‌هردوطغیان کردبقسمی که‌نظیر آن‌تاآن‌روزدیده‌نشده‌بود،پرویز برای‌بستن آب کوشش بسیارنمود ودریك‌روزبدستور وی‌چهل بند بررودها بستند ولی ازطغیان آب محافظت نتوانستند ومرداب‌ها بهمان حال ماند تـامسلمانان برای تسخیر عراق هجوم‌آوردند وایرانیان مشغول جنگ شدند وطبعاً ازترمیم سدها غفلت‌کردندوالبته ازدهقانان نیز کاری‌برنمیآمد ورفته رفته مرداب‌ها وباتلاقها فزونی یافت وبا این همه خراج‌آن اراضی‌هنگفت‌بود، چه‌که عبدالله‌بن دراج درزمان معاویه پنج میلیون‌درهم ازآنجا خراج گرفت ، ودرعین حال باصلاح‌آن توجهی نکرد درزمان حجاج (والی

عراق) نیز جنگ‌های داخلی مجالی برای اصلاح سدها و پل‌ها نگذارد و در نتیجهٔ همان غفلت‌ها و طغیان‌های متوالی دجله و فرات، مرداب‌ها وسعت یافت سرانجام حجاج شرحی بولیدبن عبدالملك نگاشته هزینهٔ سدبندی وخشکانیدن باتلاقها را سه میلیون درهم برآورد کرد، و این مبلغ در نظر ولید بسیار بود، اما مسلمه برادر ولید بوی گفت: من این پول را میدهم تا بوسیلهٔ مأمورین مورد اعتماد خلیفه مصرف گردد و در مقابل خراج زمین های پستی که آب در آن میماند برای من باشد.

ولید این پیشنهاد راپذیرفت و مسلمه مبلغ معهود را مصرف کرد و در نتیجه مزارع آبادی پدید آمد. مسلمه دو نهر در آن نواحی کنده آنرا سیبین نامید و کارگران و کشاورزان بسیاری را برای آبادی آن اراضی مأمور نمود و در اثر آن اقدامات سود بسیاری عاید وی و برادرش ولید گردید و پس از آنان هشام نیز استفادهٔ زیادی از آن اراضی برد و تا اواخر بنی امیه آن بهره برداری ادامه داشت

و همینکه خلافت به عباسیان رسید و سواد (عراق) مقر خلافت گشت در احیای اراضی آنکشور همت گماشتند و نهرها کنده و سدها بستند بقسمیکه سدها و نهرها و ترعه‌ها بیکدیگر پیوسته میشد و میان دجله و فرات باغها و مزرعه ها چنان متصل شد که از یکدیگر متمایز نمیبود و نهرهای فرات آن نواحی راسیراب میساخت و سایر قسمتهای خاك عراق نیز بهمین وصف معمور و آباد گشت بطوریکه هیچ موقع آبادی و حاصل‌خیزی عراق مانند دورهٔ عباسیان نشد چه حاصلخیزی زمین و علاقهٔ خلفای عباسی به آبادی کشور و توجه مردم بامور زراعت دست بهم داده آنهمه نعمت و برکت را فراهم می‌ساخت.

خراسان. دیگر از ممالکی که مالیات زیاد میداد خراسان بود، چون سر زمین آن حاصلخیز و مردمش بواسطهٔ همراهی با بنی عباس مورد توجه بودند لذا خراسان بسیار آباد گردید و خراج آن به چهل میلیون درهم رسید که بضمیمهٔ خراج عراق نصف کل مالیات ممالك اسلامی میشد. درزمان عباسیان سه کشور بیش ازسایر ممالك اسلامی مورد توجه بود اول عراق که خاك حاصلخیز پر نعمت و برکتی داشت. دوم خراسان که هم خاکش حاصلخیز وهم مردمانش سلحشور و پشتیبان بنی عباس

بودند . سوم حجاز که از نظر احترام مذهبی‌وتثبیت بیعت برای خلفاء مهم بود .اما آبادی‌خراسان درآن موقع طوری بود که‌ازهمهٔ ممالك اسلام برترمینمود . مقدسی درضمن گفتگو ازشهرهای‌عراق‌شرح مبسوطی‌ازآبادی آن بلادمیگویدولی همینکه بخراسان میرسد اظهارنظر میکند : «گرچه شهرهای عراق بسیارآباد و پرجمعیت است اما ده‌های خراسان خیلی مجلل تر از همین شهر های پر نعمت عراق میباشد و بسیاری ازخلفای عباسی اصلا خراسان را مملکت میدا نستند.»

بلاد ماوراءالنهر نیزجزء خراسان‌محسوب‌میشود وآن‌محل‌نیزپر نعمت وبرکت است ابن حوقل میگوید : «در هیچ‌یك از کشورهای‌اسلامی‌جائی نیکوترودلکش‌تر ازبیرون شهر بخارا ندیده‌ام همینکه برفرازکهن دژ(قهندز)بخارا میروی تاچشم کار میکند بساط زمردین گسترده است .آسمان مانند گنبد نیلگون برروی آن‌درختها وگل‌ها وگیاهها‌پرتو افکنده است وازمیان آنهمه سبزی‌وخرمی کاخهای مجلل‌مثل ستاره‌های‌آسمانی ویاکلاه‌خودهای پولادین برروی‌سطح آبگون نور میفشاند».

ابن حوقل میگوید : باصفاترین گردشگاههای روی زمین سندوسمرقند وروود ابله وغوطه‌دمشق‌است.

والبته‌بسیاری‌ازممالك‌اسلامی درآن‌عصردرخشان‌مانندخراسان‌وماوراءالنهر و غیره خرم و سر سبز و آباد بوده است (بنقشهٔ کتابهای اسلامی ضمیمهٔ این کتاب مراجعه شود) .

مصر . این‌آبادی وشادابی شهرهاوده‌ها طبعاً بواسطه عدالت گستری خلفای عباسی‌بود چه‌اگرفرمانروایان عدالت‌پیشه‌ومهربان‌باشندآبادی‌وشادابی کشورتعجب ندارد زیرا مردم اگرامنیت وآزادی داشته باشند و حقوق حقهٔ آنان تأمین بشود خود بخود باصلاح آبادی میپردازند و همینکه مملکت آباد شد خراج افزون میگردد مثلا کشورمصر بنابگفتهٔمورخین عرب‌دردورهٔ مسلمانان بیست‌میلیون جمعیت داشته است . امامردم امروز این‌عدد را مبالغه‌میدانند ودراوایل قرن گذشته هرگز این‌عددراباورنمیتوانستند مثلادکتر کلوت بیک میگوید بیست میلیون جمعیت برای کشوری مثل‌مصر دور از احتمال است چه که زمین مصر توانائی اداره‌کردن بیش از

یک سوم آن‌عددرا ندارد ، این گفتهٔ دکتر کلوت بیک(درقرن نوزدهم میلادی) بود ولی حالاجمعیت مصر ازده‌میلیون هم تجاوز کرده است(۱) ومرتب‌رو بافزایش‌میرود ولی‌چون کتاب دکترکلوت‌بیک درسال ۱۸٤۰ نوشته شده ودرآنموقع جمعیت مصر سه‌میلیون بوده است لذا تصوربیست میلیون نفوس زیادتر ازرقم معمول مینموده‌است وسه‌ملیون جمعیت زمان‌محمد علی پاشا که‌نسبت به جمعیت زمان ممالیك(۲)بسیار بوده درنظر دکترکلوت بیک عادی میآمده است .

اما درزمان‌ممالیک جمعیت مصر ازدو میلیون تجاوز نمیکرده‌شایدزمین‌های زراعتی‌یک‌میلیون فدان‌ویا یکمیلیون‌وکسری بیش نبود، زیرا فرمانروایان‌ممالیک مردم ستم پیشه‌ای بودند و همینکه آنها رفتند ومحمد علی آمد و آن‌جور و بیداد برطرف شدو جانشین های محمدعلی مانند خود او برفاه‌حال مردم اهتمام ورزیدند مساحت اراضی‌مزروع تاپنج میلیون و نیم فدان(۳) رسید وعدهٔ‌نفوس از ده میلیون‌بالا زده طبعاً میزان درآمد دولت فزونی یافت چه که‌عدالت‌آبادی میآورد و آبادی بر ثروت‌میافزاید واگر میزان‌افزایش وکسری‌مالیات مصررا در نظر بگیریم این قاعده کلی بخوبی‌ثابت میشود که چگونه دردورهٔ‌بیداد گری‌درآمددولت کم‌بوده وعکس آن عکس شده است .

مثلا دردورهٔ خلفای راشدین بیش ازهر موقع دیگرمالیات مصر افزایش‌داشته است زیرا عمروعاص در زمان عمر دوازده میلیون دینار از مصر مالیات میگرفت ومساحت اراضی‌زراعتی به‌سی‌میلیون فدان‌میرسید وعبدالله‌سعد درزمان‌عثمان‌چهارده میلیون دینار (قدری‌بزور واجبار) ازمصرمالیات گرفت اماهمینکه‌نوبت به بنی امیه

۱ـ بموجب سالنامهٔ‌اخیرمصرجمعیت آن کشوربیش از ۲۱ یکمیلیون بوده است. مترجم

۲ـ مملوك‌یعنی‌زرخرید وجمع آن ممالیك است. نجم الدین ایوبی ازپادشاهان مصر معمولاغلامانی میخریدودر جزیرهٔالروضه کنار نیل گرد میآورد وازآنروآنان‌راممالیك بحری (زرخریدان‌دریائی) میگفتندو بالاخره یکی ازآن‌ممالیك برایوبیان‌تاخته خودفرمانروای‌مصرشدو یکی ازپادشاهان‌ممالیك بحری بنام‌منصور قلاوون مثل‌نجم‌الدین ایوبی‌گارد مخصوصی اززرخریدان خودتهیه‌کردو آنان‌را محافظ قلعه‌هاوبرج‌ها قرار داد وازآنروایندسته ازغلامان به ممالیك برجیه مشهور شدند وسر انجام ممالیك برجیه برممالیك بحری شورش کردند و قریب دوقرن فرمانروای‌مصر شدند برای اطلاع بیشتر بکتاب تاریخ مصرتألیف مترجم مراجعه شود. مترجم

۳ـ یك فدان مساوی با ۲٤۰۰ مترمربع میباشد. مترجم

رسید جور وبیداد پیش آمد مالیات مصر بسه میلیون دینار رسید وفقط ابن حبحاب درزمان هشام بن عبدالملك آنرا بچهارمیلیون دینار بالا برد .

وچون کشور مصر درزمان عباسیان از مرکز خلافت دور افتاده و کسی بآن توجه نداشت میزان مالیات مثل زمان بنی‌امیه باقی ماندو همینکه دولت عباسی رو بانحطاط گزارد، میزان مالیات‌مصر بیش ازپیش کسری یافت و درپاره‌ای سالها (قرن سوم هجری)به‌هشتصدهـزار دینار تنزل یافت ودرزمان ابن‌طولون که بآبادی کشور توجه‌میکرد ناگهان بچهارمیلیون دینار تجاوز کرد،درصورتیکه آنموقع نرخ گندم بسیار ارزان بود (ده‌اردب یك‌دینار)پس ازسپری شدن‌دوران ابن‌طولون واخشیدیها درسال ۳٦۳ دردورهٔ حکومت فاطمیان جوهر سردار خلفای فاطمی مالیات مصر به هفت‌میلیون‌دینار بالغ شداماباید گفت که‌جوهر بوسیله بالابردن‌میزان‌مالیات آن‌مبلغ را بدست آورد ، ازآن‌پس باز مالیات مصربواسطه آمدن ورفتن پاره‌ای‌دولتها بالا وپائین رفت (شرح آن دراینجا مورد ندارد) .

درزمان ممالیك یعنی در اواخر قرن ۱۸ میلادی‌میزان مالیات مصر با وجود سخت گیری آنان دروصول خراج به منتهی درجه تنزل رسید .

واینك بودجهٔ حکومت مصر درسال۱۲۱۳ هجری (۱۷۹۸ میلادی)

درامد

میده یانصف	
۸۰/٤٦۰/۰٦۸	مالیات‌ده‌هاوموقوفه‌ها .
۱۰/۸۷۰/۷۷۳	مالیات برواردات .
۲۲/۸۱۱/۸۰۵	مالیات خوراکی ومصنوعات
۲٥/۰۰۹/۰۸۱	مالیات سرانه .
جمع کل ۱۱٦/٥٦۱/۷۲۷	

هزینه

میده یا نصف

۲/۹۳۹/۲٤۷	حقوق افسران ارشد.
۲۹/۸۷۲/٦٥۷	حقوق سپاهیان.
۲/٦٥۳/٥۸٥	مخارج متفرقه.
۸/٤۳۸/۹۹٤	مستمری ملایان و هزینهٔ تعلیمات و اوقاف
۱۳/۸۹۲/۱۳۹	مستمری مبلغین و وعاظ وهزینهٔ مسجد هاو مانند آن.
٤۲/۰۷۰/٦٥٤	هزینهٔ حج.

جمع کل ۹۹/۸٦۸/۲۷٦

جمع کل در آمد	**۱۱٦/٦٥۱/۷۲۷**
جمع کل هزینه	**۹۹/۸٦۸/۲۷٦**
باقی مانده	**۱٦/۷۸۳/٤٥۱**

این مبلغ باقی‌مانده باصطلاح آنروز خزانه نام داشت که همه ساله باستانبول حمل میشد اما پس از چندی حکومت مصر با دولت عثمانی درافتاد و تصمیم گرفت که اصلا پولی باستانبول نفرستد وپس ازشورومشورت مقررداشتند که بیش‌ازنیم آن مبلغ باقی‌مانده را بدین شرح درخود مصرخرج کنند.

میده یا نصف

۳/۰۰۰/۰۰۰	مرمت قلعه‌های قاهره.
۱/٥۰۰/۰۰۰	مرمت سایر ابنیهٔ مصر.
۲/۰۰۰/۰۰۰	هزینهٔ جلوگیری ازسیل وبازکردن سد.
۲/۷۸۳/٤٥۱	هزینه‌های دیگر با تصویب شهرداری.

جمع کل ۹/۲۸۳/٤٥۱

وهمینکه این نه‌میلیون و کسری را از باقی مانده منها کنیم هفت میلیون و نیم میده بقیه را باسلامبول میفرستادند.

ودرهرحال آنچه برای مامهم است آنست که جمع کل در آمد مصر در زمان

ممالیك۱٦/٦٥۱/۷۲۷ نصف یا میده بوده ومیده در آن ایام چارسنت (تقریباً) میشده یعنی هر۲۸ نصف مساوی با یك فرانك بوده است وازآنرو درآمد مصر در آن‌سالها سالیانه به ٤/۱٥۰/۰۰۰ فرانك بالغ میشده است بااین‌فرق که‌بهای‌پول در آن ایام با بهای پول این‌ایام تفاوت داشته‌است واین‌موضوع از نرخ خوراکی‌ها بخوبی آشکار میگردد مثلا بهای‌یك رطل گوشت آنموقع هفت نصف وبهای‌یك اردب گندم ۲٤۰ نصف بوده واکنون‌میده‌یا‌نصف مساوی با نیم قروش مصری میباشد(تقریباً) ودر آن‌صورت‌درآمد مصر درزمان ممالیك ٥۸میلیون قروش یا ٥۸۰ هزارلیره میبوده است . ولی همینکه خاندان‌خدیوی فرمانروا گشتند وبآبادی‌مصر کوشیدند رفته رفته‌مالیات فزونی‌یافت تااینکه درسال۱۱/۸٥۰/۰۰۰لیره یابیش ازبیست برابرمالیات‌زمان ممالیك‌بوده‌است درصورتی که خاك مصرهمان خاك، ورود نیل‌همان‌نیل‌وآب‌وهوا به همان‌وضع‌سابق میباشد و فقط عدالت و امنیت فرق‌کرده‌که درپرتو آن آبادی وثروت اضافه میشده است ، این سنت دیرین الهی است که هیچگاه تغییرنمی‌یابد

۳ـ مالیاتها سنگین بوده است

درزمان عباسیان خراج (مالیات ارضی) مختلف‌بوددربعضی جاها ازروی مساحت ودرپاره‌ای‌نقاط دیگرازروی محصول میگرفتند . در صورت اول چـه زمین زراعت میشد و چه نمیشد پرداخت مالیات‌حتمی‌بود. ودر شق دوم وصول مالیات موکول‌بزراعت‌بودوهر یك‌ازاین دونوع مالیات‌مراتب ودرجاتی‌داشت‌که بزودی تفصیل آن بیاید .

اینك چون سواد (عراق) مهمترین کشور های عباسی محسوب میگشت لذا ابتداء ازخراج آن‌کشورصحبت میداریم:

سواد . هنگامیکه مسلمانان سواد راگشودند مالیات آنجا ازروی مساحی پرداخت‌میشد یعنی‌ازهرجریب زمین دولت‌ایران‌یك قفیز ویك درهم مالیات میگرفت جریب عبارت ازمساحت شصت ذرع درشصت‌ذرع ویا ۳/٦۰۰ ذرع مربع بوده است واما قفیزازحیث‌مساحت‌یك دهم‌جریب وازحیث وزن هشت‌رطل و ازحیث قیمت سه درهم محسوب میشد، مالیات قفیزدرزمان جاهلیت نیز معمول بـوده چنانکه زهیربن

ترجمهٔ شعر: «دردههای عراق از قفیزودرهم برای شما چیزهائی میگیرند که

برای اهالی آنجا مقدور نیست».

حال اگر قفیز را سه درهم حساب کنیم جریب سی درهم میشود وایرانیان ازهر جریبی چهاردرهم یعنی $13\frac{1}{3}$ درصدمالیات میگرفتند که البته چندان سنگین نیست منتهی زمین هائی هم که زراعت نمیشده است بهمان میزان مالیات می‌پرداخته‌است.

همینکه در زمان عمرسواد فتح شد ومسلمانان طرزمالیات گرفتن ایران را دانستند بدستور عمرزمین های مزروع را مساحت کردند وبرای هرنوع محصول یك نوع مالیات مقررداشتند . ومالیات گندم‌مانند زمان ایرانیان بهمان‌یك‌قفیز ویك‌درهم ویا چهاردرهم باقی ماند ومالیات تاکستان‌ازقرارهرجریبی ده درهم ونخلستان‌هشت درهم ونی شکرشش درهم ویونجه پنج درهم وجودو درهم و هرانسان ۱۲ یا ۲٤ یا ٤۸ درهم (باستثنای زنان وکودکان) تعیین شد. وجمع کل مالیات سواد در آن دوره صد وبیست میلیون‌درهم میشد باعتباراینکه اراضی مزروع آنجارا سی میلیون‌جریب تخمین میزدند ، درزمان خلفای راشدین زمین های سواد بسیارآباد شد ولی پس از قتل عثمان مسلمانان‌بجنگهای‌داخلی مشغول شدند وتا زمان معاویه وحجاج‌چنانکه سابق نیزاشاره کردیم بامورکشاورزی‌عراق توجهی نمیشد وبا این‌حال حجاج‌مالیات عراق‌را بهمان میزان مالیات زمان عمرمیگرفت والبته بمردم اجحاف وتعدی میکرد یعنی اگرزمینی درظرف سال زراعت نمیشد مالیات‌آن معاف نمیگشت‌واگرصاحب زمین نمیتوانست‌آن مالیات‌رابدهد قرض دولتی بگردن‌وی‌میماند وسال بسال‌سنگین ترمیشد ازآنر بیشترروستائیان ازده خودمیگریختند واملاك‌رابایرمیگذاردندتاآنکه ناچارمردم بوسیلهٔالجاء خود را ازشرمأمورین دولت نجات میدادند و تفصیل الجاء را قبلا شرح دادیم دیگر از موجبات خرابی عراق آنکه مردم آنجا ازبنی امیه تنفر داشتند چون خلفای اموی‌آنان (مردم غیرعرب) را حقیروذلیل میداشتند وهمین‌پیش آمدهای نا مطلوب سبب ویرانی‌کشور عراق و اختلال امور زراعت آنجا شد . ولی همینکه درسال ۱۳۲ عباسیان بخلافت رسیدند توجه خاصی نسبت بعراق و آبادی عراق مبذول داشتند ونخستین خلیفهٔعباسی‌که بآبادی عراق همت گماشت منصوربود چه‌که وی طرزمالیات گیری مساحی را ظالمانه دید ومالیات جو و گندم را (بیشتر

محصول عراق جوو گندم است) بطرز مقاسمه (مالیات از نوع محصول بمیزان معین گرفته میشد و اگر زمین زراعت نمیشدازمالیات معاف میگشت) تعیین نمود و فقط مالیات قسمت مختصر باقی مانده (حبوبات و خرما و میوه) محصول را بطرز مساحی معین کرد. و گرچه میزان مالیات اخیرمعلوم نیست اما همینقدر مسلم است که مهدی پسرمنصور (۱۵٦ــ۱٦۹) برای دریافت مالیات مقاسمه درجات ذیل را تعیین کرد:

۱ـ زمینهای دیمی نصف محصول۲ـ زمینهائی که با دلو آبیاری میشوندیك‌سوم وباچرخ‌یك‌چهارم محصول را مالیات بدهند. واما‌مالیات خرماوانگوروسایر میوه‌ها ازروی نزدیکی باغ ببازاروبهای آن میوه هاکم وزیاد میگشت واین ترتیب باشارهٔ معاویةبن یساروزیرمهدی‌انجام یافت ودرنتیجه نصف محصولات‌عراق‌بابت‌مالیات‌عاید دولت شد، چه‌که بیشترمحصول عراق جوو گندم بود وآن هم بطریق دیمی بدست میآمد وبا اینکه چنین مالیاتی بسیار سنگین بنظر میرسد، اما در آن زمان مردم عراق با شادی فراوان آن را استقبال کردند، زیرا از امویان جور زیاد تحمل کرده بودند.

ظاهراً رشید یـ هدی ده یك‌نیز برآن مقدارافزودند. مالیات عراق‌شش‌درهم یعنی نصف بعلاوه یک شد وتا سال ۱۹۲ بدین ترتیب ماند ودرآنسال رشید عشر را بخشوده همان نصف ونیمه را تثبیت‌کرد و درسال ۲۰٤ مأمون مالیات نصف را به بیست درصدتقلیل داد ودرسال۲۱۰ که به ری‌آمد چندی درآنجا ماند ومالیات‌آنجا را نیزسبک‌کرد وهمینکه این خبربمردم قم رسیدآنها هم تقاضای تخفیف نمودند ولی مأمون تقاضای آنان را نپذیرفت، مردم قم بشورش برخاستند و مأمون آنان‌را سرکوب ساخته بجای دو میلیون درهم مالیات معمول سالانه هفت میلیون درهم از مردم قم مالیات گرفت.

بنابرآنچه گفته‌شد مالیات عراق‌نسبت بآنچه درزمان خلفای راشدین ازروی مساحی گرفته میشد. بسی سنگین مینمود چه‌که درزمان راشدین ازهرجریب‌زمین چهاردرهم مالیات‌میگرفتند ونسبت جریب به‌فدان‌مانند نسبت۴/۲۰۰ تقسیم‌بر ۱/۲٦۰

یا نسبت $\frac{1}{3}$ ۳۳۳ تقسیم بر ۱۰۰ میباشد، باین‌معنی که اگر مالیات جریب‌چهاردرهم بوده مالیات فدان $\frac{1}{3}$ ۱۳درهم میشده‌است. واین میزان مالیات نسبت باراضی مزروع بسیار کم است اما اگراراضی‌بایررا نیزبر آن بیفزائیم میزان مالیات مزبور سنگین‌میشود وشاید معدل هردونوع مالیات‌یکی بشود ودلیل این مطلب آنکه تفاوت‌مقدارومبلغ مالیات زمان‌خلفای راشدین (ازروی‌مساحی) وبعد ازآنکه بطورمقاسمه بوده‌چندان زیادنمیباشد، ولی‌اگرمالیات آنروزعراق‌را بامیزان مالیات‌امروزی‌مقایسه‌کنیم میزان آنروزسنگین بوده است ، زیرا حداکثرمالیات ارضی عراق‌فعلا پنج‌یك است وقسمت عمده‌ای ازاراضی مزروع بطورده یك مالیات میدهد . درلبنان اگرچه ظاهراً‌ازروی مساحت مالیات میگیرند ولی اساس آن برمقاسمه است چه هرچند در لبنان اراضی مساحت شده‌ولی‌با رعایت نوع محصول‌مالیات فرق‌کرده است. مثلا زمینی که‌محصول آن یک‌کیل زیتون یایک‌باربرگ توت یا یک مد گندم تخم افشان دارد ویابهای آن زمین ۳٦۰قروش باشدآنرا سهم میخوانند و مالیات هرسهمی بیست قروش و $\frac{3}{4}$ قروش ویا شش درصد میگردد .

مصرـ پس ازعراق از نظر حاصل خیزی مصردرجه دوم است وخراج آنرا از روی مساحت تعیین میکردند باین‌قسم: که زمین ها را بفدان تقسیم مینمودند وهر فدان را چهارصد قصبه میدانستند وقصبه‌عبارت‌ازپنج ذرع نجاری ویا شش ذرع و $\frac{2}{3}$ ذرع بزازی‌بوده‌است ودراصطلاح حکومتی امروزه مصر(زمان جرجی زیدان ۱۹۰۲ میلادی) فدان $\frac{1}{3}$ ۳۳۳ قصبه است . قصبه۳۵۵ مترمربع میباشد وچون آنرا بمترمربع تبدیل کنیم هرفدان ٤/۲۰۰مترمربع میشود وگاه ازاین‌مقدارکمتریا زیاد ترمیگردد وسابقاً گفتیم که دردورهٔ امویان بمردم مصرجور وظلم بسیار میشد و در نتیجه ده ها ومزرعه ها بحال خرابی افتاده بود ، مشهورترین والیان ستمگر بنی امیه عبدالله بن حب حاب است که درایام هشام بن عبدالملک والی مصر شد و بر هر دینار جزیهٔ قبطیان یک‌قیراط افزوده بطوری که اشاره شد دراثراین تعدی قبطیان شورش کردند وفتنهٔ عظیمی برپا شد . اگرچه درزمان بنی‌امیه بواسطهٔ ظلم وتعدی والیان بنی امیه همه روزه مردم شورش میکردند وهمینکه عباسیان بخلافت رسیدند آبادیهای مصر

بیشتر ویرانه وبایر بود ولی عمال بنی عباس درمصر نتوانستند مثل عمال عراق نسبت بمردم خوشرفتار ومهربان باشندورعایت حال آنانرا بنمایندچه که مصرازمرکزخلافت (بغداد) دور افتاده بود و مأمورین دولتی هرچه میخواستند ازمردم مصر میگرفتند وبرآنان تحمیل مینمودند ، چنانکه موسی بن علی درسال ۱۵٦هجری دراواخرایام منصور وموسی بن صعب درزمان مهدی مالیات مصررا فزودند وبرای دریافت آنهمه نوع بمردم تعدی کردندوشاید این اقدام بدستورخود خلیفه بود چه که وی آنطور که گفتیم مالیات مردم عراق را افزود .

اما درزمان مأمون یعنی درروزگارعظمت وثروتمندی دولت اسلام مالیات مصرازقرارهرفدانی ده دینارتعیین شد . وهرگاه ارزش پول امروز وآنروزرا درنظر بگیریم مالیات آنروز نسبت بمالیات امروزسنگین بوده است، چه مالیاتی که اکنون اززمین های مالیات بده (اکثراراضی مصرمالیات بده است .) مصر گرفته میشود ازروی حاصل خیزی زمین تعیین میگردد واگرچه اسماً اساس آن بر مساحی است ولی معناً از روی مقاسمه انجام میبابد زیرا کشورمصر ازنظرحاصل خیزی بچندین ناحیه تقسیم شده ومالیات آن با رعایت حاصلخیزی کم وبیش میگردد ومالیات حاصلخیز ترین اراضی ازهرفدان ۱۸۰ قروش بیشتر نمیشود درصورتیکه این قبیل اراضی درمصر آنقدرها زیاد نیست وبقیهٔ اراضی (اکثریت اراضی) ازده قروش تا صد قروش مالیات میپردازد . هرگاه میزان محصول زمین را مقیاس قراردهیم معلوم میگردد که مالیات بیش ازیك پنجم نخواهد بود چه فدانی که صد قروش مالیات آن باشد به شش لیره یا پنج لیره اجاره میرود .

واگرمعدل مالیات مصررا بحساب بیاوریم برای هرفدان بیش از ۸۵ قروش نخواهد شد زیرا درکشورمصرپنج میلیون ونیم فدان مزروع میباشد و مالیات سال گذشتهٔ آن اراضی ٤/٦٥٢/٥٧٠ لیره شدکه بهرفدان ۸۵ قروش تعلق میگیرد ودر جای دیگراین کتاب اشاره شدکه یك قروش امروزمساوی با یك سوم قروش ایام مأمون میباشد وازآنرودودینارمالیات زمان مأمون برابربا شش دینارامروزاست که مساوی با سه لیره میشود وباآن حساب میزان مالیات مصردرزمان مأمون سه برابرامروزبوده است.

ظاهراً پس از مأمون مالیات مصر افزایش یافت و همینکه در اواسط قرن چهارم هجری جوهر سردار خلفای فاطمی کشور مصر را گشود میزان مالیات سه دینار و نیم بود و جوهر آنرا به هفت دینار بالا برد والبته آن مالیات بسیار سنگین بوده است .

مقدسی در کتاب احسن التقاسیم مینویسد : « اساساً درمصر مالیات نبوده است بلکه کشاورز زمین را ازدولت میگیرد ودر آن زراعت میکند وهمینکه محصول بدست آمد آنرا خرمن کرده مهرمیزند سپس نمایندهٔ دولت میآید و کرایه زمین را از برزگر دریافت داشته باقی را بخود اومیدهد » اما باید دانستکه این نوع رفتار مربوط به زمینهائی بوده که مالك معین نداشته است و کشاورزان آنرا از دولت میگرفتند وصاحبان آن اراضی که ازمأمورین دولت روم بوده اند یا کشته ویا فراری شده بودند وزمین آنان بتصرف بیت المال درآمده بوده ودرنتیجه والی(حاکم شرع آنروز) آن اراضی دولتی را کرایه میداد و مال الاجاره آنرا جنس یانقد میگرفت !

سایر ممالك . در پاره‌ای ازممالك اسلامی ازروی مساحی ودر پارهٔ دیگر ازروی مقاسمه و یا طور دیگر مالیات میگرفتند . مثلا در نقاط مختلف مملکت فارس سه نوع مالیات دریافت میشد یکی مساحی ودیگری مقاسمه وسومی بطور مقاطعه . اما قسمت عمدهٔ اراضی فارس ازروی مساحی مالیات میداد ومیزان مالیات در شهر های مختلف فارس تغییر میکرد ، مثلا سنگین ترین مالیاتها را ازشهر شیراز میگرفتند بدین ترتیب .

۱ ـ جو و گندم هرجریبی ۱۹۰ درهم ۲ ـ بوستان کاری $\frac{1}{2}$ ۲۳۷ درهم ۳ ـ پنبه ۲۵۶ درهم وچهاردانگ ٤ ـ تاك ۱٤۲۵ درهم ـ واگرچه جریب فارس هفتاد ذرع وهر ذرعی نه قصبه بوده و دوبرابر جریب عراق میشده ، معذلك میزان مالیات آن بسیار سنگین بوده است . بهرحال این مالیات دراواسط قرن چهارم از شیراز گرفته میشد ولی میزان مالیات آن درزمان مأمون بدست نیامده است .

مالیات دیار مغرب(شمال افریقا) نیز درهمین حدودها سنگین بوده‌است، مثلا عباس بن ابراهیم بن اغلب ازهرفدان ۱۸ دینار مالیات میگرفت ولی تصور نمیرود که پرداخت چنین مالیاتی مدتی طول کشیده‌است بلکه بمقتضیات اوضاع تغییر کرده‌است.

خلاصهٔ کلام آنکه درزمان عباسیان مالیات سنگین بوده اما مقتضیات زمان واوضاع اجتماعی‌طوری‌بوده که سنگینی آن احساس‌نمیشد ومردم هم چندان‌شکایتی از سنگینی آن‌نداشتند و چه‌بسا که یك‌عامل درظرف‌چندروزه‌بآسانی‌چندین‌میلیون (درهم) مالیات جمع میکرد ، چنانکه معتصم این عمل را انجام داد و هنگامی که مأمون از دمشق میگذشت نزد برادر خود معتصم (والی شام)ازبی پولی شکایت کرد معتصم گفت تاهفتهٔ آینده هرچه بخواهی پول تقدیم میدارم ـ وبعد از چند روز سی میلیون درهم برای مأمون گردآورد ومأمون‌هم‌همانطور که ایستاده بود قسمت‌عمدهٔ آن‌پولهارا تقسیم کرد .

مالیات‌های متنوعه اینک‌برای‌تکمیل‌موضوع مختصری هم از مالیاتهای‌متنوعه دورهٔ عباسی میگوئیم وآن عبارت بود از:

۱ـ دهٔیك کشتی ـ میزان و مشخصات این مالیات معلوم نیست‌همینقدرمعین استکه مبالغ‌بسیاری از این بابت‌عاید میشده است. زیرا بازرگانی عراق تا سایر کشورهای‌جهان حتی هندوچین دامنه داشته است و کشتی های بسیار با کالا های گرانبها بممالك اسلامی آمدوشد میکرده است .

چنانکه در پاره‌ای ازکتب تاریخی نام بازرگانی را بنام حسن بن عباسی از اهالی بصره ذکرمیکنند که کشتی‌های متعددی داشته وکشتیهایش بدور ترین نقاط هندوچین‌میرفته است . وسالی صدهزار دینار (در قرن ششم هجری) مالیات کشتی میداده است . حال اگریك بازرگان دربصره صد هزار دینار مالیات کشتی میداده سایر بازرگانان در سایر بنادر اسلامی البته مبالغ گزافی ازآن بابت میپرداخته‌اند چنانکه مالیات کشتی‌دربندر عدن در قرن‌چهارم سالی دویست هزاردینار و در قرن ششم صدوچهارده‌هزار دیناربوده است. ظاهراً در زمان عباسیان‌این مالیات آنقدرها زیاد نبوده و تدریجاً افزایش یافته است چه‌که در صورت حساب‌علی‌بن عیسی (سال ۳۰۶ هجری)که برای مقتدر خلیفهٔ عباسی تنظیم شده مالیات کشتیهای بصره فقط ۲۲/۵۷۵ دینار است ، درصورتیکه دویست سال بعدیک تاجر اهل بصره چند برابر آن‌مبلغ مالیات کشتی میداده‌است .

۲- پنج یك معدنها . درآن ایام معدنها را دوقسمت میکردند روی زمینی مانند معدن نمك ، سرمه ، قیر، نفت ، معدن‌زیر زمینی مثل‌فیروزه ، طلا ، نقره، مس ومانند آن که استخراج مواد چنان معدنی بعملیات فوق العاده احتیاج داشته است عمال‌اسلامی برای‌معادن قسمت اول هیچ نوع مالیاتی نمیخواستند و آنرا مانند آب وهوا جزء اموال عمومی مردم میدانستند وهر کس میتوانست بآزادی از معادن‌قسمت اول بهره بردارد اما از معادن قسمت‌دوم که بهره‌برداری از آن‌مستلزم انجام‌عملیاتی بود پنج یك محصول‌را دولت میگرفت و چون‌امپراتوری عباسی وسعت بسیار داشت معادن متنوع در نقاط مختلف مملکت متل معدن طلا ونقره و مس و زیبق وفیروزه وزبرجد و غیره‌یافت میشد و اینك نمونه‌ای ازآن معادن ونواحی آن :

درخراسان طلاونقره و فیروزه و سنگ مرمر و گل مهر وموم ونشادر وزیبق وجودداشت در ماوراءالنهر معادن طلاونقره وزیبقی بوده‌که مانندآن‌ازحیث‌فراوانی مواد درجای دیگر یافت نمیشد ، درفارس معدن نقره وآهن وسرب وگوگرد ونفت ومس وزیبق و در مغرب اصفهان معدن سرمه بود . درکرمان شهری بنام‌دمندان‌بوده که معدنهای‌طلاو نقره وآهن ومس ونوشادرآن مشهور بوده است و همین قسم در سواحل افریقای شمالی نقاط‌معینی برای‌صید مرجان بودکه ازیکی از نقاط آن‌پنجاه کرجی مرجان حمل میشد ، ودرهر کرجی بیست رطل مرجان بود : در سوریه ودر نزدیکی بیروت و مقرةالجیده درحلب‌وکوههای سرخ در اطراف شام معدنهای آهن فراوان بود ، درفلسطین معدن سنگ مرمر و دراغوار معدن گوگرد ودر صعید مصر معدن سنگ شب (۱) موجود بود اعراب آن‌سنگها را از معدن بسواحل اخمیم و اسیوط و بهنسا میبردند و ازآنجا در موقع سرشاری رود نیل باسکندریه حمل میکردند وبه‌بازرگانان رومی ازقرارهرقنطاری‌چهار تاشش دینارمیفروختندومیزان محصول آن معدن تاسالی دوازده هزار قنطار میرسید (۲).

در صحرای غربی درۀ نیل و درنقاط دیگر مصرنیترون یافت‌میشدو سالی ده

۱- نوعی سنگ معدنی سرخ وسفیداست مترجم .
۲- هر قنطاری ٤٥کیلو گراماست (تقریباً) . مترجم.

هزار قنطار از آن معادن استخراج‌میشد و گاه‌هم آن‌معادن رااز قرارسالی۱۵/۵۰۰ دیناراجاره میدادند. درنوبه‌موازی اصوان معدن طلای مهمی بوده است، ابن حوقل درآن باب چنین‌میگوید« معدن از اراضی مصر نیست وددزمین های بجده‌شروع‌شده تاعیذاب میرسد ، خود معدن زمین هموارى است که پست وبلندی ندارد و سطح آن نرم وشن‌زار است و تجار در محلی موسوم به (علاقی) واقع در آن نواحی جمع میشوند .

در بلاد مغرب در نزدیکی سجلماسه و هم چنین در ماورای آن بلاددرسودان معدنهای طلا و نقره بوده است . ودرصعید مصر و درجنوب درهٔ نیل (اینطور؟)ودر صحراهای دور از آبادی معدن زبرجد وجود داشته است .

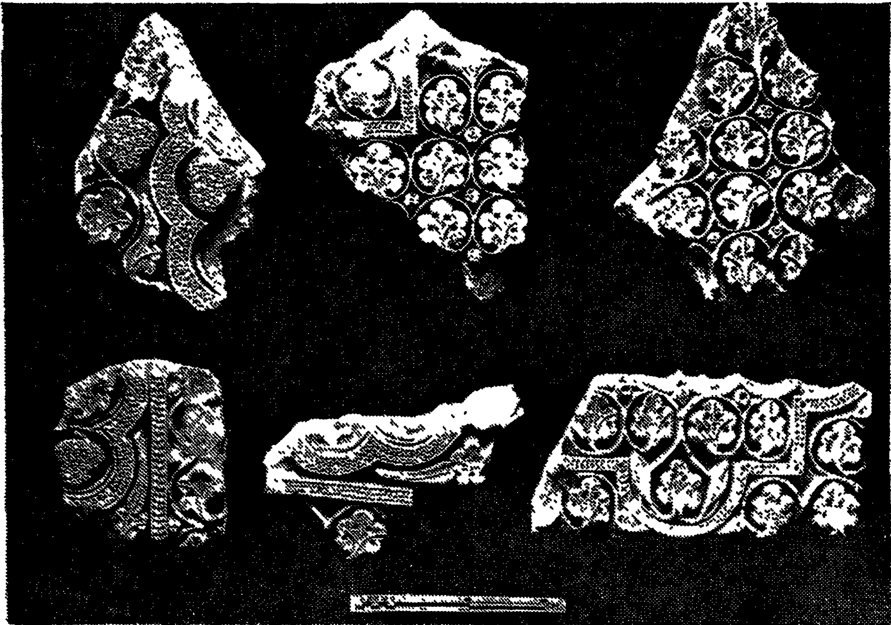
در بحرین مروارید صید میشده در صنعاء معدن عقیق بوده و میان‌ینبع ومروه معادن طلا یافت میشده ودر کرانهٔ عدن ومکا عنبر زیاد بوده است .

اینها نمونه ای بود ازمعدنهای ممالك اسلامی دردورهٔ عباسیان که ازآن‌نقاط مالیات پنج یك گرفته میشد و به‌بیت‌المال میرسید گاه‌هم این معدنهارا کرایه میدادند ویا بمقاطعه واگذار مینمودند وپول زیادی میگرفتند از آنجمله در اواسط قرن چهارم‌هجری معادن فیروزه نیشابور را بمبلغ ۷۵۸/۷۲۰ درهم اجاره داده‌بودند

۳ - **جزیه وزکوة** . در آغاز پیدایش اسلام‌مبلغ جزیه زیاد بودولی‌تدریجا کم شد . زکوة نیز عایدی مهمی بود اما رفته ، رفته از اهمیت افتاد و تفصیل آن خواهد آمد :

۴ - **حقوق گمرك‌داخلی‌وخارجی** . درآن ایام چیزی‌شبیه‌بحقوق گمرکی ازکالاهای رسیده میگرفتند خواه از دریا و خواه ازخشکی آمده بود ، این حقوق گمرکی از انواع محصولات،مصنوعات، منسوجات وحتی‌ازبردگان نیزدریافت‌میشده است وعایدی زیادی ازآنراه بدست میآمد ولی مقدار مشخص آن فعلا معلوم‌نیست وآنچه مسلم است آنست که‌بحسب زمان و مکان‌تغییر میکرده وشاید در یك شهر در مواقع مختلف بچند نوع‌پرداخت میشده است . و البته درهرشهری جریان‌خاصی داشته است‌و اینك برای نمونه گفته شمس‌الدین مقدسی را در بارهٔ حقوق گمرکی

شهرهای تنیس ودمیاط(مصر) ذکر میکنیم که مقدسی خود دراواسط قرن چهارم هجری شاهد ان جریان بوده است . مقدسی میگ



ع- نمونه‌ای ازگچ کاری قرن سوم هجری که در خرابه یکی از کاخهای عباسی درسامره بدست آمده

. حقوق گمرکی بخصوص درکرانهٔ نیل وتنیس ودمیاط سنگین است وطرز فروش پارچه‌ها چنین است که: ابتدا مهر سلطان بآن پارچه میخورد ودلالانی که فروش آنرا بامر سلطان عهده‌دارشده‌اند آنرا میفروشند وبهای آنرا دردفتر ثبت میکنند از آن پس پارچه را پیش کسی میبرند که آنرا تا میکند بعد شخص دیگری آنرا تسمه پیچ مینماید و سومی آنرا در سبد مینهد وچهارمی بارمیگیرد وپنجمی تاکناردریا میبرد وتمام این مأمورین نام و نشان خودرا روی پارچه قید میکنندوپیش از آنکه باربکشتی برود مأمورین دولتی بدقت علامت ونام ونشان مأمورین را تفتیش میکنند و هریك ازاین چند مأموری که گفته شد مالیات مخصوصی دریافت میدارد ، در تنیس مالیات یک خیک روغن یک دیناراست، درکنارشهر فسطاط مجاوررود نیل مالیات گمرك

بسیار سنگین است ، من درکرانهٔ بندر تنیس باج ستانی‌را دیدم که میگفت روزی هزاردینارازهمین‌محل باج‌میگیرم ودرکرانهٔ صعید واسکندریه وغیره مانندآن باج خانه بسیار میباشد در اسکندریه ازکشتی های مغرب ودرفرما از کشتی های شام باج میگرفتند . باج کشتی ها دردریای سرخ (قلزم)ازقرار باری یك درهم بود .

ابن حوقل‌میگوید: «هرسالی یك‌میلیون درهم ازکالاهای صادره‌ازآذربایجان بنواحی ری باج میگرفتند و این کالاها بیشتر برده وچهار پا وگاووگوسفندواجناس دیگر بود .

درآغاز خلافت عباسی ودورهٔ ترقی آن مقدار این باج ها چندان زیاد نبود ولی درعصر انحطاط روبفزونی گزارد :

۵ - **مستغلات وعایدات ضرابخانه** . منظور از مستغلات کرایهٔ اماکنی‌است که زمین آن متعلق بدولت بوده و مردم در آن اماکن‌عمارت ساخته اند مانندبازار وخانه و آسیاب وغیره . ابن‌خرداد به‌میگوید: « تنها درآمد شهر بغداد از این بابت سالی یك میلیون‌ونیم‌درهم میشد و مستغلات‌وعایدی‌ضرابخانه سامرابسالی ده‌میلیون درهم رسیده بود. »

عباسیان دردورهٔ اقتدار وعظمت خویش از این‌نوع مالیاتها استفاده‌میبردند ، اما درآمد عمدهٔ آنان از مالیات زمینی (خراج) بود و تفصیل آن در فصل سابق

۴- درستکاری‌وامانت مأمورین در وصول وایصال مالیاتها

بطوری که قبلاً گفته‌شددرزمان امویان ازهرجهت بمؤدیان مالیات ظلم میشد ومأمورین وصول و ایصال ویا با اجازهٔ خلیفه ویابدون اجازهٔ خلیفه پولهائی از مردم برای خود میستاندند. مثلا معاویه برای‌استفاده ازسیاست وتدبیرعمرو عاص در مقابل رقیبش علی (امیرالمؤمنین) سراسر مصر راطعمهٔ عمر وعاص قرار داد واورا در تمام امور صاحب‌اختیارکرد گاه‌هم‌عمال‌خلفاء بعنوان‌نیازمندی به‌پول‌برای جنگهای داخلی ازمردم پولهای گزافی میگرفتند . چنانکه حجاج والی عراق‌همان کارراکرد ویابه‌بهانهٔ ساکت کردن شخص متمردی پول زیادی جمع میکردند. ودر

بعضی اوقات والی یا عامل خلیفه پولهائی گرد میآورد وخودش ضبط میکرد و بخلیفه نمیداد از آن جمله مسلمة بن عبدالملک والی عراق برادر یزید بن عبدالملک خلیفهٔ اموی تمام مالیات عراق رایکجا برای خود برداشت و برادرش ازترس شورش وطغیان مسلمه چیزی ازاو نخواست ویااینکه شرم کرد ازوی مالیات رامطالبه کند.

گاه هم مأمورین عمل کرد (مالیات غنیمت وامثال آن)خودرا پنهان مینمودند وبخلیفه خبر نمیدادند ، گاه هم خبرش رابسمع خلیفه میرساندند اما پولش رانمیفرستادند چنانکه یزیدبن مهلب پس ازفتح گرگان درسال ۹۸ هجری اموال بسیاری غنیمت گرفت وشش میلیون درهم سهمیهٔ بیت المال را نزد خود نگاهداشته خبرش را برای خلیفهٔ بغداد فرستادوهمین پیش آمدها سبب میشد که خلفاء اموال عمال رامصادره کنند.(شرح آن گفته شد).

عمال ومأمورین عباسیان ابتدا ازکسان خودشان بودند وسپس ایرانیانرا بآن سمتها بر گماشتند وآنان (ایرانیان که خود دولت عباسی رابرپاساخته بودند) از جان ودل باکمال دوستی بعباسیان خدمت میکردند ،عباسیان هم حقوقهای گزافی بآنان میدادند . مثلا همینکه مأمون سهل رابفرمانروائی کلیهٔ ممالک مشرق تعیین کرد سالی سه میلیون درهم حقوق بوی داد درصورتیکه بزرگترین رقم حقوق عمال بنی امیه ۶۰۰ هزار درهم بود که به یزیدبن عمربن بصیره والی عراق برداخت میشد .

هوش و کار دانی وخردمندی وزیران عباسی بخصوص برمکیان یکی ازموجبات وپیشرفت کار خلفای عباسی بود . چه که با حسن تدبیر آنها کار های دولت مرتب میگذشت مأمورین بدرستی وصداقت انجام وظیفه میکردند ، خلاصه اینکه صمیمیت ودرستکاری ایرانیان سبب شد که دولت عباسی بهمنتهای عظمت وجلال برسد وصمیمیت ایرانیان طبیعی بود. زیرا امویان (مخالفان عباسیان) ایرانیانرا بسیار پست و حقیر میشمردند. وآنانرا آزار میدادند،موجبات دیگری هم برای ازدیاد درآمدعباسیان بوده که از آنجمله امنیت داخلی و نبودن جنگها خارجی در زمان مأمون میباشد و هر کس میداند که جنگ و نا امنی مردم رااززراعت وتجارت بازمیدارد ودرآمدمردم را درمیدانهای کارزاربهدرمیدهد .

موجبات کمی هزینه

در بخش اول این فصل موجبات ازدیاد درآمد عباسیان نسبت باموبان را شرح دادیم و اینك ببخش دوم یعنی موجبات کمی هزینه پرداخته میگوئیم که مهمترین آن موجبات سه چیز بوده است از اینقرار :

۱ـ کمی کارمندان

شمارهٔ کارمندان هر دولتی با رژیم آن دولت ارتباط دارد و بهمان نسبت کم و زیاد میشود . در رژیم های استبدادی شمارهٔ کار مندان زیاد نمیشود، چون حکمرانان مستبد احتیاجی بمراجعه به پرونده ومقررات ندارند وآنچه‌راکه بخواهند بمیل و نظرخود انجام میدهند، برای نمونه محاکم قضائی دورهٔ استبداد و مشروطه رادرنظر میگیریم وشمارهٔ کارمندان آن دو محکمه رامقیاس قرا رمیدهیم همینطور سایر مؤسسات دولتی که نظیر محاکم قضائی میباشد وبرای نمونه کارمندان دولتی مصررا در زمان سابق ودروضع فعلی مقایسه میکنیم.

تااواخرقرن ۱۸ میلادی یعنی پیش ازآنکه ناپلئون بمصر بیاید اوضاع اداری مصر بهمان سیستم معمولی که سلطان سلیم و پسرش سلطان سلیمان مقرر داشته بود اداره میشدبدین‌معنی که فرمانروائی بنام پاشا ازاستامبول بمصرمیآمدو۲٤ بیك (طلبه خانه) همراه وی‌بود ودوازده نفرآنان مقامات مهمی را عهده‌دار میشدند ازاینقرار:

۱ـ کخیا قائم‌مقام پاشا ومنشی مخصوص او .

۲ـدفتردار یاوزیردارائی .

۳ـامیر خزانه یامأمورایصال‌سهم‌باب عالی باستامبول .

٤ـامیرالحاج که حاجیانرا بمکه‌میبرد .

۵ ـ سه افسر برای ادارهٔ امورمرزی سویس (محل سابق کانال سویز . مترجم) ودمیاط واسکندریه .

٦ـ پنج فرماندارپنج شهرستان جرجا ، بحیره ، منوفیه ، غربیه ، شرقیه .

وچهارفرماندار شهرستان قلیوبیه ، منصوره ، جیزه ، فیوم کـه آنانـرا مدیـر میگفتند. بعلاوه‌ادارهٔ‌قضاة‌وامین‌ضرب و احتساب از ادارات‌دولتی آنروز بشمارمیآمد .

سپاهیان شش هنگ بودند وهرهنگی را وجاق میگفتند ازاینقرار :

۱ـ وجاق متفرقه مرکب از گارد مخصوص سلطان .

۲ـ وجاق‌چاووشان مرکب ازافسران هنگ سلطان سلیم که مأمور وصول مالیاتها میشدند.

۳ـ وجاق شترسواران.

٤ وجاق‌تفنگچیان .

ه‍ـ و جاق ینی چری مرکب از افراد طوایف‌مختلف که تحت استیلای دولت عثمانی درآمده بودند وآنانراامأمورین امنیت(مستحفظین) نیزمیگفتند چه که حفظ امنیت شهرها بآنان واگذارمیشده است.

٦ـ وجاق‌عرب.

افراد این‌هنگهاراوجاقلی میخواندند . هروجاقی‌فرماندهی‌داشت که آنرا آغا میگفتند وچندین مأمور بنام کخیا ، باش‌اختیار، خزانه‌دار ، روزنامه چی ، تحت نظر آغا انجام وظیفه میکردند. پاشای بزرگ، مجلسی بنام پاشا ازافسران وجاقها تشکیل میداد وتمام اموربانظر آن شوری‌حل وفصل میشد .

این بودهیئت مدیره و حاکمیت مصر در زمان سابق که شمارهٔ کارمندان‌آن باستثنای سپاهیان ازدویست تاچهارصد میشد وامورمربوط به هیئت وزیران، وزارت خانه‌ها، ادارات بهداری، شهربانی، زندان وغیره را انجام میداد . در صورتیکه کارمندان و مأمورین‌آن ادارات فعلا بهزاران میرسد .

واینك وضع ادارات و مؤسسات‌فعلی دولت مصر را از نظرتعداد کارمندان‌هم شرح میدهیم اکنون (زمان تألیف کتاب ۱۹۰۲) در نوع مستخدم در ادارات‌دولتی مصرهست یکی کارمندعالی‌رتبه‌ماننده‌وزیر (ناظر) مدیرکل دفتر دار ، محاسب وغیره ودیگرمستخدمین جزء مانند دربان وفراش و امثال‌آن وارقام ذیل مربوط بکارمندان قسمت اول است .

شمارهٔ کارمندان دفتری حکومت مصر در سال ۱۹۰۲

تعداد	نفرات
۱/۱۳۱	کارمندان دربار.
۱۸	هیئت وزیران.
۲۶	مجلس شوری.
۲۴	نظارت(وزارت)امورخارجه.
۴۱۹	دارائی.
۴۲۴	فرهنگ.
۱۸۶	کشور.
۲/۷۶۰	دادگستری
۶۲۹	مشاغل عمومی.
۳/۳۰۶	جنگ.
۱/۷۱۵	ادارهٔ امورشهرستانها ومالیه آن .
۶/۶۴۴	شهربانی.
۵۲۶	بهداری.
۱۰۵	زندان .
۱۵	جلوگیری ازبرده‌فروشی.
۳۶	دفترخانه.
۲۱۸	مأمورین مرزی برای جلوگیری از قاچاق.
۱۴۰	ادارهٔ پروانه‌ورود(تذکره).
۵۱۰	گمرك .
۲۱۸	مأمورین بندری.
۱۴	ماهیگیری .
۱۳	حمل‌ونقل.
۱/۹۳۸	راه آهن.
۳۲۷	تلگراف.
۲۹	بندر اسکندریه.
۵۵۰	پست.
۱۰۳	فانوس‌دریائی.
۶	لنگرگاه های کشتی .
۱۵	مأمورین رسیدگی‌عیارزروسیم.
۳۰۱	آموزشگاههای‌دولتی.
۱۱	کتابخانهٔ‌خدیوی
۴	آنتیك خانه(موزه) .
۱۴	چاپخانهٔ‌ملی.
۹۰	املاك‌خالصه مشترك‌ومخصوص.
۲۲۷	کمسیون شهرداری .

جمع کل ۲۲/۴۵۴ نفر

پس شمارهٔ مجموع کار مندان دولتی مصر/۲۲۴۵۴ میباشد ازاین عده کارمند بعضی‌ها فقط متصدی دریافت پاره‌ای‌درآمدها میباشندو درادارهٔ‌امورمملکت‌مداخله ندارند مانند :

تعداد نفرات		تعداد نفرات	
۱/۹۳۸	مأمورین راه آهن.	۱۰۳	فانوس دریائی.
۳۲۷	تلگراف.	٦	مأمور بندر.
۲۹	بندر اسکندریه.	۱۵	مهردار.
۵۵۰		جمع کل ۲/۹٦۸ نفر	

باضافه ۱/۷۱۵ نفر کارمندان ادارات شهرستانها که جمعاً ٤/٦۸۳ نفر میباشند. و هر گاه این عدد را از عدد اصلی کسر کنیم ۱۷/۷۷۱ نفر باقی میماند یعنی باستثنای سپاهیان متجاوز از هفده هزار کارمند فقط وفقط مأمور انجام مصالح عمومی کشور میباشند و البته با شمارهٔ کارمندان دولتی درزمان عثمانیان اختلاف فاحش دارد وازاینرو میتوان شمارهٔ ناچیز کارمندان دولتی عباسیان را در نظر آورد و بامراجعه بصورت مندرج دراین کتاب بخوبی شمارهٔ کارمندان آن ایام معین میشود، چه بیشتر کارمندان مرقوم در آن صورت افسران سپاه و ملازمان دربار و گارد مخصوص وغلام و پیشخدمت‌ها وفراشان و شکارچیان و امثال آنان میباشند وفقط عدهٔ کمی از آنها مأمورین واقعی ادارات دولتی هستند باین شرح : (سردفتران ومنشیان درجهٔ اول وخزانه داران و دربانان و . .. و عبدالله بن سلیمان وزیر واسحق بن ابراهیم قاضی وسواران و متصدیان زندان واسطبل)·

وتصور نمیرود که جمع هزینهٔ ادارات واقعی دولتی آنزمان بیش از نصف مبلغ مذکور در آنصورت یعنی یکمیلیون ودویست و پنجاه هزار دینار میشده است، درصورتیکه هزینهٔ ادارات دولتی امروزه مصر از سه میلیون ودویست پنجاه هزار لیره افزون است. وچنانکه میدانیم مصر یکی از ممالك بالنسبه کوچك امپراطوری عباسی بشمار میرود ولی نظامات ومقررات کنونی ایجاب میکند که شمارهٔ کارمندان دولتی مصر تا این اندازه افزون گردد .

این راهم بگوئیم که کم خرجی دولت عباسی تنها بواسطهٔ کمی عدهٔ کارمندان نبوده بلکه سبب مهم دیگری هم داشته و آن اینکه مقرری پاره‌ای از کارمندان دولتی از بودجهٔ دولتی پرداخته نمیشده بلکه از محل درآمدهای اتفاقی تأدیه میگشته است . مثلا در این کتاب ضمن صورت هزینهٔ کارمندان نوشته شده که :

حقوق روزانهٔ متصدیان دفاتر و منشیان درجهٔ اول و خزانه‌داران از قرار روزی ۱۵٦-۳/۴دینارمیباشد واین مسلم است که حقوق کارمندان دفترها ومؤسسات دیگر جزء این رقم نبوده چه که درهمان صورت باین عبارات بر میخوریم :

«باستثنای مأمورین دیوان عطایا ونواب آنان درمجالس تقسیم عطایاوهمراهان وکمك دستهای آنها و خزانه‌داران بیت‌المال که حقوقشان از دو محل ذیل تأدیه میشود : »

آ ـ اموال مصادره .

ب ـ جریمهٔ کسانی که ستوران خودرا مرتب نگاه نمیدارند .

نکتهٔ دیگر آنکه تنظیم چنین صورت حساب مجمل و مبهمی حتی درمیان بازاریان امروز معمول نیست . چه‌رسد بادارات دولتی که ناچار صورت حساب دقیق و منظم تهیه می کنند و اگرمأمورین دولت عباسی واقعاً درصدد تنظیم صورت حساب دقیق بودند میبایستی مقدار حقوق همان مأمورین درجه دوم را درصورت هزینه ذکر کنند ومبلغ اموال مصادره و جریمهٔ ستوران را نیز جزء درآمد بیاورند . وشاید هم بهمین نحوه عمل میکرده‌اند وصورت مزبوررا از نظر اختصار ویاجهات دیگر باین اجمال تهیه شده است.

۴ـ دولت عباسی وام نداشت

از نتایج تمدن جدید آنکه حکومت‌های اروپائی امروز هریك مبالغی وام‌دار هستند و هرساله مبلغی از بودجهٔ خود را صرف پرداخت اصل وفرع آن دیون میکنند و ناچار مالیاتهای متنوعی که دردورهٔ عباسیان نبوده برمردم تحمیل مینمایند وبا وجود آن چیزی پس انداز ندارند ، و یا پس انداز آنان نا چیز می‌باشد ، زیرا قسمتی از پس انداز باید بابت پرداخت اصل وفرع وام مصرف شود ، قبلا گفته شد که درآمد دولت بریتانیا سالی ۱۲۰ میلیون لیره میشود ۴/۵ این درآمد بابت مالیاتهائی است که تازه معمول شده معذلك دولت تمام این درآمدهارا مصرف میکند زیرا ۱/۴ کل بودجه باید بمصرف پرداخت وام برسد واگر دولت بریتانیا آن وام‌را نداشت سالی سی میلیون لیره پس‌انداز میکرد. یعنی ثروت دولت بریتانیا معادل ثروت دولتی عباسیان بود ، وام دولتی منحصر به بریتانیا نیست و تمام دولتهای اروپائی کم‌و بیش وام دار هستند و اینك صورتی از

وام‌دولتهای بزرگ اروپا در ربع اخیرقرن‌نوزدهم باحذف مبالغ کمترازمیلیون

صورت‌وام‌دولتهای بزرگ اروپا(۱)

نام	مبلغ‌وام بلیره
فرانسه	۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
انگلیس	۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰
روسیه	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
اتازونی	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
عثمانی	۱۲۸/۰۰۰/۰۰۰
اتریش	۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰
مصر	۱۰۳/۰۰۰/۰۰۰
آلمان	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
هلند	۹۳/۰۰۰/۰۰۰
چین	۵٤/۰۰۰/۰۰۰
ژاپون	٤۸/۰۰۰/۰۰۰
ایتالی	۲۲/۰۰۰/۰۰۰
اسپانی	۱۲/۰۰۰/۰۰۰
جمع کل	**۳/۰۳۰/۰۰۰/۰۰۰لیره**

این وام ها بتدریج برای دولتهای اروپائی پیداشده وپول آنرابمصرف جنگ و یاتأسیس مؤسسات عمومی رسانده‌اند . و البته عبــاسیان نیز چنین مخارجــی پیدا میکردندومحل پرداخت‌آنرا در دورۀ ترقی وعظمت خود از پس اندازهای‌بیت المال تأمین میکردند. ودرروز های بدبختی وتنزل که مالیات و درآمدکم شده بود برای این قبیل مخارج دارائی بزرگان‌و دولتمندان و وزیران را بنام مصادره برمیداشتند

1–Statesman,s year book

و آنان نیزالبته بوسیلهٔ اختلاس آنهمه مال رااندوخته بودند .



تنگ سفالین ازساخته های قرن چهارم هجری

گاه‌هم دولتهای عباسی با تجار بخصوص یهودیان سفته بازی میکردند وحواله هائی‌وعده دار با آنها داده پول نقد میگرفتند واصل وفرع را درسر مدت می‌پرداختند والبته یهودیان که در رباخواری شهره جهان هستند بیش از دیگران مورد معامله بودند ومیزان سود این معاملات تا بیست در صد میرسید .

مثلا علی‌بن عیسی‌وزیرالمقتدر عباسی در اوایل قرن چهارم هجری سفته هائی

به تجار میداد که وعدهٔ آن نرسیده بود و درمقابل دریافت پول نقد برای هر دینار ماهی یك دانگ و نیم سود میداد و باین ترتیب سود ده هزار دینار ماهی ۲/۵۰۰ درهم میشد، مشهورترین سفته بازهای یهودی آنزمان یوسف بن فنحاس بغدادی است که از بازرگانان اهوازی بوده است . ودیگر هرون بن عمران وجانشین های آن دو یهودی که شانزده سال تمام باین کار اشتغال داشتند ، بدیهی است که آن وام‌ها غیر از قرضهٔ ملی این ایام بوده است .

۲- حسن تدبیر خلفاء و اقتصاد آنان

از مطالعهٔ تاریخ سیاسی چنین بر میآید که پایه گذاران دولت ها وامرای آنان مردم صرفه جو و باتدبیر ومیانه روی هستند . اگر غیر ازاین باشد اساس دولت های تازه استوار نمیگردد . فلاسفه تاریخ این رانوعی امساك میدانند که عبارت از تمایل به ذخیره کردن میباشد وهر دولتی خواه ناخواه دورهٔ کودکی وجوانی دارد وسپس بسالخوردگی وپیری برمیگردد . مثلا دولت عباسیان در دامان سفاح نوزاد بود و منصور عباسی آنرا مانند کودك پرورش داد و بسن جوانی رسانیده . بهرون و مأمون واگذارد وبس از این دوخلیفه دورهٔ پیری وعقب افتادگی آن پیش آمد .

سفاح بس از چهارسال خلافت مرد وجز چند دست لباس چیزی باقی نگذارد و البته اگر طمع کار بود اموال زیادی جمع میکرد ، چه علاوه برمالیاتهای معموله تمام دارائی امویان بدست اورسید .

منصورجانشین سفاح بیست و چند سال حکومت کرد و چنانکه گفتیم ۸۱۰ میلیون درهم در آن‌مدت ذخیره کرد وبقدری درجمع آوری وذخیرهٔ مال حریص بود که او را بخیل میخواندند، اما او بخیل‌نبود و فقط درموقعی بذل و بخشش بسیار میکرد که برای استحکام کار خلافت آنرا لازم میدید و همانطورکه عمر در ابتدای اسلام‌با فکر وتدبیر واحتیاط وسخت گیری وعدالت اساس خلافت را مستحکم‌ساخت منصورعباسی نیزبا همان رویه پایهٔ دولت‌عباسی رااستوارساخت واین‌مراتب‌از گفته‌های او در موقع مرگ‌به پسرش مهدی کاملا آشکار میگردد و از آن جمله چنین

گفت

«پسرجان بقدری برای توذخیره گزارده‌ام که اگر ده سال تمام مالیات توکسر بیاید و وصول نشود هزینهٔ سپاه و مقرری افراد خانواده و حقوق مأمورین از همین ذخایر پرداخت میشود ، مبادا زنان را درکار مملکت مداخله دهی . از خود پسندی واسراف اموال مردم پرهیز کن، درمرزها مأمورین و سپاهیان لازم نگاهدار،اطراف مملکت وراه ها را امن کن، با مردم به مهربانی‌ومدارارفتار نماومشکل آنانرا آسان ساز، تا بتوانی مال‌ذخیره کن که کسی‌ازپیش آمدها آگاهی ندارد وراه ورسم‌روزگار ستیزه جوئی وناسازگاری میباشد، اسب وسوار وپیاده برای مبارزه‌با دشمنان آماده دار، کار امروز را بفردا مینداز که چاره‌ات ناچار میگردد ، مأمورین مخصوص‌بکار بگمارتا وقایع روزانه وشبانه را مرتب بتو اطلاع دهند ، هر کاری را خودت‌شخصاً رسیدگی کن،هیچگاه‌از کارخسته‌ودلتنگ نشو، هیچگاه‌بدبین مباش،فقط‌ازمأمورین وعمال خویش بدگمانی‌داشته باش ومراقب آنها بشو».

درتمام دورهٔ خلافت منصور چیزی از سازوآواز درسرای وی یافت نشد . گویند روزی جار وجنجالی‌بگوشش رسید وحماد ترك ملازم خودرا مأمور تحقیق نمود . حماد رفته وبازآمد گفت : یکی ازغلامان طنبور مینوازد وکنیزکان دور او جمع شده‌اند . منصورپرسید طنبور، چی‌است ؟ حماد شرح آنرا داد ، منصوردوباره سؤال‌کرد توازکجاآنرا میشناسی ؟ حماد پاسخ داد :که درخراسان دیده‌ام. آنموقع منصور برخاسته بطرف کنیزان رفت کنیزان تا اورا دیدند از ترس گریختند،منصور بدست خود طنبوررا برسر نوازندهٔ طنبور شکست و فرمان داد آن غلام را اخراج کرده بفروشند .

منصوربقدری‌صرفه‌جوئی‌داشت که حتی‌جامه‌نیکو نمیپوشید وجزیك‌جبهٔ هراتی چیزی تن نمیکرد و آنرا نیز پینه‌میزد وهرکس از او چیزی میخواست نمیداد مگر اینکه بخشش را برای تقویت دستگاه خلافت لازم میدید که آن هنگام سخاوتمند میشد ، چه بسا که سائل را نیم درهم ندادی کسانیکه از وی چیزی نمیخواستند مال‌فراوان‌بخشیدی، گویندروزی‌مردی‌بینوا‌از آشنایان‌قدیمی منصورهنگام‌خلافت نزد



یکی از نویسندگان قرن سوم هجری

وی آمد تا مگر بنوائی برسد . منصور از وی پرسید چندسر نانخور داری ، آشنای بینوا گفت: یکزن وسه دختر دارم، منصور با شادی وشگفتی بوی اظهار داشت که تو از توانگران عرب هستی چه که چهار دوك پشم ریسی در خانه‌ات بکار است ، و البته چیزی بآن بینوا نداد . ولی چون عیسی بن نهیك مرد منصور از ملازم وی پرسید عیسی چه باقی گزارد ؟ ملازم جواب داد : شش دختر وهزاردینار که زنش برای ایام سوگواری مصرف

کرد . منصور بهر دختری سی هزار دینار بخشید و آنهارا شوهر داد همچنین در ظرف یک روزده‌میلیون درهم میان افرادخانوادهٔخودتقسیم کرد . پس ازمنصور پسرش مهدی‌خلیفه‌شدواز پاره‌ای جهات بخصوص ازحیث‌مراقبت درامور کشورمانند پدر بود ، درزمان‌مهدی‌دیوان‌دولتی مرتب گشت‌وباکمك معاویة‌بن یساروزیر مهدی مقرراتی‌وضع واجراء شد مهدی شخصاً بدیوان‌مظالم میآمد و بشکایات مردم میرسید وباپرهیز کاری ودرستی‌حکومت مینمود ولی‌مانندپدرمقتصد نبود. پس از وی‌هادی مدت کوتاهی‌خلیفه شد ، آنگاه‌نوبت به هرون رسید وامروزارت بدست برمکیان افتاد ودرآن دوران اموال‌فزونی‌یافت وازهرجهت گشایش‌حاصل گشت.

برمکیان‌خودمردمان‌با جودوسخاوت بودند،خلفاء نیزدرجودوکرم بآنان‌تأسی کردندوبرسخاوت‌خویش‌افزودند‌برمکیان‌اززمان‌خردسالی ، خلفای‌عباسی‌رابسخاوت وکرم‌تشویق میکردند.

گویند روزی‌یحیی و رشید با هم راه میرفتند مردی نزد هرون آمده گفت ای خلیفه چهارپای من سقط شد، رشید گفت پانصددرهم باوبدهند،یحیی‌چشمکی بهرون زد وهمینکه آنمرد گذشت هرون‌سبب چشمك زدن راپرسید یحیی گفت‌مثل تو نباید پانصد درهم بزبان آورد بلکه باید از پنج میلیون و ده میلیون‌سخن بگوید . هرون گفت:اگر باردیگرچنین‌خواهشی ازمن‌شدچه‌کنم. یحیی گفت‌دستور میدهی برایش چار پابخرند ومانندهمکارانش‌باوی رفتار کنند.

هرون‌طبعاسخاوتمندبود وبرمکیان اورادرآن کارتشویق‌نمودند او هم‌بقدری دربذل وبخشش افراط کرد که‌ناچار او را محدود ساختند، پس‌ازهرون خلفای‌دیگر عباسی دربذل وبخشش وتجمل افراط نمودند وهمین دوکار ازموجبات سقوط آنان بودچنانکه تفصیلش بیاید .

خلاصهٔ مطلب اینکه زیادی درآمد وکمی‌هزینهٔ دولت‌عباسی‌را ثروتمند نمود اما موجبات زیادی درآمدچهارچیز بود ۱ـ وسعت ممالك۲ـ پیشرفت‌تجارت‌وزراعت بواسطهٔ امنیت ۳ـ سنگینی مالیات ارضی ٤ـ درستکاری مأمورین در وصول وایصال مالیاتها. ـ اماکمی هزینه‌سه سبب داشت ۱ـ کمی کارمندان ۲ـ نداشتن وام دولتی ۳ـ اقتصاد خلفای نخستین.

ثروت دولت عباسی

دردورهٔ انحطاط

مقدمه درتشریح موجبات انحطاط

هر دولتی مانند هر موجودزنده‌ای دوران کودکی راتاپیری میگذارند ، دولت عباسی جوانی خودرا درروزگار هرون و مأمون گذراند وآن اوقات عصر طلائی عباسیان بود وسپس روبه پستی وناتوانی رفت . همینقسم روزگار جوانی امویان درعهدعبدالملك بن مروان و فرزندش ولید بود ، خلفای اموی اسپانی درزمان خلافت ناصرو پسرش دوران جوانی داشتند ودولت عثمانی درزمان سلطان‌سلیمان قانونی بآنمرحله رسید و همینطور سایر دولت‌ها .

ابن‌خلدون دوران دولت‌هارا به‌پنج قسمت کرده است ۱- پیروزی۲ - ا. تبدا . ۳ - آسایش وراحتی ٤- قناعت ومسالمت٥ - اسراف و تبذیر. ولی این تقسیم بندی‌با اوضاع تمام دولت‌ها تطبیق نمیکند مگر اینکه آنرا تأویل نمایند. اما تقسیم بندی و تشبیه ازنظر دوران زندگی کاملا صریح وآشکارمیباشد. درهرحال پیش‌از شروع بشرح ثروت عباسیان در دورهٔ انحطاط لازم است موجبات انحطاط را ذکرکنیم از آنرومیگوئیم .

عربهاوایرانیان

گفتیم که دولت عباسی با کمك ایرانیان بخصوص مردم خراسان پدیدآمد و ایرانیان فقط برای انتقام‌کشیدن‌ازبنی امیه باعباسیان همراه شدند ، چون بنی‌امیه نسبت بعرب تعصب شدیدی‌داشتندوسایر ملل رااگرچه‌مسلمان‌میشدند‌پست‌وزبون‌میشماردند،عباسیان‌مزایای‌ایرانیان‌رادانسته آنهارامقرب‌ساختندوبرای‌ادارهٔ امورکشور از آنهاکمك گرفتند ، وزیران و والیان ونویسندگان‌ومأمورین‌عالی‌رتبه‌ازمیان‌آنهابرگزیدند، طبعاًعرب‌هاعقب‌افتادندونسبت به‌عباسیان اندیشناك گشتند و چاره‌ای هم نداشتند ، در زمان برمکیان‌قدرت‌ونفوذ ایرانیان دردستگاه عباسی‌به منتهی درجه رسید و آنان برای جلب محبت اعراب

دست ببذل و بخشش گشودند و شاید بیش از آن چه که میلشان بود سخاوت بخرج میدادند تا مگر از آنراه عربهارا رام سازند. اما عربها با آنکه از نعمتهای برمکیان بهره مندمیشدند کینهٔ آنانرا بر دل داشتند و برای سقوط آنان تلاش میکردند و سرانجام عربها و یاران آنان دربارهٔ برمکیان سعایت را بحد کمال رساندند و برمکیان را بداعیهٔ خلافت متهم ساختند و در نتیجهٔ آن فتنه انگیزی ها رشید آل برامکه را از پا در آورد فضل بن ربیع با آنکه عرب نبود خودرا از نژاد غلام عثمان میدانست و از آنرو نسبت به برمکیان بدخواهی میکرد و بیش از دیگران برای آنان طوطئه میچید.

پس از سقوط برمکیان عربها گمان بردند که نفوذ ازدست رفته را بازمییابند ولی در آن اثنا هرون مرد و دو پسرش امین و مأمون برای خلافت بجان هم افتادند، مادر امین زبیده نوادهٔ منصور عرب و هاشمی بود. درصورتیکه مادر مأمون ایرانی و ازمردم خراسان بود و خراسانیان دائیهای مأمون محسوب میشدند و در نتیجه مردم بغداد با کمك سپاهیان عرب (حربیه) طرفدار امین شدند و ایرانیان (مردم خراسان) بیاری مأمون که آن موقع درخراسان میزیست برخاستند، هما نطور که نیاکان مأمون را نیز خراسانیان کمك کردند. سرانجام ایرانیان پیروز شدند و امین را کشتند و طبعاً با استقرار خلافت مأمون نفوذ ایرانیان و ناتوانی اعراب باز گشت. بخصوص موقعی که حسن بن سهل از ایرانیان زرتشتی تازه مسلمان بوزارت رسید، عربها بیش از پیش نا راضی شدند و از گوشه وکنار اعتراض داشتند که باین مجوسی مجوسی زاده تن در نمیدهیم ولی بزودی سرجای خود نشستند چه که مأمون ببغداد آمد و باکمال قدرت زمام امور را در دست گرفت و به ترویج علوم وفلسفه پرداخت و در نتیجه باین عقیده رسید که قرآن مخلوق است گرچه عربها ازاین بابت نیز بدشمنی وی برخاستند، اما کاری از پیش نبردند.

ترکان. مأمون در سال ۲۱۸ مرد و خلافت ببرادرش معتصم رسید. مادر معتصم زنی ترك ازسغد ترکستان بود و طبعاً این خلیفه متمایل به ترکان گشت بخصوص که بعد از قتل برادرش امین بدست ایرانیان از آنها بد گمان بود زیرا نهضت ایرانیان در همراهی مأمون وقتل امین نخستین قیام علنی آنان برضد خلفاء محسوب میشد، ازطرفی دیگر معتصم بسپاهیان عرب اعتماد نمیتوانست چون آنان در نتیجهٔ خواری دیدن ازخلفای

اول عباسی ناتوان و پست شده بودند و از آن گذشته برادرش مأمون هنگام مرگ او را بمبارزه با اعراب سفارش کرده بود لذا چاره‌ای جز آن نداشت که یارانی غیر از اعراب و ایرانیان بر گزیند. در آن هنگام فتوحات اسلامی بماوراءالنهر (آنطرف رود جیحون) رسیده بود و والیان اسلام هدیه‌های فراوانی از بلاد ترك ببغداد میفرستادند که از آن جمله غلامان ترك و فرغانی بود. معتصم گمشدهٔ خودرا در آنان دید بویژه که ازطرف مادر نژادش به آنها می‌پیوست، لذا هزاران غلام ترك گرد آورد و بعضی از آنان را خرید و بعضی هم جزء هدیه‌های ارسالی بود و در مدت کوتاهی هیجده هزار سپاهی ترك در دربار معتصم جمع شد بقسمی که در شهر بغداد برای آنان جا نماند و بغدادیان از خلاف‌کاری آنها بتنگ آمدند. معتصم شهر سامره را ساخته ترکان را بآنجا فرستاد و برای آنان مقرری تعیین نموده از آنها افواجی (سپاهی) تشکیل داد، البته این سپاهیان ترك معتصم را درمقابل حملات دشمنان رومی و ترك حمایت کردند و سبب پیروزی وی گشتند اما چون مردمان حریص، طماع، جاه‌طلبی بودند، موجبات انحطاط و سقوط عباسیان نیز هم آنان شدند زیرا بیت‌المال و خلیفه و دستگاههای دولتی یکجا طعمهٔ طمع کاری آنان گشته بود

مأمون مرد دانشمند خردمندی بود و ندیمان وی نیز ازهمان سنخ بودند و بااین همه، ازملایمت و مهربانی مأمون حکایت‌هائی درمیان مردم ضرب‌المثل شده است. ازآنجمله یحیی بن اکثم میگوید: روزی با مأمون پیاده درباغ مونسه دختر مهدی قدم میزدیم طرفی که من بودم سایه و طرف مأمون آفتاب بود و من طوری میرفتم که مأمون ازبرتو آفتاب محفوظ میماند و همینکه بآخر خیابان رسیدیم بر گشتیم من (یحیی بن اکثم) می‌خواستم طوری قرار گیرم که مجددا سایه‌بان مأمون باشم ولی مأمون مرا قانع کرد و گفت: حالا من باید سایه‌بان تو باشم، من اظهار داشتم وظیفهٔ من است که در برابر آتش جان خود را بناهگاه خلیفه قراردهم، اکنون هم اجازه میخواهم مثل آن مرتبه سایه‌بان بشوم مأمون گفت: نه شرط رفاقت همین است که آن بار توسایه بان من شدی واین مرتبه من سایه بان تو باشم.

ونیز یحیی نقل میکند که شبی درمحلی بامأمون خوابیده بودم نیمه‌شب مأمون

رادیدم ازبستر برخاسته و با نوك پا بطرف کوزه آب میرود ، تا آب بیا شامد . مأمون آن‌مسافت را که بیش از سیصد گام بود طی کرد و آب نوشیده بهمان طرز بر گشت تامبادا من(یحیی)و دیگران بیدار شویم وبا اینکه‌غلامان اطراف‌ماخوابیده بودند هیچ‌یك‌از آنانرا آواز نداد که‌آب‌بیاورند.

مهربانی‌و مدارای مأمون تاحدی‌بود که‌ملازمانش براو جری‌میشدند وحرفش را نمی‌شنیدند ، عبدالله‌بن طاهرمیگوید هنگامی نزدمأمون بودم‌غلامی راصدازد غلام نیامد دفعهٔ دوم صدازد، غلام‌ترکی تو آمده گفت چه خبر است مگرغلام نباید چیزی بخورد ویا آب‌بیاشامد . مرتب غلام را احضار میکنی ؟ مأمون مدتی‌سر بزیر افکند من گمان کردم الآن فرمان‌میدهد سرغلام را ازتن جدا سازم ولی‌مأمون‌سر بر آورده گفت:ای‌عبدالله اگر اخلاق ما بدباشد رفتار ملازمان خوب میشود وعکسش عکس است. ولی‌بعقیدهٔ ماهمان‌به که‌اخلاق مانیك بماند وبرای خوشر فتاری‌بندگان خود رابد اخلاق نسازیم .

آری‌این بودصفات بر جستهٔ مأمون که ازعلم وحلم و مدارا و مهربانی‌و بلند همتی‌و فضل‌و ادب و کمال حکایت میکرد. اما جانشین او معتصم مردی بی خرد و بیدانش بود، چنانکه‌بزحمت خواندن میتوانست . کینه‌جوئی وتند خوئی را ازحد میگذراند، بیش‌ازهرچیز بسواری وچوگان بازی وپهلوانی‌می پرداخت چه که‌نیرومند وقوی‌هیکل بود وهزار رطل رابردوش گرفته‌چند گام پیاده میرفت .

اطرافیان دولت که اوراچنین دیدندبخدمتش‌همت‌نگماشتند، اوهم بیش ازپیش بسپاهیان ترك وفرغانی خودنزدیك شد.بااین همه ازرأی برادر خود مأمون به‌مخلوق بودن قرآن پیروی میکردو درترویج این‌فکرخشونت وشدت‌بخرج میداد تاآنجاکه احمد بن‌حنبل‌پیشوای بزرگ‌مذهبی را خواسته نظر او را در بارهٔ قرآن‌خواست و همینکه‌احمد بر خلاف رأی مأمون راجع بقرآن اظهار نظر کرد اورا زیر تازیانه انداخت وآنقدرتازیانه زدکه پیر مردبینوا، از شدت‌دردازخودبیخود گشت وپوست تنش کنده شد، سپس اورابزندان افکند. مسلمانان وبخصوص عربها از این رفتار ناهنجار معتصم بسیار رنجیدند ولی او برنجش‌مردم اهمیت‌نمیداد و باپشتیبانی ترکان

هرچه‌میخواست میکرد .درصورتیکه ترکان مردمی تازه مسلمان ونیم وحشی بودند وازجائی میآمدند که‌مانند عربستان پیش ازاسلام درجهالت فرومانده بود ودرنتیجه برای‌پیشرفت‌تمدن اسلام مانع بزرگی گشته واز آغازپیدایش آنان‌دردستگاه خلافت ترقی‌و پیشرفت خلفای‌عباسی‌متوقف گشته‌ودولتشان‌رو بانحطاط گذارد واخلاق‌وافکار روبفساد نهاد واوضاع ملك‌وملت پریشان شد.

مال . دردورهٔ خلفای راشدین‌هدف‌مسلمانان‌ترویج اسلام و بالا بردن مقام عرب بود. خلفای اموی که‌احتیاج مبرمی‌بمال داشتند هدف اساسی‌خودرا گرد آوردن مال قرار دادند . و در عین حال نسبت بعرب متعصب مانده ، سایر ملل را تحقیر میکردند و بترویج احکام دین‌اهمیت نمیدادند. اما عباسیان ازهوا خواهی اعراب چشم پوشیده ترویج اسلام را بطور مطلق هدف قرار دادند ودرپیشرفت فرهنگ وبازرگانی وکشاورزی‌و غیره که‌ازعوامل توسعهٔ تمدن‌است کوشش‌بسیار نمودندو از ایرانیان‌برای‌اجرای‌این‌نقشه‌های‌سودمندیاری‌جستندو آنان نیزبهترین کمك‌آنها بودند چه‌که‌ایرانیان‌پیش‌ازاسلام دارای‌تمدن‌درخشانی‌بودندو طبعاً نیزمستعدهرگونه‌تعلیم وتربیت میبودند . ازآن گذشته چون مرکز خلافت عباسی در ایران (عراق) بود ، ایرانیان از جان و دل‌در تقویت دستگاه خلافت میکوشیدند ، چه که‌تقویت خلافت راموجب آبادی میهن خویش میدانستند ودر اثر خدمتگزاری صمیمی ایران شهر ها آباد شد ، ثروت فزونی یافت ، و از اطراف واکناف‌اموال‌بیکران‌جمع آمد و خزانهٔ خلفاء ازپول لبریز شد . خلیفه و اطرافیان‌و ملازمان خلیفه دستگاه با شکوهی برهم زدند وبه تجمل وعیاشی‌و خوشگذرانی پرداختند ، ودر زمان هرون و مأمون دولت عباسی به منتهی درجهٔ عظمت رسید اما همینکه معتصم ترکان را مقرب نمود و کار ها رابآنان وا گذارد کشور رو بخرابی نهاد ، چه‌که مملکت‌مملکت‌ترکان‌نبود وامرای ترك جز گردآوردن مال برای خودشان فکر دیگری نداشتند وبآبادی کشور اعتناء نمیکردند وشب و روز سعی‌داشتند پولهای بیشتری فراهم ساخته بترکستان بفرستند رفته رفته خلفاء زیردست ترکان افتاده ازجلوگیری آنها عاجزشدند ، وعمال دولتی بغارت ویغمادست زده‌ازتوجه‌بمصالح عمومی‌چشم پوشیدند ودرنتیجه ثروت بیت‌المال بخانهٔ‌وزیران‌وامیران‌وسرداران‌وبزرگان‌دولتی‌منتقل شد.خلفاء برای‌حفظ‌مقام خویش

بسپاهیان پناه بردند وسپاهیان‌ازآنان‌پول میخواستند وآنان که‌پولی نداشتند ، اموال بزرگان رامصادره میکردند ومصادره وضبط اموال‌محتاج به‌نیرو بود ونیروجزباپول فراهم نمیگشت ودر اثراین وضع ، محورنیرومنــدی خلفاء مال بود . تــا حدی که خلفاء نه تنها برای بیعت گرفتن ازبزرگان ومبارزهٔ با دشمنان، احتیاج بپول داشتند بلکه‌درداخل کاخ‌های سلطنتی‌جان‌خودرا باپول‌میخریدند،و آن مردانگی‌وجوانمردی معروف قریش از خاندان خلفاء رخت بربست وهرجا وهمه جاصحبت از پول بمیان آمد . دراینجابی‌مناسبت نیست که برای‌نمونه داستانی‌ازجوانمردی ومردانگی‌قریش نقل کنیم :

درسال۷۱ هجری عیسی‌پسر مصعب بن زبیردر خدمت پدر برای‌خلافت عموی خود عبدالله بن زبیر بابنی‌امیه جنگ‌میکرد ، سرانجام مصعب وپسرش عیسی‌درمقابل سپاهیان بنی‌امیه مقاومت نتوانسته مغلوب شدند ، محمد بن مروان سردار بنی امیه وبرادرعبدالملك مروان خلیفهٔاموی به مصعب پیشنهاد کردکه خودرا تسلیم نموده‌در امان بماند ، مصعب ایــن پیشنهاد را رد کرد ولی‌بــه پسرش عیسی گفت توتسلیم شو و درامان بمان .

عیسی گفت این کارنکنم‌چون زنان قریش ازاین‌پس گویندکه عیسی ناجوانمرد بود ، خود زنده ماند وپدر را بکشتن‌داد. پدرگفت پس بقیهٔ سپاه رابرداشته بمکه بگریزوعمویت عبدالله را ازبیدفاعی‌مردم‌عراق آگاه‌ساز عیسی گفت:من خبرخواری ترا بقریش نمیرسانم. اما تو از این میدان فرارکرده به بصره برو زیرا اهــل بصره ازیاران توهستند . مصعب گفت : من اهل فرارنیستم واین ننگ‌را برخود نمی‌پسندم که قریش مرا مرد فراری بنامند .

خلاصه پس ازمدتی گفتگوپدر وپسردست بدست هم داده آنقدرجنگیدندکه هر دو درکناریکدیگر کشته شدند .

باری این خود طبیعی است که‌اگردستگاه دولتی ناتوان وبی‌نظم گرددمالیات ودرآمد رو بکاهش میرود وعکسش عکس است ، چنانکه از زمان معتصم بآنطرف دولت عباسی‌رو بضعف واختلال گزارد وبهمان میزان درآمددولت تنزل کردچنانکه

ازسه صورت حساب زیراین مطلب بخوبی پیداست :

۱ـ صورت ابن خلدون مربوط بسنوات بین ۲۰۴ تا ۲۱۰ هجری ۳۹۶/۱۵۵/۰۰۰ درهم .

۲ـ صورت قدامه مربوط بسال ۲۲۵ هجری ۳۸۸/۲۹۱/۳۵۰ درهم.

۳ـ صورت ابن خردادبه مربوط بسال ۲۵۰ هجری ۲۹۹/۲۵۶/۳۴۰ درهم.

بنا براین درآمد نقدی دولت بدون مالیاتهای جنسی در آغاز قرن سوم هجری قریب چهارصد میلیون بوده و در ربع اول قرن مزبور مالیات دولت منحصر بپول نقد شده ومالیات جنسی نداشته ، معذلك مبلغ نقدی آن به ۳۸۸ میلیون کاهش یافته ودر اواسط آن قرن از آن مبلغ هم کمتر شده ودرحدود سیصد میلیون نقد تنزل کرده است وبهمین میزان تا پایان دورهٔ عباسیان سال بسال کسر شده است. گرچه تعیین این جریان بطور دقیق فعلا میسر نیست، چه مدارکی ازدرآمد وهزینهٔ آن سنوات موجود نمیباشد وشاید دولت‌هـای وقت اصلا بودجهٔ منظمی تدوین نمیکرده‌اند ویا اینکه در نتیجهٔ انقلابات آن اسناد نابود شده است .

مقدار مالیات در دورهٔ انحطاط

هر گاه مقدار پس انداز (ذخیرهٔ) خلفاء را با یکدیگر مقایسه کنیم خواهیم دید که در آغاز تأسیس هر سلسله خلفای اولیه بسیار مقتصد بودند و اموال زیادی ذخیره میکردند وبعد از آنها ناگهان ذخیره ها ببادمیرفت ودرهرصورت مـیزان پس انداز خـلفای نخستین بـا خلفای بعدی اختلاف بسیار دارد واگـر هم در میان خلفـای بعـدی (بعدازخلفای مؤسس سلسله) یکی دوخلیفهٔ بافکر وبا تدبیر پیدامیشده ومالی ذخیره میگشته اتفاقاً جانشین آنان کسی میبوده که در مدت کوتاهی پس‌انداز آنانرا بر باد میداده است .

و بهمین مناسبت مورخین اسلام گفته‌اند آنچه راکه سفاح و منصور و مهدی وهادی ورشیداندوخته‌اندامین ازسال ۱۹۳ تا ۱۹۸ بر باد داد و آنچه راکه مأمون ومعتصم وواثق گرد آوردند ، متوکل از ۲۳۲ تا ۲۴۷ پراکند و آنچه راکه منتصر و مستعین ومعتز ومهتدی ومعتمد ومعتضد ومکتفی ذخیره نهادند مقتدر از ۲۹۵ تا ۳۲۰ دورریخت

چنانکه گفته‌شد صورت جامعی از درآمد دورهٔ انحطاط عباسی بدست ما نیامد جز صورتیکه مربوط بسال ۳۰٦ ایام خلافت مقتدر میباشدو آنصورت‌را علی‌بن‌عیسی برای رفع مسؤلیت خودو نمایاندن کسری درآمد تنظیم کرده بخلیفه تقدیم داشت. نسخهٔ مزبور پس اززحمات بسیار بدست‌فون‌کرمر رسید وآنرا درکتاب‌خودموسوم ببودجهٔ دولت عباسی درج کرد (۱)

صورت‌مزبور بخط عربی‌غیرمألوف بوده وبارون کرمر برای خواندن آن‌زحمات بسیار کشیده است ودرمقدمه‌ای که بزبان آلمانی بر کتاب‌خودنوشته کلیهٔ این‌جریانات را شرح داده و ملازمات شخصی خویش‌را نسبت ببودجهٔ مزبور اضافه کرده است والبته ذکر تمام آن مطالب بطول‌میانجامد ازآنروبنگارش بودجهٔ تنها اکتفاء میکنیم.

این بودجه یا صورت عایدات مشتمل برچهار قسمت‌است‌ازاینقرار :

۱ــ درآمدسواد ونواحی آن .

۲ــ « « ممالك واقع در مشرق سواد .

۳ــ « « « در مغرب سواد .

٤ــ مالیات‌املاك خالصه وموقوفه.

۱ - مالیات ودرآمد سواد

جمع درآمد قطعهٔ سواد ونواحی آن و صدقات اراضی غربی واقع در بصره وکشتی‌ها وسایر ملحقات ۱/٥٤۷/۷۳٤ دینار .

واینك شرح جزئیات آن :

دینار	شرح
۱٦٦/۲۸۳	باذوریا ــ کلواذی ـ نهربین
۱۹۸/۳۱۳	انبار ـ قطر ــ بل ـ سد
۷٥/٥۷٦	نهرسیر ــ رومقان ـ ایقاریقطین‌ـ جازر ـشهرکهنه
۲٥/۰۰۰	کوثی ــ نهردر قیط

1 – Einuhmebudcet des Abbasiden Reiches .

دینار	شرح
۹/۵۲۶	زاب اعلی ـ نهر گشتاسب.
۱۶/۱۳۶	فلوجهٔ علیاء ـ ارحاء .
۱۳/۵۸۵	فلوجهٔ سفلی ـ نهرین ـ عین التمر.
۱۴۰/۲۵۹	سیب اعلی ـ سورا ـ بابل خطرینه ـ باروسمای اعلی .
۳۸/۳۵۰	نهرالملك مورجا ـ نهرجوبر ـ اساسان ـ مالکیات .
۴۶/۳۳۶	باروسمای اسفل .
۱۱۰/۱۵۴	جریب های کوفه ومخزن ها .
۵۰/۲۱۹	عمارت درسامراء .
۴۰/۵۹۰	نهربوق ودیر اسفل .
۲۴/۳۰۰	بزرگ شاپور .
۳۰/۰۳۵	راذانان .
۱۳/۶۶۶	روستاباد .
۴۶/۴۸۰	نهروان اعلی وسمنطای .
۴۰/۳۲۷	نهروان وسط .
۶۰/۵۳۲	نهروان اسفل.
۱۵۹/۰۸۹	صلح ومنازل .
۴۲/۴۹۹	بادرایا ـ باکسایا .
۳۱۰/۷۲۰	واسط باالملاك خالصه وجدیدوعباسیه پس ازوضع مخارج معمولی.
۱۲۱/۰۹۵	بصره وشهرهای دجله.
۲۲/۵۷۵	کشتیهای بصره.
۴۲/۷۵۰	مال الاجاره ها ودرآمدنهرها بموجب ریزجداگانه.
۸۰/۲۵۰	پل

دینار	شرح
۱۶/۹۷۵	بازار گوسفند بغداد، بصره، سامراء، واسط، بصره کوفه.
۱۶/۰۰۰	ضرابخانه « « « « « « « جزیه بغداد.
۱۳/۸۷٤	آنچه بخلیفه‌از بابت‌مالیات درخت‌وتیول وحق‌ارتفاق عاید میشود .

جمع کل ۱/۸۴۶/۱۸۱ دینار (۱)

۳ـ درآمد ممالك مشرق (فرات)

دینار	شرح
۱/۲۶۰/۹۲۲	مالیات استان اهواز که درمقاطعه ابراهیم بن عبدالله مسبع ودیگران میباشد .
۱/۶۳٤/۵۲۰	مالیات فارس‌باضافهٔ آنچه‌که مونس خادم‌برای خودتجویز میکندوباآنچه‌که مالکین‌اطراف بعنوان‌تقدیمی‌میپردازند.
۲۵۸/۰٤۰	املاك‌امراء درآن نواحی‌باضافه درآمدکشتی‌های‌سیراف
۳٦٤/۳۸۰	مالیات‌کرمان باضافه‌املاك‌امراء باستثنای اموال‌عهد ـ درح و ده‌های کویرو آنچه که‌مونس‌خادم برای‌خودازاموال‌خزانه‌وغیره برداشت‌میکند.
۸۰/۰۰۰	بابت مقاطعه عمان باستثنای هدیه هائی که برای خلیفه میفرستند .
۱/۵۷۰/۵۲۵	بابت‌مالیات‌وعایدی املاك عمومی (مشرق) بموجب قرارداد ویا اجاره ویا بطورامانت.
٤۵٦/۰۷۸	ده‌یاك وپنج‌یاك ری و دماوند، بضمیمهٔ آنچه‌که ابن داودان واحمد بن علی‌استخراج کرده‌اند .
۱۲۲/٦٤٤	ده های آن نواحی.

۱ـ جمع کلی که درذیل‌ارقام نگاشته شده با جمع کل‌بالای ارقام‌تفاوت داردوشاید بواسطهٔ‌اشتباه درارقام‌ریزاین‌اختلاف پیش آمده‌است‌ودرهرصورت‌ماجمع بالای صورت رامدرك قرارمیدهیم مؤلف

دینار	شرح
	قم ـ
۱۱۵/۷۱۰	مالیات.
۸۰/۲۱۹	عایدی خالصه.
	اصفهان .
۴۱۰/۱۷۸	مالیات طبق قرار داد تازه بضمیمهٔ باج کرد ها و عایدات ایغاروده‌های دولتی .
۱۸۹/۳۳۴	املاك اصفهان .
	ماه بصره وایغارین.
۱۸۵/۳۶۳	مالیات
۵۵/۷۸۹	ده ها.
	همدان.
۱۵۰/۴۸۰	مالیات .
۵۵/۷۸۹	ده‌ها .
	ماسبذان
۵۷/۷۴۶	مالیات
۱۶/۷۵۰	ده‌ها
۱۷/۶۲۵	ساوه وضرابخانه آن .
۱۰۵/۶۷۸	ماه‌کوفه بابت مالیات ده‌های تازه وچراگاه.
۸۹/۵۰۰	املاك خالصه دولتی کوفه.
۲۲۶/۳۷۰	حلوان عایدی ده‌های خالصه ومالیات.

۳ـ مالیات مغرب (فرات)

بابت عایدات خالصه ومالیات عمومی مغرب واردو گاه ها ، بعداز وضع مخارج که از اصل مالیات کسر میشود (مطابق معمول) باستثنای مقاطعه‌ها وبهای غنیمت‌ها بانضمام آنچه که بمردم قبرس باید هرسال بپردازند واموال ومالیات نقاطی که بعداً ذکرمیشود .

دینار	شرح
٤/٧٤٦/٤٩٢	عایدی ممالك غربی واردوگاههای آن.
٢٩٠/٧٧٣	مصر واسکندریه پس ازوضع مصارف قدیم .
١/٠٨٠/٠٠٠.	باستثنای مصادره‌ماذرائیان‌ودرآمدهای‌متفرقه‌وبازرگانی وغنیمت‌ها .
٨٠/٧٥٠	اردوگاه فلسطین پس‌ازوضع مخارج .
٢٣٠/٦٤٧	نقد.
٤٠/٤٦٠	اردوگاه اردن پس‌از وضع مخارج .
١٠٢/٠٦٢	نقد .
	اردوگاه دمشق پس‌از وضع مخارج .
١١٣/٠٥٧	نقد .
٣١٥/٣٠٠	اردوگاه حمص پس‌از وضع مخارج .
٢٠٠/٤٦٠	نقد .
١١٥/١١٤	اردوگاه قنسرین وعاصمه‌ها پس از وضع مخارج
١٣٣/٠٩٧	
٣٥٢/٥٧٠	دلوك ورعبان .
١٥/٧٦٥	سرحدات شام باستثنای صلح احمدبن حسین کاتب .
٥٢/٩٨٥	شمشاط وقلعهٔ منصور وکیسوم پس‌از وضع مخارج .
٥/٣٩٧	نقد
	سمیساط وملطیه پس‌ازوضع مخارج.
١٤/٥٠١	نقد .
٣٤/١٢٠	آمدِ باستثنای آنچه‌ازتیول‌هاوکاسه‌جمع میشود پس‌ازوضع‌مخارج.
٥/٤٧٨	نقد .

دینار	شرح
٨٢/٤٢٢	ارزن ومیافارقین پس‌ازوضع مخارج
٥٦/٧٥٠	نقد .
٨٢/٤٢٢	
٢٥٧/٢٢٥	دیارمضر.
	دیار ربیعه پس‌از وضع مخارج .
٢٢/٧٩٧	
٣٠٤/٠٩٣	نقد .
١٧/٧٥٠	موصل‌ومردین و بهدراوده‌های‌کوهستانی پس‌ازوضع‌مخارج
٤٩٢/٤٣٠	نقد .
٩٦/٥٨٤	راه فرات

جمع کل ۴/۶۵۹/۳۴۱ دینار (۱)

٤ ـ درآمد خالصه املاك

مقصود املاك خالصه و موقوفه و غیر آن است

دینار	شرح
٢٨٩/٠٣٦	درآمد ده‌های تازه پس‌ازآنکه جزء اجاره واسطدرآمده وجزء اموال خالصه‌بحساب‌آمده .

۱ ـ این جمع کل نیز باآن جمعی که دربالای صورت نوشته شده اختلاف‌دارد وبنظرما همان‌جمع بالای صورت درست است . مؤلف

دينار	شرح
٥١٦/٤٤٧	درآمد خالصه باستثناى آنچه در نواحى واسط است كه بر درآمد عموى اضافه شده و با آنها جمع شده است و جزء باركبرى مخارج آن نواحى درآمده است
١٨٥/٤١١	عبر (درآمد ساحل‌ها).
١١٦/١٢٠	هور يا خابج‌ها.
٧٢/٦٦٦	مشرق .
١٠٤/٧٠٠	مغرب .
١٨/٧٧٨	هيت و توابع آن باستثناى ده‌هاى سكر .
٨/٢٤٠	ماليات ساحل‌ها . مغرب ٥٨/٤٥٠
٥/٢٦٢	ماليات هورها (خور يا خابج كوچك) : مشرق ٦٢/٢٠
١٤٤/٧٦٠	درآمد ده‌هاى عباسيه باستثناى نواحى واسط
١٤/٧٣٢	درآمد ساحل‌ها .
١٤/٢٤٦	درآمد هورها (خور يا خليج كوچك) .
٣٠/٦٧٢	مشرق .
٧٥/١١٦	مغرب .
٤/٥٧٠	درآمد موقوفات مسجدها باستثناى نواحى واسط .
٢٤/٨٦٩	مشرق .
١٢/٧٦٠	مغرب .
٦١٧/١٢٦	درآمد املاك فرات
١٧٠/٣٢٦	ساحل‌ها.
١٢٩/٧٢٤	خورها .
٩٧/٣٣٦	فارس .
٩٤/٢٧٨	مشرق .
١١٤/٢٢٥	مغرب .
١٠٠/٣١٨	درآمد املاك متفرقه درسال سيصد وسه .

دینار	شرح
۷۶/۹۸۰	درآمد خزن وجهبذه باستثنای آنچه دراجاره واسطاست وباستثنای آنچه مونس خادم برای املاك خود درفارس تصویب کرده وباستثنای آنچه مامورین با اصل واردات جمع کنند.

جمع کل=۱/۷۶۸/۰۱۵ دینار

صورت خلاصه

مالیات سواد	۱/۵۴۷/۷۳۴
« مشرق	۶/۴۳۹/۶۶۳
« مغرب	۴/۷۴۶/۴۹۲
« املاك خالصه	۱/۷۶۸/۰۱۵
جمع کل بدینار	**۱۴/۵۰۱/۹۰۴**

مقایسهٔ این درآمد با درآمد دورهٔ نخستین عباسی

جمع در آمد دورهٔ انحطاط چنانچه ملاحظه میشود بیش از ۱۴ میلیون ونیم دیناراست واگر بدرهم تبدیل شود چیزی از درآمد دورهٔ عباسیان کمی ندارد، معذلك اوضاع مملکت ودولت دراین دورهٔ اخیر روبانحطاط بوده‌است، چه که در دورهٔ اول آن درآمد تکافوء تمام هزینه‌هارا میداد ومبالغی هم از آن باقی میماند اما درآمد دورهٔ انحطاط نه تنها ذخیره نمیشود بلکه مبالغی‌هم برای‌پرداخت هزینه‌های لازم کسر میاورد واین ازدیاد هزینه موجبانی داشته که شرح آن بزودی خواهد آمد. اینك نمونه‌ای ازهزینه‌های تازه که درزمان معتضد نبوده ودر بودجهٔ آن ایام ذکر نشده بود.

شرح	دینار
۱ـ هزینهٔ مکه ومدینه وجاده‌های آن	۳۱۵/۴۲۶ ۱/۲
۲ ـ « مرزی	۴۹۱/۴۵۶
۳ ـ حقوق قضاة کشور	۵۶/۵۶۹

٤ـ حقوق مأمورین احتساب و دیوان مظالم ٣٤/٤٣٩
٥ـ » مأمورین (برید) ٧٩/٤٠٢

جمع کل ½ ٩٧٧/٢٩٣ دینار

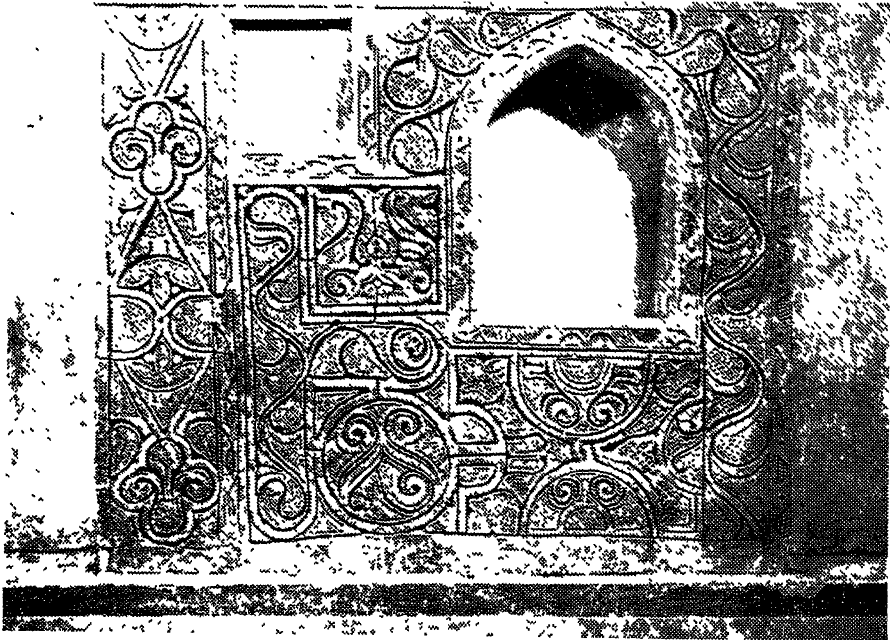
صورت بالا را فون کرمر در کتاب خود موسوم ببودجهٔ دولت عباسی از کتاب عنوان السیر نقل کرده است . وچنانکه مؤلف عنوان السیر شرح داده : این هزینه های خصوصی غیر ازهزینه‌های عمومی بوده ودر زمان علی بن عیسی وزیر مقتدر مصرف میشده است .

علاوه بر این قبیل مخارج حقوق لشکریان و عدهٔ آنان افزوده شده بود، و در نتیجه درایام وزارت علی بن عیسی بودجهٔ دولت عباسی ٢/٠٨٩/٨٩٤ دینار کسری داشته است.(١)

ازهمین ملاحظات میتوان باوضاع خراب بیت المال درزمان مقتدر و پس ازوی پی برد چه که باآمد ورفت خلفاء ووزراء وعمال اوضاع تغییر میکرده است وبطور کلی باید گفت که پس ازمأمون اوضاع مالی سیاسی خلفای عباسی روبپستی گذارد وثروتی که عبارت ازپس اندازدولتی باشد درکار نبودو اگرهم چیزی میماند بسیار اندك بود مثلا پس ازمعتصم فقط هشت میلیون درهم وپس ازمستعین (٢٥١ هجری) نیم میلیون دینار وپس ازمکتفی پانزده میلیون دینارموجودی بودوظاهرا مبلغ اخیر پس ازآمد ورفت چندین خلیفه گرد آمده بود . وهمینکه مقتدر بخلافت رسید تمام آن پانزده میلیون رامصرف کردوعلاوه بردرآمدهای عادی مبالغی هم ازاموال بزرگان رامصادره کردوتمام آن اموال را باتلف کاری بربادداد وبطوری که تخمین میزنند خلیفهٔ مذکور علاوه برتأدیهٔ هزینهٔ معمول دولتی بیش ازهفتاد میلیون دینار را صرف هوی و هوس نموده دور ریخت و در نتیجهٔ این ولخرجیها چنان تنگدست گشت که برای پرداخت حقوق سپاهیان و غلام‌بچه‌ها و جلب رضایت آنان، املاك و فرش و ظروف طلای خویش را فروخته پولش را بآنان داد .

١ــ ازعنوان السیر در کتاب کرمر (بودجهٔ دولت عباسی). مؤلف

درزمان خلافت المطیع لله (۳۶۱ هجری) کار بدبختی و بی پولی خلیفه بآنجا رسید که برای پرداخت چهارصد هزار درهم حقوق آرتش در موقع شورش بغداد لباس خلیفه ودر و پنجره خانهٔ اوراحراج کردند. رفته رفته بقدری اوضاع خلفاء بدشدکه در زمان



ع ـ تاق نمای گچ بری مربوط بقرن سوم هجری دریکی ازخانه‌های سامره یافت شد

الراضی بالله جزخطبه و سکه اثری از نفوذ وقدرت خلفاء باقی نماند. (۳۲۲ هجری)

موجبات انحطاط خلافت عباسیان وکم وکاست ثروت آنان بسیاراست، قسمت عمده‌ای از آن موجبات را میتوانیم ازصورت درآمدعلی بن عیسی درك كنیم، چه که در صورت مزبور به یك نوع مالیاتهای غیرعادی برمیخوریم.

موجبات انحطاط (کمی و کاستی) ثروت عباسیان

قصر دوم عباسی. در فصل مربوط بموجبات ثروت فراوان دورهٔ اول عباسی، گفته شد که موجب عمدهٔ آن، زیادی درآمد وکمی هزینه بوده است. و شرح مبسوطی درآنباره صحبت داشتیم، بنابراین طبعاً اگردرآمدکم و هزینه زیاد

باشد ثروتی باقی نمیماند و هریك از این دو قسمت (کمی درآمد وزیادی خرج) بقسمتهای فرعی تقسیم میشود وهر کدام ازآن موجباتی داردکه تفصیل آن ازاین قرار است :

موجبات کمی درآمد

۱ـ کوچك شدن خطهٔ فرمانروائی عباسیان. در زمان هرون ومأمون ممالك عباسی به منتهای وسعت خود رسید وازآن پس نظربه پیش آمد هائی که شرح آن مفصل است ممالك مزبور رو بتجزیه رفت، چنانکه قبلا اشاره کردیم پیش ازهمه افریقیه درزمان هرون خودمختار گشت سپس درزمان مأمون خراسان مستقل شده، آنگاه دراواسط قرن سوم هجری در زمان معتمد مصر ازدست رفت . سپس فارس وماوراءالنهر وسایر ممالك مجزی شدند بقسمی که درربع اول قرن چهارم هجری ممالك وسیع عباسی به هفده، هیجده تکه تقسیم شد و درهریك ازآن نواحی یك دولت اسلامی پدیدآمد باایندحال غالب این حکومتهای اسلامی خلیفه را رئیس مذهبی خود میدانستند و بنام هدیه یا اجاره یا مصالحه یا امثال آن چیزی به بغداد میفرستادند ولی بیشتر این اموال هرچند سال یك مرتبه به بغداد میرسید پرواضح است که با چنین جریانی اوضاع مالی مملکت خراب میشود .

پائین آمدن میزان مالیات

گفتیم که دردورهٔ اول عباسی یکی ازموجبات زیادی ثروت سنگینی میزان مالیات بود بخصوص در عراق که تا زمان مأمون بطورمقاسمه ونصف ونیمه دریافت میشد ، ولی این خلیفهٔ خردمندهمینکه خزانه را لبریز از اموال دید وسنگینی میزان مالیات رابنظر آورد دستورداد که مالیات عراق را بطور دوپنجم بگیرند ، یعنی ازنصفه به بیست‌در صد پائین بیاورند والبته این تخفیف بزرگی بودکه بمردم عراق داده شد وفوراً در پائین آمدن مبلغ مالیات عراق اثرکرد ، چه بموجب صورت قدامه مالیات کشور عراق ۷۸/۳۱۹/۳٤۰ درهم است ودر صورت ابن خرداد به یعنی بعد از تخفیف ۱٤/٤٥۷/٦٥۰ درهم شده است.

خلفای بعد ازمأمون‌نیزدرکم کردن میزان مالیات بوی تأسی کردند، چنانکه

واثق مالیات ده کشتی را که مبالغ هنگفتی بود بکلی معاف کرد (۲۳۲ هجری) و پس از واثق متوکل دوماه موعد پرداخت مالیات را عقب انداخت. مختصر آن تفصیل اینکه ایرانیان در آغاز نوروز مالیات میپرداختند و آنموقع نوروز آنان در پنجم حزیران (ژوئن - تیرماه)(۱) واقع میشد ودرهرصد وبیست سال یکماه آنرا عقب میانداختند تا به پنجم حزیران میرسید وهمینکه ماه حزیران فرامیآمد پنجم حزیران (تیر) را به پنجم ایار (خرداد) تبدیل میکردند ومالیات آنسال را بجای اینکه در پنجم خرداد بگیرند در پنجم تیر دریافت میداشتند وباین ترتیب مالیات یکماه از بین میرفت، همینکه مسلمانان عراق را گشودند موضوع مالیات بهمان ترتیب سابق یعنی در پنجم تیرماه پرداخت میشد تا اینکه درزمان حکومت خالد قسری والی عراق وخلافت هشام بن عبدالملك اموی موعد صد وبیست سال رسیدو ایرانیان تقاضا داشتند که یکماه تخفیف معمولی آنان ملحوظ شود. خالد تقاضای آنانرا نپذیرفته گفت این همان (نسیئی)(۲) است که خداوند درقرآن از آن نهی کرده است. هشام هم بانظر خالد موافقت نمود و ایرانیان بدون تخفیف مالیات رادادند. پس ازسقوط بنی امیه وپیدایش دولت عباسیان درزمان خلافت هرون ایرانیان به یحیی برمکی متوسل شدند که کبیسه یاتخفیف سالانه رعایت شود، یحیی هم مقدمات کاررا فراهم نمودا ماعربها ومخالفین یحیی جاروجنجال راه انداختند که کبیسه عادت زرتشتیان است و خلیفهٔ اسلام نباید آنرا مجری دارد. تا اینکه نوبت خلافت بمتوکل عباسی رسید وی روزی باندیمان در اردیبهشت ماه از مزرعه‌ای میگذشت ودشت و بیابان را سبز و خرم دید واز یکی ازهمراهان پرسید اکنون که محصول دست نیامده ومزرعه سبز است چگونه مأمورین مالیات جمع میکنند، ندیم خلیفه داستان

۱- نوروز ایرانیان سیار بود و درزمان ساسانیان اول تابستان یعنی موقع بر داشت خرمن نوروز میگرفتند ودرسال ۴۷۱ هجری قمری سلطان جلال الدین ملکشاه نوروزرادراول فروردین تثبیت کرد وازآنرو بنوروز سلطانی مشهورشد. برای اطلاع بیشتر بگاه شماری آقای تقی‌زاده مراجعه شود مترجم

۲- نسیئی بمبنای فراموشی است وعربهای پیش از اسلام رارسم برآن بودکه برای رواج بازرگانی وتأسیس بازار مکاره هرسه سال یکبار حساب ماههارا عمداً فراموش میکردند ویکماه کم وزیاد میکردند تاماه ذی الحجه همیشه بفصل پائیز بیفتد وبرای آمدن تجار و زوارو ایجاد بازار مکاره در مکه فصل مناسبی پیداشود ولی اسلام آنرا نهی فرمود، چنانکه در سورهٔ توبه میفرماید انما النسیئی زیادة فی الکفر یضل به الذین کفروا الی آخر. مترجم.

کبیسه و عادت و رسم ایرانیان‌را از آغاز تا پایان شرح داد ، خلیفه بحال ایرانیان ترحم نموده گفت : ازاین‌پس مالیات در همان نوروز معمول جمع شود ودر آنموقع دوماه وچند روز بنوروز مانده بود ایرانیان ازاین بخشش‌خلیفه‌بسیار شاد شدندچه بیش‌ازهفتادروز ازپرداخت مالیات معاف گشتند (۲۴۳هجری) بحتری شاعر آنزمان اشعاری در آن‌مورد گفته است :

ترجمهٔ‌شعر :

«خوشبختانه‌نوروز بهمان‌مرسوم اردشیر باز گشته‌است».

چیزی ازاین پیش آمد نگذشت که متوکل را کشتند و اوضاع آشفته گشت‌تا بالاخره در سال۲۸۱ هجری معتضد خلیفهٔ عباسی دستورداد موقع پرداخت مالیات‌را دو ماه عقب ببرند و با آن دستور نوروزی که در اوایل محرم ۲۸۱ واقع شد به۱۳ ربیع الاول ۲۸۲ برابر با ۱۱ حزیران (ژوییه ـ تیر) باز گشت و نیز از نظر رفاه ایرانیان‌مقرر گردید درظرف چهارسال‌ازسالهای ایرانی یك روز را کبیسه بشمارند.

مهتدی(۲۵۵ هجری) خلیفهٔ عباسی کسور مساحت را بخشید باین‌قسم که از زمان‌منصور مالیات‌عراق بطورمقاسمه (نصف و نیمه) تعیین گردید ولی پارهٔ اراضی‌از روی‌مساحت‌مالیات‌میدادندوبتدریج‌مساحت آن‌زمین هاکم و کسر میشدولی‌مأمورین دولت‌همان‌مالیات‌های اول رامیخواستند مهتدی دستورداد کسری‌هارا دریافت‌ندارند واز آنراه سالی‌دوازده میلیون درهم ازمالیات عمومی کسرشد.

آری‌این‌تخفیف های مالیاتی نیز عامل مؤثری در کم شدن مبلغ مالیات بود

جزیه و زکوة · مسلمان‌شدن مردم‌نیز ازمقدارجزیه کاست‌ودرآمددولت‌های اسلام‌راکسرکرد ، مثلادر اواسط قرن‌سوم هجری از شهر بغداد فقط‌صدوسی میلیون درهم جزیه میگرفتند ، در صورتیکه مطابق صورت تنظیمی علی بن‌عیسی جزیهٔ‌بغداد شانزده هزار دینار یعنی د وبرابر صورت تنظیمی ابن خردابه بوده است . حال اگر حدوسط میزان‌جزیه را ازقرار هر مردی ۲۴ درهم‌حساب کنیم درآن‌هنگام نه هزار مردغیر مسلمان دربغداد بوده و هر گاه بطور متوسط سی هزار زن و کودك بر آن بیفزائیم درشهر بغدادی که آنروز بیش ازیك میلیون جمعیت داشته فقط چهل هزارزن

و مردو کودك غیر مسلمان میزیسته اند والبته سایر شهرها هم بدینقرار بوده اند.

موضوع زکوة هم بهمین ترتیب روبکاستن گذاشت تا آنجا که پرداخت زکوة کاردشواری مینمود وهر کس زکوة میخواست بدمیشنید ودر کشور مصر بکلی موقوف شد گرچه صلاح الدین ایوبی برای مدتی آنرا بر قرار داشت اما دراثر نارضایتی مردم درزمان منصور قلاون درسال ٦٧٨ هجری تأدیهٔ زکوة رسماً درمصر ملغی شد.

۳ـ نادرستی مأمورین در وصول و ایصال مالیات

گفتیم که در دورهٔ استبداد بنی امیه مأمورین دولت در وصول وایصال مالیات بیدادمیکردند ودردورهٔ عباسیان آنوضع بهبود یافت، اما این ترتیب چندان دوام نیافت و فرمانروایان (عمال) ازضعف دستگاه خلافت استفاده کرده بفکر استقلال افتادند؛ خلفای ناتوان هم خواه ناخواه با آنان مدارا وسازش کردند وموضوع پرداخت مالیات بمقاطعه واجاره بر گذار شد

مثلا مأمون درسال ۲۰۵ هجری مالیات سند را بمبلغ یك میلیون درهم به بشیر بن داود مقاطعه داد. درصورتی که مالیات حقیقی آن کشور سالی یازده میلیون ونیم درهم بود ودرزمان راضی خلیفهٔ عباسی، بریدی مالیات اهواز را به ۳٦۰ هزار دینار بطور مقاطعه اجاره کرد که سالی چندقسط بپردازد، درصورتی که مالیات حقیقی آن استان در آنموقع یك میلیون و نیم دینار میشد. عجب اینکه غالب این اجاره داران ومقاطعه کاران از پرداخت همان مال الاجاره ومقاطعه هم سر می پیچیدند وهمینکه خلیفه با آنان سخت میگرفت اعلام استقلال میدادند ودر آنصورت میان طرفین جنگ درمیگرفت وچون خلیفه بی پول بود خواه ناخواه شکست میخورد.

۴ـ عدم امنیت مردم را از کسب و کار باز میداشت

در دورهٔ انحطاط دستگاه خلافت سران سپاه با یکدیگر وسران سپاه با والیان وعمال با خلیفه مرتب در زدوخورد بودندودر نتیجهٔ این جنگ وجدالها مردم اززراعت وتجارت دست میکشیدند و طبعاً پول کم میشد. مأمورین وعمال دولت هم بواسطهٔ ادامهٔ زدوخورد داخلی محتاج به پول بیشتری میشدند و از آنرو فشارزیادتری وارد میآوردند تا از تاجر وزارع پول بستانند ونتیجهٔ آن این بود که

روز بروز برخرابی‌وپریشانی افزوده شود وده ها ویران گردد وشهرها تهی بماند وچه عمل مخربی از ظلم هولناکتر که دست مردم را می بندد وسعی وکوشش را بی‌اثر میسازد و دهقان و بازرگان و صنعتگر را بگوشه‌ای دور از کار و زندگی میاندازد ودولت را ناتوان وزبون میسازد، چه‌که دولت محتاج بپول است وپول با عدل‌وامنیت بدست میآید . میگویند ستمگری گرفتن مال‌دیگری‌است بدون اینکه‌چیزی درازای آن بمالك بدهد ویا موجبی (قانونی) برای آن موجود باشد ، در صورتی‌که دایرهٔ ستم و تعدی ازاین نیز وسیعتر میباشد ، بلکه گرفتن مال دیگران بزور و یا تحمیل حق‌نامشروع برمردم وبازداشتن آنان ازکارشان ازانواع ستمگری میباشد ، کسانی که مالیات ناحق میستانند ستمگرند. کسانی‌که بیش از میزان مقرر مالیات‌میگیرند ستمگرند ، کسانی‌که همان مالیات را به یغما میبرند ستمگرند ، کسانی که حق مردم‌را نمی‌دهند ستمگرند، وکسانی‌که اموال مردم رابدون حق‌میستانندستمگرند.

وهمینکه بیداد حکمروا گردد خرابی وپریشانی حتمی وقطعی است .

سد هاوپل ها ونهرها وترعه‌هائی‌که دردورهٔ اول‌عباسی‌ایجاد شده‌بودبدبختانه بواسطهٔ همین‌انقلابات داخلی وعدم توجه ازکارافتاده‌خراب شد وچه بساکه درموقع جنگ سپاهیان یکطرف دستی دستی‌آنها را ویران میساختند تاکشتی وسپاه دشمن ازآن استفاده نکنند وبدیهی‌است که‌این اقدامات‌چه زیان عمده‌ای به‌تجارت‌وزراعت وارد میآورد .

ه- بیشتر ده ها و املاك تبدیل به « ضیاع » شد

باصطلاح آنروز مزرعه ها را ضیاع (مفرد آن ضیعه است. مترجم) میگفتند چنانکه امروز در مصر بآن اراضی عزبه وابعادیه‌میگویندوغالبا ضباع آن ایام متعلق بخلفاء ،وزراء ، امراء ومردم‌با نفوذ بود .

قبلا گفته شدکه عمرمسلمانان رااز اشتغال بکشاورزی‌وزمین داری‌منع کرد چه که میخواست آنان پیوسته‌آمادهٔ میدان کارزارباشند و گرفتارو آلوده ملك‌داری نگردند و بهمان‌جهات‌از گرد آوردن‌مال درخزانهٔ‌دولتی‌جلو گیری میکردو آنرانوعی تجمل میدانست ، اما این وضع‌دیری‌نپائید وهمینکه خلافت روحانی‌بسلطنت‌ظالمانه

تبدیل شد و بنی امیه روی کار آمدند خود صحابهٔ پیغمبر دست بکار جمع آوری ملك و مال شدند (تفصیل آن گذشت) و تابعین (پیروان صحابه) و تابعین تابعین وطبقات دیگر که بعد آمدند همان رویه را ادامه دادند و بیش از همه خلفای اموی در این کار افراط نمودند، چه که آنان نه تنها املاك و اموال میخریدند و از راه معمول گرد میآوردند بلکه دارائی سایرین را نیز بجور و ستم میگرفتند و کسی هم زورشان بآنان نمیرسید، بخصوص که بنی امیه غیر عرب را بنده و زرخرید خود میدانستند اگرچه آن اشخاص مسلمان باشند و همینکه جائی را فتح میکردند هرچه میل داشتند برای خود میگرفتند و هرچه میخواستند بصاحبان اصلی میدادند تا آنکه نوبت خلافت بعمر بن عبدالعزیز اموی رسید و چون او مرد پرهیزکاری بود بفکر اصلاحات افتاد و رفتار عمر (جد مادری خود) را سرمشق قرار داده املاك مغصوبهٔ یهود و نصاری و مجوس را بصاحبان اولیه برگردانید و در سایر موارد نیز بعدل واحسان عمل کرد. کسان وی که این عملیات را مخالف منافع خود میدیدند پیش از وقت کارش را ساختند و پس از درگذشت وی کارها بدتر شد.

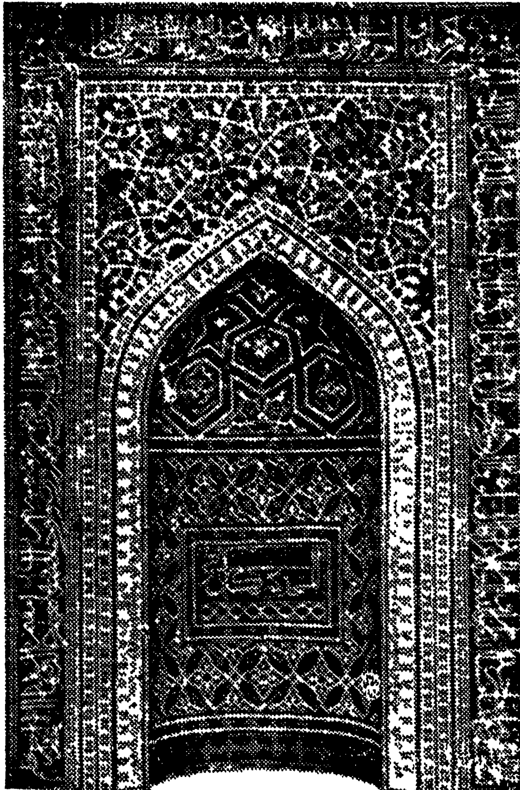
در سال ۱۳۲ که عباسیان بخلافت رسیدند آنچه توانستند از امویان کشتند و باقی ماندهٔ بنی امیه که جان در بردند اموال و املاك خود را رها کرده باطراف گریختند و بنی عباس تمام دارائی آنان را ضبط کردند، چه که مجوزی مخالف آن نمیدیدند، و برعکس تصرف آن اموال و املاك بیصاحب را ترکه حلالی فرض میکردند که تملك آن برای ادارهٔ امور کشور ضروری مینمود و این طبیعی انسان است که تا بتواند بر مال و جاه خود میافزاید.

با این حال بنی عباس نسبت بمردم ستم نمیکردند و مثل بنی امیه اموال و املاك را غصب نمیگرفتند و مخصوصاً در این نوع رفتار اصرار داشتند تا مردم بدانند که آنان مانند بنی امیه نیستند، ولی از طرف دیگر وزیران و امیران و نزدیکان طمع کار آنان از دست اندازی باملاك و اموال مردم اباء نداشتند ولی هرگاه صاحبان اموال مغصوبه نزد خلیفه شکایت میبردند تا آنجا که زور خلیفه میرسید رفع شکایت میکرد و املاك و اموال را به صاحبانش میداد و اگر در زمان زندگی غاصبین (وزیران ـ بزرگان ـ امیران و غیره) کاری از پیش نمیرفت اموال و املاك آنان پس از مرگ مصادره میگشت، چنانکه هرون

دارائی محمدبن سلیمان عامل بصره‌را پس ازمرگ او مصادره کرد واز آن‌بابت پنجاه میلیون‌درهم نقدوخانه‌هاو دکانها و املاك زیادیکه اجارهٔ آن‌روزی صدهزاردرهم بودبتصرف خلیفه درآمد .

وامثال‌اینگونه‌مصادره‌ها فراوان میباشد (تفصیل آن‌خواهد آمد) که‌درنتیجه خلفاء دارای املاك بسیار شدند .

اما‌این املاك بیشتر بدست نزدیکان‌و کسان خلیفه میافتاد وخود خلیفه کمتر از آن‌بهره‌میبرد وبرسم‌حکومتهای استبدادی املاك‌منتسب بخلیفه مثل سایر سلاطین مستبدازآن حاشیه نشینان میگشت، بخصوص اگرخلیفه‌شخص باسخاوت ویاضعیف الرأی‌بود. که ربودن‌املاك وی اشکالی نداشت ، روی همین جریانات اطرافیان خلیفه‌املاك زیادی‌بهم‌زدند. بقسمی که‌املاك رامیان‌خود هدیه‌میدادندویادربرابریك قصیده‌یایك لطیفهٔ‌ادبی یایك درخواست‌تملق آمیز ملك واملاکی می‌بخشیدند و از برمکیان و دیگران در این باره‌داستانها درمیان است . ازآنجمله‌هنگامیکه مأمون دختر‌حسن‌بن‌سهل‌را گرفت بدر عروس نام بسیاری از املاك ومزرعه‌های متصرفی خود را در تکه های کاغذ



قطعه‌ای‌ازیك‌محراب کاشی‌کاری که فعلا درموزهٔ مترو پولینان نیویورك است

کوچکی نگذاشت و آن کاغذ ها را میان سران سپاه و بزرگان نثار کرد و هریك از آن رقعه‌ها بدست هر کس میافتاد ملك و مزرعه‌ای که نامش در آن بود نصیبش میگشت دیگر از موجبات ملاکی اطرافیان خلیفه آنکه در زمان بنی امیه بسیاری از اراضی و املاك حاصل‌خیز بایر مانده بود و خلیفه احیاء آن املاك را باطرافیان خود واگذار میکرد و مطابق قانون اسلام هر کس ویرانه‌ای را آباد سازد در آن زمین حق مالکیت پیدا میکند چنانکه منصور املاك بایر خوزستان را به پسرش صالح واگذارد و او آن املاك را دایر کرده ملاك بزرگی شد .

الجاء . دیگر از موجبات ملاك شدن بزرگان دورهٔ عباسی یکی هم الجاء بود، الجاء یعنی پناه بردن و موضوع آن چنان است که مالکین اصلی از بیداد و تعدی باج گیران ، املاك و مزارع و باغهای خود را بمردم با نفوذ واگذار میکردند و چیزی در عوض از آنان میگرفتند باین قسم که با اجازهٔ شخص متنفذ ملك را باسم او قباله مینمودند و از تعدی باجگیران بنفوذ آن شخص پناه میبردند ، طبعاً آن ملك در دفاتر دولتی بنام مالك جدید ثبت میشد و رفته‌رفته مالك قدیم از آن بی بهره می‌ماند، هم اکنون در ممالك دیکتاتوری و استبدادی موضوع الجاء رواج دارد .

الجاء در آغاز از زمان بنی امیه معمول شد چه که عمال آن سلسله بمالکین احجاف میکردند و اول مرتبه در زمان خلافت ولید عده‌ای از مالکان عراق املاك خود را از بیم تعدی باج گیران بنام مسلمة بن عبدالملك والی عراق و برادر خلیفه ثبت دادند و چنانکه تصور میرفت املاك مزبور ملك خاندان مسلمه شد و تا زمان عباسیان از آن بهره میبردند و در آن زمان املاك مسلمه تیول داود بن علی بن عبدالله بن عباس در آمده سپس خالصه سلطانی شد.

همینقسم مالکین مراغه املاك خود را بهمان جهات بنام مروان بن محمد والی ارمنستان و آذربایجان ثبت کردند و املاك مزبور در خاندان مروان باقی ماند و سرانجام عباسیان آن املاك را مانند دیگر املاك بنی امیه ضبط کردند.

موضوع الجاء در دوران عباسی نیز دوام یافت چنانکه ملاکین زنجان برای دفع شر راهزنان املاك خود را بنام قاسم بسر هرون ثبت کردند تا مگر نزد او تقرب هم بیابند و قباله‌ها باسم قاسم تنظیم نموده خود کشاورزوی گشتند و پس از چندی آن املاك تیول سلطان شد.

ملاکین فارس هم بدیگران تأسی جسته املاك خود را بملازمان سلطان مقیم

عراق واگذاردندوبا این تدبیر ازپرداخت یك‌ربع مالیات معاف‌شدند و مدت زمانی املاك مزبور بنام آن بزرگان‌بوده آنرا خرید وفروش میکردند واز یکدیگر ارث میبردندومالکین واقعی آن املاك شدند(۱)

خلاصهٔ کلام‌اینکه‌هنوز دورهٔطلائی عباسیان پایان نیافته‌بودکه خلیفه‌و نزدیکان و ملازمان وی از آن راه که گفتیم املاك‌بسیاری‌بدست آورد:دودولت‌دفترمخصوصی برای‌رسیدگی‌باموراین‌املاك‌دایرساخته‌آنرا دیوان ضیاع نامیدکه البته غیر ازدیوان خراج بوده‌است.

در صورتی‌که علی بن عیسی‌درسال ۳۰۶ تنظیم‌کرده مبلغ‌درآمدخراج‌ملاحظه شد و اتفاقاً کلیهٔ ضیاع در ممالك شرقی(ری، دماوند ، قزوین ، زنجان ، قم ، اصفهان همدان، ماسبذان وغیره) بوده‌است. ودرپارهٔ نواحی درآمد ضیاع از مالیات معمولی زیادتر میشده‌است. مثلا درآمد ضیاع درماه بصره و ایغارین ۲٦۷/٥۲۰ دینار بوده ، درصورتیکه مالیات‌سایر اراضی آن نقاط ۱۸٥/٦۳٦ دینار میشده است. واگرمالیات درآمد ضیاع را مثل سایر اراضی وصول میکردند البته چندین برابر آن میشدکه صورت داده‌اند چه‌که مالیات ودرآمد ضیاع غالبا خفیف بوده و گاه‌هم همان مالیات کم بواسطهٔ نفوذ مالکان اسمی‌وصول نمیشده‌و چه بسا که سالها عقب میافتاد و همین که سیاست‌واوضاع تغییر میکرده مالیات ودرآمد عقب‌افتاده چندساله مطالبه‌میشده و بیك ترتیبی وصول و ایصال میگشته‌است.

ضیاع سلطانی

حال‌که مفهوم ضیاع را دانستیم میگوئیم که ضیاع بر دوقسم بوده ضیاع عمومی یعنی املاك رجال دولت ومردمان‌با نفوذ.

ضیاع سلطانی که‌آن نیز چهارقسم بوده‌است :

۱ ـ ضیاع خاصه یعنی املاك‌شخصی خلیفه که‌هیچ‌کس با اوشریك نبوده‌است.

۱ ـ پیش از تأسیس ادارهٔ ثبت اسنادپاره‌ای از املاك‌ومزارع ایران نیزبهمین وضع بودیعنی مالکین اسمی درعین حال‌که‌همه‌نوع تصرف مالکانه‌دراراضی‌خودداشتند، ملزم بودندکه‌آن املاك‌را بکشاورزان‌محلی‌مزارعه دهندبااین‌ترتیب‌که‌سهم‌مالك‌وزارع پس ازوضع‌مخارج نصف و نصف میشد واگرچه این املاك خریدوفروس میشد اما بواسطهٔ همین الزام‌قیمت آن املاك ازاملاك‌مشابه‌کمتر بود، پس از تأسیس ادارهٔ‌ثبت آن‌وضع برهم خورد. مترجم.

درصورت تنظیمی علی‌بن عیسی مالیات این‌املاک۱۶/۴۴۷ه‍دینار بوده(باستثنای املاک نواحی واسط که جزء املاك عمومی درآمده بود).

۲ ـ ضیاع عباسی که غالباً متعلق بافراد خاندان عباسی بود وشمارهٔ آنان در زمان مأمون به‌سی‌وسه هزار میرسید ودرسال ۳۰۶ مالیات آن املاك۱۴۴/۷۶۰دینار بوده(باستثنای ضیاع عباسی واقع در واسط .)

۳ـ ضیاع مستحدثه (نوبنیاد)که مالیات آن ۲۸۹٫۰۳۶ دینارمیشده‌است.

۴ـ ضیاع فرات ، در کنار رود فرات‌ودرسال ۳۰۶ هجری مبلغ۶۱۷/۱۲۶دینار مالیات میداده است .

این املاك در سواد (بغداد ،کوفه ، بصره ، واسط) و خوزستان و اصفهان وغیره بوده ومالیات ودرآمدآن بطوراجاره یا مقاطعه تعیین میشده ودفترمخصوصی برای ضیاع تأسیس شده بود .

املاك مزبور گرچه بسیارحاصلخیزوآباد بوده اما بجهاتیکه گفته شدکمتراز هرجا مالیات میداده ودرآمد داشته است وگاه هم هیچ مالیات و درآمدی نمیداده است . با اینوصف ضیاع‌سلطانی‌باستثنای آنچه‌درواسط بوده متجاوزازیك‌میلیون‌ونیم مالیات میداده است و این میرساند که املاك مزبور تا چه اندازه آباد و حاصلخیز بوده است .

معمولا درممالك دیکتاتوری واستبدادی بهترین وحاصلخیزترین‌املاك متعلق بشخص دیکتاتور و بستگان نزدیك او میباشد (۱) و قبلا گفته شدکه مالیات دولت عثمانی‌درزمان‌سلیمان‌هشت میلیون دوك بوده‌که ازآن‌جمله‌پنج میلیون‌فقط ازاملاك سلطانی دریافت میشده است .

ایغار . ایغاربزبان عربی بمعنای دریافت داشتن تمام مطالبات و استیفای آن است‌وهمینکه میگویند مأمورمالیات‌مطالبات خودرا ایغارکرد مقصود آنست‌که‌تمام آنرا دریافت نمود ودراصطلاح آنروز(زمان عباسیان) ایغاربدان معنی بودکه مالك

۱ـ درسالهای اخیر دیکتاتوری مردم ایران بخوبی صحت این گفتار را دانستندکه بهترین‌املاك مازندران وخراسان وغیره درتصرف دیکتاتور وکسان وی درآمد . مترجم

زمین مبلغی نقداً بدولت میداد وبرای همیشه ازپرداخت مالیات معاف (۱) میشد ویا اینکه‌مالك‌مستقیماً‌مبلغی‌بسلطان میپرداخت وازتعرض‌مأمورین‌مالیات وتحصیلداران معاف میگشت. ازایغارهای مشهور زمان عباسیان ایغار یقطین است‌که شخصی بنام (یقطین) املاك بسیاری را بطور ایغار تصرف‌کرده بود و سپس آن املاك خالصهٔ دولت شد.

موجبات زیادی‌هزینه

۱ـ ولخرجی‌خلفاء و زنان آنها. این طبیعی‌است‌که اگر پول در دستگاههای دولتی فراوان باشد بذل و بخشش وولخرجی هم زیادمیشود، بخصوص در دولت‌های‌استبدادی ودیکتاتوری مانند دولت عباسی که خلیفه دیکتاتور و صاحب اختیار تمام اموال و املاك بوده است وبرای دفع شر مخالفان و گردنکشان بوسیلهٔ پول بـا آنان مبارزه میکرده بااینقسم که یا پول بسپاهیان داده آنها را بجنگ با مدعیان میفرستاد و یا زبان و دهان خود مدعیان رابا پول می‌بست. والبته این وسیلهٔ دومی سهل تروموثرتربوده‌بخصوص‌اگر پول فراوانی دردسترس خلیفه بود چنانکه درزمان هرون ومأمون همانطوربود اما خلفای عباسی‌علاوه برآنکه پول راوسیلهٔ دفع‌شرمخالفان خودقراردادند برای‌فراهم ساختن بساط عیش ونوش وتجمل همه نوع ول خرجی‌میکردند ،کنیزان وغلامان به قیمت های گزاف میخریدند ، فرش واثاث ازخز و دیبا و حریر تهیه میکردند ، حتی میخ‌های دیواررااز نقره میساختند، باغ هاو کاخ‌ها و گردش گاه‌ها وشهرهای‌مخصوص بخود بنا مینمودند ، مجالس خوشگذرانی باتجمل فراوان ترتیب میدادند ، ندیمان و حاشیه نشینان استخدام میکردند . و ازحیث‌خوراك‌و پوشاك‌و تفنن‌و تنقل‌همه‌نوع تجمل‌فراهم میکردند ، و انجام‌این خوشگذرانی‌ها برای آنان آسان بود ، چون در عراق‌و ایران میزیستند و ازعیش‌و نوش‌و تجمل‌و خوشگذرانی بزرگان‌ایران بخوبی اقتباس‌میکردند وبدتر ازهمه آنکه‌دست زنان‌و مادران و کنیزان‌و نزدیکان خویش

۱ــ خدیو اسماعیل فرمانروای تلف‌کار مصر نیز در نتیجهٔ مبلیونها لیره‌اسراف وتبذیر مجبور شد سیستم «ایغار» را در مصراجراء کند . اسماعیل از۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹ میلادی فرمانروای مصر بود وی‌پنجمین‌فرمانروا ازخاندان محمد علی میباشد. برای تفصیل بکتاب تاریخ مصر تألیف مترجم این‌کتاب مراجعه شود . مترجم

رادرچپاول اموال عمومی بازمیگذاردند.

تجمل و ثروت زنان خلفاء

سفــاح مؤسس سلسلهٔ عباسی فقط یك زن داشت منصور پیش ازمرگ پسرخودمهدی راسفارش کرد که زنان رادر کارمملکت مداخله ندهد بااین همه خیزران مادر هرون در ایام خلافت هادی وهرون همه کارهٔ دولت بودو یحیی وزیر هرون فرمانبردار خیزران گشته بدستور آن زن رفتار میکرد ، خیزران در نتیجهٔ این اختیارات املاك و اموال زیادی گرد آورد بقسمی که درآمد املاك او بسالی صدوشصت میلیون درهم یا نصف عایدات مملکت عباسی بالغ شد ، درصورتیکه درآمد متمول ترین اشخاص امروز(زمان تألیف کتاب ۱۹۰۲) منتهی دوسوم در آمد خیزران میشود . مثلا درآمد رکفلر میلیونر مشهور آمریکائی سالی ده میلیون و نیم لیره است ودرآمد خیزران ده میلیون و نیم دینار بوده است. ودرچند جای این کتاب تذکر دادیم که ارزش پول درآن روزها سه برابر امروزه میباشد، پس اگر هر دیناری را نیم لیره حساب کنیم درآمد رکفلر دوسوم درآمد خیزران میشود.

این زن طمع کار جاه طلب (خیزران) بقدری شقاوت داشت که بمحض احساس تمرد درفرزندش هــادی (خلیفه) کسانــی رامــأمــور نمود تــا اورا کشتند و بیخود نبود که هرون پس از مرگ چنین مادری نفس راحت کشیده اموال اورا تصرف کرد و بسیاری ازاملاکش رابدیگران تیول داد.

بااین همه خیزران زنی کاردان و باتدبیر و دانشمند بوده ودر دورهٔ طلائی عباسیان میزیسته است . و بنــابر آن اگــر آنهمه مال گرد میآورد چندان شگفتی نداشت و شگفتی در آنست که در دورهٔ پستی عباسی مادران پاره‌ای ازخلفاء که زنان عادی بودند باتهی بودن خزانه اموال زیادی میاندوختند . مثلا در سوراخ و پستوی دالانهای عمارت قبیحه مادر(خلیفهٔ عباسی)دومیلیون دینار ومقدار زیادی جواهرات و اشیاء نفیس یافتند ، از آنجمله مقدارزیادی زمرد قیمتی ، مروارید درشت ، یاقوت سرخ که بهای آنرا دو میلیون دینار تخمین زدند و عجب‌تر آنکه پسر همین مادر برای پنجاه هزار دینار کشته شد و مادر بحال وی ترحم نکرد و از آن همه دارائی این مبلغ بالنسبه مختصر را نداد و جان پسر را نخرید .

در آمد مادر محمدبن‌واثق سالی ده‌میلیون دینار یعنی معادل درآمد خیزران مادر هرون بوده و این خود بسیار عجیب است که در دورهٔ انحطاط و بی پولی خلفاء درآمد یکی از زنهای آن خاندان سالی ده‌میلیون دینار بوده‌است و همینکه مادر مقتدر مرد وخواستند او را در گور بگذارند ششصد هزار دینار از گورش در آوردند که پیش از مرگ در آنجا نهفته بود و کسی از آن خبری نداشت وعجب آنکه مقتدر در آنموقع بی اندازه تنگدست بود و در خزانه چیزی یافت نمیشد. البته وضع مادران سایر خلفاء در سایر ممالك اسلامی نیز بهمین منوال میگذشت باینقسم که مادران خلیفه معمولا باسران سپاه وبزرگان همدست شده اموال دولتی را میان خود قسمت میکردند و گاه هم خود خلفاء این زمینه را فراهم میساختند. مثلا مستعین عباسی (۲۴۹ هجری) بمادر خود و دوسردار ترك: اتامش وشاهك اختیارات تام‌داد و آنان آنچه را که از هرجا میرسید سه‌قسمت کرده هر کدام سهمی برمیداشتند.

در نتیجه اموال عمومی میان زنان وسرداران و ملازمان قسمت میشد و آنان از این پولهای گزاف انواع و اقسام تجملات فراهم میساختند مثلا مادر همان مستعین فرشی برای خود فراهم کرده بود که شکل حیوانات وپرندگان باتارهای زر بر آن بافته بودند وچشمان آن پرندگان وجانوران از جواهر بود وبهای آن به‌صدو سی‌هزار دینار (شاید درهم) بالغ میشد و یامادر فلان خلیفه دهان فلان شاعر را پر از گوهر و مروارید میکرد وشاعر آن جواهر را به‌بیست هزار دینار میفروخت ویاقطر الندی وزنان دیگر خلفاء اموال بسیار و جواهرات زیاد بشاعران ومتملقان بذل و بخشش میکردند. البته این اخبار حقیقت دارد وجای تعجب هم نیست چون در نتیجهٔ ضعف خلفاء زنان دست‌اندر کار میشدند و هرچه میخواستند از مردم میگرفتند و بهر کس میل داشتند بذل و بخشش مینمودند.

دستهٔ دیگر از زنان حرمسرا که آفت زر و سیم محسوب می‌شدند بنام گیس سفید (قهرمانه) امور حرمسرا و کاخ خلفای عباسی را در دست داشتند و با همدستی وزیران وجانشینان آنان هرچه میخواستند میگرفتند و میاندوختند ودر تمام مملکت مداخله مینمودند، ام موسی قهرمانه مشهور اوایل قرن چهارم هجری در ایام خلافت مقتدر همه کارهٔ مملکت بود و بدون اجازه ونظر او هیچ مهمی انجام نمیگرفت واگر



کوزهٔ سفالی بانقش ونگارساخت خوزستان‌قرن دوم ویاسوم هجری

درسرای خلفاء کنیزکان و ملازمان و غلامان نبودند قهرمانه هاراهی برای مصرف کردن پولهای خودنداشتند.

کنیزان وغلامان.

قبلا ضمن گفتگو از اخلاق منصور گفته شد که وی طنبوررا بر سر نوازنده‌طنبورفروکوفت اماهنوزچهل‌سال‌ازمرگ وی‌نگذشته‌بودکه‌سرای خلیفه نمایشگاه سازو رقص وآوازشد بقسمی که‌از قرارمذکورسیصد کنیز درکاخ هرون‌فقط بسازوآوازمی‌پرداختند ودایره‌وچنگ‌وعودونای و قانون و سنطور مینواختندویامیرقصیدند وآوازمیخواندند؛دواضافه بر آن‌عده‌ای‌ندیم‌ودلقك مسخره‌چی‌درقصراقامت

داشتند که مشهور ترین آنها شیخ ابوالحسن خلیع دمشقی و ابن ابومریم مدنی میباشد. بهای کنیزکان قصر از هزار دینار تا صد هزار دینار بوده است وطبعاً نگاهداری آنان هزینهٔ گزافی بر میداشته ولباس و جواهر و لوازم دیگرشان گران تمام میشده است، مثلا موقعی هرون انگشتری را به بهای صد هزار دینار خرید و به یکی از کنیزکان بخشید.

گذشته از کنیزان غلام بچه‌ها و پیشخدمت‌ها و خواجه‌های بیشماری در کاخ خلفاء بوده‌اند، از آنجمله در کاخ مقتدر یازده هزار خواجه رومی و سودانی وغلام بچه و پیشخدمت کار میکرده است و البته کاخها و عمارتها متعدد بوده که آنقدر خدمتگزار ضرورت داشته است و برای هرعمارت و دستگاهی فرش واثاث ولوازم زیادی تهیه میشده است. مثلا ساختمان کاخ خصوصی معز در بغداد سیزده میلیون درهم تمام شد وامین در خیزرانیه عمارتی بنا کرد که بیست میلیون درهم خرج داشت و همین قسم پنج کرجی (زورق) بشکل شیر و فیل و عقاب ومار و اسب برای امین ساختند که مبالغ هنگفتی مصرف آن شد وهمینکه آن (زورق)هارا در دجله بآب انداختند ابو نواس(۱) شاعر مشهور دربار این شعرهارا بدان مناسبت سرود.

ترجمهٔ اشعار:

«خداوند برای امین مرکب‌های راهواری فراهم ساخت که سلیمان مانند آنرا نداشت».

«اگر مرکب سلیمان درخشکی میرفت این مرکبها روی آب مثل شیر غرش میکنند»

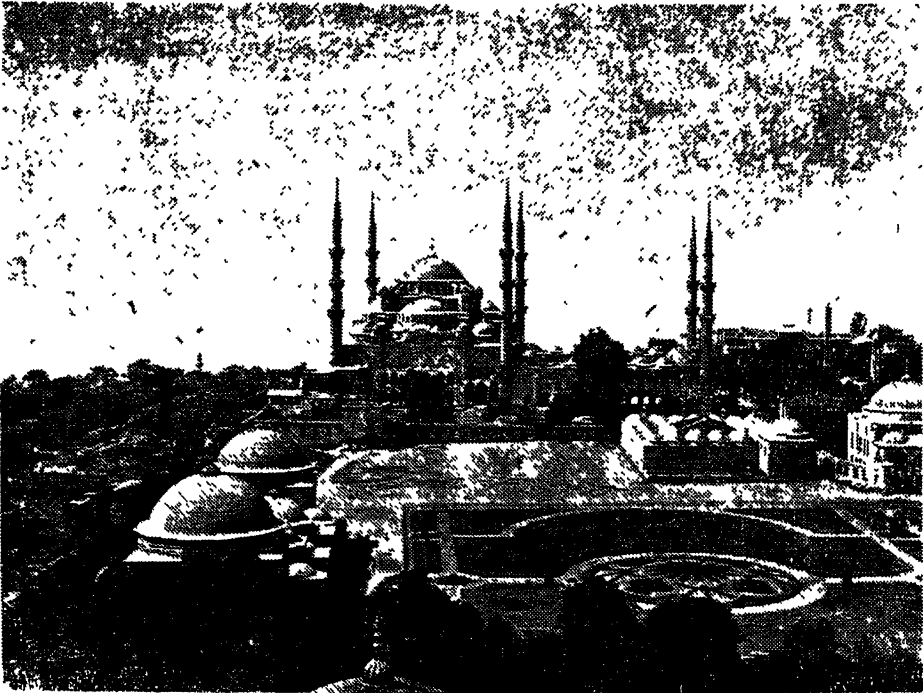
« مردم در شگفت ماندند همینکه دیدند خلیفه سوار شیر شده ومثل ابر شناور است »

« آن هاکه ترا روی شیر دیدند از تعجب سبحان‌الله گفتند پس چگونه است »

«اگر ترا به‌پشت عقاب ببینند».

« عقابی که چنگال ومنقار ودو بال دارد وموج وطوفان‌می شکافد».

۱ - ابو نواس نامش حسن فرزند هانی حکمی درسال ۱۳۹ هجری دراهواز بدنیا آمد. مادرش ایرانی و پدرش مردی سپاهی ازاهالی دمشق بود. ابو نواس از شعرای بزرگ عرب ومعاصر هرون ومأمون میباشد: اشعار خمریات او وضع زندگانی اشراف بغداد آنروز را توصیف میکند وی مدح و هجو وقصیده وغیره سروده است وفاتش بسال ۱۹۵ هجری واقع شد. مترجم



ن— استانبول ، سلمان احمر

« ازمرغان هوا پیشی می گیرد، وقتی که روی آب شناورمیشود ».

برای نمونه داستان زیر را که حاکی ازتجمل وخوشگذرانی دستگاه خلفاست ذیلا می نویسیم :

«می گویند روزی امین در کاخ خلد فراز تختی جلوس کرده دستورداد بساط حریر ودیبا بگسترند وظرفهای طلا ونقره وبلوربا انواع خوراکیها ومشروبات فراهم سازند سپس به قهرمانه (سرپرست کنیزان ورقاصه‌ها) گفت صد کنیز سازنده وخواننده ببساط عیش حاضرسازد باینقسم که درهرنوبت ده کنیز باسازوآوازدربزم حاضر شوند وآهنگ مخصوصی بنوازند وبروند ، آنگاه دستهٔ دوم که می آیند به آهنگ دیگری بپردازند و همینقسم تا صد کنیزده مرتبه ده آهنگ نو بنو بسرایند.

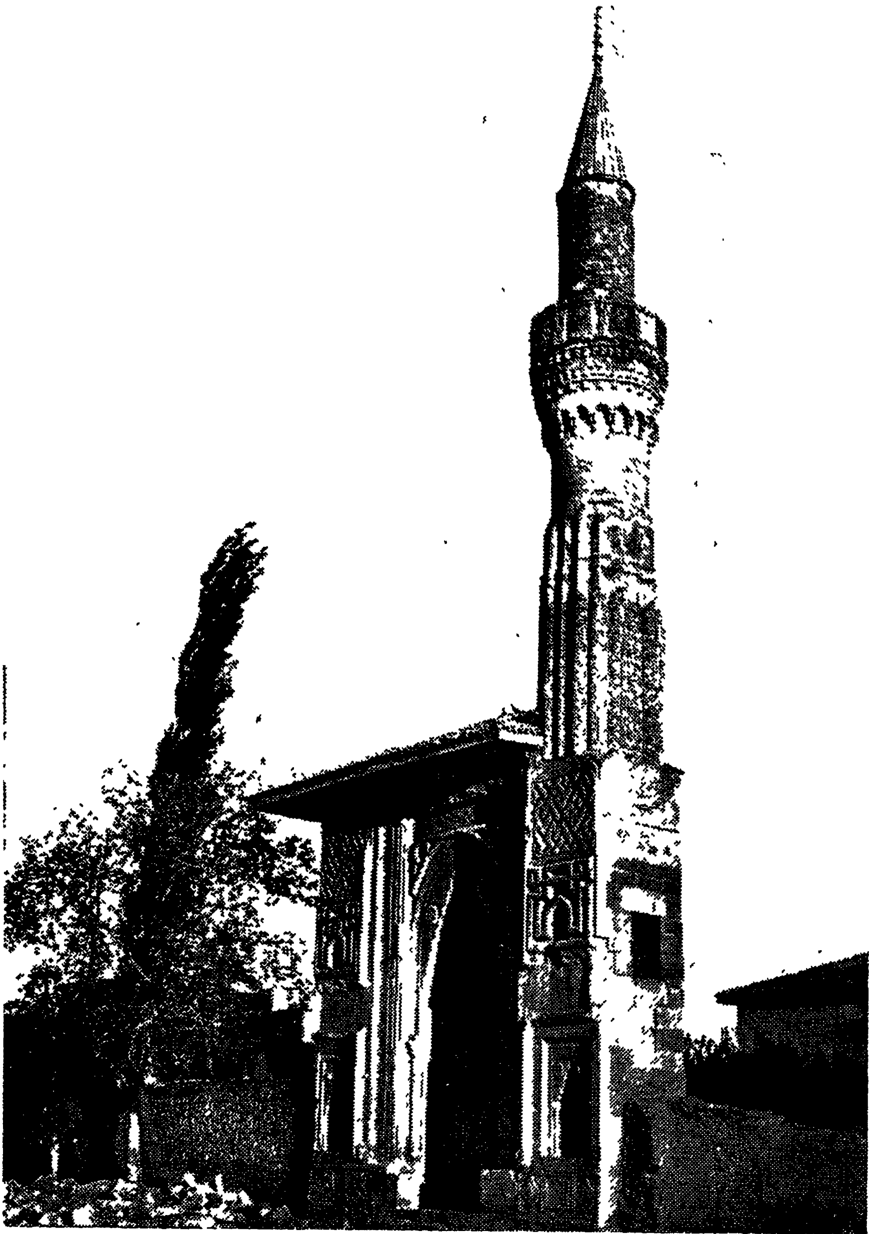
بزودی شرح تجمل وعیش واسراف خلفاء را درضمن گفتگوازاوضاع اجتماعی

آن ایام ذکر میکنیم.

سخاوتمندی . بذل و بخشش خلفاء گاه ازروی لزوم و گاه هم فقط در نتیجهٔ سخاوتمندی طبیعی بود . مثلا هرون روزی هزاردرهم ازمال شخصی خود بغیراز زکوة صدقه میداد و مأمون روزی شش هزار درهم بملازمان خود می بخشیدواین مبلغ در سال دومیلیون درهم میشود والبته این مبالغ در مقابل هدیه ها وجایزه های بزرگ بسیارناچیزاست بقرارنوشتهٔ مورخین مأمون دریك روزیك ملیون ونیم درهم بسه نفر بخشیدوقبلا درهمین جلد گفتیم که وی یا درر کاب۲٤ میلیون درهم بذل و بخشش کرد . وهرون وصیت کردصدمیلیون درهم بمأمون بدهند. معتصم دردورهٔ خلافت خودصدمیلیون درهم صدقه داد. مقتدر علاوه برپرداخت مقرری مأمورین دولتی هفتاد میلیون دینار تلف کاری داشت.قسمتی از بذل وبخشش ها بعنوان صلهٔ شعر وجایزه ویا بخشش وانعام تقاضا کنندگان پرداخت میشد ،که البته مبلغ آن بسیار هنگفت بوده است . ابن خلکان میگوید سالم شاعرمعروف بخاسر قصیده‌ای درمدح مهدی خلیفهٔ عباسی سرودوسوگند خوردکه صلهٔ آنرا کمتر ازصدمیلیون درهم نستاند وهمینکه قصیده‌را برای مهدی خواند مهدی صد میلیون درهم بوی داد ــ اگرچه ازاین روایات مبالغه کاری نمایان است اما میزان بذل وبخشش خلفاء را میرساند وچه بسیارکه شاعران علاوه برپول نقد ملك ومزرعه هم صله میگرفتند .

آیاواقعاً این بذل و بخشش ها میشده است ؟ مطالبی که در بالا از بذل و بخشش خلفاء گفتیم در نظر مردم این زمان جزء موهومات درمیآید چه که آنرا با اصول اقتصادی امروزه مطابق نمی بینند، اما اگرمقدارثروت خلفاوجانشینان آنهارا(وزیران ،نویسندگان ، امراء وغیره) بطوری که در فصول سابق گفتیم در نظر بیاورند و اختیارات غیر محدودآنها را نیز درك کنند تصور نمیرود که در صحت مراتب فوق تردید نمایند مگر اینکه در مقدار آن اموال ومیزان ثروت خلفاء شك داشته باشند والبته این نیز معقول نیست زیرا آنچه که ما در آن خصوص نوشتیم از مهمترین کتب معتبر تاریخ نقل کرده‌ایم و انکار آن مطالب انکار مسائل حقیقی تاریخ میباشد .

از آن گذشته اگر بدرجهٔ نفوذ شاعران در آن روزها و تأثیر گفتار آنها در اوضاع



ت ـ قونیه مسجد صاحب عطا

اجتماعی واقف شویم (بزودی در آن باب صحبت میداریم) قبول این مطالب برما آسان میشود . درهمین امروز نیز ثروتمندان غرب پنجاه هزار وصد هزار لیره برای خرید یك تابلو یا یکی از آثار باستانی میپردازند و کوچکترین سود وزیانی از آن اشیاء تصور نمیرود . همین دیروز این خبر را خواندیم که مرگان میلیونر امریکا چندین تابلو را به یك میلیون لیره خریده تا به بعضی ازموزه‌ها اهداء کند .(سال ۱۹۰۳ میلادی)

علاوه بر همه درضمن مطالعه مطالب تاریخی بپاره‌ای وقایع برمیخوریم که صحت مطالب مذکور را تأیید میکند واز آنجمله داستان مأمل شاعر ومهدی ولیعهد خلیفه عباسی است مأمل میگوید هنگامی که مهدی ولیعهد منصور درری اقامت داشت نزد وی رفتم و قصیده‌ای درمدحش سرودم مهدی بیست هزار درهم بمن جایزه داد پدرش منصور که این را دانست نامه‌ای بمهدی نوشته اورا ملامت کرد که اگر شاعری یك سال درآستانه تو بماند و مدیحه بسراید مستحق چهار هزاردرهم میشود نه اینکه یکباره بیست هزار درهم به یك شاعر صله بدهی . ـ سپس منصور مرا احضار کرد وچون پیش او رسیدم بمن گفت جوان بی تجربه‌ای را فریب دادی و پول زیاد گرفتی من گفتم آری ای خلیفه ، جوان سخاوتمند بی‌تجربه‌ای را دیدم وفریبش دادم منصور گفت شعرها را بخوان من شروع بخواندن قصیده کردم و مطلع آن چنین بود :

ترجمهٔ اشعار

«این همان مهدی است جز اینکه چهره‌اش ماه درخشان میباشد ...»

منصور گفت به به راست گفتی اما پولها کجاست گفتم همراه آورده ام آنگاه منصور ربیع خادم را گفت با من بیاید ، چهار هزار درهم از بیست هزاردرهم را بمن بدهد وشانزده هزاردرهم رانزد منصور بیاورد واوچنان کرد .

همین داستان خود دلیل روشنی است که صلهٔ شعراء غالبا هزارها بوده است .

آیا این بذل و بخشش‌ها از کیسهٔ خلیفه بوده است ؟

حال دانستن این نکته نیز بی فایده نیست که آیا خلفاء از کیسه خود می بخشیدند ویا ازاموال عمومی (بیت المال) حواله میدادند ؟ پاسخ قاطعی برای این پرسش نیست زیرا مدرك کاملی بدست نیاورده‌ایم ولی سکوت تاریخ نویسان میرساند

که بخشش ها از بيت المال بوده است بخصوص که خليفه خود را صاحب اختيار مسلمانان ميدانسته وهرچه ميخواسته ازاموال عمومی (برای صلاح مسلمانان) بشاعری صله ميداده ويا بديگری هبه ميکرده است .

اما درضمن مطالعه احوالات هادی خليفهٔ عباسی باين موضوع برميخوريم که وی خزانهٔ مخصوص بخود داشته است ، وچنين مفهوم ميشود که خلفاء بذل وبخشش‌ها را از بيت المال حواله ميدادند واگر باعتراض و مسامحه وزيران برميخوردند آنراازخزانهٔ خاص خود می‌پرداختند وازآنجمله است حکايت هادی وعيسی بن‌داب سخنورنامی حجاز که بواسطهٔ شيرين‌زبانی وخوش صحبتی مقرب آستان هادی بوده است ودريکی ازمواردهادی سی‌هزاردينارپول حواله داد. عيسی گماشتهٔ خوددرانزدحاجب فرستاد که پول را بستاند حاجب گفت بايد ازديوان ومأمورتوقيع مطالبه شود عيسی که اينرا دانست بملازم خود گفت فعلا صرف نظر کن وجائی نرو، اين گذشت تاآنکه روزی هادی از ايوان کاخ شهر بغداد را تماشا ميکرد وچشمش بعيسی افتاد که فقط يك غلام دنبال اوست، هادی عيسی را احضار کرده پرسيد چرالباست شسته است وبرای زمستان لباس تازه نخريده‌ای عيسی گفت دستم کوتاه است هادی گفت، همين چهارروز پيش سی‌هزاردينار حواله داديم عيسی اظهارداشت که حواله را ندادند هادی خزانه‌دار مخصوص خود را احضار کرده دستور داد ازخزانهٔ خودش همانساعت سی‌هزاردينار آوردند وبعيسی دادند .

بنا براين معلوم ميشود که اينگونه بذل وبخشش‌ها ابتداء به بيت المال حواله ميشده واگر درآنجا بمانعی برميخورده ازکيسهٔ خليفه تأديه ميگشته است.

چيزی شبيه باين داستان از هرون ويحيی برمکی نقل ميشود که موقعی هرون صدهزار دينار به يحيی حواله کرد تابرای خريدکنيزکی بپردازد اين قيمت در نظر يحيی گزاف آمد وازپرداخت آن عذرخواست، هرون بی‌اندازه بخشم رفت ويحيی برای آنکه زيادی آن پول را مجسم کند دينارها را تبديل بدرهم نموده ويك ميليون ونيم درهم در حوضخانه ای که هرون درآنجا وضو ميگرفت روی هم انباشت و همينکه هرون برای وضو ازآن محل گذشت و آن خرمن پول را ديد بنظرش بسيار رسيد

وچون دانست بهای یك کنیز کی بوده البته متأثر شداما درضمن کینهٔ یحیی را دردل گرفت که چگونه روی حرف اوحرف میزند وفرمانش را نمی‌پذیرد و ازقرار مذکوریکی از موجبات تعرض هرون به برمکیان همین پیش آمد شده است . موقعی هم واثق (خلیفهٔ عباسی) بوزیرخود ابن زیات حواله کرد که مبلغ هنگفتی بابت بهای کنیز کی بدهد وچون ابن زیات قدری تعلل ورزید خلیفه اورا مجبورساخت که دومقابل آن مبلغ را تأدیه کند .

داستان مکاتبهٔ هرون وسفیان ثوری نیزدلیل بر آن است که خلیفه‌ازبیت‌المال مسلمین همه نوع بذل وبخشش میکرده وصله وهدیه وجایزه میداده است . مختصر آن تفصیل اینکه هرون نامه به سفیان ثوری (مقیم کرفه) نوشته ویرا خبرداد که من (هرون) در بیت‌المال را گشوده‌ام وخاص وعام را ازهدایا وعطایا بهره‌مند ساخته‌ام .

سفیان نامه‌ای درپاسخ هرون نوشته اورا بسختی ازاین اسراف کاری ملامت نموده گفت :

«این نامه را بتومینویسم ویادآورمیشوم که ازاین‌پس رشته دوستی تورا بریدم چه که خودت درنامه‌ای که بمن نوشته‌ای‌اقرار کرده‌ای که بر بیت‌المال‌مسلمانان‌هجوم آوردی وآنچه خواستی بدون‌حق‌وعدالت داده‌ای وبخشیده‌ای توآنرا نوشتی‌وخودت را برخودت گواه گرفتی من وکسانی که نزد من بودند وآن را نامه را خواندند وشنیدند نیزگواه هستندوروز بازپرس‌پیش خدای‌دادستان گواهی‌میدهند. ای‌هرون چرا بخزانهٔ مسلمانان حمله ورشدی ، کی بتواین اجازه را داده است ..؟

آیا آوارگان اجازه داده‌اند؟ آیا مردانی که‌درراه خدا شمشیر میزنند اجازه داده‌اند؟ آیا بیوه‌زنان‌ویتیمان اجازه داده‌اند ؟ آیا قاریان قرآن و کسانی که بقرآن عمل میکنند اجازه داده‌اند؟ آیا مأمورین جمع آوری مالیات اجازه داده‌اند؟ آیا کسانی که باید از این‌اموال دلشان بدست آورده شود بتو چنین اجازه داده‌اند ؟ آیامردمی که‌رعیت توهستند اجازه داده‌اند ؟»

این نامه‌میرساند که‌خلفاء ازموجودی بیت‌المال‌همه‌نوع ول‌خرجی‌وبذل‌وبخشش واسراف کاری‌میکرده‌اند ودرهرحال گفته های سفیان ثوری بهرون مانند گفته‌های

اباذرغفاری بعثمان میباشد

۴ـ تنوع و فزونی هزینه‌های دولتی

درجلداول این کتاب گفته شد که چگونه تأسیسات دولت های اسلامی بتدریج توسعه یافت و در آغاز کار، خود پیغمبر، امیر ووزیر و قاضی وفرمانده بود، ودرزمان خلفای راشدین شمارهٔ مأمورین دولت اسلام بشش نفر رسید. ودرزمان بنی امیه و بنی عباس که مملکت توسعه یافت ومردم متمدن شدند تأسیسات دولتی اسلام نیز وسیع گشت و کارمندان طبعاً زیادشدند وهرقدر که ثروت خلفاء فزونی یافت ودستگاه تجمل آنان بیشتر شد خدم وحشم ومأمورین نیز اضافه شدند، بقسمی که عدهٔ آنان درزمان هرون بیش اززمان منصور و زمان مأمون افزونتر از زمان هرون گشت. و همینقسم بمیزان افزایش تجملات، مأمورین و کارمندان دولتی ودرباری زیادشدند، چنانکه درصورت تنظیمی دورهٔ معتضد (قبلا درج شد) نام کارمندانی مانند آشپزان و ندیمان و رکابداران و غلام پیشخدمتان و بندگان ذکر شد که درآغازدولت عباسی نامی ازآنان نبوده است، همینقسم عده‌ای ازخدمتگزاران مخصوص مانند پزشکان و سازندگان و مسخرگان درآنصورت ذکرشده که بنابمقتضیات تجمل طلبی و خوشگذرانی واردخدمت دولتی شده‌اند.

یکی دیگرازموجبات افزونی هزینه وتهی ماندن بیت المال اینکه پاره‌ای ازمخارج در سابق از محل های دیگری غیر ازمحل بیت المال پرداخت میشد. ودر اواسط دورهٔ عباسی بر بیت المال تحمیل شده بود، حال چرا این وضع پیش آمد؟ جهتش معلوم نیست، فقط در ضمن رسیدگی بمدارك تاریخی مسلم میشود که چنین وضعی پیش آمده بود، مثلا از تطبیق صورت هزینه ایام خلافت معتضد در سال ۲۹۷ و صورت هزینهٔ علی بن عیسی درسال ۳۰۶ مسلم میگردد که پاره‌ای مخارج مانند هزینهٔ حرمین (مکه و مدینه) و مستمری قضاة و متصدیان امورحسبی وبرید در سراسر کشور، هزینهٔ شهرهای مرزی تماماً در دورهٔ علی بن عیسی ازبیت المال تأدیه میشده است، در صورتیکه ارقام مزبور درصورت هزینهٔ دورهٔ معتضد دیده نمیشود. در اوایل دورهٔ عباسی که خلفاء قدرت داشتند مخارج مزبوراز بابت مالیات محل تأدیه میگشت

ولی همینکه خلفاء ضعیف شدند عمال سایر نقاط از پرداخت آن خود داری کردند وخلیفه ناچار ازبیت‌المال مرکزی آنرا تأدیه میکرد.

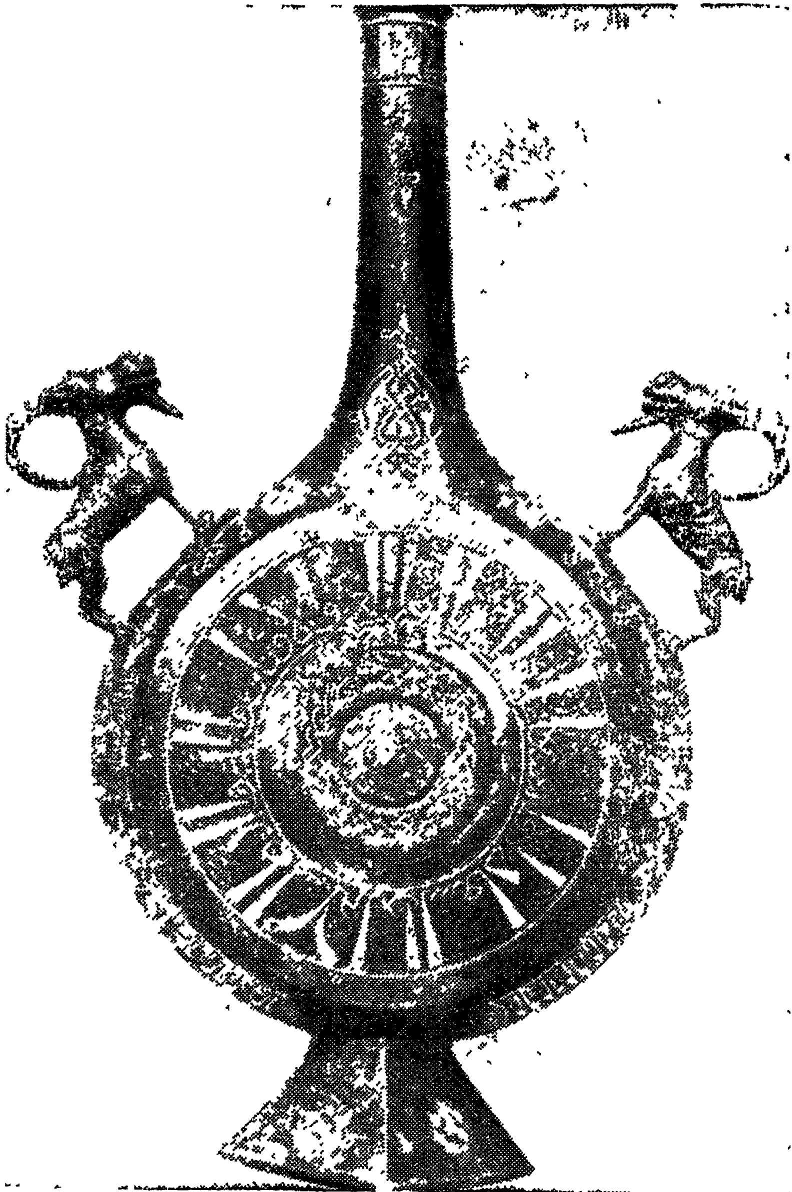
در جلد اول این کتاب گفته شدکه : مالیات سرحدات بمرکز خلافت نمیآمد وبمصرف امور محلی میرسید ، درعوض غنیمت های زیادی که ازجنگ‌های سرحدی عاید میشد برای خلیفه ارسال‌میگشت ، اما در دورهٔ انحطاط که مرکزخلافت‌ناتوان وزبون گشت فتوحات سرحدی‌ازبین‌رفت ومخارج‌شهرهای مرزی بربیت‌المال‌تحمیل شد وبرمبالغ آن افزوده گشت ، مثلا در اوایل دورهٔ عباسی هزینهٔ امورمرزی سالی صد هزار دینار بود وازمحل درآمد همان شهرهابمصرف میرسید. امادرزمان‌مقتدر هزینهٔ مزبور به‌نیم میلیون دینار رسید وعلاوه برآن مخارج ، حقوق سپاهیان‌وامثال آنـان نیز فزونی‌یافت .

۴- فزونی حقوق کارمندان

نه تنها مؤسسات جدیدی در دولت عباسی پدید آمدبلکه بودجهٔ مؤسسات سابق نیزاضافه گشت واین طبیعی است‌که چون ثروت فزونی یابد حقوق کارمندان دولتی نیز افزوده گردد . حال اگروضع سیاسی آن دولت متزلزل باشد و محل ثابتی برای پرداخت آن حقوق های گزاف‌پیدا نشودثروت دولت روبه نقصان میگذارد و بحران‌اقتصادی شدت میـکند و بـرای رفع ایـن بحران مالیات های جدیـدی وضع میشود و در وصول مالیاتها شدت بکار میرود و درنتیجه‌کشور رو بویرانی میگذارد ومردم دست ازکار وکاسبی برمیدارند.

درزمان‌پیغمبر (ص) وابوبکرمسلمانان‌ازراه‌تحصیل‌غنیمت‌هازندگی میکردند ومیزان درآمدآنان‌بسته بمقدارغنیمت‌هائی بودکه بچنگ‌میآوردند، عمراین ترتیب رابرهم زدودیوان ودفتر تنظیم کرده برای‌هرکس حقوقی معین نمود ولی‌میزان‌حقوق آنان بکارشان مربوط‌نبود بلکه‌سابقهٔ اسلام وانتساب‌به پیغمبران میزان کمی‌وزیادی حقوق محسوب شد و چه بساکه‌یك نویسنده یا قاضی یا والی‌با وجوداختلاف‌مشاغل حقوق مساوی میگرفتند اماهمینکه مؤسسات دولتی توسعه یافت ناچار آن‌وضع‌را تغنیرداده برحسب مشاغل حقوق برقرار شد و طبعاً حقوق قاضی و حاجب و نویسنده

ووالی وغیره باهم فرق پیدا کردو در زمان عباسیان که منصب جدیدی بنام وزارت پدید



تنگ نقره کوب متعلق بقرن ششم هجری

امد حقوق مخصوص هم برای وزیر معین شد والبته باتغییر زمان و اوضاع واحوال

حقوق این مقامات نیز بالا و پائین میرفت و اینك از نظر بررسی موضوع خودمان مشهورترین مقامات دولتی آن ایام و میزان حقوق آنرا بررسی میکنیم .

حقوق عمال (والی) در زمان عمر

حقوق والی ماهی ششصد درهم بود و پس از وی با اهمیت شخص والی و محل فرمانروائی او حقوق والی کم و زیاد میگشت، مثلا خود عمر همینکه معاویه را بشام فرستاد سالی هزار دینار برای او حقوق تعیین کرد ، درزمان بنی امیه آن میزان و مقیاس برهم خورد و کار بهرج و مرج کشید و حقوق والیان از روی نظر شخص خلیفه تعیین میگشت وعمدهٔ توجه بر این بود که والی درجنگ با علویان و خارجی‌ها (مخالفین خلیفه)چه‌نوع اقدام می‌کرد و چه کارهائی از نظر مساعدت با خلیفه انجام میداد و بهمان میزان حقوق او بالا و پائین میرفت و چه بساکه مملکتی را دربست باختیار یك والی میگذاردند و از او درآمد ومالیاتی نمی‌خواستند وباین ترتیب‌والی راتحت نفوذ در می‌آوردند ولی این وضع مخصوص بممالك مهمی مانند مصر و عراق عرب و عراق عجم و خراسان بود ودرولایتهای کوچك اعمال نمیشد ، مثلا درزمان بنی امیه‌حقوق یزیدبن عمروبن‌هبیره والی عراق‌بهمان جهات بسالی ششصدهزار درهم رسیدودرآمد خالد قسری درهمان سال سیزده میلیون درهم می شد . ولی این قسمت غیردر آمد شخصی بوده وجزء حقوق قلمداد نمیشود .

والیان بزرگ (استانداران) فرمانداران کـوچکی تحت اختیار داشتند ، مثلا حجاج والی عراق و عمروعاص والی مصر طبعا عدهٔ زیادی مأمور زیـردست رااداره میکردند و حقوق اینان معمولاازماهی سیصد درهم‌بیش نبود وتازمان مأمون‌میزان حقوق بهمین قسم بود، درآن موقع فضل‌بن سهل وزیر مأمون بمناسبت ازدیاد ثروت ودلجوئی ازمأمورین‌مقیم‌خراسان‌که با مأمون‌همراهی کرده‌بودند برمیزان‌حقوق کلیهٔ کارمندان افزود.ولی‌این‌افزایش حقوق‌بمیزان اهمیت کارواهمیت محل کارورضامندی خلیفه بالاوپائین میرفت ، مثلاچون فضل بن سهل درجنگ امین و مأمون با مأمون همراهی بسیار کرده بود و عامل مؤثری درشکست امین محسوب میشد مأمون برای قدر دانی‌ازخدمات سابق‌سهل فرمانروائی تمام ممالك شرق رابوی واگذارد. حدود

این ممالك ازحیث طول از کوه‌های همدان تاتبت ، وازحیث عرض ازخلیج فارس تادریای خزروگرگان امتداد می‌یافت . وازطرف مشرق ازممالك ماورای عراق تاهندوستان میرسید. حقوق این فرماندار کل سالی سه‌میلیون درهم شد و بدستور مأمون پرچمی بر روی نیزهٔ دو شعبه برای او بستند واورا ذوالریاستین لقب دادند و روی یکطرف شمشیر با نقره کلمهٔ فرمانده جنگ ودر طرف دیگر فرمانده سیاست نگاشتند وقریب بیست عامل کوچك تحت‌نظراو گماشتند . ولی‌این مورد استثنائی بوده ومیزان کلی نخواهد بود . بهر حال حقوق مأمورین زیر دست فضل ازهزار تا سیصد درهم درماه بوده چون‌ابن‌حوقل نیزحقوق مأمورین ایام‌منصوربن نوح‌را بهمین‌میزان‌نوشته‌است .

حقوق والیان مهم‌بسته بنظر خلیفه بوده‌است وپاره‌ای‌از آنان حقوقهای گزافی میگرفته‌اند ، مثلاحقوق حسین‌بن علی ماذرانی والی مصردراواخر قرن‌چهارم هجری ماهی‌سه‌هزار دینار (یاشصت‌هزاردرهم) بود که‌سالی ۷۲۰هزار درهم میشده وهمینقسم حقوق‌دیگران‌بهمین میزانهابوده‌است .

حال‌اگر حقوق عمال آنروزراباحقوق مأمورین‌عالی رتبه امروز مقایسه‌کنیم خواهیم‌دید که‌حقوق‌مأمورین‌آنروز خیلی‌زیادتر بوده‌است . مثلاحقوق‌والیان(استان داران)امپراتوری‌عثمانی‌بسه‌درجه تقسیم‌میشوداز اینقرار :

درجهٔ‌اول ماهی ۲۵۰لیرهٔ عثمانی . درجهٔ دوم ماهی ۲۰۰ لیرهٔ عثمانی . درجهٔ سوم۱۵۰لیرهٔ عثمانی .

و حقوق نایب السلطنه هند (حکمدار هند)ماهی ۲۰/۸۳۳روپیه ، یاسالی‌نیم میلیون فرانك‌میگردد. وبزرگترین رقم‌حقوق‌مأمورین عالی‌رتبه‌این‌ایام‌محسوب می‌شود ، درصورتیکه‌بمراتب‌ازحقوق‌حسین‌بن‌علی ماذرانی‌والی‌مصر (در آن‌زمان)کمتر است . مضافاً براینکه والیان آنروز مبلغ هنگفتی ازتجارت شخصی‌و غیره استفاده می‌بردند .

حقوق‌نویسندگان (مأمورین دفتری)ـحقوق نویسندگان تازمان‌مأمون‌مانند حقوق فرمانداران‌کوچك از ماهی۳۰۰ درهم بیش نبود چنانکه گفتیم فضل بن‌سهل حقوق آنان‌را نیز اضافه کرد ولی‌میزان افزایش آن معلوم نیست فقط ازروی قیاس

میتوان دانست که مبلغ کلی بحقوق آنها اضافه شده بود . وعلاوه برحقوق جیره‌های جنسی نیز بنویسندگان میداده اند مقریزی صورت جیره‌جنسی نویسندگان دفتری مصر رادردوسه صفحه بقطع این کتاب شرح‌داده که بنابرعایت اختصار از نقل آن خودداری می‌شود و ممکن است درصورت‌لزوم به‌عین کتاب مقریزی مراجعه‌شود. خلاصه اینکه بطور روزانه و ماهانه مقداری سبزی، ادویه، میوه ، شیرینی ، عطر ، لباس ، فرش ، بنویسندگان میداده‌اند .

حقوق وزیران. منصب وزارت در زمان عباسیان ایجادشد و مهمترین وزیران آن‌دوره برمکیان‌بودند.وگرچه‌میزان‌حقوق آنان‌معلوم نیست، اماظاهراًبایدمقدار زیادی باشد.واز آن گذشته‌وزیران‌مزبورهمه‌نوع دراموال‌عمومی دخل‌وتصرف میکردند،ضمنادرصورت‌حساب‌دوران‌معتضدمی بینیم که‌حقوق‌وزیر روزی ۳۳½ دیناریاماهی هزاردینار میباشد . وهرگاه آن مبلغ‌رابا رعایت میزان‌ارزحساب کنیم بپول امروز هزاروپانصدلیره میشود که هیچ وزیری درحال حاضر چنین حقوق گزافی نمیگیرد ، چه‌حقوق صدراعظم عثمانی ماهی هزار لیره و حقوق سایر وزیران ماهی‌سیصدلیره‌است . ونخست‌وزیر انگلستان‌سالی دوهزار لیره حقوق داردو حقوق وزیرمصری ماهی ۲۵۰ لیره میباشد .

حقوق وزیران دول اسلام یکسان نبوده وکم و زیاد میشده است ، مثلاحقوق وزیردرزمان ناصر اموی دراسپانیاسالی ۸۰هزار دینار باضافۀمقداری‌هدیه‌بوده است و حقوق‌یحیی‌بن‌هبیره وزیر مقتفی عباسی دراواسط قرن‌ششم هجری سالی صد هزار دینار پرداخت میشده است . وزیران دول اسلامی بخصوص وزیران مصری آنزمان علاوه برحقوق‌خودشان‌حقوق‌های گزافی برای‌فرزندان‌وبرادران‌وکسان‌واتباع‌خود مقرر میداشتند ،مثلا حقوق‌وزیران‌دولت فاطمی‌مصرماهی پنجهزاردیناربوده، بعلاوه فرزندان وبرادران وزیراز ۳۰۰ تا ۲۰۰دینارواتباع وزیراز ۵۰۰ تا ۳۰۰ دینارحقوق ماهانه می گرفتند وعلاوه براین حقوق نقدی املاك خالصه وتیول‌هم‌درتصرف‌داشتند وروزانه مقداری جنس(میوه وسبزی و ادویه وغیره) جیره میستاندند . مثلا ابن‌عمار وزیرالعزیز بالله فاطمی برای حرمسرای خودش وکسانش بمیزان ماهی ۵۰۰ دینار

گوشت و یك سبد میوه بقیمت یك دینار وده رطل شمع بقیمت یکدینار و نیم بار خرما جیره میگرفت .

حقوق قضات

درزمان خلفای راشدین حقوق قضات ماهی صد درهم نقد و مقداری گندم جیره بوده است .در زمان بنی امیه حقوق آنان مثل حقوق دیگران اضافه شد و حقوق قاضی مصر درسال ۸۸ هجری بسالی هزار دینار رسید یعنی ده برابر حقوق دورهٔ راشدین شد . درزمان عباسیان حقوق قاضیان کسر شد چنانکه درزمان منصور حقوق قاضی ماهی سی دینار بوده سپس حقوق آنها افزایش یافته درزمان مأمون (۲۱۳ هجری) بماهی ٤ هزار درهم یا ۲۷۰ دینار رسید، درزمان ابن طولون بسالی هزار دینار بالغ شد .

ازحقوق قضاة بغداد دراوایل حکومت عباسی مدرکی موجود نیست . اما در صورت حساب معتضد حقوق قاضی روزی $\frac{2}{3}$-۱٦ دینار تعیین شده که ماهی پانصددینار میشود وحقوق فقهاء و دستیاران قاضی هم جزء آن بوده است و نسبت بحقوق قضاة امروز مبلغ زیادی بوده چون حقوق شیخ الاسلام آستانه ازماهی ۵۰۰ لیره بیش نمیباشد و بارعایت قیمت ارزامروز و آنروز حقوق آن ایام زیادبوده است .

حقوق خلفاء و اعضای خاندان خلافت

حال کـه دانستیم خلیفه برای همهٔ کارمندان دولتی حقوق تعیین میکرده طبعاً برای خودش هم که صاحب اختیار بیت‌المال بوده حقوقی مقرر میداشته ولی مدرك صریحی دراین باب بدست نیامده همینقدر میدانیم که خلفاء بکسان و نزدیکان خویش اموال واملاکی می‌بخشیدند و بیشتر در آغاز تأسیس هر سلسله این بذل و بخشش ها انجام میگرفت تا بدانواسطه ازشورش وعصیان اقوام جلو گیری کنند و با پول وملك بیعت رابخرند، چنانکه منصور بیعت عیسی بن موسی را برای پسرش مهدی بمبلغ یازده میلیون درهم خریده بخودش وپسرانش اعطاء کرد. گاه هم این بذل و بخشش ها برای آن میشد که ازکسان خود کمك بگیرند چنانکه منصور برای اولین مرتبه بهریك ازعموهایش یك میلیون درهم داد و آنانرا بخودجلب نمودو همینکه مهدی را اجل فرارسید بموجب وصیت نامه برای هر یك از کسانش سالی ششهزار درهم مستمری قرارداد که ظاهراً مدتهای متمادی دریـافت

میداشتند واضافه بر آن‌مقرری املاك واموال بسیاری بعنوان بخشش میگرفتند، پسران خلیفه و ولیعهدان خلیفه نیز مبالغ بسیاری هدیه‌وحقوق میگرفتند مثلاهمینکه هادی



شمعدان مسی ساخت شیراز قرن هفتم هجری

درسال ۱۷۰ درصدد برآمد هرون را ازولیعهدی برکنارکند یك‌میلیون دینار ونصف مالیات یکساله مملکت راباو بخشید .

ظاهراً هرون هم مبلغی برحقوق کسان خویش اضافه کرد، همینقسم مأمون هم تصور می‌رود حقوق کسان خود رامثل حقوق کارمندان دولتی زیادکرده در آنموقع اعضای خاندان عباسی بسی هزاربالغ شده بودوهمین که مستعین درسال ۲۴۸ خلیفه شد تمام مستمری و مقرری معتز را بسالی بیست هزار دینار و از آن مؤید را به پنج هزار دینار خریدو هردورا بزندان انداخت .

درزمان ابن رائق امیرالامرای بغداد دراوایل قرن چهارم هجری دست خلفاء ازبیت المال قطع شدوبزرگان دولت همه کاره شدندو نخستین خلیفه‌ای که باین بدبختی دچار گشت الراضی بالله بودکه درسال ۳۲۹ درگذشته است . از آنموقع سران سپاه ورجال کشوری امورمالی رادردست گرفته وخلفاء رابکناری انداخته حقوق مختصری برای آنان تعیین میکردند .

ظاهراً خلفای صدراسلام حقوق معینی دریافت نمیداشته اندودرآمد آنان عبارت از سهمیهٔ غنیمت هائی بودکه بدست مسلمانان میرسید ، فقط برای ابوبکر حقوقی بمبلغ ششهزار درهم معین گشت که بافراغ بال بکار مسلمانان رسیدگی کند. از آن پس تازمان ابن رائق ازحقوق خلیفه چیزی نمیشنویم وهمینکه معزالدوله دیلمی در ۳۳٤ هجری بر بغداد دست یافت برای مستکفی خلیفه روزی پنجهزار درهم مقرری تعیین کرد ولی مرتب باو نمی‌داد و از آن به بعد خلفاء بحال تباه گدائی افتادند ، چنانکه درموقع شرحش بیاید .

در عصر حاضر میزان حقوق پادشاهان وخانوادهٔ آنان غالباً معین ومعلوم است ودرممالك متمدن دنیاحقوق مزبور دربودجهٔ سالانه منظور میشودواینك حقوق سالانهٔ خاندان سلطنتی انگلستان درسال گذشته(۱۹۰۲)

شرح	لیره انگلیسی
حقوق ادوارد پادشاه انگلیس	۱۱۰/۰۰۰
« کارمندان کاخ سلطنتی	۱۲۵،۸۰۰
هزینهٔ کاخ سلطنتی	۱۹۳/۰۰۰

شرح	لیره انگلیسی
سایر مخارج متفرقه ومقرری‌ها	٤١/٢٠٠
جمع حقوق شاه‌ودربار	٤٧٠/٠٠٠
حقوق افراد خاندان سلطنتی	١٦٠/٠٠٠

جمع کل ٦٣٠/٠٠٠ لیره انگلیسی

حقوق سال گذشته خاندان خدیوی مصر

شرح	لیره (گینه) مصر
حقوق خدیو مصر	١٠٠/٠٠٠
» افراد خانواده خدیو	٩٧/٩٢٧
حقوق افراد کابینه خدیو	٥٧/٤٣٤

جمع کل ٢/٥٥/٣٦١ گینه مصری

اعلیحضرت سلطان عثمانی باستثنای هزینه‌ها ومزایای دیگر ماهی ٧٥ هزار یا سالی نهصدهزار لیره حقوق می گیرد (میگرفته است . مترجم)

مقرری اطرافیان خلیفه

مقصود ازاطرافیان خلیفه کارمندانی هستند که مانند پزشك ودربان و گارد مخصوص مراقب شخص خلیفه بودند و بکارهای دولتی نمیرسیدند و از بیت المال خصوصی خلیفه حقوق داشتند و گاه از بیت‌المال عمومی نیز حقوق دریافت میداشتند مثلا جبرئیل بن بختیشوع پزشك مخصوص رشید مستمری ومقرری نقد و جنس داشته که از بیت‌المال عمومی وبیت‌المال خصوصی میگرفته‌است واینك صورت مقرری پزشك مزبور کـه بخط منشی جبرائیل تنظیم شده بود .

(حقوق و مستمری سالانه از نقد وجنس)

جبرائیل بن بختیشوع پزشك مخصوص رشید

از بیت‌المال عمومی

	درهم
حقوق نقد	۱۲۰/۰۰۰
جیره	٦۰/۰۰۰
جمع کل	**۱۸۰/۰۰۰ درهم**

از بیت‌المال خلیفه

	درهم
حقوق نقد	۵۰/۰۰۰
لباسی که بهای آن تعیین شده بود	۵۰/۰۰۰
هدیهٔ عیدروزهٔ مسیحیان	۵۰/۰۰۰
خلعت روز شعانین(۱) بقیمت	۱۰/۰۰۰
انعام عید فطر نقد	۵۰/۰۰۰
خلعت بها	۱۰/۰۰۰

انعام برای فصدهرون ازقرارهرمرتبه پنجاه‌هزاردرهم، سالی دومرتبه ۱۰۰/۰۰۰

انعام برای دوادادن بهرون هرمرتبه پنجاه‌هزاردرهم سالی دومرتبه ۱۰۰/۰۰۰

آنچه از کسان خلیفه میگرفته است نقدو خلعت وعطریات

ازعیسی بن جعفر از زبیده‌ام جعفر	نقد	۵۰/۰۰۰

۱ـ توضیح راجع به این کلمه سابقاً گفته شد. مترجم.

	درهم
از عباسه	۵۰/۰۰۰
ازابراهیم بن عثمان	۳۰/۰۰۰
از فضل بن ربیع	۵۰/۰۰۰
ازفاطمه ام محمد	۷۰/۰۰۰
چهارپا وعطریات و خلعت	۱۰۰/۰۰۰
جمع کل	۴۰۰/۰۰۰

از برامکه

ازیحیی بن خالد	۶۰۰/۰۰۰
ازجعفر بن یحیی وزیر	۱/۲۰۰/۰۰۰
ازفضل بن یحیی	۶۰۰/۰۰۰
جمع کل	۲/۴۰۰/۰۰۰

عایدی املاك شخص جبرائیل	۸۰۰/۰۰۰
عایدی املاك خالصه جبرائیل	۷۰۰/۰۰۰
جمع کل	۱/۵۰۰/۰۰۰

جمع کل عایدات سالانهٔ جبرائیل پزشك مخصوص هرون ۴/۹۰۰/۰۰۰ درهم . پس اگر طبیب مزبور سالی چهار میلیون و نهصدهزار درهم از دستگاه خلیفه برداشت می کرده در مدت بیست و سه سال که دورهٔ خدمت او بوده ۱۱۲/۷۰۰/۰۰۰ درهم عایدی داشته است .

از مبلغ مزبور بیست و چهار میلیون درهم بابت پرداختی خاندان برمکیان در مدت ده سال اخیر که آنان از بین رفتند طبعا کسر میشود و بقیه مبلغ ۸۸/۷۰۰/۰۰۰ درهم عایدی خالص برای وی باقی مانده است . و علاوه بر آن مبلغ البته فوق العاده ها و انعام های کلانی نیز از بیت المال گرفته بوده است .

اما مخارج جبرائیل مطابق صورت حساب منشی مخصوص او بقرار زیر است :

۱ـ بابت خرج خود و افراد خانواده‌اش ازقرارسالی ۱/۲۰۰/۰۰۰ درهم در۲۳سال	۲۷/٦۰۰/۰۰۰
۲ـبهای خرید خانه‌وباغ و گردش گاه وچارپاوکنیز و غلام در ۲۳ سال	۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۳ـمزد کارگران(پزشکی)وتهیه‌داروغیره‌در۲۳سال	۸/۰۰۰/۰۰۰
٤ـ بهای‌خرید املاك برای‌ملازمان وخواص‌خودش	۱۲/۰۰۰/۰۰۰
٥ـ بهای جواهرات ومقدارپس انداز	٥/۰۰۰/۰۰۰
٦ـ بذل وبخشش ونیکوکاری	۳/۰۰۰/۰۰۰
۷ـآنچه‌امانت داران بالاکشیدندوباو ندادند	۳/۰۰۰/۰۰۰

جمع کل ۱۲۸/٦۰۰/۰۰۰درهم

(در اصل جمع کل مخارج ۹۰۰/۰۰۰دینار و ۹۰/٦۰۰/۰۰۰ درهم ذکر شده است)

حقوق سایر اطرافیان خلیفه را در آن روزها میتوان از همین میزان دانست چون‌درآمد رئیس گارد‌مخصوص هرون‌سالی سیصدهزاردرهم ودرآمدرئیس‌پاسبانان پانصد هزار درهم و رئیس دربانان یك میلیون درهم بوده است.

حقوق سپاهیان

درجلد اول این‌کتاب در قسمت مربوط بسپاهیان گفته شد که آنموقع همهٔ مسلمانها سپاهی بودند و نیز گفته شدکه عمربا رعایت سابقهٔاسلام وخویشاوندی‌باپیغمبر برای هرکس‌حقوقی مقررداشت. ودر اوایل‌حکومت بنی‌امیه‌آن حقوق افزون گشت‌ودراواخر حکومت آنان‌کم شد، سپس در وایل عباسی‌فزونی‌یافت‌ومجدداًکم شدتاآنکه‌درزمان‌مأمون‌حقوق‌هرسپاهی پیاده بسالی۲٤۰درهم‌تثبیت گشت‌ولی‌هرگاه‌جنگی‌واقع میشدغنیمت‌سپاهی‌بخودش‌میرسید. ظاهراًدراوایل‌دورهٔعباسیان‌غنیمت‌های‌جنگی‌رابسپاهیان‌نمیدادندتاآنکه‌درسال ۱۹۸ سپاهیان غنایم را مطالبه‌کردند. غنایم مزبوربشرط اینکه‌سپاهیان بجنگ‌بروندمیان آنها تقسیم گشت وبهرکدام‌شش دینار رسید و همینکه امین‌و مأمون‌بایکدیگرنزاع

میکردندهرکدام پول بیشتری بسپاهیان میدادند وچون درسال ۱۹۵ سپاهیان طاهر- بن حسین برسپاهیان علی بن عیسی بن ماهان پیروز شدند مأمون حقوق سپاهیان را افزوده ماهی ۸۰ درهم (سالی ۹٦۰ درهم) قرار داد. یعنی بهمان میزان زمان سفاح ثبت کردولی پس از استقرار امنیت حقوق سپاهی بسالی ۲٤۰ درهم باز گشت.

افشین و بابك

درسال ۲۱۸ که معتصم خلیفه شدچنانکه گفتیم دستگاه خلافت نظر بجهات مذکور در آن قسمت رو بضعف گزاردو معتصم ترکان و فرغانی‌ها ومغربی‌هارادورخود جمع کرد ودرنتیجه نفوذو قدرت بدست لشکریان افتاد و آغاز استیلای لشکریان بواسطهٔ ظهور بابك خرمی در آذربایجان وارمنستان پدید آمد.

بابك خرم‌دین درزمان مأمون خروج کرده آئین تازه‌ای براساس اباجه آورد(۱)مأمون مکرر سپاهیانی بجنگ او فرستادولی همگی شکست خورده باز آمدند، معتصم که بخلافت رسید کار بابك را بسیارخطرناك دید وبسرکوبی او همت گماشت وسپاهیان ترك خودرا بسرکردگی ترکی موسوم به حیدربن کاوس افشین بجنگ وی فرستاد.(۲۲۰هجری) وپس ازوی سردار ترك دیگری را بنام بغای بزرگ مأمور آن مهم نمود بعداز آن جعفر خیاط وسپس ایتاخ را باسی میلیون درهم برای مخارج قشون کشی روانه داشت افشین پس ازدوسال کارزار باپول وحیله بر بابك دست یافت واورا بسامراء آورد، واثق بن معتصم وسایر افرادخاندان خلافت به پیشواز افشین آمدندو باور نمیکردند که ازخطر بابك نجات یافته اند، زیرا بابك سراسر امپراطوری اسلام را بوحشت انداخته بودو در ظرف بیست سال شورش ۲۵۵/۵۰۰ نفر کشته اموال بسیاری را بغارت ویغما برده بسیاری از سرداران مأمون ومعتصم راشکست داده بود،ازآنرو گرفتاری بابك برای معتصم پیروزی بزرگی بشمارمیرفت ودستورداد بابك راکه مردتنومندی بود سوارفیل کنندودرشهر گردانیده نزداو بیاورند وهمینکه بابك فیل سوار برمعتصم واردشد بامر معتصم شمشیر دار دست وپای بابك رابرید، پس ازآن بابك ازفیل بزمین افتاد معتصم بشمشیر دار فرمان داد تا سربابك را ببرد وشکمش را پاره کند، آنگـاه سرش را بخـراسان

۱ــ بابك خرم اصلا اهل مداین بوده وباپدرش بآذربایجان رفته در محلی موسوم به بلال‌آباد اقامت گزیدند.سپس درخراسان قیام‌کرده‌ادعای نبوت نمود وتعلیماتی حاکی ازتناسخ حلول‌ورجعت انتشار داد و درزمان‌معتصم عباسی‌با حیله ومکر افشین سردار ترك عباسیان کارش‌ساخته‌شد. مترجم

فرستاده تنش را در سامرا بدارآویخت . معتصم آنروز را جشن گرفت و بـاافشین وهمراهان‌اومحبت هاکرد وازروزی‌که افشین ازسامرا رفت تا روزی که بسامرا بر گشت هرروزیک دست خلعت ویک اسب برای افشین میفرستاد و علاوه بر انعام وخواروبار وجیره هرروزی‌که افشین دربرابربابک سواره جنگ میکرد،ده‌هزاردرهم وروزیکه سوارنمیشد پنجهزاردرهم فوق‌العاده میپرداخت وهمینکه افشین بسامـراء رسید معتصم بدست خود دونشان جواهربوی‌آویخت وبیست میلیون درهم باوانـعام داد تا نصف آنرا برای خود بردارد ونصف دیگررا میان سپاهیان خود تقسیم کند ، همچنین‌فرمان حکومت‌سند را برای وی امضاءکرد وشاعران را وادارساخت‌بخدمت افشین بروند واورا مدح بگویند .

البته افشین هم‌برای این‌همه‌پول وخلعت‌وجاه‌ومقام بجنگ بابک رفت‌وآنچه را هم‌که ازنقدینه وجنس درمیدان‌کارزاربا فشین میرسید مرتباً بشهرخودمیفرستاد . ابن طاهروالی خراسان بخوبی ازاین جریان‌آگاه بود وهرموقع پولها و هدیه های افشین ازراه خراسان بطورمحرمانه بشهراشروسنه موطن افشین درماوراءالنهرحمل میشد جاسوسان چگونگی آنرا بوالی خبرمیدادند والی خـراسان هـم مراتب را بمعتصم گزارش میداد ، معتصم هم ازوالی تقاضا داشت‌که با کمال دقت مراقب ایـن ارسال ومرسول باشد تاآنکه موقعی افشین اموال بسیاری توسط دوستان خـود در انبانها انباشته بمقصد اشروسنه حمل‌کرد ، والی خراسان عبدالله بن طاهرکه مراقب کاربود مأمورینی فرستاده آن اموال را ضبط‌کردند وهمینکه مأمورین‌اظهارداشتند این اموال متعلق با فشین میباشد ابن طاهر گفتهٔ آنها را ردکرده گفت افشین بچنین عملی مبادرت نمیکند شما باوتهمت میزنید واین اموال را بذردی میبرید ازهـمان موقع میان ابن طاهروافشین‌کدورت سختی پدیدآمدکه بالاخره بحبس افشین‌منتهی گشت ودرمحاکمهٔ وی (بنا بگفتهٔ ابن اثیر) محقق گشت‌که افشین بدروغی وبـرای پول درآوردن ازخلیفه مسلمان شده وباطناً بدین مجوس باقی است .

وضع سایرسرداران وافراد برجستهٔ سپاهیان معتصم را باید ازهمین جادرک کردکه هیچکدام‌آنان جزانباشتن‌پول وفرستادن‌آن بشرق دورهدفی نداشته‌اند وپر واضح استکه اگرروحیه سران سپاه چنین باشد اوضاع آندولتی که بچنین سپاهـی

متکی است تا چه اندازه مختل و در هم برهم میشود .

آری خلفای آن دوره جز زور سپاهیان وسیله‌ای برای نگاهداری خود نداشتند و آنان‌هم چنانکه گفته‌شد هدفی غیر از پول نمیدانستند وازهرجا که تصور میرفت پول بدست می آوردند وبنام حقوق و انعام وهدیه تسلیم سران سپاه میکردند . چنان که بعداز معتصم نیز سایر خلفاء برویه اوادامه دادند .

اما معتصم شهر سامراء رامخصوص سپاهیان بنا کردواملاك‌ومزارعی‌دراطراف سامراء بآنان واگذارد وکنیزکانی خریده بعقدسپاهیان‌درآوردو آنان‌راازمزاوجت با بیگانگان منع کرده مقرر داشت میان خودازدواج کنند ونام کنیزکان ترك را در دفاتر دولتی ثبت‌نموده برای هرکدام حقوق معین ترتیب‌داد و ترکان‌راازطلاق‌دادن همسران و یا جداشدن از آنان بشدت منع نمود . والبته پرداخت ایـن همه حقوق و مقرری زنانه ومردانه سپاهیان ترك تحمیل‌بزرگی‌بر بودجهٔ‌مملکتی‌بود.طبری‌در ضمن‌وقایع سال ۲۵۲ راجع بفزونی هزینهٔ‌سپاهیان‌چنین می‌نویسد:«دراین‌سال‌حقوق سپاهیان ترك و مغربی وشاکری‌را تخمین زدند ومعلوم شدکه بالغ بر سالی‌دویست میلیون دینار می‌شودو این مبلغ مساوی بادرآمد دو سالهٔ‌تمام مملکت می‌باشد » .

ولی احتمال قوی میرود که منظور دویست میلیون درهم(نه‌دینار) بوده است چه اگر ما آن‌مبلغ را ازقرار دیناری بیست‌درهم بنرخ امروز تبدیل بدرهم کنیم‌در آمدکشورسالی‌دوبلیون درهم می‌شود ، درصورتی که‌حداکثردرآمد(مالیات)ممالك اسلامی دردورهٔ عظمت وقدرت آن ازچهارصد میلیون درهم تجاوز نمی‌کرد ، در هر حال پرداخت سالی دویست میلیون درهم برای‌سپاهی مبلغ هنگفتی میباشدبخصوص اگر ارزش پول آنروز رانیز بحساب بیاوریم . اما درعصر حاضرمقتضیات‌تمدن‌جدید چنین‌ایجاب‌کرده که مبالغ گزافی به‌مصرف آرتش می‌رسد، بخصوص که هزینهٔ ناوهای جنگی نیز بر آن‌افزوده گردد وهر ساله ازبودجهٔ‌دولت‌ها پول فراوانی صرف‌تجهیزات وتسلیحات میگردد ، مثلا دولت بریتانیا سالی چهل میلیون لیره‌یایك‌بلیون فرانك‌به مصرف آرتش می‌رساند. وبودجهٔ جنگی فرانسه و روسیه هم بهمین‌مقدارها میرسید البته این مبالغ بامحسوب داشتن‌تفاوت‌پول آنروزوامروز بازهم‌دوبرابر بودجهٔ‌سپاهیان

دولت عباسی می باشدواینکه هزینهٔ سپاهیان عباسی در نظر ماز یاد آمده برای آنستکه سپاهیان مزبور علاوه برحقوق معمولی غارتگری های بسیار داشتندواز راه های مختلف استفاده های کلانی میبردند. مثلا سپاهیان دولت عباسی درغالب مواردبا کمترین بهانه ای اموال واشیاء مردم رااز خانه ها ودکانهایشان بغارت می گرفتندوخلفای عباسی هم بجای تنبیه سپاهیان واسترداداموال غارت شده صاحبان مال راملامت می کردند که چرا کالاهای خودرا درجای امن نگاه نداشتند که از دستبرد سپاهیان محفوظ بماند!

خلفای عباسی باوسایل مختلف حرص وطمع سپاهیان راتحریك میکردندو حتی در میدان جنگ به آنان می گفتند: که اگر فلان عمل راانجام دهید فلان مبلغ بشماجایزه میدهیم! وهر موقع که خلیفه یاامیر ازناتوانی بیقرار می شدجارچی اومیان سپاه جار میزد که هر کس اسیری بیاورد ده دینار وهر کس سری آورد پنج دینارجایزه میگیرد!. چنانکه: مقتدر درسال ۳۲۰ هجری چنین کرد. حقوق معمولی و رسمی سپاهیان عباسی مطابق صورت تنظیمی ایام معتضدقریب سی میلیون درهم ویایك میلیون و نیم دینار درسال بوده است. سپس کارترکان بالا گرفت وعدهٔ آنان افزون گشته حقوقشان اضافه شد. بقسمی که تعیین ارقام دقیق آن مقدور نیست زیرا باتغییر اوضاع واحوال حقوقها تغییر میکرده است وگذشته از آن مورخین در این باره سکوت کرده اند. فقط در طی پاره ای مطالب تاریخی ارقامی از آن بابت بدست می آید.

مثلا درسال ۳۱۷ هجری شمارهٔ گارد پیاده سرای خلیفه (مقتدر) به بیست هزار رسیده بود وحقوق تمام آنها ماهی دوازده هزار دینار بوده که بهر نفری شش دینار میرسید. وگاردسوارهٔ سرای خلیفه دوازده هزار نفرمیشد وحقوق ماهانهٔ کلیهٔ آنان ماهی نیم میلیون دینار بوده که بهریك ماهی ٤۲ دینارمیرسیدواز آنقرار هرسپاهی پیاده سالی ۱٤٤۰ درهم وسواره دوازده هزار درهم حقوق داشته است، اما سپاهیان باین حقوق اکتفاءنمیکردندوهرچند روز یکبارشورش کرده پول بیشتری می خواستندواگر پول نمی رسیدخلیفه رابکشتن تهدیدمیکردند، گاهی هم بخانهٔ خلیفه ریخته اورابر کنار میساختند وهر کس راکه میل داشتند بجای اومینشاندند واگر ازجائی پول می رسید پولها را برای خود برداشته مبلغ ناچیزی بخلیفه یابیت المال میدادند، چنانکه شاهك

و آتامش درزمان‌مستعین کارشان چنین بود ـ ۲۴۹ هجری .

همانطورکه سران‌سپاه برخلیفه‌شوریده ازوی پول میخواستند افراد سپاهیان برسران‌خودیاغی‌شده پولهائی که‌بنام آنها گرفته‌میشدمطالبه‌میکردند وا گربحرفشان گوش نمیدادند آنهارا میکشتند . مثلا در سال ۲۵۳ هجری سپاهیان ترك وفرغانی واشروسنه برسرداران خود شوریده‌حقوق چهار ماهۀ خودرا مطالبه کردند وسه تن ازسرداران بنام : بغا، وصیف، سیما ، باشورشیان روبرو شدند واز آن میان وصیف بشورشیان تندی کرده گفت : «پول نداریم، برویدخاك بخورید» هنو زاین سخن در دهان‌وصیف‌بود که‌یکی‌ازشورشیان‌بیرون‌جسته‌ویرا کشت. گاه هم سپاهیان شکایت پیش‌خلیفه‌میآوردند که‌بسیاری‌ازاملاك خالصه وتیول بواسطۀ زیادی مالیات ویران گشته‌و سران‌سپاه نسبت بحقوق‌سابق‌خود اضافات‌و کمك‌خرجهای‌فراوانی گرفته‌اند وبرای‌زنان‌خود مقرری‌ها وضع کرده‌اند و بیگانگان را درمیان سپاهیان آورده‌اند ودرنتیجه بیشتراموال دولتی‌راربوده‌اند ودرپایان ازخلیفه میخواستند که‌برادر خود رابسرداری آنان‌بگمارد .

حقوق سپاهیان فعلی

اگرحقوق سپاهیان‌اسلامی را بطور متوسط از زمان‌خلفای راشدین تااواخر عباسی‌با حقوق سپاهیان‌امروزمقایسه‌کنیم خواهیم دیدکه‌حقوق‌سپاهیان‌اسلام بمراتب زیادتربوده است، چه‌که‌حقوق سپاهی در زمان راشدین‌سالی از ۳۰۰ تا ۵۰۰درهم بوده ودرزمان بنی‌امیه هزاردرهم‌شده است ودردورۀعباسیان‌کم‌وزیاد شده، درزمان مقتدرچنان‌شدکه‌سواره سالی دوازده هزار درهم وپیاده سالی ۱٤٤۰درهم میگرفت ، این‌حقوق‌افراد سپاهی‌درآنزمان بود ، ولی اکنون‌دولت انگلستان بسرباز پیاده‌روزی یك شلینك، بسواره روزی یك شلینك‌و نه پنس میدهد . یعنی حقوق‌سالانۀ پیاده سالی ٤٥٥ فرانك‌یا درهم وسواره ۸۰۰ فرانك یا درهم میباشد چیزی که هست آرتش انگلیس هنگهای مختلفی دارد که حقوق هریك از آن هنگها بادیگری متفاوت است ولی درهرحال نسبت بحقوق آرتش‌سایر دول زیادتر است اما نسبت بحقوق سپاهیان دولت عباسی کم‌و ناچیز است بخصوص اگرارزش‌پول‌امروز وآنروزرادرنظر بیاوریم .

واما ازدیاد مبلغ بودجهٔ آرتش امروز برای آنست که در آرتش فعلی ممالك متمدن دنیا، تعداد افسران زیاد و حقوق آنان بالنسبه بسیار است اگر چه میزان حقوق افسران آنروز آرتش اسلام برما معلوم نیست .

اینك صورت حقوق ودرجات آرتش انگلیس و مصرو عثمانی از افراد عادی تا درجهٔ سپهبدی که عالی ترین مقام نظامی است .

حقوق آرتش انگلیس به لیره و شلینك و پنس در روز(۱)

پیاده	سواره	درجات نظامیان
پ ـ ش ـ ل	پ ـ ش ـ ل	
ـ ـ ۸	ـ ـ ۸	سپهبد
۱۰ـ۵	ـ۱۰ـ۵	سرلشکر
ـ ـ ۳	ـ ـ ۳	سرتیپ اول
ـ ۱۸ ـ	٦ـ۱ـ۱	سرتیپ دوم
ـ ۱۸ ـ	٦ـ۱ـ۱	سرتیپ سوم
۷ـ۱۳ـ	ـ ۱۵ ـ	سرهنگ
۷ـ۱۱	۱۳	سروان
٦ـ٦	٦ـ۷	ستوان یك
۳ـ۵	۸ـ٦	ستوان دو
۱ـ	۹ـ۱	سپاهی

حقوق آرتش عثمانی درماه

سپهبد	۲۵/۰۰۰ قروش	سرگرد	۸۰۰ قروش
سرلشکر	۱۰/۰۰۰ »	سروان	۵۰۰ »
سرتیپ اول	٦/۰۰۰ »	ستوان یك	۲۵۰ »
سرتیپ دوم	۲/۵۰۰ »	ستوان دو	۲۰۰ »
سرتیپ سوم	۱/۸۰۰ »	سرباز	۲۰ »
سرهنگ	۱/۲۰۰ »		

۱- حاشیه درصفحهٔ بعد

حقوق آرتش مصردر ماه

سپهبد	ندارد	سرگرد	۱/۵۰۰قروش
سرلشکر	۷/۵۰۰ قروش	سروان	۹۰۰ «
سرتیپ اول	۶/۵۰۰ «	ستوان یک	۶۰۰ «
سرتیپ دوم	۴/۷۰۰ «	ستوان دو	۵۰۰ «
سرتیپ سوم	۳/۰۰۰ «	سرباز	۳۰ «
سرهنگ	۲/۵۰۰ «		

مقرری ها ومستمری های دیگر

سیاست آنروزها چنان بود که زبان وقلم وقدم مخالفین (خلفا) را با پول بنفع خود بر گردانند ، چه که عده‌ای ازعلویان وخوارج ومانند آنان پیوسته از گوشه وکنار بمخالفت برمیخاستندومانند همیشه کسانی بودند که بمقام خلافت حسدمیورزیدند ومنتظرفرصت میشدند تا حملهٔ خودآغاز کنند ، درآن دوره رجزخوانی و خطابه سرائی بیش ازمطبوعات امروزدرافکارعمومی مؤثربوده وخلفای خردمند میدانستند که‌این مدعیان را با مستمری‌های سالانه وماهانه وجایزه های موقت خاموش‌سازند. چنانکه پادشاهان وسیاستمداران امروزبا نامه نگاران همین معامله را مجری میدارند وبا پرداخت مقرری سالانه آنها راآرام‌وخاموش میکنند و یاآنان‌را وادار میسازند که بوسیلهٔ نگارش افکار عمومی را برانگیزند ودسته های مختلف را متحد سازند ، شاعران وخطیبان آنروزمانندنامه نگاران امروزبودند وازآنروعجب‌نیست که خلفاء برای جلب رضایت آنان پول خرج کنند .

نخستین کسی که دراسلام این رسم را معمول داشت معاویه بود که فحش وناسزابگوش‌خود میشنید وکیفر آنرا پول میداد وازاین جهت در اصطلاح آنروزها

۱ـ یک لیره بیست شلینگ ویک شلینگ دوازده پنس است . مترجم
۲ـ صد قروش یک لیره یاگینه . مترجم
۳ـ تطبیق درجات آرتش درترجمهٔ فارسی بطورتقریب میباشد مترجم

جایزهٔ شاعررا زبان بری میگفتند ، همینقسم نسبت بمردمان آبرومند با نفوذ رفتار میکردند ، خلفای بعد ازمعاویه نیزاین روش را تعقیب کردند وبرای سران خاندان هاشم وابوطالب مقرری تعیین نمودند وازکسانی که بیم داشتند بیشترملاحظه کرده پولهای‌زیادتری میدادند وغالب‌بخششهای خلفا بشعراء واشخاصی که بدیدن آنها میرفتند روی همین نظرها بوده است .

بعضی اوقات باشخاص بانفوذ پولهائی میدادند تاآنان‌نفوذ خود را برای‌یاری خلیفه ومخالفت با رقیبان خلیفه‌بکاربرند ، مثلا درسال ۳۸۱ علی‌بن حسین مغربی که مرد بانفوذی بود ازبغداد (ازپیش‌خلفای عباسی) بمصرنزد عزیزفاطمی آمدعزیز بالله سالی شش هزاردیناربرای اومستمری برقرارکرد واورا جزء شیوخ مملکت (مثلا سناتور) معرفی نمود ، گاه هم این بذل وبخششها برای دستگیری از ناتوانان بود چنانکه دراوایل دورهٔ چهارم هجری برای بینوایان آبرومند حقوقی ماهانه تعیین شد که درزمان کافوراخشیدی،مبلغ آن‌بسالی نیم‌میلیون دیناررسیده‌بود والبته سپاهیان وکارمندان‌دولت ودرباریان‌از آن محروم بودند واحتمال‌کای میرود که عباسیان نیز چنین بخشش هائی داشته‌اند .

علاوه براین مستمری ها عدهٔ زیادی که شمارهٔ آنان بچند هزار میرسید بنام اطرافیان وهواخواهان و«ارادتمندان» گرد خلیفه‌وامیران ووزیران وبزرگان جمع میشدند ومقرری های گزافی ازآنان میگرفتند که البته محل پرداخت آن از بودجهٔ دولتی بوده است

شمارهٔ‌ماه‌ها

دولت عباسی در دورهٔقدرت وثروت، حقوقهای گزافی برای طبقات‌مختلف‌واطرافیان ومأمورین مقررداشت بدون‌اینکه بسنگینی این‌بارتوجه کند وهمین که‌درآمد دولت روبه تنزل رفت وکسربودجه‌پیش آمد خلفاء دچارمحظور بزرگی شدند ، چه قطع آنمقرریها ویاکم وکسر کردن آن مقدورنبود، زیرا مستمری‌خواران مانندخودخلفاء بزندگی‌پرتجمل عادت‌کرده‌دست ازآن برنمیداشتند و اگرحقوق آنان کم وکسر میشد زندگی آنها برهم میخورد

واسباب زحمت خلیفه میشدند ، ازآنرو وزیران بفکر چاره جوئی برآمده تعداد روز های ماه رازیاد کردند مثلا بجای اینکه ماهانه هزار دینار را هشتصد دینار بپردازند همان هزار دینارراپس ازچهل یا پنجاه روزمیدادند وتدریجا برای هر گروهی ازجیره خواران ماه معینی تنظیم شد .

درصورت تنظیمی معتضد مندرج دراین جلد هر دسته‌ای از مستمری بگیرها ماه مخصوصی دارند . مثلا غلامان که آزاد کردهٔ ناصر بودند ماه چهل روزه داشتند و چون درمطالبهٔ حقوق خودبی‌ادبی نمودند ماهاشان ابتداء پنجاه روز وآنگاه نود روز شدوآنانرا ازآنرو نودی میگفتند . ودستهٔ دیگر ۱۲۰ روز یکبار حقوق میگرفتند .

ماه دستهٔ مختارین هفتاد روز ودستهٔ سواران مثبت صدو بیست روزو همینقسم سقاهاومأمورین شهربانی بغداد و فراشان ماهشان ۱۲۰ روز بودوکلیهٔ افرادی که‌در صورت‌مزبور نامشان ذکر شده ماه‌های مخصوصی داشتند که‌از سی‌روز بیش بودوبا این‌ترتیب حقوق ماهانه هزاردینار بربع آن‌مبلغ میرسیدو چه‌بسا که برای پرداخت همین مبالغ هم پول‌نبود وسپاهیان شورش کرده خلیفه رابرمیداشتند و یا میکشتند وآنکه‌پول‌داشت‌خلیفه‌میشد .

مخارج بیعت گرفتن

سابقا گفته‌شد که‌خلفای نخستین عباسی برای تحکیم مراسم بیعت‌مجبور بجلب رضایت‌اهالی‌حرمین (مکه‌و مدینه)بودند ودرآنمواقع هدیه و پولهای فراوانی در مکه ومدینه خرج میکردنداماهمینکه نفوذ عرب ازمیان‌رفت‌ودرزمان‌معتصم ترکهاهمه کاره‌شدندجریان امور بدست سپاهیان ترك افتاد در واقع همهٔ کارهابپول‌موکول‌شد، چه‌که سپاهیان ترك جز پول هدفی نداشتند و موضوع بیعت گرفتن هم باختیار ترکان در آمد وهرکس‌پولدارتربودزودتربیعت میگرفت، گرچه‌پیش‌ازآن هم‌خلفای عباسی‌درموقع بیعت گرفتن‌ازسپاهیان‌دلجوئی‌مینمودندوپولهائی بنام‌حق‌بیعت‌میان‌آنان‌پخش‌میکردند وآنراحق‌بیعت میگفتند ، چنانکه‌محمدامین درآغازخلافت ، حقوق دوسال سپاهیان را انعام‌دادواگرغیرازاین‌میکردیك‌ماه‌هم‌خلیفه نبودو هنگامیکه‌مأمون برای‌حضرت امام‌رضا بولیعهدی بیعت‌میخواست یك‌ماه‌حقوق‌سپاهیان را انعام‌داد ، بااین وعده که

پس از برداشت محصول بازهم بدهد، اما سپاهیان نپذیرفته وشاید اگر مأمون همهٔ پولها رایکجامیداد برای هر کس که دلش میخواست بیعت میگرفت. خلفای اموی بجای پول، حکمرانی یك کشور را برای مدت مدیدی حق بیعت قرارمیدادند، چنانکه درسال ۷۲ عبدالملك با عبدالله بن خازم آنطور رفتار نمود بابنقسم که عبدالملك با عبدالله زبیر می‌جنگید واز مخالفت ابن خازم بیمناك بود، لذا شخصی رانزد عبدالله فرستاده اورا بهمراهی خویش خواند باین ترتیب که اگر باعبدالملك بیعت کند هفت سال والی خراسان باشد.

پس از معتصم «بیعت» یکنوع دادو ستد بازرگانی بود وهر کس پول داشت یا سپاهیان بااو بودند خلیفه میگشت والبته پول وسپاهی هردویك معنی داشتند. درنتیجه سپاهیان خلع خلفاءرا نعمتی میدانستند وهرچند گاه یکبارخلیفه‌راخلع کرده ازخلیفهٔ تازه حقوق ششماه یایکسال یا کمتریا بیشتررا (بسته بحرص وطمع آنها بود) مطالبه میکردند این پیش آمدها در تاریخ خلفای عباسی بسیار بوده ممکن است علاقه‌مندان، بتاریخ خلفای عباسی مراجعه کنند. خلاصه اینکه خلفاء بجای سیاستمداری ورسیدگی بکارهای مملکت بفکر حفظ مقام خویش وراضی داشتن سپاهیان ونگاهداری املاك شخصی برآمدند وامور کشوررو باختلال گزارده زراعت و تجارت و صنعت کساد شد و کارهای مملکت باختیارسپاهیان درآمد، بدبختی دیگر مردم اینکه هروقت سران سپاه محتاج پول میشدندودرخزانه چیزی نمییافتند آنچه میخواستند بزوراز مردم میستاندند و بیشتر این پیش آمدنا گوارموقعی بود که سران سپاه برای انتخاب خلیفه میان خود کشمکش داشتند، مثلا درسال ۳۳٤ هجری که میان ناصر الدوله ومعز الدوله دیلمی برسر خلافت المطیع الله زدوخوردد رگرفت سپاهیان دیلم شهر بغدادراغارت کرد: دوده میلیون دینار ازاموال مردمان نامی آن شهررا بیغما بردند ودرهمان سال مستکفی خلیفه عباسی شیرزادراامیر الامراء بغدادقرارداد وشیرزادمطابق معمول بعنوان حق بیعت مبالغ زیادی برای انعام سپاهیان تعیین کرد وچون پولی درخزانه نبود آن مبلغ رامیان بازرگانان ونویسندگان و بزرگان کشور تقسیم بندی کرد و هرج و مرج بزرگی در بغداد ایجادشده دزدان بغارت ویغماپرداختند و بازرگانان و متمولین از بغداد گریختند.

این بدبختیها وهرج ومرجها مردم شهرراازکاروزندگی بازداشته‌ودهقانان را ازادامهٔ کشاورزی‌محروم ساخت ، گرسنگی وقحطی رایج شد، قتل‌و غارت‌در بغداد وسایر شهرهازیادشد، راهزنانی بنام‌عیار وشطارو غیره‌پدید آمدند و کاری جز ایجاد بلواوآشوب وقتل‌و غارت انجام نمیدادند خلفاء هم پولی نداشتند که بسپاهیان بدهند و آنانرا باستقرار امنیت‌وادارسازندواگرهم پولی‌میداشتند نمیدادند چون‌اختیار کارها رادردست‌دیگران میدیدند ،مثلا درسال ۳۲۰ مقتدر و مادرش پول زیادی داشتند اما بهمان‌جهاتی که گفته‌شداز پرداخت آن امتناع میکردند ودر نتیجه باسعایت مونس خادم، شورشیان‌خلیفه‌راکشتنداین بی‌باکی مونس‌درفراهم‌ساختن وسایل قتل خلیفه باعث شدکه‌سران سپاه‌و دیگران بفکر غارت اموال خلفاء بر آمدند ، چنانکه‌درسال ۳۶۱سپاهیان‌روم از اطراف جزیره (عراق) آمده تانصیبین رسیدند و آنچه خواستند آتش زدندواسیر بردند ومردم آن‌نقاط‌ببغداد گریخته ازخلیفه‌وسپاهیان خلیفه‌و مردم بغداد کمك‌خواستند ، مردم‌بغدادنیز بوحشت‌افتاده بیمناك شدند و بختیار که آنموقع امیرالامرای‌سپاه بودازخلیفه پول خواست تا سپاهیانـرا تجهیز کند و بجنگ‌رومیان بفرستد، خلیفه‌درپاسخ آنهاچنین گفت :

«البته جنگجویان وهزینهٔ آنها از اموری است که مربوط بمسلمانان میباشد»
«واگر کار ملك‌بدست من بودی‌لازم میآمدی که پول فراهم سازم ولی‌اکنون‌حال من»
«چنین‌است که میبینید وجزخطبه‌نام ونشانی از خلافت ندارم ، هرگاه‌هم بخواهید»
«ازاین‌هم‌می گذرم‌و کنارمیروم وهرکس که اختیاردارهمهٔ کارهاست طبعاً باید پول»
آورد . . .»

این آه و زاری خلیفه بگوش بختیار فرو نرفت و او را مجبور ساخت‌تاجامه و اثاث‌ودرو پنجره کاخ‌رابفروشد و چهار صد هزار درهم به‌بختیار بدهد ، بختیار هم چیزی‌از آن‌بسپاهیان‌نداد وتمام آن‌پول‌ها راصرف کارهای‌خصوصی‌خود کرد ودرشهر شایع شد که‌خلیفه‌راهم‌مصادره نمودند .

در واقع اوضاع خلفای‌عباسی‌و سران سپاه مانند وضع سلاطین عثمانی درقرن هیجدهم میلادی باسران ینی چریها بود ومعلوم نیست‌اگرسلطان محمود دوم در۱۸۲۶

آنان را سرکوب نمیساخت عاقبت کار چه میشد ؟

باری در نتیجهٔ این گرفتاریها و بدبختیها شهرها و ده ها ویران گشت و پولی باقی نماند که بخرج مؤسسات دولتی (عباسی) و سپاهیان برسد، چه که آشوب و غوغا مجال کار بمردم نمیداد ، با این همه فرمانروایان برای حفظ مقام خود محتاج بسپاهیان بودند و همینکه معزالدوله درزمان مطیع بر بغداد دست یافت سپاهیان شوریدند و باو ناسزا گفته پول خواستند ، معزالدوله ناچار ضمانت کرد حقوق آنهارا بدهد وچون نتوانست ازراه مشروع آن پول را فراهم سازد در صدد مصادرهٔ اموال مردم برآمد و از آن راه نیز مخارج لازم تأمین نگشت، لذا ده‌ها و املاك خلیفه و دیگران را بسرداران و بزرگان تیول داد ودفتر های مالیات را برهم زده مأمورین را از کار باز داشت ، سران سپاه بده‌های آبادرو آوردند وبا قدرت ونفوذ خویش آنرا اداره کردند و بردرآمد آن املاك افزودند، اما رجال و سپاهیان که نفوذ کمتری داشتند جز املاك خراب وده‌های ویران چیزی نیافتند وهمینکه سهم خود را نامطلوب دیدند آن املاك را بمعزالدوله پس داده املاك بهتری مطالبه کردند وخواه و ناخواه مجاری آب وراه آمد و شد بده‌ها ویران گشت ومأمورین مقاطعه و تحصیل مالیات بر رعایا تاخته باظلم وزور از آنان پول گرفته واملاك را ویران تر ساختند خلاصه اینکه معزالدوله از آن اقدام هم سودی نبرد و موفق نشد برای پیش آمدها ذخیره فراهم سازد بخصوص که سپاهیان دیلمی سهم سپاهیان ترك را بهتر و بیشتر دیده شورش نمودند وترك و دیلم بجان هم افتادند و کارها بد از بدتر شد.

۵ـ سوء استفاده رجال دولت از اموال عمومی

همینکه دولتها به منتهای عظمت و ثروت میرسند پادشاهان طبعاً از ادارهٔ امور کشور کناره گیری کرده بعیش وعشرت می‌پردازند و کارهارا باطرافیان وزیردستان خود مانند وزیران وامیران و دربانان و سرداران وامثال آنها وامیگذارند که میان آنان و مردم واسطه باشند و درحقیقت فرمانروائی را بآنان میسپارند، آنان هم از این نفوذ

و قدرت سوء استفاده مینمایند تا پول و ملك و ثروت گرد آورده قسمتی را پس انداز کنند و قسمتی را صرف خوشگذرانی نمایند، یا اینکه هرچه در آورند با اسراف و تبذیر هدر دهند و البته این وضع در ممالك دیکتاتوری و استبدادی پیش میآید که مردم در کار کشور مداخله‌ای ندارند و از هیچ طریق حساب و کتابی در کار نیست، در چنان کشور هائی وزیران و نویسندگان و حاجبان که در واقع قائم‌مقام پادشاه هستند دارای نفوذ وقدرت سلطنتی میشوند و این وضع در حکومت عباسیان بیشتر و بهتر صدق مینماید، چه وزیران آنان (ایرانیان) از ملتی بودند که دولت عباسی با کمك آن ملت پدید آمده بود و تمدن دورهٔ عباسی بافکر و رأی آن ملت نشو و نمو کرده بود، لذا وزیران ایرانی حتی در دورهٔ تمدن و ترقی عباسیان صاحب اختیار مطلق بودند و حرف آنان مانند شمشیر برنده همهٔ کارها را قطع وفصل میکرد بقسمی که برمکیان بر همه‌چیز کشور دست یافتند و اموال و املاك هنگفتی اندوختند تا آنجاکه اگر هرون به پول مختصری احتیاج پیدا میکرد بدون موافقت برمکیان بدست نمیآورد و بالاخره خود سری واستبداد هرون وی را تحریك کرد که برمکیان را براندازد و در همهٔ کارها خودمختار باشد، همانطور که مهدی نیز وزیر خود یعقوب بن داود را از پادر آورد، چه که مهدی در ابتداء بعیش وعشرت وساز و آواز برداخته تمام کارها را بوزیر خود یعقوب واگذارد. مردم بخصوص عربها از این وضع بر آشفته وزبان باعتراض گشودند از آن جمله: بشار بن برد، اشعاری گفت که یکی دو بیت آن نقل میشود:

ترجمهٔ اشعار:

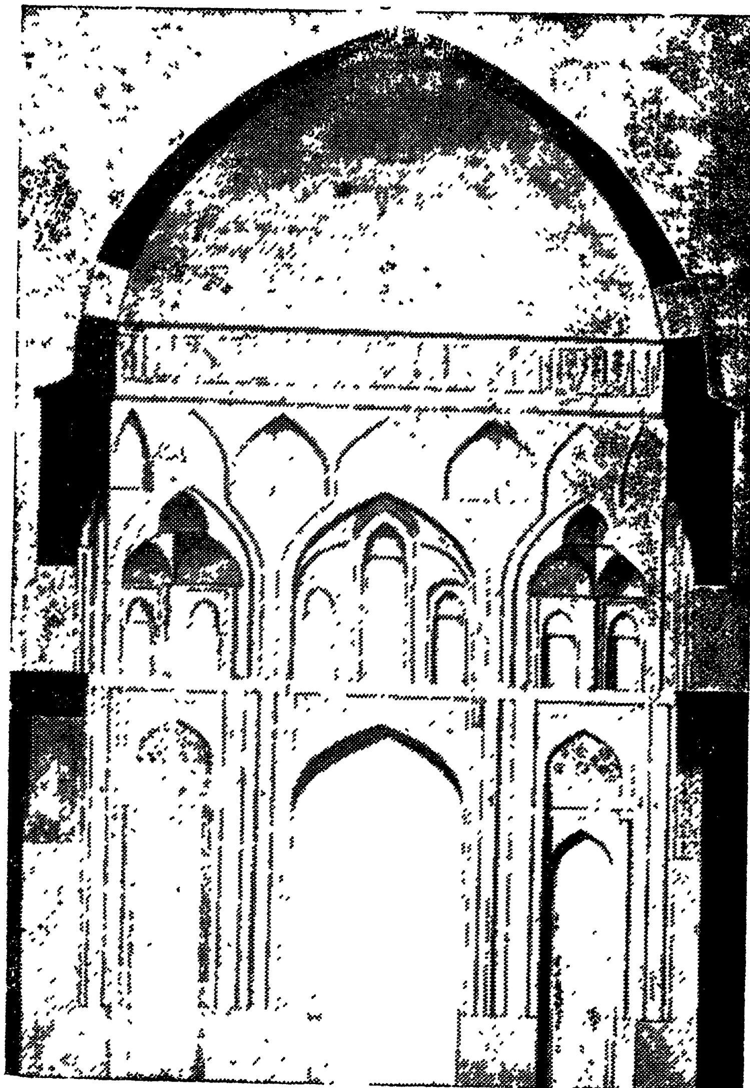
«ای بنی امیه بر خیزید، چرا بخواب رفته‌اید؟ خلیفه یعقوب است.»

«ای مردم خلافت ازدست رفت آنرا دریابید خلافت بدست چنگ وعود گرفتار شده است.»

این سخنان که بگوش مهدی رسید یعقوب را فرا خوانده بزندان افکند و چند سال او را در زندان نگاه داشت.

مأمون نیز یحیی بن اکثم را مانند برمکیان مقرب درگاه ساخت و کار های

مملکت را بدو سپرد ولی سرانجام از او ناراضی شد وهنگام مرگ به برادرش معتصم گفت ، از من بتو سفارش :هیچ کس را بنام وزیر صاحب اختیار مساز،من یحیی بن اکثم را



از مسجد جامع اصفهان ، نمونهٔ معماری قرن پنجم هجری

همه کاره کردم اما آنمرد بدطینت مردم را بامن بستیزه جوئی افکند

عربها از وزیران بدمیگفتند، چه که بیشتر وزیران ایرانی بودندو میان عرب وایرانی چنانکه میدانیم صفائی نبود. شعرای عرب وزیران را به بزدلی و رشوه خواری و بخل توصیف میکردند از آن جمله شاعر عرب میگوید:

ترجمهٔ شعر

« برخلاف سیرت بصورت زاهد مینماید ولی مکار و ترسو و بخیل »
«ورشوه خوار است. و از همین صفات او معلوم میشود وزیر است».

بااین همه بیشتر اوقات وزیران از نظر صرفهٔ جوئی و حفظ اموال عمومی (نه از روی طمع) خلفاء را ازول خرجی بازمیداشتند، مثلا موقعی واثق خلیفهٔ عباسی از آواز کنیزکی خوشش آمد ودستورداد پنجهزار دینار بصاحب کنیز انعام بدهند؛ ابن زیات وزیر خلیفه این بخشش رابی جا دانسته درپرداخت آن تعلل ورزید، خلیفه خشمگین گشته او رامجبور ساخت بجای پنجهزار دینار ده هزار دینار بپردازد.

بطور کلی هرقدر خلیفه ناتوان میشد وزیرانش زورمندتر میگشتندو بیشتر دست به یغما میبردند.

وزیران ثروت وزیران بقدری زیادشد که باندازهٔ ثروت خلفاء و بیت المال دردوران ترقی و تعالی عصرعباسی رسید، مثل اینکه سرای آنان بیت المال شده بودو مردمان طمع کار جاه طلب با رشوه ها و هدیه ها و پیش کش ها برای گرفتن مقام ومنصب وزارت دنبال این و آن افتادند، اماغالبا مقام وزارت از آن شخصی بود که حقوق سپاهی را می پرداخت ودر هرحال پول تقدیمی را یا بخلیفه یا بخواص خلیفه میدادند و منصب وزارت را میگرفتند، مثلا ابن مقله نیم میلیون دینار به الراضی خلیفهٔ عباسی تقدیم کرده در اوایل قرن چهارم هجری بوزارت رسید وابن جبیر مقام وزارت را ازقائم بامرالله بمبلغ سی هزار دینار خرید والبته وزیران اطمینان داشتند که چند برابر مبلغ تقدیمی ازمردم رشوه وپیشکشی میگیرند ونویسندگان و ناظران و والیان تازه برسر کار آورده بوسیلهٔ آنان جبران خسارت میکنند.

ازرشوه خواری عجیب وزیران آنزمان یکی این بود که خاقانی وزیر مقتدر درظرف یك روز نوزده ناظر برای کوفه تعیین کرد واز هریك پولی گرفته حکم آنهارا

امضاء نمود و هریک پس از دیگری روانهٔ کوفه ساخت وطبعاً همهٔ آنان میان راه بیکدیگر برخوردنـد و از یکدیگرچاره جوئی نمودند ، یکی از آنان گفت اگر طرفدارعدالت باشید بایدآخرین کسی که‌ازپیش‌وزیر آمده است‌بنظارت کوفه‌بپذیرید چون فرمان اوفعلا ناسخ ندارد ، هیجده ناظر دیگراین‌پیشنهـاد راپذیرفته آخری را بکوفه فرستادندو خود ببغدادنزد وزیر آمـدند. وزیرازآمدن آنان اندیشه نکرده بهریک کار دیگری واگذارد ، بعضی از شاعران آنروز خاقانی را باین اشعارهجو کرده‌اند.

ترجمه شعر :

«وزیری که ازفرمان نویسی خسته نمیشود

درظرف یکساعت‌حاکم راعزل‌ونصب‌میکند

«هر کس توصیه کاغذی ببرد نومیدبرمیگردد

وهرکس پول نقد داشته‌باشد حکم میگیرد»

واگرچندنفرپول‌نقدببرند البته آنکه بیشتر بدهد جلوتراست .

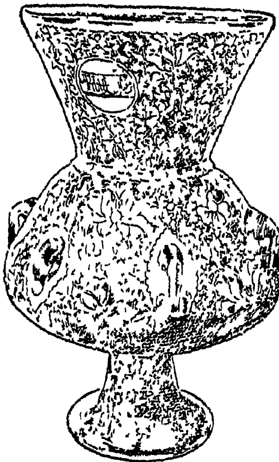
والیان‌وسایرمأمورین‌ناچاربطورسالانه‌مبالغ معینی خدمت وزیر میفرستادند وگرنه‌فوری‌معزول‌میشدند.(۱)

این‌رانیزبگوئیم که بندرت وزیران‌پاکدامن نیزدر آن‌دورهٔانحطاط بوده‌اند مثلا فخری مینویسد که والی‌مصر بعادت معمول دویست هزار دینار وسی‌بسته پارچه مصری‌برای عبدالله‌بن یحیی بن خاقان وزیر مقتدر فرستاده ، چون هرسال باوزیران سابق نیز چنان میکرد ، اما همینکه فرستاده والی با هدایای نقدو جنس پیش وزیر آمدوزیر گفت : بخداسوگند نمی‌پذیرم و باراورا سنگین نمیکنم آنگاه بسته‌هارا گشوده‌یکدستمال برداشته زیرپای‌خود گذارد وپولها را بخزانه فرستاده از آن پول خانه‌های مناسبی‌جهت والی‌مصر خریداری کرد .

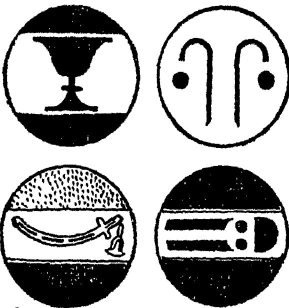
دیگر ازوزیران‌پاکدامن درست کارعلی‌بن عیسی‌وزیر مقتدر است که‌صورت بودجهٔ‌تنظیمی‌اورادرهمین‌جلد منتشر کردیم والبته جزاین‌دو،پاره‌ای‌وزیران‌درستکار

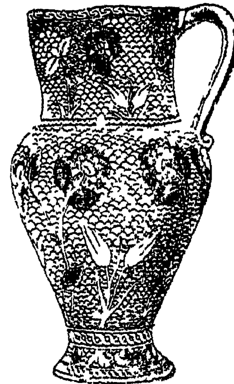
۱ــ بشنوید ای‌دوستان‌این داستان‌ــ درحقیقت نقدحال‌ماست آن. مترجم

نیز در آن ایام بوده‌اند. اما اصولا در دورهٔ انحطاط اکثریت با وزیرانی بوده که جز اندوختن مال هدف دیگری نداشتند. مثلا ابوالحسن بن فرات سه بار وزیر مقتدر شد دفعهٔ اول









ظروف برنجی ساخت قرن چهارم هجری

از ۲۹٦ تا ۲۹۸ و در ظرف آن سه سال وزارت معادل هفت میلیون دینار اختلاس کرد که تمامش مصادره شد، سپس در سال ۳۰٤ وزیر شده در ۳۰٦ معزول گشت و در ۳۱۱

مجدد وزیر شده ۳۱۲ خلع شد. خلاصه اینکه در مرتبهٔ دوم و سوم سه سال وزیر بود و در ظرف این سه سال ده میلیون دینار پول نقد و مقداری املاك اختلاس کرد و در آمد املاك مزبور سالی دو میلیون دینار می بود و عجب آنکه هیچ یك از شاعران و تاریخ نویسان نام او را ببدی نبرده‌اند زیرا بذل و بخشش فوق‌العاده میکرد و همانطور که برمکیان با بذل و بخشش قلم تاریخ نویسان را شکسته و زبان شاعران را بستند. ابن فرات نیز با همان وسایل خود را نجات داد مثلا هر موقع که ابن فرات وزیر میشد نرخ برف (یخ) و شمع و کاغذ گران میگشت چون هر کس در هر موقع (سه فصل بهار - تابستان - پائیز) سال بخانهٔ این وزیر میرفت آب یخ مینوشید و هر کس موقع شب از خانه وزیر بیرون میآمد شمع پاکیزه بزرگی در دست داشت. در سرای این وزیر اطاقی بنام کاغذ خانه بود و هر کس هروقت بکاغذ احتیاج داشت بآن حجره میرفت و هرچه کاغذ میخواست برمیداشت. وزیر مزبور مقرری های ذیل را در دورهٔ وزارت خود مرتب می پرداخت

۱ ـ راویان حدیث بیست هزار درهم

۲ ـ شاعران　»　»　»

۳ ـ ادیبان　»　»　»

٤ ـ فقیهان　»　»　»

٥ ـ صوفیان　»　»　»

علاوه براین به پنج هزار نفر از مردمان آبرومند دیندار اهل علم ماهانه‌ای میداد که حداکثر آن ماهی صد دینار و حد اقل آن ماهی پنج درهم بود.

آری با اینوسایل ابن فرات زبان و قلم را تحت اختیار خود در آورده همه نوع سوء استفاده میکرد، بسیاری از وزیران (در مصر و عراق و اندلس و غیره) پولهائی اندوخته میکردند و بی پروا صرف عیش و نوش و تجمل و خوشگذرانی مینمودند و این کار در حکومت‌های بوسیدهٔ استبدادی جز و امور عادی میباشد و اینك اسامی پاره‌ای از آن وزیران و مختصری از شرح زندگانی آنان.

۱ ـ ماردانی وزیر خاندان طولان در مصر املاکی بهم زد که کمتر کسی تا آنزمان چنان املاکی دارا بود و در آمد سالانهٔ آنها پس از وضع مالیات سالی چهارصد هزار دینار

میشد این وزیر ۲۷ بارمکه رفت وهر مرتبه ۱۵۰ هزاردینار خرج کرد و علاوه بر آن مبالغ زیادی صرف بذل و بخشش و خوشگذرانی نمود.

۲ـ امادارائی یعقوب بن کلس نخست وزیر فاطمیان مصر چنین بود :

الفـ املاك واقع درشام باسالی ۳۰۰ هزار دیناردرآمد

بـ املاك ومستغلات و اموال منقول وغیرمنقول و اسب واستر و شتر بقیمت چهار میلیون دینار .

پـ مخارج جهازدختر وزیر ۲۰۰ هزاردینار

تـ هم خوابه ۸۰۰ نفر

ثـ غلام و غلام بچه چهار هزار(باستثنای غلامان و کنیزان و خدمتگاران) که آنانرا طایفه وزیری میگفتند .

۳ ـ افضل سردار و وزیر مستنصرفاطمی نیز ثروتی داشته که مانندآن شنیده نشده است ازاینقرار :

الف ـ نقدشصت میلیون دینار(۱)

ب ـ درهم نقد ضرب مصر ۲۵۰ اردب .

پ ـ لباس حریر ۷۵ هزار دست .

ت ـ سی بارشتر طلای عراقی .

ث ـ دوات مرصع بقیمت ۱۲ هزاردینار

ج ـ صدمیخ طلاکه وزن هرمیخ صدمثقال بودودرهراطاقی ده میخ بدیوارکوبیده وروی هرمیخ طلایك دستمال ظریف برنگی که خودمیخواسته آویخته بود .

ح ـ پانصد صندوق لباس

وعدهٔ بیشماری کنیزوغلام واسب و استر و غیره .

وزیران اندلس نیزبهتر از وزیران دیگر نبودند ، چون مقریزی و ابن خلدون

۱ ـ مقریزی نقدینه افضل راششصد میلیون دینار نوشته ، اماتصورمیرود شصت میلیون باشدچه که ششصدمیلیون دینارمعادل مالیات صدسالهٔ مصر است و بعیدمینماید که چنین مبلغی نقداً نزد کسی جمع شود والبته درهم نیز نخواهدبود زیراپول رایج مصر بیشتردینار بوده است . مؤلف

درصورت هدایای تقدیمی ابن شهید وزیر عبدالرحمن ناصر (۳۲۷) خلیفهٔ اموی را که بهمان خلیفه داده درسه صفحه بزرگ نوشته‌اند و این خود نمونه‌ای از ثروت وزیران اندلس میباشد.

وزیران دولت عثمانی در روزگار ترقی و تعالی آن دولت نیز ثروت بسیاری بهم میزدند و برای اینکه از باج و خراج معاف بمانند املاك بیحدو حساب خویش را وقف مساجد مینمودند و تولیت آنرا باخاندان خود وامیگذاشتند تاسهم مهم عایدت را بمیل خویش برداشت کنند.

امامنابع ثروت وزیران دورهٔ عباسی چنین بوده‌است:

۱ـ رشوه درموقع واگذار کردن کار.

۲ـ رشوه برای باقی گذاردن مأمورین برسر کارخودشان.

۳ـ دست اندازی بی حد و حساب باملاك مردم.

٤ـ اختلاس ازاموال دولتی ومالیاتها، چه که دفاتر این ایام هرنوع دزدی را تسهیل میکرده است و قبلا نیز باین موضوع اشاره شد.

٥ ـ خریداری حوالهٔ حقوق مأمورین درماندهٔ دولتی توسط دلالان به نصف و نیمه ودر یافت تمام آن ازخزانهٔ دولت وهمینقسم خریداری مستمری و مقرری فقیهان وخانواده های فقیر آبرومند.

٦ ـ تجارت با ارزاق عمومی.

۷ ـ دریافت مبالغی سرانه از کسانی که املاك دولتی را اجاره میکردند ویامالیات شهری را بمقاطعه میگرفتند.

۸ـ غصب اموال تجار بااستفاده ازپشتیبانی خلفاء واین قسمت اخیر بنام موافق وزیران درمیان مردم مشهور بوده است

۹ـ سوء استفاده از عیارسکه وضرب سکه های کم عیار که سود زیادی ببار میآورده است.

آری چنین بودوضع وحال وزیران که همهٔ کارهارااداره میکردند ولی سپاهیان حقوق خود را ازخلیفه مطالبه مینمودند. چنانکه گفته شد سردران ترك با کمال خشونت و سختی از خلیفه پول میخواستند، خلیفه هم از وزیران پول میخواست

واگر نمیدادند بزور از آنان میگرفتند واین همان عملی است که مصادره خوانده میشود. دردورهٔ تنزل عباسی مصادره بسیار معمول شدچون راهی برای پرداخت مخارج جز بمصادرهٔ اموال وزیران و بزرگان بنظر نمیرسید و غالبا دوران وزارت وزیران بمصادره یاقتل وزبر یاقتل ومصادره هردو پایان میبافت.

مصادره در اسلام مصادره سابقه دارد واز زمان راشدین شروع شده است، بایـن قسم که اگر والیان (عمال) از راه تجارت یاطریق دیگر اضافه بر حقوق سودی بدست میآوردند خلفاء نصف آنسودرا بنفع بیت المال مصادره میکردند، چنانکه عمر باوالیان خود در کوفه وبصره و بحرین چنان کرد واین عمل رادر آنزمان مقاسمه یا مشاطره میگفتند، درزمان بنی امیه که مأمورین عالی رتبه دولت باظلم و زورواستبداد مردم راغارت میکردند مصادره بنام استخراج صورت میگرفت تا آن درجه که دراواخر حکومت بنی امیه عاملی (والی) که از کاربر کنار میشد دارائی او را حساب میکردند و آنچه دستشان میآمد ازدارائی والی ضبط مینمودند.

دراوایل دولت عباسی مأمورین عالی رتبه ازمیان برادران وعموهای خلیفه انتخاب میشدند واز آنرو صحبت مصادره بمیان نمیآمد گرچه پاره‌ای ازمأمورین واقعاً نیك سیرت نبودند، سپس کار بدست سایرین افتاد وجورو بیدادوطمع ورزی آغاز گشت وخلفاء هم دست بمصادره وضبط اموال گشودند، منصور محلی رابنام «بیت المال مظالم» تأسیس کردو آنچه ازمأمورین خودمصادره میگرفت در آن محل جمع میکرد واز زمان مهدی آتش بیدادمأمورین بحدی مشتعل شد که مهدی (۱۵۸ـ۱۶۹ هجری) وپس از آن هادی وهرون ومأمون تامهتدی (اواسط قرن سوم) مرتب برای رسیدگی به مظالم وشکایات در روزهای معین جلوس میکردند والبته تمام شکایات ازدست عمال ومأمورین بود.

وزیران که خود ازطرف خلیفه بامور کشور میرسیدند بیش ازهر کس خلفاء را بمظالم عمال متوجه میساختند بخصوص برمکیان که دراین قسمت مراقب بودندوهرموقع که خلیفه برای انتصاب عمال باآنان مشورت میکرد آنچه بنظرشان میرسیدازروی درستی واخلاص بیان میکردند، موقعی هرون ازوزیر خود یحیی برمکی راجع بعلی بن عیسی مشورت کرد که اورابفرمانروائی خراسان بفرستد یانفرستد؟

یحیی نظر مخالف داد ، اما هرون بمخالفت وزیر توجه نکرده علی بن عیسی را بخراسان فرستاد. علی بن عیسی در خراسان بیداد کرد و آنچه توانست اموال مردم را گرفت و هدیه‌های بسیاری از جامه و پارچه و مشك و برده و اسب و استر برای هرون فرستاد



ظرف طلا کاری ساخت ایران

هرون که آن هدیه‌های بی‌نظیر را دید به یحیی گفت : ای ابوعلی (کنیه یحیی ابوعلی بود. مترجم) این همان والی است که با انتصاب او مخالف بودی و ما برخلاف نظر تو او را فرستادیم

واکنون می بینی که مأموریت او چقدر پر برکت میباشد ، یحیی گفت: «ای خلیفه خدا جان مرا فدای تو کند اگرچه طبعاً میل دارم رأیم درست در بیاید و در مشورت موفق باشم ولی بیشتر میخواهم که رأی خلیفه والاتر و علمش بیشتر و نظرش صائب تر باشد و آنچه که او میخواهد ناپسند نباشد...اما آنچه راکه این عامل ستمگر برای خلیفه فرستاده بیشترش را بازورو تعدی از مردمان شریف گرفته است و اگر خلیفه اجازه دهد همین الآن دو مقابل آنرا از بازرگانان کرخ میستانم» .

هرون گفت چطور ؟ یحیی گفت باعون جواهر فروش راجع بخرید جعبهٔ جواهری صحبت کردیم من تا هفت میلیون درهم حاضر شدم، او راضی نشد. اکنون دنبال او میفرستیم که جعبهٔ جواهر را برای تجدید نظر بیاورد و همینکه آورد منکر میشویم و باورد نمیکنیم وفوراً هفت ملیون درهم استفاده می بریم وهمینطور بایکی دو تاجر دیگر رفتار میکنیم.

این گفتهٔ یحیی میرساند که وزیران و عمال میتوانستند بدون حساب و کتاب همه جور مال گرد آورند و نیز معلوم میدارد که حتی در عصر ترقی عباسیان طمع ورزی عمال معمول بوده ولی برمکیان در مشورت خیانت نمیکردند و تا آنجا که مقدور بود دست عمال را از ستمگری کوتاه میساختند. پس از سقوط برامکه پاره‌ای وزیران درست کار و عده‌ای از آنان دغلباز بودند و نتیجه آن شد که عمال برشوه آنها را نگاه داشتند و خودشان برجان و مال مردم تاختند و برای خود و وزیران گنج های بیکران فراهم آوردند .

عمال (والیان استانداران فرمانداران) واضح است که عمال بخصوص عمال موسوم باستیلاء (۱) باکمال آسانی ثروتمند میشدند، چون راه سوء استفاده آنان بسیار بود از آنجمله :

همینکه عامل بمحل مأموریت خود میرسید اول چیزی که متوقع بود هدیه ورود (چشم روشنی) بود که باید پول و پارچه و برده و اسب و استر وغیره بمقدار زیادی تقدیم شود و گاه هم این هدیه های ورودی را منظور نظر نمیداشتند زیرا عین آن یا مثل آنرا برای اطرافیان خلیفه (وزیران ، قهرمانه‌ها ، نویسندگان، دربانان ، امثال آنها) میفرستادند .

---

۱ ــ در جلد اول این کتاب موضوع امارت استیلاء شرح داده شد مترجم

منبع دیگر درآمد آنان‌این بودکه تجارت‌چوب‌وکالاهای دیگردردست آنان اداره میشدو یااینکه برای ذخیره روزهای معزولی‌یابرای خشنودی وزیران‌باج‌های گوناگونی‌از پیش‌خودوضع کرده‌و سالی چند مرتبه‌مالیات‌های مختلف‌فوق‌العاده‌از مردم‌دریافت میداشتندو مهمترین انواع این مالیات‌هاباجی بودکه‌بنام‌مکس (حقوق گمرکی)ازکالاها دریافت میداشتند . مقدسی میگوید: « یك‌سوم‌اموال‌تجارتی یمن بآن اسم مأخوذ میشدو از هربار گندم نیم دینارمیستاندند. »

دیگر ازراه‌های‌اختلاس‌عمال‌اینکه‌خانه‌ای‌یاپلی‌میساختندویانهری‌حفرمیکردند وهزاردینار مصرف‌واقعی‌رابادولت‌ده‌هزاروصدهزاردینار حساب‌میکردندوبیدادگری آنان نسبت‌باختلاس‌اموال عمومی چنان‌بودکه ده‌دینارخرج‌راشصت‌هزاردینار‌بادولت حساب میکردند. (۱)

دیگر از راه‌های دزدی عمال صرف گرفتن از پولهای طلاو نقره‌ای‌بودکه بنام مالیات جمع میشدو دیگر دست اندازی باملاك مردم‌و مانند آن .

بااین‌وضع عجب نیست که بدانیم دارائی محمدبن سلیمان‌والی بصره در زمان رشید پنجاه میلیون درهم‌نقدواملاك زیادی بودکه روزی صدهزار درهم درآمد آن املاك میشدو نقدینه علی بن عیسی بن ماهان به هشتاد میلیون درهم رسید و هرون چاره‌ای جز مصادرهٔ آن همه دارائی بخاطرش نیامده و همه را ضبط کرد .

این مصادره گاه پس از مرگ عامل (مانندمصادرهٔ اموال محمدبن سلیمان) وگاه پیش ازمرگ او مانند (مصادره اموال علی‌بن عیسی) انجام میگرفت‌چنانکه هرون عیسی را ازخراسان‌برداشته نقدینه‌و اموال منقول‌اورا بر۱۵۰ شتر بارکرده به بیت‌المال‌برد باستثنای سی‌میلیون درهم نقدکه عیسی پسر علی‌بن عیسی‌درباغ عمارت خود واقع در بلخ پنهان‌کرده بود .

مصادره اموال وزیران

ضبط‌اموال‌عمــال‌چندان دوام‌نیافت‌چه‌بزودی عمال استقلالی برهم زده درقلمروخود فرمانروای مطلق گشتند و سالانه مبلغ معینی به بغداد میفرستادند (و غالباً نمیفرستادند) در

۱ــ‌چه نیکو گفته‌اندکه تاریخ تکرار میشود . مترجم

عوض مصادرهٔ اموال وزیران شیوع یافت زیرا تمام غارتی های ولایات در بغداد نزد وزیران جمع میشد و خلفاء آنرا مصادره میکردند تا بدانوسیله کسری بیت‌المال را جبران نمایند و این عمل را نوعی‌عدالت اجتماعی میدانستند که اموال عمومی را از وزیران گرفته بخزانهٔ عمومی (بیت‌المال) برسانند.

خلفای نخستین عباسی در آغاز اموال وزیران رانه از روی احتیاج بلکه برای مجازات وزیران در مقابل گناهان سیاسی و امثال آن مصادره میکردند، مثلا ابوسلمه خلال (مشهور بوزیر آل‌محمد) نخستین‌وزیر سفاح‌پول زیادی درراه‌استقرارخلافت عباسیان‌مصرف‌میکرد وهمانطورکه ابومسلم آنانرا باشمشیر خود کمك کرد ابوسلمه پول میدادو چون بسفاح خبر دادندکه ابوسامه میخواهد خلافت را از عباسیان باز ستاند سفاح بابومسلم اشاره کرد که کارش را بسازد، ابومسلم ابوسامه را بکشت وخلیفه دارائی ابوسلمه‌راضبط کرد وپس‌از چندی‌منصور همان‌کاررا با ابومسلم انجام داد؛ همینقسم هرون بابرمکیان ومعتصم بافضل‌بن مروان رفتار نمود ولی معتصم بیشتر ازنظر ضبط اموال فضل‌را از پا درآورد، چه ازخانهٔ فضل یك‌میلیون دینارومقداری ظروف و اسباب خانه که آنهم یك‌میلیون‌دینارمیارزید بدست‌معتصم‌افتاد از آن‌پس که دورهٔ‌انحطاط فرارسید منظور ازمصادره وزیران‌فقط رفع احتیاج وتصرف‌دارائی آنان بوده است.

مصادرهٔ اموال وزیران بیش‌از هرموقع در زمان مقتدر (۲۹۵ ـ ۳۲۰) انجام گرفت، چون‌مقتدر در خردسالی وجوانی بخلافت‌رسید و امور مملکت‌دردست‌مادر خلیفه وزنان خلیفه‌و گماشتگان خلیفه اداره‌میشد، وزیران‌نیز فرصت مناسبی‌بدست آورده‌بهمه‌جادست‌انداختندوالبته حکومتی که‌سرپرست آن پیرزنهاو کنیزان‌و کلفتها باشند اساسش‌بربادمیرودو همانطورکه‌انتظار میرفت‌درزمان مقتدر خزانه‌تهی گشت و مملکت‌ویران‌شد ومقتدر ازخلافت خلع شده دوباره بخلافت‌رسیدوسرانجام‌کشته شد، در زمان‌خلافت مقتدر وزیران زودبزود تغییر میکردند و اموال آنان مصادره میشد و اول آنان ابن فرات بود که سه مرتبه‌بوزارت رسید و چنانکه گفتیم اموال زیادی گردآورد که تمام آن بمصادره‌رفت، پس‌از او خاقانی که مرد بد سیرتی بود

بوزارت رسید، آنگاه علی‌بن عیسی آمد. این وزیر پاکدامن خوش نیت‌پرهیز کار بفکر اصلاحات افتادولی چون خرابی‌و فساد ریشه دوانیده بود هیچگونه‌توفیق‌نیافت بعدازاوحامدبن‌عباس‌وزیر شدودر یغماو غارت اموال‌مردم‌شدت‌و قساوت‌زیادی‌بخرج داد، بعداز حامدبن عباس این وزیران: عبدالله بن محمد، احمدبن عبیدالله بن‌خصیب، محمدبن علی‌بن مقله خطاط مشهور، سلیمان بن حسن بن مخلد، عبیدالله بن محمد کلواذی، حسین‌بن قسم یکی‌پس‌از دیگری بوزارت رسیدند. بطور کلی اموال تمام وزیران مقتدر مصادره شد و خودشان یا زندانی میشدند، ویابقتل میرسیدند، علاوه بر اموال‌وزیران اموال قاضیان‌وملازمان‌وزنان‌حرم سراو غیره‌نیز درایام‌مقتدرمصادره میشد بقسمی که میزان اموال مصادره تا چهل میلیون‌دینار رسیدوخودمقتدرعلاوه‌بر پرداخت حقوق و مقرری معمولی هفتاد میلیون دینار صرف خوشگذرانی و عیاشی وتجملات کرد وازهمین‌رفتارخلیفه عملیات‌وزیران‌را میتوان‌درك کرد.

خلاصه اینکه مصادره منبع درآمد عمومی‌وخصوصی‌شد. والی مردم‌رامصادره میکرد، وزیروالی‌را وخلیفه وزراء وطبقات‌مختلف‌مردم یکدیگررا. اماخلفاءتابرای پرداخت سپاهیان وسایر هزینه‌های لازم بپول‌احتیاج نداشتنداموال وزیران‌رامصادره نمیکردند، چنانکه‌امروزدولت‌های‌اروپا برای‌پرداخت‌هزینهٔ جنگ ویاهزینهٔ‌تأسیسات عام‌المنفعه بجای مصادره قرض‌میسنانند.

خلفاء اموال وزیران را چنانکه گفتیم متعلق به بیت المال میدانستند و عقیده داشتندکه استرداداموالی که بازورو ظلم ازمردم گرفته شده برای رفع‌حوائج‌عمومی امر مشروعی میباشد و همین نظربه آنهارا ازسنگینی‌قرضه‌های ملی که امروز بار دولت‌های‌اروپا را سنگین ساخته بآسانی رها ساخته بود، در صورتی که دولت های اروپا اکنون‌یك چهارم بلکه یك سوم درآمد خود را صرف استهلاك دیون عمومی مینمایند وبرهرچیزوهرکس مالیات می‌بندند تا قرضهٔ ملی را اداء نمایند، مخصوصاً انگلستان که برای هر نوع کسب‌وکاری مالیات مخصوصی‌وضع کرده است.

نویسندگان (۱). غیرازوزیران‌وعمال‌مأمورین‌دیگردولت‌هم‌ازاختلاس‌اموال

۱ — این دسته از نویسندگان که بعربی‌آنهاراکتاب میگویندهم‌رتبه مستوفیان‌قدیم‌ومأمورین‌امور مالی ایران در عصر حاضر میباشند مترجم

عمومی ثروتهای میاندوختند که از آن جمله نویسندگان دفاتر مالیات بودند، چه که آنها دررأس امورمالی قرار داشتند وبآسانی اقلام درآمد رازیرورومیساختند. گاه‌هم (در زمان بنی امیه و بعد از آن)تمام درآمدرا میخوردند اما کاررسوائی‌وغارتگری این دسته از مأمورین دردورهٔ انحطاط عباسی بالاگرفت واز آنروامو الشان مصادره میشد ، مثلا درسال ۲۲۹واثق خلیفهٔ عباسی بسیاری‌از آنان‌را بزندان‌افکنده‌با شدت هر چه تمامتر اموالشان‌را مصادره کردو همینطور معتز درسال ۲۵۵هجری اموال نویسندگان‌رامصادره‌نمود. خاندان‌ماردانی مصراز نویسندگانی‌بودند که‌بجمع آوری و اختلاس اموال عمومی شهرت یافتند .

نه تنها نویسندگان دیوان میتوانستند اموال عمومی را زیر وروکنند ، بلکه نویسندگان‌و منشیان خلفاء ووزیران وغیره نیز توانائی این کار را داشتندو بیشتراز راه رشوه و اختلاس ثروتمند شدند وبقدری در آن فجایع رسوائی بار آوردند که بیدادگری آنان مانند بیدادگری وزیران ورد زبانها شد وشاعران آنان را باین بیدادگری نکوهش میکردند وکسی راکه از بیداد آنان جلوگیری میکردبنیکوئی میستودند از آن جمله شاعری چنین میگوید :

ترجمهٔ شعر : « این‌امیربقدری کاردان‌است که‌درزمان اوسپاهی گرسنه‌نمی‌ماند وکاتب دولتمند نمیشود . » شاعر دیگری بنام ابن‌جیبات کوفی‌وزیروکاتب رااینطور هجو میکند :

« چه‌خوب‌شد که‌خالدبن برمك خود را امیرخوانده ازننگ‌وزارت آسوده‌شد، زیرا بدترین خلق‌خداوزیران وکاتبان آنهاهستند » .

یکی از راهای سوء استفادهٔ کاتبان این بودکه نزد خلفاء واسطه‌شده، فرمان حکومت برای اشخاص میگرفتندودر عوض ازآنان رشوه میستاندند . مثلا احمدبن ابی‌خالد احول دبیر مخصوص مأمون فرمان حکومت‌خراسان رادرمقابل سه‌میلیون درهم رشوه برای طاهر بن حسین از خلیفه گرفت.

عمال ولایات نیز کاتبانی داشتند وهدیه‌ها ورشوه‌ها راگاه تا نصف و نیمه با آن کاتبان‌قسمت‌میکردند .

دربانان

هر کس کوچکترین وسیله‌ای برای راهنمائی یا راه‌دادن مردم بدستگاه خلافت داشت ازمقام خود سوءاستفاده کرده و برای انجام کار پول ورشوه میگرفت، بخصوص حاجبان بیش ازسایرین استفاده میبردند ،زیرا آنها پرده‌دار ودربان خلیفه بودند و برای تحصیل اجازه «شرفیابی» یا عدم تحصیل اجازه یا پس وپیش راه‌دادن مردم به نزدخلفاء پولها ورشوه‌های هنگفتی میستاندند وحتی درزمان خلفای راشدین نیز این بدبختی گردنگیر مردم بود، چنانکه مغیرة بن شعبه (نقل از کتاب اعلاق النفسیه تألیف ابن رسته صفحه ۱۹۵ ج۷) میگوید: «درهم را دردستم میگرفتم و بالاو پائین میبردم تا یرفا (دربان عمر) آنرا به بیند وبمن اجازهٔ شرفیابی نزدعمر بدهد و آنقدر این کاررا تکرار میکردم که پول دردستم خیس عرق میشد».

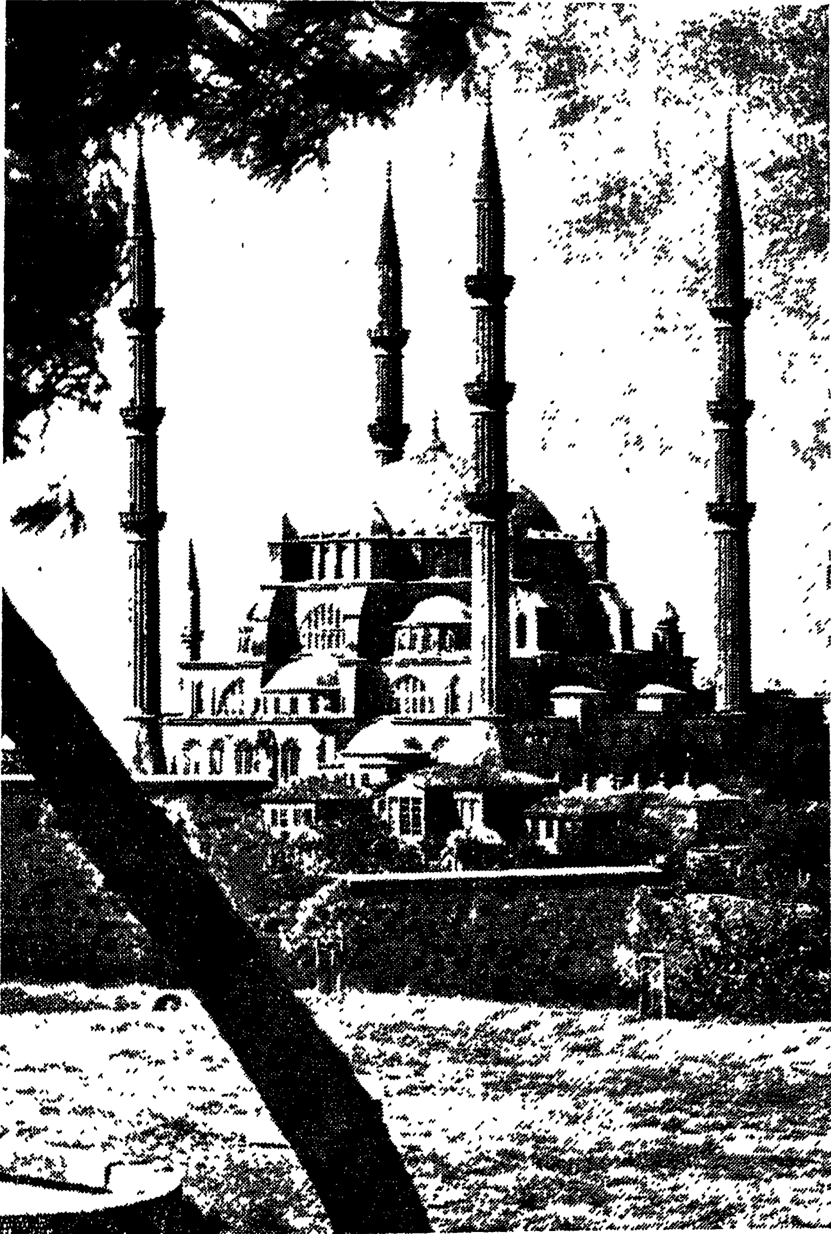
حاجبان غالباً برای صدورفرمان حکومت ویاوزارت نیز نزدخلفاء توسط کرده رشوه کلانی میستاندند،چنانکه ربیع حاجب منصورصد هزاردینار ازیعقوب بن داود رشوه گرفت واورا بمقام وزارت رسانید. مختصر آنکه هر کس میتوانست پیش خلیفه یاامیر یاوزیر وسیلهٔ راهنمائی باشد از شغل خود سوء استفاده کرده رشوه میگرفت ، اگرچه نوکرعادی معمولی بود .

خلاصه مطلب

خلاصهٔ مطالب سابق آنکه پس ازاستیلای سپاهیان برحکومت عباسی سرداران ترك اقتدار خلفا را تصاحب کردند ، ثروت دولت از بیت المال بدست بزرگان افتاد. یعنی وزیران وعاملان و کاتبان وحاجبان وسرداران که واسطهٔ میان مردم وخلفاء بودند پول وقدرت ونفوذ رادردست داشتند وخلفاء جز غصب ومصادره اموال وزیران ومأمورین عالی رتبه وسیلهٔ دیگری برای حفظ دولت نداشتند ودرواقع با گوشت بدن خود تغذیه میکردند، ازآنرو بندریج دستگاه خلافت رو بضعف رفته وسرانجام متلاشی شد .

ممکن است تصور شود که سنگینی مالیاتها موجب انقراض دولت عباسی بود، اماچنانکه در فصول سابق ملاحظه شد درعصرطلائی عباسیان که علم وثروت به منتهای کمال رسید مالیاتهای سنگین ازمردم میگرفتند وکسی ازپرداخت آن شکایت نداشت

بلکه پس از سبك شدن بار مالیات اوضاع اجتماعی واقتصادی مختل گشت. البته مردم از



ـ ادرنه : مسجد سلیمیه

سبك شدن بار مالیات خشنود بودند ولی عیب از آنجا پدید آمد که در اثر تخفیف مالیاتها درآمد دولت کم شد ودرمقابل طمع رجال دولتی بواسطهٔ زندگانی تجملی روبفزونی گذارد. طبعاً فساد غلبه کرد واوضاع اجتماعی روبتباهی گذارده، امنیت برطرف گشت ونظربجهاتی که قبلا گفتیم مردم دست ازکار کشیدند وثروت عمومی مملکت روز بروز کاسته شد تاحدی که برای تأمین منافع رجال سود پرست طمع کارمنابعی باقی نماند. مأمورین دولتی دروصول وایصال مالیاتها بزور وجبروقهرمتوسل گشتند وروزگار مردم را پریشان ساختند، بقسمی که از جان خودسیرشدند، چون دربرتوتوجهات حکومتی بودندکه جان ومال آنان همه نوع درمخاطره واقع شده بود.

اگرواقعا سنگینی مالیات موجب پریشانی اوضاع میشد بایستی اوضاع دولت بریتانیا ازهردولت دیگری پریشانترباشد، زیرا دولت بریتانیا ازمردم خود مالیاتهائی میگیرد که عرب آنرا بخواب ندیده است. چون علاوه برمالیات انواع محصولات وصادرات وواردات درانگلستان مالیات بردرآمد نیزمعمول است که ازسود دسترنج مردم مالیات میگیرد، و هرکس بخواهد بحرفتی یا صنعتی مشغول شود باید از دولت پروانه بگیرد و برای آن پروانه مالیات بدهد. حتی پزشك یا وکیل دادگستری نیز از پرداخت چنین مالیاتی معاف نیست! بعلاوه پس از دریافت پروانه اشتغال بکار سال بسال نیزصاحبان حرفه ومشاغل باید مالیات مخصوصی بپردازند، این مالیاتهابالنسبه سنگین است ودرجات مختلف دارد، مثلا مالیات قاضی از سالی بیست تا پنجاه لیره میباشد. همینقسم بزشك، داروساز، وکیل، حتی ناطق و واعظ نیزازمالیات معاف نمیشوند، بانکها ومؤسسات تجارتی، چاپ اسکناس، معاملات عادی، حتی طلاق ونکاح و امثال این امورمشمول مالیات است وازآن منابع مبالغ زیادی درسال جمع میشود.

مالیات بردرآمد انگلستان طوری است که علاوه بر تاجر و صنعتگر وصراف وغیره شامل خطیب وواعظ نیزمیگردد بعلاوه هروقت برای دولت مخارج فوق العاده‌ای مانندجنگ وغیره پیش آید مالیاتهای جدیدی وضع میکندویا آنکه برمقدارمالیات های سابق میافزاید، چنانکه در سال ۱۹۰۱ موقع جنگ ترانسوال برای تعدیل بودجه مالیاتهای جدیدی وضع شد، در سال مزبور درآمد دولت بریتانیا صد وهفده میلیون

لیره، ولی هزینهٔ سالانه به صدوپنجاه و چهار میلیون لیره رسیدو کسری ۳۷ میلیون لیره باوضع مالیاتهای جدید بدینطریق تأمین گشت .

۱ـ مالیات بر درآمد از هشت پنس بریك لیره بیك شیلینگ بر لیره ترقی کردودر واقع صدی پنج شدو از اینراه نه میلیون بدست آمد .



نمونه نقاشی دیواری قرن ششم هجری

۲ ـ از افزایش مالیات آبجو یك میلیون و هفتصدو پنجاه و دوهزار لیره عاید شد.

۳ ـ یك میلیون و صدهزار لیره از اضافه مالیات توتون حاصل گشت .

٤ ـ یك میلیون و پانزده هزار لیره از اضافه مالیات مشروبات الکلی تهیه شد.

٥ ـ قریب دو میلیون از اضافه مالیات چای تأمین گشت .

پس از پایان جنگ مالیات بر درآمد بمیزان پیش از جنگ تثبیت شد و از آنرو ۸ میلیون و نیم از عایدات دولت کسر شد ، همینقسم مقداری از مالیات گندم برای رفاه حال مردم کسر شد .

مخلص کلام آنکه با وجود سنگینی بار مالیات و قرض اوضاع اقتصادی دولت

ومردم بریتانیا بسیار ثـابت ومنظم است . (در۱۹۰۱چنین بوده حالا آنطور نیست واز هر جهت خراب است. متـرجم) البته تخفیف مالیات کمك بحال مردم میکند ولی سنگینی مالیات هم اوضاع اقتصادی ملت و دولت را مختل نمیسازد ، بلکه آنچه باعث اختلال اوضاع میشود ظلم است ، ظلم است، که دست مردم را از کار بازمیدارد و ارکان دولت را درهم میشکند ، کشاورز از کشاورزی و بازرگان ازبازرگانی وصنعتگر ازصنعت خود بازمیماند، این خود طبیعی است که تامردم کار نکنند ثروت بدست نمیآید و تا عدالت وامنیت نباشد کارها روبراه نخواهد بود واز آن جهت گفته‌اند «اساس هر مملکتی بر عدالت استوارمیباشد»

دولت عباسی پس از معتصم در دست عده‌ای سپاهیان ترك اداره میشد که جز غارت مردم وارسال غنیمتها بترکستان هـدفی نداشتند ، وزیران و والیان و مأمورین دیگر نیز فقط و فقط درپی اندوختن مال بودند وخلفاء بقدری ناتوان شدند که حتی در کاخهای خود برغلامان و کنیزان خویش حکمفرمائی نداشتند . سنگینی تمام بارها بدوش کشاورزان وسایر طبقات مالیات بده افتاد، مأمورین دولت بدون اینکه کمترین مساعدتی درتولید محصولات وعایدات بکنند با کمال سختی ازمردم مالیات میخواستند و نتیجه آن شد که دولت ومملکت روبتباهی وانقراض رفت. امادرعصر حاضر اساس اجتماع بر آزادی فردی و مبادی اقتصادی است، بازور چیزی از کسی مطالبه نمیشود واگر مطالبه شود مؤدی مالیات میتواند حق شکایت داشته باشد و بطور حتم بشکایتش رسیدگی میشود واگر ستمی براو رفته جبران میگردد ، مادرمجلدات آینده راجع باین موضوعها بحث خواهیم داشت .

ثروت عمومی کشور عباسی

یعنی ثروت شهرها وده‌ها ومردم آن

اکنون که موضوع ثروت دولت عباسی و رجال آن دولت فارغ شدیم راجع بثروت‌مملکت‌یعنی‌شهرهاوده‌ها ومردمان مختلف آنجا ازکشاورزان وبازرگانان وصنعتگران وغیره صحبت میداریم .

طبعاً در ممالك اسلامی هم شهر بوده و هم ده و اینك ثروت هر یك از این دوقسمت :

شهرها

درآن‌ایام تمدن منحصر بشهرهابود، یعنی‌نقاطیکه‌فرمانروایان‌واتباع آنان درآن‌زندگی‌میکردندوالبته‌پایتخت‌برسایرشهرهامقدم‌بود، از آنرودرآن‌دوره‌شهرهای‌بغداد،بصره، دمشق، فسطاط، قاهره، قیروان، قرطبه، غرناطه وامثال‌آن‌بسیارآباد گشت وده‌ها محل‌زراعت ودرخت کاری باقی‌مانده‌عمارت‌واساس درآن ایجاد نشد، بعبارت دیگراثری ازتمدن‌آن روز درده موجود نبود.

سرچشمه های ثروت درشهرها بجوش آمد وشهرنشینان درپناه خلفاء ورجال دولت بعیش‌ونوش‌پرداختند، کالاهای گوناگون بآنان‌میفروختند وجایزه ها وخلعتها وانعام‌ها ازآنان‌میگرفتند، سازندگان‌ونوازندگان‌وشاعران‌وسخنوران ودانشمندان بشهرها روآورده ریزه خوار خوان نعمت بزرگان شدند.

اختلاف طبقاتی مردم آنروز را میتوان ازگفتهٔ فضل‌بن یحیی دریافت‌که‌گفته

مردم چهار طبقه اند : اول پادشاهان که بواسطه شایستگی خدا داد برهمه مقدم هستند .

دوم ـ وزیران که دراثر هوش وزرنگی برتری یافته‌اند.

سوم- بزرگان واشراف که پیشرفت آنان درنتیجه متمول بودن است.

چهارم- طبقه متوسط که با سخنوری وفضل ودانش خود را به بزرگان نزدیك ساخته اند.

بقیه مردم که از این چهارطبقه نیستندمانند کف دریاو آب سیل گل آلود احمق ونادان وبی همه چیز و بی فکر هستندوجز خوردن وخفتن چیزی ندانند.

ابن خلدون معتقد است که بخشش پادشاهان ریشه ثروت مملکت و موجب افزایش مالیات است. زیرا پادشاه مانند بازاربزرگ دنیا میباشد ومادهٔ عمران وآبادی از پادشاه است چه اگر سلطان اموال و مالیات را توقیف کند و یا اموال و مالیات نداشته باشد که در مملکت مصرف کند، کارمندان دولت و سپاهیان بینوا شوند، بقسمی که از عهدهٔ اداره کردن زیردستان خویش عاجز میمانند، واین عده که توده واقعی میباشند وبیش از سایرطبقات مصرف میکنند ازخرید مصارف خود بازمیایستند وبازارهاکساد وسودتجارت ازبین میرود ومالیات اندك می گردد، زیرا فزونی مالیات مربوط برواج بازار ومعاملات وآبادی املاك است ومردم در طلب سود برمیآیند، برعکس اگرمالیات نقصان یابددست سلطان تهی مانده ووبال آن عایددولت گردد چه که دولت عبارت از بازار بزرگ یا خود تمام بازارها دولت است و اساس در آمد وهزینهٔ مملکت همان بازارمیباشدوهرگاه که بازاربزرگ کساد گردد دیگربازارها کسادتر شود وحال رو بسختی گراید.

بهرحال مردم شهر های اسلامی عبارت بودند از سلاطین و رجال که بواسطه زیرکی وهوش خود را بسلاطین نزدیك میساختند، سپس توانگران و آنگاه طبقه متوسط یعنی سایر مردم که وضع زندگی آنان بسته بزندگی آن سه طبقه بوده است. این وضع اجتماعی آنروز درممالك اسلامی بودکه بکلی مخالف وضع اجتماعی امروز میباشدچون امروز آزادی فردی ازهرحیث تأمین شده وهرکس درکار خود استقلال تام دارد وخود راعضو جامعه‌ای میداند که بوجود وی نیازمند است(۱)صنعتگر یاتاجر

۱ــ البته درممالك غربی (نه‌درممالك شرقی) وضع چنان است. مترجم

یا نویسنده یا کارمند دولت یا زارع یا هر کس دیگر درجامعه مقام مشخص معینی دارد .

ولی در شهرهای دورۀ عباسی سایر طبقات ریزه خوار احسان بزرگان بودند و چشمشان بدست خلفاء امراء ورجال بود وآنان نیز بمالیاتها چشم دوخته بودند اگر مالیات افزوده میشد عطا وبخشش بزرگان افزون میشد وعکسش عکس بود ، مالیات رااز زارع میگرفتند وزارع در مزرعه کار میکرد و همانجا میزیست پس سر چشمۀ درآمد خلفای عباسی قریه‌ها و مزرعه‌ها بود و از دسترنج کشاورزان بهره میبردند ، چنانکه امروزنیز چنین است ودرغالب ممالك فلاحتی اساس اقتصاد کشور بدست زارعین میباشد ولی غالباً در چنین ممالکی بهرۀ خود زارع از سایرطبقات کمتر است بخصوص در ممالك قدیم ویا ممالکی که امروز بطرز قدیم اداره میشودچه در این ممالك(قدیم ویا امروزه که بسبك قدیم است) گروهی از زورمندان و همکاران آنان بر همه‌چیز دست انداخته‌اند واکثریت توده خدمتگزاران این عده میباشند ووسایل آسایش آنانرا فراهم میسازند وخدمتگزار وبنده وپیرو آنان هستند، اگرصنعتگرند برای آن عدۀ معدود خانه وجامه واثاث خانه وجواهر وغیره فراهم میسازند، اگردانشمند وهنرمندند در کاخهای بزرگان بطبابت وکتابت وغیره اشتغال دارند وبانمایش مناظر نیکو وسازوآوازوسرودن شعر وخواندن کتاب ومقاله ومانند آن گوش وچشم بزرگان رالذت می‌بخشندواگربرزگرهستنددرباغها ومزرعه‌های بزرگان شب وروز کارمیکنند تا برای آنان محصولات گردآورندودرهر دوره برزگر قسمت عمده اجتماع راتشکیل داده ومیدهدراجع بزارع وزراعت در جلد مربوط باوضاع اجتماعی ممالك اسلامی طورمفصل گفتگو میداریم .

پس بنا برآنچه که گفتیم ثروت مردم شهرستانها تابع ثروت دولت ورجال دولت بود، مثلاچون دربارهرون الرشید قبلۀ حاجات مردم میگشت وبیت المال از زر و سیم لبریز میشد برمکیان صدها وهزارها بذل و بخشش میکردند، بازرگانان وصنعتگران بخصوص جواهرفروشان وجواهر سازان بیش از دیگران غرق تنعم میشدند ، چون جواهر وزینت آلات از لوازم زندگانی تجملی میباشد ودر فصل سابق ملاحظه‌شد که

یحیی برمکی جعبهٔ جواهری ازجواهرفروش کرخ (بغداد) به هفت میلیون درهم میخرید وجواهر فروش بآن قیمت نمیداد ، درصورتی که آن جعبه جواهر قسمتی ازجواهرات آن مرد بوده وجواهرات بیشتری غیر از آن در مغازه خود داشته است ، جواهرات دیگری بنام ابن الجصاص (پسر گچ کار) دربغدادبوده که اموال وی درسال ۳۰۲ بامر مقتدرمصادره گشت ومعادل بیست میلیون دینار پول وجواهر واشیاء دیگر ازسرای او بدست آمد یکی از ملاکین بغداد موسوم به محمدبن عمر سالی دومیلیون ونیم درهم بدولت مالیات اراضی واملاك می پرداخته است ، ثروت سایر شهرها رامیتوان از همین مقیاس بغداد مقایسه کرد .

درشهراستخر (فارس) خاندان متمولی بوده که آنانرا آل حنظله میگفتند وتمول آنان باندازه ای بود که سالی ده میلیون درهم مالیات میدادند، یکی ازافراداین خاندان بنام عمروبن عینیه یك میلیون درهم به بهای چندین مصحف داده وآنرا درشهرهای اسلام پخش کرد ، دو تن دیگر از آن خاندان بنام مرداس بن عمر، ومحمدبن واصل (دوپسر عمو) هر کدام سالی سه میلیون درهم مالیات میدادند .

تجار شهر سیراف نیز تمول زیادی پیدا کرده بودند بقسمی که سرمایه هریك از آنان ازشصت میلیون درهم میگذشت وثلث دارائی یکی از آن تجار که برای مصرف درامرخیری وصیت کرده بود به یك میلیون دینار می رسید ویکی دیگر از آن تجار خانه ای بنا کرد که سی هزار دینار مصرف آن شدوتمام این ثروت آنان از تجارت دریاو خریدوفروش عود و عنبر وخیزران وکافور وجواهر و عاج وآبنوس وفلفل ومانند آن بدست آمده بود .

و شهرهای نظیر سیراف از حیث ثروت در ممالك شرقی آنروز کم نبوده است .

علاوه بروزیران ووالیان وکاتبان که از نزدیکان خلیفه وکارمندان عالی رتبه دولت بودندسایرمردمانی که ازدورونزدیك بدستگاه خلافت راه می یافتندثروتهای هنگفت بدست میاوردند ، مثلا شاعران وساززنها وآوازه خوانها نیز هرکدام ثروت زیادی پیدا میکردند ، ابراهیم موصلی آوازه خوان هرون بیست وچهارمیلیون درهم از خود باقی گذارد وترکه جبرئیل بن بختیشوع پزشك هرون نود میلیون درهم بود.

همینقسم درسایرشهرهای‌اسلامی‌هر یك ازاین طبقات بواسطهٔتقرب به‌بزرگان ثروت ومالی فراهم میآوردند ، حتی بازرگانان غالباً در پناه نفوذ و قدرت بزرگان آسوده میزیستند .

دهها دهمسکن‌برزگربودومردم‌بومی‌کشورهادرآنجامیزیستندوعربهاآنانرااهل خراج‌میگفتند اینان‌یا برای مالکین مزدوری میکردندویا باخلفاءورجال ومالکین بزرگ‌شرکت داشتند.در ممالك فارس وعراق روستائیان‌پیش ازاسلام‌غالباً خود مالك بودند وپس ازاسلام بواسطه همین مالك بودن دردستگاه خلفاءراه‌یافتند و با آنان شریك شدند ، امانظربجهاتی که گفته‌شدکمتر روستائی‌بودکه ازخودملك ومزرعهٔمستقلی‌داشت .

بنا براین ده‌نشینان همینقدر خوش‌بودند که میتوانستند باکشت‌وکار زندگی بخورونمیری داشته باشند ، گرچه بیشتر آنان‌درمنتهای‌بی‌نوائی میزیستندو چه‌بسیار از روستائیان که‌در همه دورهٔ زندگی خویش پول‌زر (دینار) نمیدیدند ودولتیان‌در شهرها نشسته‌از دسترنج آنان هزاران‌دینار بیهوده میبخشیدند . بدبختی و گدائـی روستائی چنان بودکه‌اگر دیناری اتفاقاً بدستش میرسید آنرا سجده میکردودو بار وسه بار آنرا میبوسید واگر ده‌یا بیست دینار میدید از شدت خوشحالی میمردو یا دیوانه‌میشد،مثلادرقرن‌سوم‌هجری‌احمدبن‌طولون که‌مرد باجودوکرمی‌بودفرمانروای مصرگشت وکاخها وباغها و اصطبلهای بسیار برای تجمل و خوشگذرانی‌خویش بنا کردوهرماه هزار دینار بفقیران‌صدقه میداد . روزی‌یکی‌ازگماشتگان‌نزداحمدآمده گفت‌زنانی باجامه نیکوو انگشتری طلا نزدمن میآیند وصدقه میطلبندبا آنـان‌چه کنم . احمد گفت هرکس دست سؤال دراز کرد باید باو چیزی داد . آری چنین فرمانروای با سخاوتی در یکی ازروزهای سرد زمستان برای گردش سوار شده با همراهان‌از (مقس)بطرف‌فسطاط میرفت،صیادی‌ژنده‌پوش را دیدکه تقریباً تمام‌بدنش بیرون است‌وکودکی باهمان‌بدبختی همراه‌وی است و هردو دام بدریا افکنده‌ماهی صید میکنند ، احمد را دل برآن پدروپسر بسوخت‌وبگماشته خود نسیم گفت‌بیست دینار‌باین‌صیادبده، مونس،چنان کرد ، احمد ساعتی بگردش رفته مجدد از آنراه باز

آمد صیاد را مرده‌دید وپسرش را گریان بر کنار وی یافت ، احمد گفت گمانم کسی از غلامان وسپاهیان این مرد را کشته ودینارهایش را ربوده است . سپس خود نزدیك آمده از پسر پرسید که پدرت را چه شد؟

پسر اشاره به نسیم کرده جواب‌داد که این مرد پدرم راکشت چه‌خوددیدم که وی چیزهائی در کف او نهادواو آنها را گردانیده لختی نگریست سپس فریادی‌زده جان‌داد.احمد به نسیم گفت تا آن مرده را بازرسی کرد وتمام بیست دینارراننزدوی یافت وهرچه‌اصرارکرد که‌پسر آن طلاهارا بر دارد نپذیرفت‌وهمی گفت که‌این‌چیزها قاتل پدر من بوده وقاتل‌من نیز خواهد شد، احمدقاضی وپیر مردان قریه مقس را حاضر کرده فرمان‌داد تا درآنجاازبهر کودك‌ملکی به پانصد دیناربخرند ومحصول آنرا برای آن‌کودك محفوظ دارند ونام‌کودك رادر دفتر جیره‌خواران ثبت‌کنند تا از مقرری دولت نیز بهره‌مند گردد . احمد میگفت چون من باعث قتل پدر او شدم باید با پسرش تلافی کنم چه اگر من بیکباره بیست دیناربوی نمیدادم البته‌نمی‌مرد و اولی آن بود که دینار دینار باو میبخشیدم تا از شدت شوق جان ندهد .

آری صیادی که درمجاورت‌پایتخت میزیسته بچنین وضعی گرفتار بوده‌والبته روستائیان و برزگرانیکه دور از بساط عیش ونوش وتجمل امراء وخلفاء درده‌های گوشه وکنار زندگی‌میکردند قطعاً حال وروزشان تباه‌تر بوده است.

شهر های اسلامی

منظور از شهرهای‌اسلامی آن شهرهائی است که‌مسلمانان خود بنا کرده اند و شهرهائیکه پیش از فتوحات اسلامی در ممالك روم و ایران ومصر بوده و بعداً بدست مسلمانان افتاده جزء این صورت در نمیآید،درهر حال‌شهرهای‌اسلامی‌درمصرو عراق و شام و افریقا و اندلس وایران وغیره‌متعدداست‌وبعضی ازآن مانندبصره بغدادوقاهره هم امروز پا بر جاست وپارهٔ دیگر مانندفسطاط وزهراء و غیره ویران گشته اشت و اینک‌بشرح تاریخ شهرهائی میپردازیم که‌درایام‌تمدن اسلامی ایجادشده‌واین‌مختصر رامتمم جلد دوم قرار میدهیم و پیش از شروع بمقصود چند کلمه ازعلل وموجبات‌پیدایش‌این شهرها بدست اعراب ومسلمانان بازمیگوئیم.

مسلمانان در آغاز اسلام صحرا گرد وچادر نشین بودند واز اقامت در شهرها وکنار برج وبارو بیزاری داشتند و نمیخواستند در شهرهای محصور بمانند ودر ابتدا که بممالک مصر و عراق و شام حمله آوردند زنان و کودکان را نیز باخود میبردند وهمینکه شهری را میگشودند در بیرون شهر چادر میزدند ودرهمان چادرها که در واقع اردوگاه بود بازن وفرزند اقامت میکردند، عمر مخصوصاً اصراری داشت که لشکریان اسلام در جائی که میان آنان ومدینه رود یادریا باشد فرود نیایند تاعمر بتواند برمرکب خود سوارشده بدون مانع سروقت آنها برود وبه همین نظر عمروعاص در فسطاط وسعد وقاص در کوفه وبصره اردو زد و این اراضی را رابط یا اردوگاه ولشکرگاه میخواندند ولی چون مدتی در این اردوگاه ها ماندند خواه ناخواه مجبور گشتند خانه ها وبازارها وعمارات دیگری در آن نقاط بسازند وبتدریج شهرهای کوفه وبصره وفسطاط از آن اردوگاه ها پدید آمد.

اما همینکه تدریجاً ممالک اسلامی وسعت یافت ودولتهای اسلامی متعدد گشت، مسلمانان برای حفظ خودشان از تعرض مخالفان یا بیادگار فتوحات خویش شهرهائی بنا کردند، چنانکه منصور وخلفای فاطمی مصر شهر بغداد وقاهره را برای محافظت خود وخاندان سلطنتی خود ساختند، گاه هم خلفاء برای تفریح وتعیش ودور بودن از مردم شهرهائی میساختند، مانند سامراء ومتوکلیه وزهراء وغیره که بجهات اخیر بناشد وذکر همهٔ آنان موجب طول کلام خواهد بود.

اینک بشرح معروفترین شهرهای اسلامی در عصر ترقی و ثروتمندی اسلام می پردازیم.

بایددانست که مورخین اسلام مانند سیاحان امروز اوصاف بسیاری از شهرها را نگاشته اند ولی هیچیک از آنان مثل جهانگردان امروز مساحت اراضی شهر وجمعیت آنرا ذکر ننموده اند، بلکه آنچه راجع بشهرهای اسلامی نوشته اند از تعداد حمامها و مسجدها و مانند آن بوده و غالباً آن اعداد را نیز مبالغه آمیز گفته اند. بقسمی که تصدیق آن چنانکه ملاحظه خواهد شد دشوار مینماید.

کنون شهرهای معروف اسلامی را مطابق نوشته و گفته قدما شرح میدهیم .



مجسمه سفالین ساخت قرن پنجم هجری

بصره یکی ازقدیمی ترین و آبادترین شهرهای اسلامی است که هنوز باقی میباشد. درابتداء اردوگاه عرب بود و میان آن لشکرگاه تامدینه بدستور عمر آبی وجود نداشت، چه که از کرانه غربی فرات تامکه زمین ریگزار و کوه و صحرا است و رودی فاصله نمیشود درسال ۱٦ هجری عتبة بن غزوان کلبه هائی از نی در آنجا ترتیب داد و سپس ازبیم آنکه مبادا آتش سوزی شود با اجازه عمر، نی را بخشت تبدیل کردند و شهر کوفه که بعداً راجع بآن صحبت میداریم نیز چنین بوده است. شهر بصره در آغاز چند کوی بود و هر قبیله‌ای در کوی خود میزیستند و سیعترین خیابان بصره شصت ذراع بود و آنرا مربد نامیدند، سایر خیابانها بیست ذراع و کوچه‌ها هفت ذراع عرض داشته است، درمیان هر کوی میدانی برای بستن اسب‌ها و گورستان ترتیب دادند و بنای خانه ها را متصل بیکدیگر ساختند ، چون بصره دارای موقعیت تجارتی و رابط ایران و شام بود لذا بسرعت رو به آبادی گذارد و درزمان بنی امیه حاکم نشین عراق شد و بر وسعت و آبادیش افزوده گشت بقسمی که در زمان خالدبن عبدالله قسری مساحت آن تا دو فرسخ دردو فرسخ رسید و درواقع تا سی و شش میل مربع بدون پستی و بلندی درزمین هموار بصره خانه و مغازه وسایر ابنیه دیده میشد و این مساحت ازمساحت شهر فعلی قاهره با آبادی و وسعت کم نظیر آن افزون تر میباشد .

در زمان عباسیان بصره مرکز مهم تجارتی اسلام گشت و خط کشتیرانی و کاروان تجارتی از مشرق بصره تاهند وچین و از مغرب تاانتهای بلادمغرب و از جنوب تاجبشه امتداد یافت و در لنگر گاه آن همه روزه کشتی های بسیار لنگر میافکند وانواع کالاها از قبیل پارچه و عطر و چوب وغیره حمل میکرد. بیشتر آبادی بصره بواسطهٔ مردمی بود که برای کسب و تجارت بآنشهر میآمدند و در آنجا خانه و باغ و دریاچه و کاخ و میدان میساختند . ابن حوقل در وصف بصره چنین میگوید :

« این شهر دارای منظره های زیبا، میدانهای وسیع مجلل ، دریاچه‌های وسیع و خانه های عالی و میوه های نغز خوش میباشد و هیچگاه روی آب بصره از مردم خوشگذران خالی نیست وپیوسته آیندگان و روندگان درفراز و نشیب حرکت میکنند » .

آبهای بصره مرتباً لنگرگاه صدهاکشتی بوده‌است‌و در جای دیگر این‌کتاب گفته شدکه یك‌تاجر اهل بصره‌سالی صدهزار دینار مالیات میدادومیزان ثروت‌سایر تجار آنشهر رامیتوان‌از این رودانست، چون در آنشهر بازرگان خردو کلان بسیار بوده است .

مردم بصره از همان ایام بجهانگردی‌از نظر تجارت معروف بودندتا حدی که سود طلبی وکوشش آنان در راه تجارت ضرب‌المثل شده در بارهٔ آن میگفتند :اهل بصره‌وخوزستان‌برای‌بازرگانی‌تادورترین‌نقاط‌دنیامیروندو هرکس‌ازمشرق‌بفرغانه‌واز مغرب به‌سوس اقصی (در افریقا) رود درآن‌نواحی یکی از اهل بصره‌یاخوزستان یا حیره را خواهد دید و در واقع مردم آنروزبصره مانند اهالی سوریه‌امروز بودندکه اینان هم چون نیاکان خود (فینیقیان) بمنظور تجارت تاهمه‌جا میروند .

در جلد اول تاریخ تمدن در ضمن صحبت از وسعت شهر بصره گفته شدکه بنا بقول‌استخری در زمان بلال‌بن ابی‌برده در سال ۱۱۸ هجری ۱۲۰ هزارنهردرزمینهای بصره‌جاری بودو برروی همهٔ آن نهرهاکرجی‌حرکت میکرداتفاقاً استخری درصحت این موضوع شك یافته شخصاً در قرن چهارم هجری ببصره رفته است و آنچه را که بچشم خود دیده چنین نقل میکند :

« من شمــارهٔ نهر های بصره را آنطور که شنیده بودم باور نمیتوانستم ، تا اینکه خودبه‌بصره آمدم واراضی وسیعی در بصره دیدم‌که در مساحت یك تیرپر تاب نهرهای‌کوچکی در آن حفرکرده‌بودند وکرجیهای بسیاری روی آن نهرها حرکت میکرد وهرنهری بنام‌شخصی که‌آنرا حفرکرده‌و یا محلی‌که ازآنجا میگذشت‌منتسب شده است وچون این بدیدم باور کردم‌که در مساحت بصره‌صدو بیست‌هزارنهرجاری میباشد.بعلاوه ابن حوقل نیز شماره نهرهای بصره را صدو بیست‌هزارذکرنموده‌است.

با همهٔ این احوال‌اززیادی نهرهای بصره در تعجب‌بودم تااینکه‌بمرددانشمندی از مردم بصره برخوردم که سالیان دراز در آنشهر بوده و ازجزئیات آنشهر اطلاع داشته است و همینکه تردیدخود را در بارهٔ شمارهٔ نهرها بیان‌کردم آنمرد گفت که نهرها نزدیك بهم‌کنده‌میشود وبمجرای‌کوتاهی منتهی میگردد بقسمی که‌هرشاخه از

آن رانهر همیخوانند . پس ازشنیدن این تفصیل باور کردن آن شماره برمن (استخری) آسان گشت . » نکتهٔ دیگر اینکه مساحت خود شهر بصره به تنهائی سی وشش میل مربع نبوده بلکه باغها ومزرعه‌ها و نخلستانهای توابع آن که تا آبادان در کنار خلیج فارس امتدادداشته جزء این مساحت درمیآمده است والبته بارعایت آبادی وحاصلخیزی اراضی مجاور بصره میتوان تصدیق کرد که مساحت شهر بصره وتوابع آن به سی وشش میل مربع میرسیده است. مؤید این گفتار نوشته‌های ابن حوقل و استخری درباره بصره است که چنین مینویسند :

« نخلستانهای بصره از عبدسی تا آبادان بطول پنجاه وچند فرسخ بهم پیوسته است وهرجا که انسان در طول وعرض این مساحت فرود بیاید کنار نخلستان یاباغ یا نهر آب است . »

حال اگر عرض این مساحت را نصف طول آن فرض کنیم هفتادو پنج میل در صد وپنجاه میل ویا ۱۱/۲۵۰ میل مربع مساحت بدست میآید وبودن ده نهر کوچك در هر میل مربع چیزی نیست که قابل تردید باشد

کوفه

این شهر چند ماه پس از بصره بدست سعد وقاص بنا گشت و در علت پیدایش آن چنین گفته اند : که پس از شکست ایرانیان وتسخیر شهر مداین (تیسفون) بدست اعراب سعد وقاص فرمانده سپاهیان اسلام چند صحابی نزد عمر فرستاده تا مژده فتح را بدو ابلاغ کنند ، عمر فرستادگان سعد را زرد وزار ونزار دید وهمینکه سبب را پرسید گفتند : بدی آب وهوای عراق ماراچنین کرده عمرفرمان داد سرزمینی برای اقامت مسلمانان در نظربگیرند که بامزاج آنان سازگار باشدواتفاقاً درهرجائی که شتران اعراب خوش و سالم باشند خودآنان نیزدرآنجا سلامت خواهند زیست، باری سعدوقاص بدستور عمر باکمك سلیمان وحذیفه زمینی درکنار فرات(میان حیره وفرات) برای اردوگاه انتخاب کرد که هوای آن مطابق فرمان عمر بری وبحری است و تا شهر مدینه رود ودریاچه‌ای فاصله ندارد ودرآغاز خانه‌ها را از نی ساخت که شبیه بچادر بود ، اما پس از اندی آتش سوزی درگرفت و مقداری از خانه های نیین سوخت .

مسلمانان با اجازه عمر خانه‌های خشتی ساختند ولی مطابق فرمان عمر بنای
نرا بلندنکردندوهیچ کس حق نداشت بیش از سه اطاق مالك شود .



نمونه‌ای ازظروف سفالین قرن ششم هجری

شهر کوفه نزد شیعیان مقامی ارجمنددارد چه که حضرت امیر (علی علیه السلام) آنرا پای تخت قرار داده و در همانجا بدرجه شهادت رسید .

فسطاط

نخستین شهر مسلمانان درمصر فسطاط است و آنرا عمروعاص در سال ۱۸ هجری در محلی که اکنون قاهره و مصر قدیم است بنا نمود واکنون چیزی از آن بجانمانده جزخرابه‌های مسجد عمرو وپاره‌ای تل‌ها وویرانه‌ها که تا کوه مقطم امتداد می‌یابد ، سپاهیان اسلام

برای تسخیر قلعهٔ بابل باین محل آمده اردو زدند و همینکه آن قلعه را گشودند عازم اسکندریه شدند . قلعهٔ بابل در این ایام بدیر نصاری یادیرمار جرجس شهرت دارد باری همینکه عمروعاص عزیمت اسکندریه‌نمود فرمان دادسرا پرده (فسطاط) او رابر کنند ومأمورین که برای بر کندن‌فسطاط رفتند دوکبوتر را درون آن دیدند که تخم گذارده‌اند و روی آن نشسته‌اند ، مأمورین این جریان رااطلاع عمروعاص رساندند ، عمر وعاص را بر آن‌کبوتران‌رحم آمده فرمودسراپرده او را باقی گزارند وچندقبطی رابمواظبت‌سراپرده‌وکبوتران گماشته‌خودباسکندریه‌رفت‌وهمینکه آنجارا گشودنامه‌ای‌به‌عمر نگاشت‌وازوی‌اجازه‌خواست که سپاهیان‌اسلام‌رادراسکندریه‌نگاه داردامّاچون میان‌اسکندریه ومدینه‌رودنیل‌فاصله‌بود عمر مطابق‌معمول با آن‌پیشنهاد موافقت‌نکردو در جواب عمرو عاص مرقوم داشت که‌این‌پیشنهاد مرا خوش نیامدزیرا دوست ندارم در تابستان‌وزمستان‌میان‌من‌ومسلمانان آبی فاصله‌باشدبلکه‌مایلم‌جائی مسلمانان اقامت‌کنندکه هر گاه بخواهم برمرکب خود سوار شده بلا مانع نزد آنها بیایم ، عمر و عاص پس از دریافت این پاسخ‌عده‌ای‌ازسپاهیان رادراسکندریه ساخلو قرار داده و بابقیه‌لشکر بقلعهٔ‌بابل بازآمدوچون‌بدانجارسیدکبوتران بسیاری دیدکه در سرا پرده وی تخم گذارده و جوجه در آورده بودند ،عمرودرشمال‌قلعهٔ‌بابل‌شهری بناکرده بمناسبت سراپردهٔ خود فسطاط آن شهر را نیز فسطاط نامید و از آن پس قبیله‌ها بیکدیگر پیوسته ، لشکریان درآن نواحی برای خود خانه‌ها ساختندوچهار نفر از بزرگان لشکر بدستور عمرو عاص مأموریت یافتندکه‌هرطایفه و قبیله‌ای‌رادر محلی قراردهند وهرقدر دامنهٔ فتوحات اسلامی در مصرو اطراف آن توسعه پیداکرد بهمان نسبت هم برآبادی و وسعت شهرفسطاط‌افزوده شدتاحدی که‌طول آن برکرانه رود نیل تاسه میل رسید . تاریخ نویسان عرب مطالبی در بارهٔ‌وسعت‌و آبادی‌فسطاط نوشته‌اندکه تاحدی خالی‌ازاغراق نمیباشد ،از آنجمله برای فسطاط ۳٦ هزارمسجد ۱۱۷۰حمام وهشت هزار کوچه ذکرنموده‌اندکه درتمام‌آن‌کوچه‌ها مرتب‌آمدوشد بوده است ، گرچه این ارقام قدری‌مبالغه‌دارد ولی‌درهرحال‌از آبادی‌وعظمت فسطاط حکایت‌میکند . شریف عقیلی از شعرای‌آنروز فسطاط اشعار ذیل را دروصف فسطاط

سروده است :

ترجمهٔ اشعار :

« از برای دیدن فسطاط بآتش شوق و اشتیاق میسوزم ، فسطاط بباران نیاز ندارد چه‌که نیل بهتر از هربارانی‌است وازکنار آن میگذرد وباغهای آنرا شاداب و خرم میدارد ، فسطاط عروسی است که کوه مقطم تاج آن و رود نیل گردن بند مرواریدآن میباشد. »

بزودی جمعیت فسطاط روبفزونی گزارد و ناچار خانه ها راپنج طبقه و هفت طبقه بناکردند و هزینهٔ ساختمان بعضی‌ازخانه‌هاتا۷۰۰ هزاردینارمیرسیدوچه بساکه در یك عمارت چند طبقه بیش از دویست نفر منزل داشتند و از جمله عمارات مجلل فسطاط حرم سرای خمارویه بودکه هزینهٔ بنای آن هفتصد هزار دینار شد ، دیگراز خانه‌های زیبا و باعظمت فسطاط سرای عبدالعزیز بوده‌است‌که روزی چهارصد مشك (راویه) آب در آن خانه مصرف میشدوبنا بنوشتهٔ‌یکی‌ازمورخین‌شانزده‌هزارسطل باقرقره‌وطناب از پنجره‌های این عمارت برود نیل‌آویخته‌بود و هرروزه باآن‌سطل‌ها برای مصرف عمارت عبدالعزیز آب بالا میکشیدند . مسافری‌که در اواخر قرن سوم هجری (در زمان خمارویه پسر احمدبن طولون)به‌فسطاط آمده ازعظمت وآبادی نشهر چنین میگوید :

«اتفاقاًمرابصنعت گری‌احتیاج افتادوهرچه‌جستجو کردم در آنشهرصنعتگربیکاری نیافتم در صورتیکه هفتاد هزار صنعتگر درآن شهر کارمیکنند وهر صنعتگری دوسه شاگردداردواین‌شاگردان غیرازخدمتگارانی‌هستندکه کارصنعتگران را انجام داده مرخص میشوند دیگر از داستانهای مربوط بعظمت و توانگری شهرفسطاط و مردم فسطاط موضوع تعدادبسترهاوفزونی‌اثاث خانه‌هاست وچه‌بساکه‌یکنفر ازاهل‌فسطاط هزار یا ده‌هزار بستر داشته است» و بنابگفته یکی‌از مورخین مردی ازاهل فسطاط سیصد بستر داشته‌که هربستری‌مخصوص به‌یك‌هم خوابه وی بوده است .

قضاعی مورخ میگوید : « درضمن جهیزیه قطرالندی دخترخمارویه هزاربند شلواربودکه‌هربندی‌ده دینار میارزید » وبااین‌وصف تنهابهای‌بندشلوارهای این‌بانوی مصری بده‌هزار دینار بالغ میشد.

مقریزی و سایر تاریخ نویسان مطالب مفصلی از خوراکیها و نوشابه‌هاوسایر تجملات گوناگون مردم فسطاط نگاشته‌اند که نقل‌همهٔ آن دراین کتاب موجب‌طول کلام خواهدشد.

بغداد

ابوجعفر منصور عباسی در سال ١٤٥ هجری آن رابنا کرده، پای‌تخت‌خودساخت‌وتاکنون آنشهر باقی‌است ولی‌محل‌شهر تابحال چند مرتبه‌تغییر کرده است وموجب ایجاد آنشهر چنان بود که سفاح نخستین خلیفهٔ عباسی وبرادرش منصور کوفه‌را برای اقامت خود بر گزیدند ، چه‌که آن شهر بعراق و ایران‌که محل ومرکز یاران آنها محسوب میشد نزدیك بود، سپس منصور در نزدیکی شهر انبار شهری بنام هاشمیه بناکرد و اقوام وکسان خـود را از علوی وعباسی‌که هاشمی نژاد بودند بدان‌شهر کوچ داد و برادرش سفاح نیز بهاشمیه آمد وهمانجا در گذشته بخاك‌رفت و قبرس‌هم اکنون درآنجاست، منصور چندسال‌دیگر درآن‌شهرماند ولی اجتماعی بنام راوندیه در هاشمیه بر منصور شوریدند و منصور از شهر هاشمیه متنفر شده درصددبرآمد شهرتازه‌ای بناکند و از هاشمیه‌برودوپس از جستجوی فراوان سرزمین بغداد را پسندیده آنجاراشهر کرد که بمدینه‌منصوریا شهر بغداد معروف‌شد.

ساختمان شهر بغداد در ســاحل غربی دجله‌بشکل مدور آغاز گردید ودر اطراف آن خانه‌هائی‌برای‌غلامان وملازمان ساختند وچون‌نوبت خلافت‌بمهدی‌رسید لشکرگاه خودرا درکرانه شرقی دجله قراردادوآن محل به عسکرمهدی‌موسوم‌شد و تدریجا اعیان و اشراف دولت بدان محل‌منتقل شده خانه‌ها وعمارتهای‌عالی‌برای خود بناکردند ودربار خلیفه نیزبطرف مشرق‌دجله انتقال یافت و در دوطرف‌مشرق و مغرب دجله باغها وعمارت‌ها احداث گشته طرف شرقی‌را رصافه و طرف غربی را کرخ نامیدند

درزمان مأمون شهر بغداد به منتها درجهٔ وسعت وعظمت‌رسیدو مساحت آن به پنجاه و سه هزار وهفتصد وپنجاه جریب بالغ‌شدکه بیست‌وشش‌هزاروپنجاه‌جریب آن در طرف مشرق دجله و بیست‌وهفت هزار جریب درطرف مغرب بوده است‌واگر

هر جریبی را ۳۶۰۰ ذرع فرض کنیم مساحت شهر بغداد آنروز بالغ بر ۱۶ هزار فدان میشد، که البته مساحت بسیار بزرگی میباشد و در تمام این مساحت باغها و عمارتهای نیکو ایجاد شده بود. خطیب بغدادی مورخ میگوید: «شهر بغداد از چهل شهر تشکیل مییافت که بهم متصل بوده است و ۶۵ هزار حمام داشته است» مؤلف سیر الملوك در توصیف آبادی بغداد میگوید: «که این شهر شصت هزار گرمابه داشته و در هر گرمابه لااقل ۵ نفر کار میکردند و باین حساب سیصد هزار تون تاب و دلاك و زباله کش فقط در حمامهای بغداد مشغول بوده اند. مؤلف مزبور در مقابل هر گرمابه پنج مسجد ذکر نموده و شمارهٔ مساجد بغداد را سیصد هزار دانسته است و بطور متوسط برای هر مسجد پنج نماز گزار فرض کرده و از آنرو نماز گزاران شهر بغداد را یك میلیون و نیم دانسته است.



کاسهٔ سفالین ساخت قرن ششم هجری

ولی بطور کلی این ارقام با موازین علمی و ریاضی درست در نمیآید وفقط از عظمت و آبادی بغداد آنروز نموداری میباشد و از تمدن عالی آن روز مسلمانان حکایت میکند.

طبری میگوید: «درسال ۲۵۵ شورشی دربغداد واقع شد و هنگام شورش صدهزار

نفراز روی دجله عبور کردند» . این گفتهٔ طبری خود دلیل دیگری بعظمت و آبادی بغداد آنروز است، چه اگر صدهزار نفر ازدجله عبور کرده‌اند لااقل ده برابراین عده ازدجله نگذشته‌اند وازآنرومیتوان جمعیت‌شهر را دومیلیون یایك‌میلیون و نیم تصور کرد و طبعاً در اطراف شهر نیز ده‌ها و آبادیهائی بوده که جمعیت آن بر آن تعداد افزوده میشود .

ابن‌حوقل که درقرن چهارم هجری بغداد را دیده در وصف آن چنین‌میگوید: «آبادی بغداد و کوفه بهم پیوسته است‌و نهر های فراوانی‌ازرود دجله‌جداشده باطراف جاری میشود» .

مسلمانان بجزبصره وکوفه و بغداد شهرهای دیگری نیز بنا کرده‌اند که ازآن جمله قیروان (درافریقا) واسط (درعراق) میباشد وازآن گذشته مسلمانان شهرهای بسیاری رادرمصر وعراق وشام وایران وغیره فتح کرده بروسعت و آبادی آن افزودند وشهرهای دمشق (درشام) اسکندریه (درمصر) قرطبه وغرناطه‌وطلیطله (دراندلس) از جملهٔ آنشهرها میباشد وامیداست که درضمن‌تشریح‌اوضاع اجتماعی مسلمانان آنروز مطالبی‌دربارهٔ تمدن و آبادی آنشهرها ومردم آن بنگاریم .

پایان جلد دوم

فهرست اسامی

حروف الف

غ

ف

ق

ی